

بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانه مجلس شورای ملی	
آموزه‌های حضرت امام	
کتاب	مؤلف
موضوع	۱۲۲۴۳۳
شماره دفتر	۱۰۳۸۴
۲۶۴۰۴۵	

خطی «فهرست شده»
۱۲۳۴۳

بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانه مجلس شورای ملی	
آرمه نایره صمدالدین	
کتاب	مؤلف
موضوع	شماره دفتر
۱۲۳۴۳	۲۶۴۰۴۵
	۱-۳۱۴

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب «فهرست شده»
۱۲۳۴۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

آهنگ نامه حضرت الامام

کتاب

مؤلف

موضوع

۱۲۳۴۳

۱۰۳۸۲

۲۶۴۰۴

۱۰۳۸۲

شماره دفتر

۱۱۱۱۱

۱۳۰۲

۱۳۰۲

خطی « فهرست شده »

۱۲۳۴۳

بازدید شد
۱۳۸۴



بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

آرشیف حضرت امام

کتاب

مؤلف

موضوع

۱۲۰۴۴۳

شماره دفتر

۱۳۴۰۸۵

۸-۳۰۱۴

۱۱۱۱۲



کتابخانه

کتابخانه
مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲

۳۷

بازرسی شد
مجلس ۱۲
۳۰

حیث جواب میگویم که سبب عدم اجابت اهلل بشرط اجابت
خواهد بود از طرق سبیل اینکه سوال کرده باشد در وقتی که غیر مقتید
بآداب دعا بوده باشد و جامع شرایط دعا نبوده باشد و دعا
را شروط و ادایست که ناچارست از آنها و ندکوار خواهد شد
ان شالله روایت کرده است عثمان بن عیسی از کسی که گفت
به ابی عبد الله علیه السلام کفتم که دو آیت در قرآنست که طلب
معنی هر دو کردم و نیاقتم امام فرمود که آن دو آیت که است
کفتم یکی قول حق سبحانه که فرموده ادْعُونِي اجبکم پس ما
خواندیم او را و اجابت نکرد امام گفت آیا دیده که خدا می تعالی
خلفت وعده کرده باشد کفتم نه گفت پس این صیغه کفتم نیدانم
امام فرمود که من خبر دهم ترا بدانکه هر که اطاعت کرد خدا را
در آنچه نخواست که امر کرده او را بان پس رنکارند از جهت دعا یعنی بطریق
که شرط دعاست حق سبحانه اجابت میکند قول او را کفتم جهت دعا
که است اول ابتدای حمد خدا کن و ذکر کن نعمتهای او را که نزد دست بلند
نمکرا و کن و صلوات توست بر بنی و آل او عیدیم السلام بعد از آن فرمود

گفت

کتابخانه
مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲

۹

که آیه دیگر که ام است گفتیم قول الله عز وجل وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَيُعْطِيهِمْ مِنْهُ نِعْمَةً كَثِيرَةً
در عقب آن عرض میدهد و من نفقه کردم و ندیدم عوض را امام
گفت یا دیده که خدای تعالی خلف و عده کرده باشد گفتیم گفت
پس چیست این گفتیم نم فرمود که اگر یکی از شما کسی در مال صلح
و تصدق کند از راه خدا هر یک در هم که باین طریق تصدق کند
متعاقب آن حق سیمانه عوض با و میرساند و اگر سوال کند چیزی را
که صلح آن در آن نباشد و مقصد باشد برای او یا از برای غیر
او مستجاب نمیشود و اگر صلح در آن باشد البته مستجاب میشود
زیرا که هر که خواند خدا را بر وجهی که حکمت موجب آن بود و صلح
او در آن باشد اجابت کند آنرا و شرط است که آنچه بدعا باشد
بر زبان ذکر کند یا در دل نیت کند که خدای عزوجل البته زود
اجابت میکند اگر مصلحت مقتضی اجابت باشد و یا غیر میکند
اگر صلح در آن غیر باشد و مشهورست باین آیه کریمه وَلَوْ جِئِلُ اللَّهُ
لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَجَابَتْ لَهُمْ رِجْوَاهُمْ لَخَسِرَ الْيَوْمَ بِالنَّاسِ

یعنی اگر تعجیل کند خدا از برای مردمان شر را بمنزله مردم تعجیل چیزی
میکند مرایه حکم کرده شود بایشان اجل ایشان و مراد اینست
که بعضی طلب شر میکنند و تصور میکنند که طلب غیر کرده اند و چون
مصلحت در آن نیست حضرت حق سیمانه اجابت نمیکند و در ادعیه
ایمه واقع شده که یا مَنْ لَا تُغْنِي حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ یعنی
ای آنکسی که متغیر نیاید از حکمت او را وسیلهها و چون علم غیب تحقیقت
از بندگان و بسیار که معارضه میکنند با عقل و قوای شهوانی و مخلوط
یشو و بقول او حیالات نفسانی بس تو هم میکنند امری را که فساد
او در آنست صلح خود در آن امر و طلب میکند آنرا از خدا و بمالعه
میکند در سوال و اگر خدای سیمانه تعجیل کند اجابت آن امر را
و بکند با آنچه طلب میکند البته هلاک میشود و این امریت در
کمال ظهور و مستغنیست از بیان زیرا که بسیارست که ما امری را
طلب میکنیم و بعد از آن سیمانهیم و استعاضه از آن امر میکنیم
و بسیارست که استعاضه از امری میکنیم و بعد از آن طلب آن
امر میکنیم و بنا برینست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود

که رَبِّ اَهْرَحْرَصَ الْاِنْسَانَ عَلَيْهِ فَلَمَّا اَدْرَكَهُ وَدَّ اَنْتَ
 لَمْ يَكُنْ اَدْرَكَهُ يَعْنِي سِيَّاسَتِ كَيْفَ اَنْسَانَ عَرِيصَتِ بَرَامِرِي
 وَمَعْنِي كَيْفَ يَفْتَحُ اَنْسَانَ لَمْ يَكُنْ اَدْرَكَهُ اَنْ يَفْتَحُ اَنْسَانَ لَمْ يَكُنْ اَدْرَكَهُ
 اِنْ مَدَّ عَاقِلٌ حَيْسَبَانَهُ كَمَا وَعَسَى اَنْ يَكُوْنُ هُوَ اَشْيَا وَهُوَ خَيْرٌ
 لَكُمْ وَعَسَى اَنْ يَكُوْنُ اَشْيَا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ
 وَانْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ يَعْنِي شَيْدُ كَمَا اَسْتَدَّ اَشْتَدَّ بِشَيْدٍ اِنْ هِيَ
 دَعَا لِكَيْ يَخْتِمْ بِهِيَ اَنْ يَكُوْنُ اَشْيَا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ دَاخِلَةٌ بِهِيَ
 حَيْزُ رِوَاةٍ اِنْ كَلِمَةُ اَخْتِمْ بِهِيَ اَنْ يَكُوْنُ اَشْيَا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ
 اَمْرٌ شَارِعٌ وَهُوَ اَيْدِي اَنْ يَكُوْنُ اَشْيَا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ اَيْدِي اَنْ يَكُوْنُ اَشْيَا
 كَرَمٌ دَكْرٌ نَعْمَتِي خُودِ اَجَابَتِ لَمْ يَكُنْ اَدْرَكَهُ اِنْ هِيَ اَشْيَا اَنْ يَكُوْنُ اَشْيَا
 بِنَاشِدِ اِنْ هِيَ اَجَابَتِ يَابُو اَسْمَةَ سَبَقَتْ رَحْمَتِ اَوْسْتِ
 بَرَبِنْدِ كَانِ مَعْنِي نَكْرَةً اَنْ يَكُوْنُ اَشْيَا سَبَقَتْ رَحْمَتِ اَوْسْتِ مَعْلُومٌ
 مَيْشُودُ كَرِهَتْ اَوْ سَابَقَتْ بِرَعْقَبَتِ اَوْ اَفْرِيحَهُ اِسْتِ اِنْ دَعَا
 كُنْتَهُ رَا اَجَابَتِ رَحْمَتِ خُودِ يَابُو اَوْ اَجَابَتِ اِنْ هِيَ اَوْ اَجَابَتِ اِنْ هِيَ اَوْ اَجَابَتِ
 دَاكْرَةُ اَوْ غَيْبَتِ اِنْ هِيَ اَوْ اَجَابَتِ اِنْ هِيَ اَوْ اَجَابَتِ اِنْ هِيَ اَوْ اَجَابَتِ

اجابت بنا بر نیت که او سبحانه علم دارد باینکه مقصود بنده
 از دعا اصلاح حال اوست پس گویا آنچه میطلبد خاطر مقصود
 اوست مطلقا بلکه بشرط نفع آن نیز مرور پس شرط مذکور صحت
 در نیت او و اگر چه بزبان نیاید بلکه اگر در حالت دعا در دل او
 نیز نیت شده باشد این شرط پس او حکم شخصی دارد که لفظی
 تلقین او کنند و او نداند معنی آن لفظ را یا بشنود لفظی را
 و تو هم کنه که علم بمعنی آن لفظ دارد بعد از آن در شخصی که عالم
 بقصد گویند آن لفظ بوده باشد سوال کنند پس او بیان کند
 قصد گویند را و آن معنی نباشد که لفظ او دلالت میکند
 بر آن و اینست معنی جماعتی که گفته میکنند و در دعا و حق سبحانه
 قبول میکنند بنا بر آنچه وارد شده در بعضی اخبار **پس اگر کون**
 شخصی روایت کرده که امام محمد تقی علیه السلام گفت مساوی
 نیستند دو کس بحسب دین هرگز الا که افضل این مرد و نزد حق سبحانه
 آن شخصیت که ادب از بیشتر باشد گفتیم یا امام فدایی تو کردم فضل
 او از مرد مردمان و مجالس میدانم اما فضل او نزد خدا کد است

دعای صحیح

دعای صحیح

امام کف فضل او نزد خدا بقراءة قرآنست بطریق
 که فرود آمده و دعای او خدا را ازین حیثیت که کحت
 نکند و این بواسطه آنست که دعای ملعون را ملائکه بجانب
 خدای تعالی نمیبرند و نزدیکت باین روایت قول امام جعفر
 صادق علیه السلام که عَن قَوْمٍ نَفَحُوا إِذَا ذُرُوهُمُ عَسَا فَاغْرُبُوا هَا
 یعنی ما جماعت فصیحانیم هر گاه از ما روایت میکنند اعراب کنید
 آن روایت را و مراد اینست که اعراب را غلط محو کنید پس اگر
 مراد ازین دو حدیث آنجیز نیست که ظاهر کلام دلالت بر میکند
 بسیارست که می بینیم دعای کسی که اعراب آن مخالف قواعد است
 مستجاب میشود و نیز مشاهده میکنیم جماعتی را که از اصل
 صلاح و تقوی اند و غالب نظر اینست که دعای ایشان مستجاب
 باشد و حال آنکه نحو نمیند و نیز اگر دعای شمنی که عالم
 بقواعد اعراب نباشد مستجاب نشود پس فایده در ضمن دعا
 او نخواهد بود و بنا برین او مامور بدعایا شد بواسطه آنکه دعای
 او بیست و اربعه عامه منصرف خواهد بود بجماعتی که علم نحو را خوب

ان

دانند بلکه نحوی نیز بسیارست که کلمن میکنند در بعضی دعاها
 بواسطه آنکه ادعیه محتاج اند یا ضار و تقدیر و حذف و نحوی
 بسیارست مثال در وقت دعا بتضرع و توجه بجانب حق سبحانه غافل
 میشود از استحضار دلایل خود و قوانین آن پس آنچه مذکور شد
 باطلست و خلاف آنجیز است که متبادرات در عالم بنا
 بر آنکه دعای بعضی که اصلا علم با اعراب ندارند مستجاب میشود
 و نیز خلاف آنجیز است که معلوم شده از اجزاء ائمه علیهم السلام
 و وصایای ایشان بدستی که ایشان راه نموده اند بهره مستعلق
 باشد بصلح بنده کان و ذکر کرده اند در آداب دعا و شروط
 آن امور بسیار که واقف خواسی شد بر اینها درین کتاب انشاء الله
 و ذکر کرده اند اعراب را و معرفت نحو را و هر گاه مراد ازین
 دو چیز معرفت اعراب نباشد پس مستی این مرد و حیثیت بدانکه
 چون آنچه واقعت خلاف آنجیز نیست که ظاهر مرد و خبر دلالت
 بران دارد پس مرد و خبر را تاویل کرده اند بعضی گفته اند که
 دعای ملعون دعای بدست که آدمی در حالت پریشانی بر خود کند

و استثمادی آورند برین دعایه و کَوَيْجَلُ اللَّهِ لِلتَّائِبِينَ
استجابتهم بِالْخَيْرِ لِقَضَائِهِمْ أَجَلُهُمْ بعضی منسیرین گفته اند
که این آیه با غم نیست که اگر اجابت کند خدای دعای ایشان زیادتر
هر گاه دعا کنند بر نفسهای خود و مردم خود نزد خشم و تنگ دلی و تحمل
کنند در آن مثل آنکه شخصی گوید که بردار دزدان از میان شما ممتنانکه
تعمیل میکند اجابت دعای ایشان را بخیر هر گاه تعجیل کند مرزای فرغ
میشود از هلاک کردن ایشان یعنی زود ایشان را هلاک میکند و لیکن
حق سبحانه تعجیل نمیکند در هلاک ایشان بلکه مصلحت میدهد ایشان را
تا توبه کنند و بعضی گفته اند دعای ملعون دعای پد رست بر
فرزند بی بدی در حالتی که از ورجمیده باشد و این بواسطه آن
استجاب نیست که پیغمبر صلی الله علیه و آله طلب کرده است از
حضرت حق سبحانه که استجاب نسا زد دعای بدر که دوستان
بر یکدیگر کنند و بعضی گفته اند که دعا ملعون است که جامع شرایط
دعا نباشد و میگوید مذکور شد در دست از کتف بر او است بواسطه آنکه
معه در خبر امام جعفر علیه السلام که سخن قوم فصحاء و دلالت

برین معانی ندارد ازین حیثیت که کلام وارد شده در مدح نحو
بنابر آنکه فصاحت بواسطه علم بقواعد کلامی باشد بلکه تحقیق
اینست که بگویم مردان از غیر اول که خدای تعالی نمیشنود دعای
ملعون را اینست که نمیشنود دعا را در حالتی که ملعون باشد یعنی
ظلمت و خلاف مدعا باشد و جز اینند بد بخیری که ظاهر
لفظ آن دعا دلالت بر آن کند بلکه جز امید بر چیز را که قصد
ایشانست از دعا میخواهند شنیده اند که شخصی زیارت یکی از ائمه
میکرده و میگفته اشهد انک قتلت و ظلمت و غضبت
بنوع اول کلمات و این ظاهرست که مدعای او این بوده که من شایم
که تو کشته شدی و مظلومی و حق را غضب کرده اند و این
کامی فهم میشود که اول کلمات مضموم باشد نه مفتوح و
اگر مفتوح باشد مغیبه خلاف مقصودست و بدیهیت که هر که
بشنود این کلمات را نرسد حکم بارتداد و تفریر آن شخص میکند
و حال آنکه او باین مرتد و واجب التزیر نمیشود پس معلوم شد
که هر گاه مقصود معنی باشد که از لفظ مفهوم نشود لفظ معتبر

نیمت و موبد اینست اجماع فقها بریکه اگر شخصی قذف کند
دیگری را یعنی شاپر نماید بد بلفظی که معنیه قذف نباشد در
عرف کوبنده او را قذف نیگویند و متوجه میشود باو تعزیر
و عقوبت و اگر چه این لفظ که گفته معنیه قذف باشد در عرف دیگران
پس معلوم شد که اعراب الفاظ در دعا شرط نیست در اجابت دعا
و ترتب ثواب بر آن بلکه شرطست در تمامیت قضیلت دعا و
کمال منزلت و علو رتبه آن پس بنا برین قول امام علیه السلام
که و دعایه الله من حیث لا یکنی بمنزله مع است بواسطه آنکه
هر گاه دعا ملحق نباشد یعنی اعراب او درست باشد
او ظاهر الله لاجزا هر بود در معنی و الفاظی که بحسب ظاهر
دلالت بر معانی دارند افضل اند از الفاظی که تاویل یابند کرد
و از جهتست که حقیقه افضلست از مجاز و مبین اولی است
از مجمل و دیگر آنکه هر گاه اعراب دعا موافق قواعد باشد
افصحست و فصاحت مرادست در دعا خصوصاً هر گاه ادعیه
منقول باشد از ائمه علیهم السلام تا دلالت کند دعا بر فصاحت

شخصی

شخصی که از منقولست و درین اظهار قضیلت معصوم است
و نیز لفظ هر گاه اعراب او صحیحست متنفر نیست سماع اگر بخوبی
باشد و اگر صحیح نیست نفرت میکند از آن و بسیارست که متسلم
بیشود و گفته اند که اعمش شنیده بوده که شخصی کلام میکند بر تو اعد
عرب گفته کیت اینک سخن میکند و دل من از او متسلم
میشود و روایتست که مردی شخصی گفت بعربی که میفرودشی
این جامه را او در جواب گفت لا عافاک الله یعنی نه عافیت
دیده ترا خدا این سوال کنند گفت کاش میدانستی چه میسوی
بگو لا و عافاک الله هر که اگر او دنیا و زنده تو قسم میشود
که معنی کلام این باشد که عافیت ندیده ترا خدا و روایت
کرده اند که یکی از اکابر از شخصی سوال کرد که فلان چیز داری
او گفت لا و اطال الله بذاک یعنی نه و بسی بدارد ترا خدا
پس او گفت ندیدم من و او می بهتر ازین بحسب موقع و قول امام
که کرات الدعاء المحزون لا یصعد الی الله یعنی دعای که بواسطه
تغیر اعراب مفید معنی مقصود نباشد ملائکه بجانب خدا
نیرسد بلکه بطریق که افاده مطلوب کند مبرند تا خدا ای تعالی

اجابت کند آنچه مدعا و قصد است و مؤید آنست آنچه رود است
 کوده محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم و او از پدر خود و وی از
 نوفل و او از سکونی و او از ابو عبد الله علیه السلام که گفت
 سبغ صلی الله علیه و آله فرمود بدستی که مرد جمعی از امت من
 که بخوانند قرآن بجمیع خود ملائکه از آسمان میسرند بسری
 با آنکه می یابیم مادر ادعیه اهل بیت علیهم السلام الفاضلی را
 که نمیدانیم معانی آنها را پس بعضی از آن سمانند و قسمها
 و بعضی غرض و حاجتها و فوائد پس سوال میکنم از رحمت سبحانه
 باین اسما و طلب حاجات میکنم و حال آنکه ما عارف
 نیستیم بجمع و بچگونگی آنکه مثل این دعا مرگه مرگ باشد
 مردود است با آنکه عامی بهتر می یابد مساتی الفاظ غیر مرگه را
 که اطلاع بر تفسیر آن داشته باشد از نحو الفاظ معرب را که
 تفسیر آنها اند اند بلکه عالم باشد با اعراب فقط و ضد این تعالی
 جز امید به قدر قصد و ثواب میداد بر نیت دعا کنند
 چنانکه سبغ صلی الله علیه و آله فرموده که انما الأعمال بالنیات
 و نیز فرموده که نیة المؤمنین خیر من عملهم و این نص است

حدیث

درین باب بواسطه آنکه جز او واقع میشود بر نیت و اگر واقع
 شود عمل بر ظاهر نیت سر این در بعضی اوقات در اعمی
 هلاک شود و نیز سبغ صلی الله علیه و آله فرموده که سین
 بلال که در کلمه شهادت میگوید نزد خدا بی تعالی شین است
 و زوایت که شخصی نزد امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد
 و گفت یا امیر المؤمنین امروز بلال با شخصی مناظره میکرد و
 در کلام کفن کردن آن شخص میخندید امیر المؤمنین علیه السلام
 فرمود که ای بنده خدا مدعا از اعراب در کلام است که اعمال
 بان قیام باشد و راه نماید این شخص را و نفع نمیدهد بفلان را
 اعراب و تقویم کلام او مرگه اعمال او منحون باشد بقیع تر است
 کفنی و چه ضرر کند بلال را کفن او در کلام مرگه اعمال او ستوده
 باشد و سندی به پس ثابت شد باین حدیث که کفن کامل است
 در عمل می باشد همچنانکه در منظوم باشد و ضرر سبب کفن کامل است
 که در عمل باشد نه در لفظ و اما خبر ثانی م ا د بان نیست
 که در احکام مرگه روایت از ما کنید تفسیر در اعراب آن

کفایت و این مثل قول بفرست صلی الله علیه و آله که فرموده
بفرت در خدا بینه را که شنیده باشد قول مراد در کوشش
گرفته پس دانکه انرا محتمل شنیده است پس با حاصل فقر که
او فقیر نیست و فقیر اعراب در احکام بدست بواسطه آنکه حکام
متغیر میشود بتغییر اعراب در کلام بچگونگی آنکه سوال
کرد شخصی از پیغمبر صلی الله علیه و آله که ما شتری کاوی
و کوسفندی میگیریم و در شک اینها بچه می باشد آیا بینه ازین آن
بچه را یا بخوریم پیغمبر فرمود **كلوا فان شئتم فان ذکاة**
الجنین ذکاة امة پس بعضی مردم ذکاة ثانی برقع روایت کرده اند
و معنی آن اینست که ذکاة مادر بیسازد او را و همان
کافیت و احتیاج بندگی بچه نیست و بعضی بنصب روایت
کرده اند و معنی آن اینست که ذکاة جنین مثل ذکاة مادر است
پس تا چاره باشد از تذکیر بچه نیز با نفاذ و بیسازد او را
تذکیر مادر **پس اگر کوئی تو** که ظاهر شد که باری تعالی
نمیکنند آنچه خلاف مصلحت باشد و متغیر نیست از حکمت او را

و سایل پس آنچه مشتمل بر خلاف مصلحت باشد نخواهد کرد
و اگر چه بندگان دعا کنند در هر چه مصلحت در آن باشد میکنند
بر تقدیری که بندگان سوال نکرده باشند بواسطه آنکه او
انسان را آفریده بجهت رحمت و احسان خود باد بنا برین
دعا کردن فایده نداشته باشد **پس جواب** از چند وجه
میگوید **اول** آنکه آنچنانکه میطلبید شاید که بعد از
دعا وقوع آن مصلحت باشد و قبل از دعا نباشد و تنبیه کرده
برین امام جعفر علیه السلام در قول خود که میسر بن عبید
الغزیز گفته که ای میسر دعا کن و ملوک ام مقرر شده است
بدرستی که نزد حق سبحانه منزله است که غیر سی بان الایسوال
کردن و اگر بنده به بندد و من خود را و سوال کند چیزی
با و عیند من پس سوال کن تا چیزی بتو دهند ای میسر هیچ
در نمیست که زده شود الا آنکه بسر عت بکشایند از برای صاحبان
از روایت کرده عمر بن جمیع از و علیه السلام که هر که سوال
نکند از خدا محتاج شود و از امیر المؤمنین علیه السلام رواست

که نیست خدا که بکشاید در دعا و در بند و باب اجابت را
 و نیز فرموده که هر که بخشیده است دعا را او ام نمیکند اجابت
دوم آنکه دعای نفس عبادت بواسطه آنکه مشتملت
 بر اظهار خضوع و احتیاج بجانب خدا و این مطلوب حق سبحانه است
 از بندگان محنت نکه در قرآن مجید فرموده که *وَمَا خَلَقْنَا الْجِنَّ
 وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَا* یعنی بنا فریدم جن و انس را الا آنکه
 عبادت کنند مرا و عبادت در لغت خواریست عرب میگوید
طریق صعب یعنی این راه خواریست بواسطه بسیاری کام نهادن
 بر آن و در اصطلاح تمامترین چیز است از خواری و فرقی برای
 مسبود و از سبب صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود *الدعاء
 مع العبادة* یعنی دعا منزه عبادت و حضرت حق سبحانه
 بیسی مؤمن فرموده که خواری از برای من ذل خود را و
 بسیار ذکر من کن در ضلالت و بد آنکه شادی من است که غلق
 کنی بمن درین امر زنده باشی و مرده باشی یعنی همیشه
 مشغول خضوع و توکل باشی و این را دانند از **سیوم** آنکه

مرویت که دعای مؤمن اصفافه میشود و جعل او در ثواب می باید
 بسبب دعا در آخرت محنت نکه ثواب می باید بواسطه عمل
چهارم آنکه اگر اجابت مصلحت یا صلاح در تکمیل اجابت
 یا در تأخیر اگر تکمیل مصلحت باشد بعد از دعا بنزد و در می مطلوب
 حاصل میشود و در اصلاح در تأخیر باشد حصول مطلوب موقوف
 خواهد بود تا وقتی که مصلحت مقتضی باشد و فایده دعا
 زیا و وقتی که خواهد بود بسبب صبر در مدت تأخیر و اگر
 اجابت مصلحت نباشد مستحق ثواب میشود دعا کننده
 بسبب دعا کردن و یا دفع میشود از بعضی بلاها و دلالت
 میکند بر آنکه مذکور شد روایت ابو سعید خدری که از
 سبب صلی الله علیه و آله نقل کرده که سبب فرموده که نزد کسی
 از مسلمانان که بخواند خدا را بسبب آنکه خواندن او که نباشد در آن
 قطع صلوات و نه کنایه ای که بخشد خدای تعالی یا دیگری از پسر
 حضرت یا آنست که اجابت میکند فی الحال دعوی او را و یا
 ذخیره مینهد بجهت او و یا دفع میکند از ویدی و بلا مشتمل

فایده آن دعا گفتند یا رسول الله بسیار کنیم دعا را
 گفت خدای تعالی فرمود که بسیار کن دعا را ای محمد و درود
 انس بن مالک است که گفت بسیار کن دعا را و اطباب غمانا سه بار
 و از امیر المؤمنین روایت است که بسیار است که بتا ضیری افتد
 اجابت دعای بنده تا بزرگ سازد حق سبحانه اجم سوال کننده
 را و بسیار سازد عطا می امید دارنده را **بخم** آنکه بسیار است
 که بتا ضیری افتد اجابت سبب صلاح بنده و بزرگی منزلت او نزد
 حق تعالی که دست میدهد از دشمنان آواز او را روایت کرده است
 جابر بن عبد الله از سفیر صلی الله علیه و آله که بد رستی که بنده
 میخواند خدای او او دوست میدهد بنده را پس میگوید بیکر مثل
 که قضا کن حاجه بنده مرا که اینست و تا ضیری کن بد رستی که من
 دوست میدارم که همیشه او از او دستنوم و بد رستی که بنده
 میخواند خدای او خدای او دشمن میدهد او را پس میگوید ای صبر مثل
 قضا کن حاجه این بنده مرا و تحصیل کن که من که امنت دارم که
 او از او بد رستی **تیسیم** هرگاه دعا کردی حال خالی از آن

نیست که از اجابت خاطر میشود یا نه پس اگر خاطر شود مبادا
 عجب پیدا کنی و ظن بری که دعای تو مستجاب شده بسبب صلح است
 تو و طهارت نفس تو چه محنت که سر عهه اجابت بنا بر آن
 باشد که از جمله کسانی باشی که خدای تعالی که امنت دارد از ایشان
 و دست میدهد آواز ایشان را پس اجابت دعای تو محنت خواهد بود
 بر تو روز قیامت و خواهد گفت بتو که آیا تو نیستی آن کسی که خواندی
 مرا و حال آنکه مستحق آن بودی که اعراض کنم از تو و من اجابت
 دعای تو کردم بلکه سزاوار امنت که محنت تو مصرف مشکر
 شود و زیادتی عمل خیر و صلاح از آنچه عطا کرده است بتو
 خدا از لطفهایش شاکه خود بسبب امید تو که بر عبت آورده
 ترا در دعا کردن و سوال کنی از حق سبحانه آنکه بگرداند آنچه نری را
 که تحصیل کرده برای تو یا بی از ابواب لطف و نفع از تنجات
 رحمت خود و الهام کند ترا بر زیادتی شکر بسبب آنکه عطا
 کرده است بتو تحصیل اجابت را و تو از اهل آن بودی و خدای
 سبحانه اهل آنها بود و بر تو یاد که حمد بسیار کنی خدای را و طلب

از منس کنی پس حمد در مقابل نعمت اگر سبب اجابت رحمت بوده
 باشد و استغفار اگر سبب اجابت کرامت او از شنیدن بوده
 باشد و اگر اثر اجابت ظاهر نشود پس باید که نوید نشوی
 و بکسرتانی امید خود را در کم بولای خود که بسیار است که او
 تا غیر میکند دعای ترا سبب آنکه دوست میدهد
 که بشود دعای ترا و او از ترا پس بر تو باد که مبالغه کنی در دعا
 بواسطه چند چیز اول تسبیح کردن نصیبی از دعای حضرت
 رساله صلی الله علیه و آله فرموده رحمت کند خدای بنده را
 که طلب کند از خدا چیزی و سبب آنکه در آن دوم بواسطه
 در یافتن محبت حق سبحانه زیرا که بسیار است که او تا غیر میکند
 بسبب دوستی شنیدن او از تو پس قطع دعا بناید که در سیوم
 بواسطه آنکه کلمات بسبب تکرار دعا تجلیل در اجابت میشود
 همچنانکه دارد شده و هیچ کس نفسش هرگز در سبب ترس از
 خدای عزوجل و بگوشاید عدم استجابه دعای من بنابر آن باشد
 که دعای محرم املی که بنزد حق سبحانه بسبب بسیاری کنان

من یا بواسطه کثرت مظالم و وبال که از من بظهور آمده یا
 بسبب آنکه دل من سخت یافتن من بکفرت حق سبحانه خوب
 و جمیع این امور مانع اجابت دعاست همچنانکه بعد از این
 مذکور خواهد شد و یا عدم اجابت بواسطه آنست که آنچه
 مقصود است تو اهل آن نیستی بنابر آن از آن ممنوع شده و اگر
 ترا ایت آن بود حضرت حق سبحانه از او میسید ادبی سوال
 پس درین هنگام که دعای تو مستجاب نشد حاصل میشود
 ترا خوف و میدانی که تفسیری چند از تو صادر شده و مستقام
 تو مقام بنده حقیر است که دور خسته باشد او را
 عیبهای او از رحمت خدا و گناهان او را رانده باشند از درگاه
 حق سبحانه و تعالی و نشانه باشد او را در مقام خجالت اعمال
 او و مجوس ساخته باشد او را آرزوهای او محروم کرده اند
 باشد او را شهوات او توفیق ساخته باشد او را مظالم او
 منع نموده باشد او را از رفتن در میدان سالکان و مانع
 شده باشد او را از رسیدن بدرجات استگاران و تحقق بدان که

با وجود این دوری از مولای خود نوشتن تو سبب نقل
 از بارگنایان مختلف از سابقان و تنها ماندن با محمد و لان
 اگر و اگر ای دعا را دست با شی از استغاثه بمولای خود
 و منجی با شی از استقامت در طلب هدایت م این شیطان
 ملعون غنیمت خواهد نمود فرصت ظفر را پس در می آویزد
 بتو چنگهای خود را و در می آورد ترا در دام حیل خود و درین
 هنگام تو قدرت بر خلاصی نخواهی داشت و ملحق میشوی
 با شیعیانی که پیش از تو در گذشته اند و بعقوبت خدا صندب
 کشته اند بلکه بر تو لازمست که استغاثه بسیار کنی و فریاد
 و زاری غمناکی مش از آنکه بدام شیطان در آیی و بر تو لازمست
 زدن در رحمت شاید که برداشته شود از برای تو پرده ها
 و بگو بزبان شکر مندی و انکار در مناجات ملک جبار که
 ای آله من و سید من و مولای من اگر آنچه من طلب میکنم آنرا
 از بخشش تو و سوال میکنم از کرم تو مصلحت نیست در دین
 من و دنیا می من و مصلحت در منع اجابت دعای منست پس ای

سازم ای مولای من بکم خود و مبارک ساز از برای من تقدیر
 خود را تا دوست نداشته باشم تجلیل آنچه مصلحت تو در
 تا فرآن باشد و نه تا فیر آنچه صلاح در تجلیل بود
 و بگردان نفس مرا راضی و آرا میدم با آنچه وارد شود از تو
 بر من و بفرده مرا در آن چیز دیگر دان از اد و ستر از بیم غیر من
 و اختیار کن نزد من آنرا از غیر آن و اگر عدم اجابت دعای من
 و اعتراض تو از سوال من سبب بسیاری کنان و حفظای
 منت پس تحقیق که من تو سبب میجویم بتو که پروردگار هستی
 و بجز صلی الله علیه و آله که بنی منست و با بلیت پاکیزه او
 که منته ای من اند و به غنای تو از من و با حجاج من بتو و اینکه
 من بنده تو ام و سوال نمیکند بنده الا از سید خود و بکم
 باشد بازگشت ما بغیر تو و بجز رویم از در تو و تو انکسی که
 زیاده نمیکند لغت ترا منع نمت دادن و قطع نمیکند آنرا
 بخششهای تو سبب آنکه لغت تو غیر منست و تو بی ارم
 الا کریم و ارحم الراحمین و بعد از آن بخوان مناجات امام

با وجود این دوری از مولای خود نوشتن تو بسبب نقل
 از بارگناهان مختلف از سابقان و تنها ماندن با محمد و لان
 اگر و اگر ای دعا را دست با شی از استغاثه مولای خود
 و مخفی باشی از استقامت در طلب هدایت مایه شیطان
 ملعون غیبت خواهد نمود فرصت ظفر را پس در می آویزد
 بتو چنگهای خود را و در می آورد ترا در دام حسد خود و درین
 هنگام تو قدرت بر خلاصی نخواهی داشت و ملحق بشوی
 با شیعیانی که پیش از تو در گذشته اند و بعقوبت خدا منذب
 گشته اند بلکه بر تو لازمست که استغاثه بسیار کنی و فریاد
 و زاری غمناکی را که بدام شیطان در آینی و بر تو لازمست
 زدن در رحمت شاید که برداشته شود از برای تو پر دنا
 و بگو بزبان شکر مندی و انکار در مناجات ملک جبار که
 ای اله من و سید من و مولای من اگر آنچه من طلب میکنم از
 از بخشش تو و سوال میکنم از کرم تو مصلحت نیست در دین
 من و دنیا من و مصلحت در منع اجابت دعای منست پس راهی

سازم ای مولای من بکلم خود و مبارک ساز از برای من تقدیر
 خود را و دست نه داشته باشم تجلیل آنچه مصلحت تو در
 تا قرآن باشد و نه تا غیر آنچه صلاح در تجلیل بود
 و بگردان نفس مرا راضی و آرا میده با آنچه وارد شود از تو
 بر من و خیره مرا در آن چیز و بگردان آنرا دست از پیمبر من
 و اختیار کن نزد من آنرا از غیر آن و اگر عدم اجابت دعای من
 و اعتراض تو از سوال من بسبب بسیاری گناهان و خطای
 منست پس تحقیق کن من تو مسلیمم بتو که پروردگار منست
 و محمد صلی الله علیه و آله که بنی منست و با باریت پاکیزه او
 که مستد ای من اند و به غنای تو از من و با احتیاج من بتو و اینکه
 من بنده تو ام و سوال میکنم بنده الا از سید خود و بیکم
 باشد باز گشت مایه تو و بکار و بیم از در تو و تو انجسی که
 زیاد و غنی کنی من ترا منع نیست دادن و قطع نمیکند آنرا
 بخششهای تو بسبب آنکه نعمت تو غیر متناهیست و توفیق اکرم
 الا که بین و ارحم الراحمین و بعد از آن بخوان مناجات امام

زين العابدين را صلوات الله عليه و فکر کن در بطن امید و آری
 که این مناجات مستفمن است و آن مناجات است که الهی
 وَعِزَّتِكَ وَجَلَّالِكَ لَوْ قَرُنْتُ فِي الْأَصْفَادِ وَنَعْتِي
 سَيِّئِكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ وَذَلِكَ نَفْسِي عِيُونَ الْعِبَادِ
 وَأَصْرَتِي بَيْنَ النَّارِ وَحُلَّتْ بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَبْرَارِ مَا
 رَجَا فِي شَيْءٍ وَلَا صَرَفْتُ تَائِسًا لِلْمَعْنَوَاتِكَ وَلَا
 خَرَجْتُ عَنْ حُبِّكَ عَنْ قَلْبِي أَنَا لَا أَسْمَى أَيَادِيكَ عِنْدِي وَرَأَى
 عَلَيَّ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَحَسُنَ صَنِيعُكَ بَيْنِي أَي مَسْبُودٍ مَرْبُوهٍ
 وَجَلَّالِ تَوَكُّرِكَ أَوْ كَرَمِيَّةٍ سَائِرِي مَرَا بَزَجْمِ بَرَا وَنَحْوِ كَيْتِ أَوْ مَن كَشَشِ
 خود را از میان همه مردمان در راه غایبی بر دو سویهای من
 چشمهای بندگان را در امر کین مرا با تشنه و هایل سازی چیزی میان
 من و نیکو کاران قطع کنم امید و آری از تو و فکر دائم
 امید خود را از طبع عنفوی که بیا نب تو دارم و بیرون زود
 محبت تو از دل من و فراموشی کنم نعمتهای ترا که تو دست
 پوشش تو پدید می آید مرا در دار دنیا و نیکو یه ما که با من کرده

و بگستران باین مناجات و امثال این امید و آری را تا میل
 بی بند خوف کمتی بترتبه که بخوشد بنویسد و نویسد
 از رحمت خدا الا که امان و میل بسیار نیز بیا نب امید نباید کرد
 که بنیاد این بود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
 میفرماید که عاقل آنست که نفس او مشتبه کند و عمل کند
 از برای آنچه بعد از آنست و احمق شخصیت که نفس او
 تابع هوا و وسوس شود و با وجود این آرزو کند که خدا در عیبت
 او را حاصل کند و از آنکه عیبه السلام منقولست که مؤمن مثل
 مرغیست که او را آواز با است یکی از امید و دیگری از خوف
 و لغتان بر سر خود ممان گفته که ای پسرک من اگر شکا فتنه شود
 اندرون مؤمن هر آینه خواهنی یافت بر دل او و دست
 از نو که اگر وزن کنند این مرد را با یکدیگر بر همان نه داشته
 باشد هیچ که ام بر دیگری مثل جبهه از فردل و این دو سطر یکی
 امیدست و دیگری خوف علی در حالت مرض خصوصاً مرض موت
 سزاوار است که امید زیاده باشد از خوف و از آنرا بعد از عیبه السلام

این مناجات وارد شده که یا مَنْ بَرَى فِي الصَّيْرِ وَبَسَمِ
أَنْتَ الْمُعَدَّلُ لِكُلِّ مَا يَتَوَقَّعُ یعنی ای آن کسی که میدانای خود
 خیرت و دیشنوی و تو بسیار از همه چیزهای را که توقع بندگانت
یا مَنْ بَرَى لِلشَّدَائِدِ كَلِّهَا یا مَنْ أَيْلَهُ الشُّكِيُّ وَالْمَنْعُ
 ای آن کسی که در همه سختیها امید باو دارند و ای آن کسی که بسوی
 اوست شکایت و زاری بستم رسیدگان یا مَنْ خَزَائِنِ مُلْكِهِ فِي قَدَائِكُنْ
أَسْنَنْ فَإِنَّ الْخَيْرَ عِنْدَكَ أَجْمَعُ ای آن کسی که خزاین ملکان در پدیده
 بقول او که باشنت نه و عطاکن بدرستی که همه چیز نزدت
مَا لِي سِوَى فِقْرِي إِلَيْكَ وَسَيْلَةٌ و بِالْاِتِّقَارِ إِلَيْكَ فِقْرِي لَدَيْكَ
 نیست مگر اسوی فقیر من بتو رسیده و دست او زنی و با صیاح تو
فَرَحُهُ دَارِعٌ مِثْلِي مَا لِي سِوَى عَزْمِي لِبَابِكَ حَيْلَةٌ
وَأَكُنْ زِدُّ دُؤْبِي فَإِي بَابِكَ تَمَعٌ نیست مگر اسوی که گفتن در تو
 چاره و اگر مرد و دشوم از در تو پس که ام در را بگویم
وَمِنْ الَّذِي دَعَا وَأَهْتَبُ بِأَيْمِهِ إِنْ كَانَ فَضْلُكَ عَنِ بَيْتِكَ رَيْحٌ
 و گیت آنکه او را بخوانم و او را بلند کنم بنام او اگر فضل ترا

از محتاج تو منع کند حَاشَا بِجُدِّكَ أَنْ يَقْتَطِعَا صَبَا
الْفَضْلُ أَجْرًا وَالْمَوَاهِبُ أَوْسَعُ حاشا از بزرگی تو که نویسد
 کردند عاصی پرگناه را چه بخشش تو و از تر و عطای تو واسع ترست
مناجات دیگر أَجْلُكَ عَنِ تَعْدِيْبِ شَيْءٍ عَلَى ذَنْبٍ
وَلَا تَأْصِرْ لِي غَيْرَ فَضْلِكَ يَا رَبِّ یعنی بزرگ میدانم ترا از آنکه
 مثل مرا عذاب کنی بواسطه گناه و حال آنکه یاری کننده نیست مرا
غَيْرِ يَارِي تُوَايِ بِرُودِ دُكَارِ مِنْ أَنَا الْعَبْدُ الْمُخْفَوْرُ فِي عَظَمِ نَأْتِكُمْ
مِنْ الْمَاءِ قَدْ أَنْشَأْتَ أَصْغَارًا مِنْ تَرْبِ ای پروردگار من من بنده
حَقِيرٍ دَرَبِ بَرَكِي شَنْ تُوَاوِزِ آبٍ وَفَاكَ أَفْرِيدُهُ اصل مرا
وَتَقْلِبِي مِنْ ظَهْرِ آدَمِ نَظْفَةً أَحْدَرُ فِي قَمَرٍ حَرَجٍ مِنَ الصَّبِ
 و نقل کردی مرا از پشت آدم در حالتی که نظفه بودم در زیر آفتاب
 شد م در رنگ تنگنای روم از پشت او وَأَحْمَرُ حَبْنِي فِي ضَيْقِ قَمَرٍ
وَإِحْسَانِكُمْ أَهْوَى حَالِي إِلَى الْوَالِيعِ الرَّحِيبِ و بیرون آوردی مرا از تنگ
 تنگنای روم و بنده و احسان تو فرود آدم باین عالم وسیع و قرونح
فَمَا شَاكَ مِنْ عَظِيمِ شَانِكَ وَالْعَلَى تُعَذِّبُ الْمُخْفَوْرَ بِإِحْسَانِكُمْ رَبِّي

پس عاقل از بزرگی مرتبه تو که عذاب کنی خواهد گشته شده
 را که با حسان تو پرورده شده باشد و تربیت یافتیم
لَا تَأْتَا رَأْسًا فِي الْأَنْهَامِ سُنْطًا تَخْلَعُ مِنَ الْحَقُورِ فِي الْجَبَسِ الْقَرِيبِ
 بواسطه آنکه دیدیم در میان خدایان بزرگی را که نمایند از
حس و زدن صغیر ذلیل را وَأَرْقَدُهُ مَالًا وَكُونًا قَتَلَهُ
لَقَطَعَهُ بِالسَّيْفِ رَبًّا عَلَى زَيْبٍ و خشید با مال را و حال آنکه
 اگر قتل او را میخواست او را بشمشیر پاره پاره میتوانست ساخت
 محض معنی آنست که کسی که در میان مخلوقات اخلاصش شخصی
 باشد خالق که اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین است ابسته
 کنایه از امی آرزو و ایضا إِذَا عَوَّبْتَ مِثْلِي وَطَانَنَا
يُنَوِّدُونَا لِنُصَوِّبَكَ بِلَيْلٍ عَجَبِي دینزاکر عذاب کنی
 مثل مرا و فرمان بر نده را نعمت دمی پس عفو خود را از برای
 که پنهان میداری فَمَا هُوَ إِلَّا رَبِّي فَتَدْرَأَيْتَهُ
لَكُمْ رَيْبٌ مِمَّا أَعَدَدْتَهُ لِمَنْ لَدُنِّي پس نیست آن عفوگر
 از برای من و از آن وقت که دیدم که عفو خودی شاست آمده با ختم

از امر گفته کنان خود وَأَطْمَعْتَنِي لِمَا رَأَيْتُكَ غَافِرًا
وَوَهَّابًا لِمَا تَمَتَّتْ نَفْسُكَ فِي الْكِبْرِ و بطع انداختی
 مرا وقتی که دیدم ترا آرزنده و بخشنده نام نهاده خود در ا
 در کتا بهایی خود که فَإِنْ كَانَ شَيْطَانِي أَعَانَ جَوَارِحِي
عَصَيْتُكُمْ لَنْ تَوْجِدُكُمْ مَدَاخِلًا قَلْبِي پس اگر شیطان
 یاری کرد اعصابی مرا در عصیان پس من از توحید تو خالی
فَتَوْجِدُكُمْ فِيهِ وَالْمُحْسَدِ سَكَنَتُمْ فِيهِ فِي حَبْتِ الْعَلْبِ ^{اللب}
 پس توحید شما در دل من بمقتضای آن محمد که سکن کرد اندیده اید از
 در سوید ای دل و عقل من وَجِيرَانِكُمْ هَذَا الْجَوَارِحِ كُلِّهَا
وَأَنْتَ نَقْدٌ أَوْصَيْتَ بِالْجَارِي الْجَنِبِ و عسایه های شما اند
 این جوارح و اعصاب تمام و تو امر کرده بنی سگونی با عسایه دور
وَأَيْضًا رَأَيْنَا الْمَرْبِ حَمِي نَزِيلَهَا و جیرانها و السانین ^{المطرب}
 و نیز می بینم اعراب را که حمایت میکنند و کم میدارند جماعتی را که
 در منزل ایشان فرود می آیند و عسایه و تابان خود را از بلایای بزرگ
قَلِمَ لَا أُرْسِي فِيكَ يَا غَايَةَ الْمُنَى چاکمانها اذ اصح هذا من العرب

پس بر امید و انباشتم بتو ای نهایت آرزو ما که حیات
 کنی چه این صحیح است از اعراب و تو سزاوارتری بجایه از همه کس
نصیحه و سزاوارست بتو اگر دعا اجابت نشود
 رضا بقضای می و عدم اجابت را باین عمل کنی که صلاح تو
 در آن خواهد بود و آنچه حاصلست ترا عین مصلحتت
 بنا بر آنکه حق سبحانه آنکسی است که جمیع امور را با وی میسازد
 گذاشت تا آنچه مصلحت تو در آن باشد بعمل آورد و در وقت
 از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که خشم میگیرد
 نغمتهای خدا را و بزور از او چیزی نخواهی امید هرگاه مبتلا
 شود یکی از شما در رزق و معیشت پس باید که سوال کند
 چیزی را شاید درین چیزی که میخواهد موت و هلاک او
 در آن باشد و میسکن بگوید یا رعد یا یاجاه محمد و آل محمد
 که پاکانند اگر آنچه مکرده هست از امر من بهتر است و آن آنست
 در دین من پس صبر کرده مرا و قوه ده مرا بر کشیدن آن
 و نشاط آور مرا از برای قیام بمثل آن و اگر خلاف این

دران

خیزمت پس بخش از این و را اضی س از ا بقصای خود
 بر هر حالی پس مرزا استتایش و درین معنی از امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده اند که حق سبحانه و تعالی می
 کرد بموسی که ای موسی من نیافریده ام خلقی را که دوست
 باشد من از بنده مؤمن من و مبتلا نیسازم او را الا بخیزی
 که خیر اوست و عاقبت نیسندیم او را الا بخیزی که خیر اوست
 و من دانا ترم بخیزی که صلاح بنده من بر آخرت پس باید
 که صبر نماید بر بلاهای من و شکر نعمتهای من کند و ثبت میگنم
 او را نزد خود در صدیقین هرگاه عمل کند بر ضای من و اطاعت
 امر من نماید و از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خدای
 عزوجل از بالایی عرض گفت که ای بندگان من عبادت کنید
 مرا در آنچه امر کرده ام شما را بآن و تعلیم من مکنید با نصح
 شماست بدینست که من دانا ترم با بخیز و بکل نیکنم بر شما
 بصلواتهای شما و از سید صلی الله علیه و آله منقولست که
 ای بندگان خدا شما بچو میار آید و رب العالمین مثل طیب

پس صلح چهاران در اینجور است که طبیب میداند و میگوید باید
 نه در اینجوری که از روی بیماریست و بزور از طبیب میطلبند
 پس باید که تسلیم کنید امر خود را بخدمت ای تعالی تا از دستکاران
 باشید و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که گفت
 بشکفت می آیم از برای مردم مسلمان که حکم نمیکند خدای سبحان
 حکمی را مگر که خیر او در آنست اگر اعضایی او جدا کرده شود
 بمقرض خیر او در آنست و اگر پادشاه مشرق و مغرب کرد
 خیر او در آنست و نیز از منقولست که خدای عزوجل گفت
 که باید خدای کند بنده من که رزق با او دیر میرسد از آنکه غضب
 کنم و بکنایم بر روی از دنیا و دومی کرده است حق سبحان
 به او علیه السلام که هر که التماس آورد بمن کنایت کنم طلب
 او را و هر که سوال کند از من بخشم او را و هر که بخواهد مرا
 اجابت کنم او را و تائیر میکنم دعای او را و مطلق میماند
 و حال آنکه اجابت خواهم کرد تا تمام شود قضای من پس هرگاه
 تمام شد میفرستم آنچه سوال کرده بگو مظلوم را که تائیر

میکنم دعای ترا چند چیز که از تو تحقیقت و ستم احکم الحاکمین
 و تحقیق که اجابت خواهم کرد دعای ترا بر آن کسی که ظلم
 کرده بر تو و سبب تائیر اجابت یا اینست که تو ظلم کرده بر مردمی
 و او دعای بد کرده است بر تو پس این در برابر آنست نه این از
 برای تست و نه بر تو و یا اینست که در جهایت در بهشت که نرسی تو
 بآن درجه نزد من مگر بنظم آن شخص بر تو بواسطه آنکه من می از ظلم
 بندگان خود در اموال و نفس ایشان و بسیار است
 که بیمار میکنم بنده را پس کم میشود نماز او و خدمت او
 و تحقیق که آواز او وقتی که بخواند مرا در پریشانی دوسترت
 بسوی من از نماز نماز کندگان و بسیار است که نماز میکند
 بنده پس میزند بر روی او آن نماز او محجوبست از من آواز
 او آیا میدانی که چراست این ای داد و این بجهت آنست که
 شخصی بسیار نظر میکند بر نان مؤمنان بچشم فسق و این
 آنکس است که نفس او با و حدیث میکند که اگر حاکم شود در امری
 بزند در آن امر که در نهایی مردم را بنظم ای داد و نوحه کن بر

خطای خود مانند زنی که نوه کند بر فرزند خود و مدعا
 از خطاب بد او امتنان و پند چه اینست معصوم اند
 ای و او را که بر پستی آنسانی را که میخورند مردمان را بانهای
 خود یعنی غنبت میکند که گسترانیده باشم زبانهای ایشان را
 همچو گسترانیدن پوست و زده باشم حواری زبانهای ایشان را
 بگزینای آتشین پس مسلط گردانم بر ایشان شخصی را که سرزنش
 کند و گوید ای اهل دوزخ این فلان نیز زبانت پس بشناسید
 او را و بسیار گفته امی که در و گریه بود از ترس و گندار حساب
 آن و حال آنکه برابر باشد نزد من یا در میان باریک که در
 میان دانه فرما می باشد در وقتی که نظر در دل او کرده باشم
 پس یافته باشم او را که اگر سلام دید از نماز و ظام شود نزد
 او زنی و عرض کند نفس خود را بر او اجابت آن زن کند و اگر
 معامله کند با مؤمنی فریب دید او را **و آن** آنچه دلالت میکند
 بر دعا کردن از احادیث بسیارست و ذکر همه منجز است بطول
 پس اختصار میکنم بر بعضی از اخبار **اول** روایت کرده صان

بن سید بر که گفتم بابی جعفر علیه السلام کدام عبادت افضل است گفت
 هیچ چیز نیست که دوست باشد نزد خدا از آنکه سوال کند و طلب
 کند آنچه نزد اوست و بچسب دشمن تر نیست بسوی خدا از آنکه
 که بگریزند از عبادت او سوال نماند آنچه نزد اوست **دوم**
 روایت کرده است ز راه از ابی جعفر علیه السلام که گفت بدستی
 که خدا می غرور و جل میکند که **إِنَّ الدِّينَ يَكْتُمُونَ عَنْ عِبَادَتِي**
سَيُخْلِقُونَ لَكُمْ دَارًا أُخْرَىٰ و مراد از عبادت دعاست و
 افضل عبادت دعاست که حق تعالی فرموده که **إِنَّ أَوْلَىٰ**
أَوْلَىٰ مَعْنِيَتِ فَرَمُودَ أَوْلَىٰ شخصیت که بسیار دعا کند باشد **سوم**
 روایت کرده این قداح از امام جعفر علیه السلام که گفت امیر المؤمنین فرمود
 که دوستترین اعمال نزد خدا در زمین دعاست و افضل عبادت
 عفت است و بعد از آن فرمود که امیر المؤمنین علیه السلام بسیار
 دعا کند بود **چهارم** روایت کرده عبید بن زراره از پدر خود
 و او از مردی و او از ابوعبد الله علیه السلام که گفت دعایان است
 که حق تعالی گفته که **إِنَّ الدِّينَ يَكْتُمُونَ عَنْ عِبَادَتِي** دعا کن

حکیم

دکوکو که ارفارغست از دعای معنی آنچه مقدر شده احتیاج بدعا
 ندارد **نهم** روایت کرده عبد الله بن میمون القساح از
 ابی عبد الله علیه السلام گفت می شناسید در ازی و کوتاهی
 بدارا کفتم که گفت هرگاه علمم شود یکی از شما بدعا کردن پس بماند
 که بلا کوتاه شد **مفتم** روایت کرده ابو ولاد از ابی الحسن علیه
 السلام که گفت هیچ بلایی نازل نمیشود بر بنده مؤمن پس بگم نزد
 او را حق سبحانه بنده دعا کردن الا که آن بلا از او بر طرف شود زود
 و هیچ بلایی فرو نیاید بر بنده مؤمن پس باز ایستد آن مؤمن از
 دعا که آن بلا دراز کند پس هرگاه نازل شد بلا بر شما یا بوی که
 دعا کنید و تضرع نمایند بدرگاه عز و جل **ششم** روایت
 از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که فرغ کنید بسوی خدا
 در حاجتهای خود و بیتی شوید بسوی او در وقت فروماندگی تضرع
 کنید بسوی او و بخواهید او را بدرستی که دعا منور عباد است
 و نیست هیچ مؤمنی که بخواهد از خدا را الا آنکه مستجاب میشود
 و این حاجت یا سبب است از برای او در دنیا و یا موهبت در

روایت کرده امام بن سالم که از عبد الله علیه السلام روایت کرد
 که گفت دعا صد جان جانست

پناه

آفرت و یا کفارت از گناهان و بقدر آنچه دعا کرده است
 نادم که دعا کرده باشد یا آنچه موجب گناه بوده باشد
نهم از پیغمبر علیه السلام منقولست که عاقلترین مردمان آنست
 که عاقل باشد در دعا و تحصیل ترین مردمان کسی است که بخل کند
 بسلام کردن **دهم** نیز از پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست
 که ایاد لالت کنم شمارا بر کمال ترین مردمان و دزدترین مردمان
 و بخیل ترین مردمان و جفاکارترین مردمان و عاقلترین مردمان
 گفتند بلی یا رسول الله فرمود اما بخیل ترین مردمان مرد است
 که بگذرد از سلمانی و سلام کند برو و کمال ترین مردمان
 بنده صحیح فایز نیست که ذکر خدا نکند بلب و زبان و اما
 دزدترین مردم آن کسی است که بزد دزد از نماز خود بچید شود
 آن نماز بچو جامه کند و بزنند از او بر و نبی صاحب آن و اما
 ترین مردم مرد است که نام من نزد او مکرور شود و او صلوات
 بر من و اما عاقلترین مردمان کسی است که عاقل باشد از دعا
یازدهم روایت از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله

که افضل عبادت دعاست و مرگاه که رخصت دهد خدا بنده را
 در دعا کردن بکشاید از برای او در رحمت ببردستی که بکشاید
 نشد یا دعا **دو از دم** معاویه بن عمار روایت کرده که گفتم
 بابی عبد الله علیه السلام که چه میفرماید در حق دوم در یک ساعه
 ابتدا نماز کند یکی تلاوة قرآن بیشتر کند و دیگری دعا بیشتر خواند
 و مرد و از نماز فارغ شوند در یک حال آیا کدام یک ازین مرد
 افضل باشد امام فرمود در مرد و فضل است و مرد و سکوت گفتم
 میدانم که در مرد و فضل و نیکی است فرمود که دعا افضلست
 ایانشیده که حق سبحانه فرموده که **وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي**
أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَشْكُرُونَ عَنِّ عِبَادَتِي يَسْتَجِيبُونَ
دَارِجِينَ آن دعا بخدا سو کند که عبادت آن و الله افضلست
 آن دعا بخدا که افضلست آیت است آن عبادت و الله که آن
 عبادت است و الله که آن عبادت است یا آن نیست اشده عبادت و الله
 که آن اشده عبادت است و الله که آن اشده عبادت است **سینه دهم**
 یعقوب بن شیب گشت که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که

گفت تحقیق که حق سبحانه و جی کرد بادم که زود باشد که جمع کنم
 از برای تو کلام را در چنانچه آدم گفت ای پروردگار من گدا
 آن چنانچه گفتم یکی برای منت و یکی مرگ است و یکی میان من
 است و یکی میان تو و مردمان است پس گفتم آدم که بیان کن آنها را
 از برای من ای پروردگار من خدای سبحانه فرمود که اما آنکه از برای
 منت است که پرستی مرا و شکر کنی از من چیزی را و اما آنکه مرگ است
 است که فراموشی مرا بپوشد تو بخیزی که احتیاج تو بان بیشتر
 باشد و اما آنکه میان من است که بر تو دعا کردن یا باشد و
 بر من اجابت نمودن و اما آنکه میان تو و مردمان است که راضی
 از برای مردمان یا نیکه راضی باشی از برای نفس خود
چهاردهم محمد بن حسن صفار در کتاب دعا نقل میکند
 ابو سابط از حسین بن سیف و او از برادر خود علی و او از
 پدر خود و او از سلیمان بن عثمان بن اسود و او از کسی که رسانیده است
 از ابی سحر جلی الله علیه و آله که گفت دوم در بهشت در آیند
 که هر دو بیک طریق عمل کرده باشند پس یکی ازین مرد دو میند و دیگری آنکه

مرتبه او فوق مرتبه اینست گوید ای پروردگار من بچه چیز ویرا
 این مرتبه عطا کردی و حال آنکه مرد و بیک طریق عمل کرده
 بودیم حق سبحانه گوید او از من سوال میکرد و تو نیکردی بعد از آن
 فرمود که سوال کنید از خدا و بسیار طلب کنید عطای او را بدستی
 که مسح چیز با او بزکی نتواند نمود یعنی همه محتاج و ذلیل اویند
 پس از طلب حاجات خود کنید **تا روز دهم** بهمین استاد از سبزه صلی الله
 علیه و آله منقولست که باید سوال کنید از خدا تا عطا کند بر شما
 بدستی که مرخصه ایرابند کانی است که عمل خوب میکنند پس عطا
 میز ماید بایشان و بندگان دیگر در ک سوال میکنند از او بصفت
 و اخلاص پس عطا میکند بایشان بعد از آن جمع کند همه را در
 بهشت پس گویند آنانکه عمل خوب کرده اند که ای پروردگار ما
 عمل کردیم ما و بخشیدید ما آنچه باین جماعت بخشیده پس حق سبحانه گوید
 که اینها بندگان من اند بخشیدم بشما اجر اعمال شمارا و نقصان نکردم
 از اعمال شما چیزی یعنی اجر عمل شمار اتمام دادم و این جماعت سوال
 کردند پس بخشیدم ایشان را و این اعطا فضل نیست بهر که میخواهم میدهم

باب دوم در اسباب اجابت دعاست و منقسم میشود
 بهفصل قسم بواسطه آنکه اجابت یا راجع میشود بنفس دعایا یا بزمان
 دعایا یا بملکان دعایا یا بجالات و حالات دو قسمت یکی حالات
 دعا کننده و دیگری حالتی که واقع میشود و در آن دعا
 پس این پنج قسمت و آنچه مرکب میشود از مکان
 و دعایا آنچه مرکب میشود از زمان و دعایا منقسم میشود
قسم اول اینچیز نیست که راجع میشود بوقت همچو شب جمعه
 و روز جمعه روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که طلوع
 نکرد آفتاب بروزی افضل از روز جمعه و بدستی که کلام ارغان
 درین روز که میگردد ملاقات میکنند اینست که **سَلَامٌ سَلَامٌ**
یَوْمَ صَلَاحٍ در روایتی که سبزه صلی الله علیه و آله در اول بهشتان
 پنجشنبه از خانه زمستانی بیرون می آمد و در زمستان روز جمعه
 بخانه زمستانی داخل میشد و از ابن عباس منقولست که شب جمعه
 داخل میشد و شب جمعه بیرون می آمد و روایت از امام محمد باقر
 علیه السلام که مرگه اراده داری که تصدق کنی بخیری پس بفرمان

ع

آنرا تا روز جمعه دهم از و علیه السلام منقولست که بد رستی که خدای
 تعالی ندای کند شب جمعه از بالای عرشش از اول شب تا آخر
 که آیات بنده مؤمنی که بخواند از برای دین خود و دنیا
 خود پیش از طلوع صبح پس اجابت کنم از آیات بنده مؤمنی
 که توبه کند بسوی من از گناهان خود پیش از طلوع صبح من قبول کنم
 توبه او را آیا نیست بنده مؤمنی که تنگ شده باشد بر روزی سه
 سوال کند یا دینی رزق را پیش از طلوع صبح پس زیاده کنم آنرا
 و فراح سازم بر روزی را آیا نیست بنده مؤمنی چهار که سوال کند
 از من شفا را پیش از طلوع صبح پس عافیت دهم او را آیا نیست
 بنده مؤمنی غناک که سوال کند از من آنکه از او کنم او را از
 زندان تا من خلاصی دهم او را و خالی کنم راه او را آیا نیست
 بنده مؤمنی ستم رسیده که سوال کند از من که بگیرم از برای او
 ظلمه او را پیش از طلوع صبح پس نصرت دهم او را بگیرم
 ظلمه او را و ظلمه آنچه هست که بان ظلم رفته باشد بر بنده
 مثل آنکه مالی از او گرفته باشد یا ضرر برینی یا در سائیده باشد

و مراد آنست که انتقام بکشیم از ظالم او بعد از آن امام فرمود
 که حق سبحانه همیشه ندا میکند باین تا صبح طلوع کرد و از
 یکی از صدارقین علیها السلام منقولست که بد رستی که بنده
 مؤمن سوال میکند از خدای سبحانه حاجتی را پس او تاخیر
 میکند حاجتی را که سوال کرده تا روز جمعه و از منبر صلی
 الله علیه و آله منقولست که روز جمعه سید روز است و
 بزرگترین روز است نزد حق سبحانه و بزرگترین نزد حق
 اندر روز نظر و روز آسجی و در روز جمعه هیچ خلعت در آن روز
 حق تعالی خلق کرده است آدم را و اولاد او را و از برای آنست
 و در روز آدم متوفی شده و در روز سعادت است که سوال
 از خدای عزوجل میچکس در آن ساعت چیزی را مگر که میبخشد
 خدا با و آنچه طلبیده با و آدم که حرام نطلبید نیست فرشته
 مفرقی و ندا آسمان و زمین و نباد و نه کوه و نه درخت الا
 که اینها میترسند روز جمعه که روز قیامت درین روز قائم شود
 و از امام جعفر علیه السلام منقولست در قول یعقوب علیه السلام

که پسران خود گفت که سوف استغفر لکم دیت
یعنی زود باشد که طلب آمرزش کنم از برای شما از
پروردگار خود که فرمود تا غیر استغفار کرد برای ایشان تا صبح
شب جسم در روز جمعه دو ساعت شریفی یکی وقت
فایز شدن خطیب از خطبه تا صوف مردم راست شود
از برای نماز گذاردن و دیگر آن روز جمعه و در روایتی دیگر
واقع شده که هرگاه غایب شود نصف قرص آفتاب و امام
محمد باقر علیه السلام فرموده که اول آن وقت از روز
جمعه که زوال آفتاب است تا یکساعت از آن بگذرد محافظه
کنید از آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که سوال کنید
از خدا ای تعالی در آن وقت چیزی را الا که بدید خدا یا و
از او از جابر بن عبد الله انصاری روایت که دعا کرد
پیغمبر صلی الله علیه و آله بر اعراب روز دوشنبه و سه شنبه و
مستجاب شدند روز چهارشنبه میان ظهر و عصر پس ظاهر
شدند و خوش حالی در روی کفرت او جابر گفت نازل شد

مرکز بر من امری اندوه آورنده الا آنکه درین ساعت بوقیم
کردم و مستجاب شد دعای من و از پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایت است که هر که او را حاجتی باشد پس باید که طلب کند
از وقت نماز خفتن چه آنوقت را نداده اند بامتنی که
بمن از نماز بوده اند یعنی آن وقت از برای عبادت مخصوصا
این است و در روایت دیگر واقع شده که طلب کنید عیانت
خود را در سه سال اول از نصف دو شب و مؤید این است
آنچه وارد شد از ترغیب و فضل مر آنکس را که نماز گذارد در شب
و مردم در خواب یا شدند و در ذکر باشد شخص از میان فلان
و سکنی نیست که درین وقت خواب غایب میشود و اکثر مردمان
بمختلفه جهت اول شب که بسیار است مثل روز میگذرانند
در مشغولی بهجات و غیر آن و آخر شب بسیار است که تردد میکنند
در نماز برای معاش و سفر و میان شب وقت غفلت مردان
و دل در آنوقت فارغست و آن وقت مشتمل بر چهار تفریق
بدور شدن از خواب و از بستر نرم و صلوة کردن

بپادشاه بندگان و سلطان دنیا و لغت و این ساعت
 آنست که روایت کرده عمر بن ازیسه از ابی عبد الله علیه السلام
 که بدستی که در شب ساعتیست که موافقت کند در آنست
 بنده مؤمنی که نماز کند در آن و بخواند خدا را در آن ساعت الهی
 که استجاب کند از برای او و کفتم بان حضرت که اصحاب الله ان کلام
 ساعت فرمود هر گاه بگذرد نصف شب و باقی باشد سه
 اول از اول نصف ثانی و اما مثل اقیانوس اتراب شده است
 که بنام صلی الله علیه و آله فرمود که هر گاه باشد از شب حق سگانه
 میگوید که آیا صبح دعا کننده است تا اجابت کنم او را آیا صبح
 سوال کرده است یا خشم با او مطلوب او را آیا صبح
 استغفار کننده است تا بیامرزم او را آیا صبح توبه کننده است
 تا قبول کنم توبه او را و آیه کرده از این بن محمود که کتب با نام رضا
 علیه السلام که چه میگوید در حدیثی که روایت کرده اند حضرت
 رسالت پناه صلی الله علیه و آله که فرمود بدستی که خدا را
 فرو دهد یا در شب با سمان دنیا امام علیه السلام گفت گفت

خدای بر آنها باد که تفسیر کرده اند کلمات سبغ را از مواضع
 خود و الله که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله انجمن گفته
 بلکه فرموده بدستی که خدای تبارک و تعالی میفرستد
 فرشته را با حمان دنیا مرثب در ثلث افرش و شب همه
 در اول شب پس امر کرده است او را که ندانند آیا صبح سالی
 است که عطا کنم مطلوب او را آیا صبح توبه کننده است که قبول
 کنم توبه او را آیا صبح استغفار کننده است که بیامرزم
 او را ای طالب خیر رو آور بدرگاه خدای طالب شرفین
 کوتاه کن پس همیشه باین وجه منادی من دی میکند تا صبح
 طلوع کرد بموضع خود عود میکند از ملکوت آسمان
 بعد از آن امام علیه السلام فرمود که این حدیث را
 بمن گفته است پدر من او نعتل کرده از جد من و او
 از پدران خود و ایشان از بنام صلی الله علیه و آله **نصیحت**
 من او است هر کسی را که خداوند ایمان صحیح است و اعتقاد
 صحیح در تصدیق رسول و فرزندان ز سر او بتول در آخرت

کند و چون صبح طلوع

که فرمودند از مسلم تنزیل و بیغام میرسانند از رب جلیل
 که بگوید درین ساعت باین منادی حاجتهای خود را
 در جواب ندایی او بچشم نگر اگر واقف شود که رسول خدا
 از پادشاهان دنیا بر در خانه او ایستاده و میگوید حاجتهای
 خود را عرض کن که پادشاه مر اذن داده که بگویم
 هر حاجت که داری به پادشاه عرض کن تا قضای حاجت تو
 کند پس بدستی که این شخص نعمت خواهد نمود عرض حاجت
 خود را و ذکر خواهی کرد آنچه ضرورت باشد از حوائج و اغراض
 و جمیع حاجات خود و یاران خود را بتفصیل مروض خواهد
 داشت خصوصاً هر گاه این پادشاه موصوف باشد بخشش
 بسیار و مروت باشد بافعال خوب و باید که اغراض نکند
 از منادی پادشاه با احتیاج او بفرستاده آن منادی چه
 نشود از روی جواب و ضایع نکند مقصود از آن خطاب را
 باغراض و اعمال که اگر چنین کند مستحق قهر پادشاه میشود
 و باز میگردد بچواب ان الذین یستکبرون عن عبادتی

سد فلور

سید خلون جهنم دارین و ضایع نکند مقصود از بقعت
 پس واقع شود در عمار محرومان و باز کرد بسیار کرات
 و گناه خود و روایت که هر که ترک طلب کند از خدا
 محتاج شود و رضی الدین علی بن موسی بن الطاووس قدس
 سره گفته که اگر میخواهی بگویی در وقت این ندا که اللهم
 انی قد صدقت بو بیوتک و محمد خاتم رسالتک
 و بهذا المنادی عن جودک و ان کما تسمع اذنی فند
 سمع سماع المصدق بالاجاز المتضمنة لومحودک فانما
 اقول لمرحبایک امها الملك الوارد علینا من الکتا
 الحلیم الکریم الجواد المحسن الناقد سمعنا بلسان
 حال عقولنا قولک عن معدن نجاح سنونک هل
 من سائل فاعطیه سؤلک و انا سائل لكل ما اصاح
 الیه بما یقتضی دقام اقباله و دوام توفیقی للاقبال
 علیه و تمام احسانه الی و کمال ادبی بین یدیه و ان یحفظ
 و یحفظ علی کمال احسن به الی و سمعنا قولک عن مولانا

الذي هو اهل البوع ما مولنا هل من تايب فانوب عليه
وانا تايب اختيارا واضطارا لاني ضعيف عاجز
عن غضبه وعقابه ومضطر الى رضاه وثوابه فان
صدقت نفسي في التوبة على التحقيق والافلسان جالي
وعقبا تايب اليه بكل طريق من طرق التوفيق وسمنا
قولك ايها الملك عن سيدنا وسلطاننا الذي
هو اهل رحمتنا وتوبتنا هل من استغفرنا غفر
له وانا مملوك المستغفر من كل ما يكرهه مني
المخير به في العموم عني فان صدق قلبي ولساني
في الاستغفار والافلسان حال عييا وما انا عليه
بالاضطرار والاعسار والاكسار يستغفر عني بين
خلاته وعفوه ورحمته وهو ذليل حقير بين يدي
عزته ورافته وقد جعلت ايها الملك ما قد ذكرت من
سوالي وتوبيي واستغفاري واقفاري في ذلي والكمالي
امانة مسئلة اليك تعرضها من اب العبد والرحمة

والكريم والجود على ما انعم علينا ونشك وانسلك
الينا ونسج بين يدينا ابواب التوصل اليه فيما نرضه عليه
بعد اذان ابن طاوس كفاك اكره انشواني كرفت انجزه كور
سند ومير شود كه بخواني آقا پيس بنويس انرا و با خود
نكه داريا انرا در زير سر خود نه و محاطت كن انچه
اينرا بران نوشته اميما نكه حفظ مسكني ماشي را كه غرر
داري پس مرگاه شت اقرب رسيد برون اوران دعا را
و در ميان مرد و دست كير و بگو ايها الملك المنادي
عن ارحم الراحمين واكرم الاكرميين هده صيتي
قد سلمتها اليك ما لسان ولا جناح يصلح الكلام
اعرضه عليك اين اخر كلام ابن طاوس است رحمه الله
اين كتاب ميگويد كه اگر مير شود ترا كه درين وقت دعا كن
بايچ اهل البيت فرموده اند و تعيم کرده اند از دعاهي خود
پس آن بهتر است و اگر اتفاق نيافتد آن ادعيه پس بگو اللهم
امنك بك وصدقت رسولاك والرسولاك صلوا

عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ نِيَامًا خَيْرٌ وَتَأْمِنُ مَكَارِمُ عَفْوِكَ وَأَوَانِسُ
 لَطْفِكَ اللَّهُمَّ نَصِلْ عَلِيَّ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَأَشْرَافَهُمْ فِي
 صَلَاحٍ مَا دُعَيْتَ بِهِ نَبِيَّ هَذِهِ اللَّيْلَةَ مِنْ عَجَلِ الدُّنْيَا
 وَأَجَلِ الْآخِرَةِ ثُمَّ أَفْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِنَا مَا
 أَنَا أَهْلُهُ يَا أَحْمَدَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ **بِرَأْسِهِ**
 روایت از امام جعفر صادق علیه السلام فرموده در میانه چشم را
 خط اویمستی همه وقت خواب نکند بلکه بعضی اوقات در خواب
 مشغول باشد که آفتل سگ است و از سینه صلی الله علیه و آله
 منقولست که هرگاه بر خیزد بنده از خوابگاه خود که لذت داشته
 باشد از آن و در چشم او خواب باشد بجهت آنکه راضی
 سازد پروردگار خود را سبب نماز شب حق سبحان است
 با و با فرشتگان پس گوید آیامی بیند این بنده را که خوابگاه
 از خوابگاه خود بجهت نمازی که واجب ساخته ام بروگوا
 باشد ای فرشتگان که من فرزیدم او را **فایده** تحقیق آنست
 که روزی دو از ده ساعت پس توجه می باید کرد در مسر

این

ساعتی ازینها و متوسل شدن بجانب خدا یکی از اینها است
 علیه السلام بران وجه که روایت کرده شیخ ابو جعفر رحمه الله در
 کتاب مصباح با دعوی که مختارند از برای این ساعات و ذکر کرده
 سپید رضی الدین که هر روزی از ایام منقته محصبت بضیاقه
 یکی از ائمه و اجازت او مراد آنست که در آن روز آن امام را گویند
 می باید ساخت در طلب حاجات از حق سبحان و در هر روز از این
 ایام مقرر شده زیارت آن امامی که امید ظهور ضیافت و
 اجازة از او دارند پس روز شنبه از سبب صلی الله علیه و آله
 و روز یکشنبه از امیر المؤمنین علیست علیه السلام و روز
 دوشنبه از امام حسن و امام حسین است علیهما السلام و روز
 سه شنبه از امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق
 علیهم السلام و روز چهارشنبه از امام موسی و امام رضا و امام
 محمد تقی و امام علی نقی است علیهم السلام و روز پنجشنبه از امام
 حسن عسکریست علیه السلام و روز جمعه از امام محمد مهدی
 علیه السلام و دیگر شب قدرست و آن جمولست در شهر رمضان

و بسیار است که منحصرا ز نذیب قدر دیگری از شب که
 آن شب نور در سم پست و یکم و پست و سیم است و موکه
 شد ازین شب شب پست و سیم و شبهای که پیدا و باید بود
 شب اول پست و شب نصف شعبان و شب عید رمضان
 و عید قربان و امیر المؤمنین علیه السلام تعجب میفرمود از آن
 که درین شبها خود از عبادت معاف دارد و روز عرفه که آن هم
 ذمی کجاست روز دعاست و طلب حاجات و ازین جهت که
 افتخار کردن افضلست در آن روز کسی را که سبب دعا خواندن ضعیف
 او را عارض شود با آنکه روایت واقع شده در تعجب بسیار در روزه
 داشتن در آن روز و دیگر وقت دعا تر و جستن با دست و زوال
 اقباب و آمدن باران و اول قطره که بچکد از خون شهید بنا
 بر روایت زید نحماد که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که طلب
 کنند دعا در چهار وقت ترو و زمین باد و زوال سیاه و تارل
 شدن باران و اول قطره از خون گشته شده که مؤمن باشد پس
 چو رستی که در بای آسمان گشاده میشود درین اوقات دم از د

شب

غلام

عبد السلام منقولست که هرگاه زوال آفتاب باشد گشاده میشود
 در بای آسمان و در بای بهشت و بر آورده میشود حاجتهای بزرگ
 پس از آنوقت بر رسیدند که تا که ام وقت چنین است فرمود انقدر
 وقت که شخصی چهار رکعت نماز با مستکی کند ارد و دیگر از طلوع صبح
 تا طلوع آفتاب وقت اجابت دعاست و در روایتی واقع شده
 که هرگاه صبح طلوع کرد وقت اجابت دعاست و روایت کرده ابو القاسم
 کنانی از ابی جعفر علیه السلام که گفت تحقیق که خدای تعالی دوست
 میدارد از بندگان هر کسی را که بسیار دعا گفته باشد پس بر شما
 باد دعا کردن از وقت صبح تا طلوع آفتاب بد رستی که آن عتبت
 که گشوده شده است در آن در بای آسمان و تقسیم میکنند در آن
 وقت رزقها و بر آورده میشود در و حاجتهای بزرگ **قسم دوم**
انجیر است که راجع میشود ب مکان دعا کردن مجموع فات و در
 خبر آمده است که خدای سبحانه در آن روز بملایک میگوید که ای
 فرشتگان من آیا نمی بینید بندگان و کثیران مرا که آمده اند از
 اطراف عالم کرد الوده موسی ایامید انید که چه طلب میکنند پس ملک

گویند بار خدا یا ایشان طلب میکنند از تو آمرزش را پس صد ای کجاست
 گوید که گواه میگیرم شمار که آمرزیدم ایشان را در روایت واقع
 شده که بعضی از کتبا مانست که امزیده میشود مگر در عرفة و
 مشرفا احرام خدای تعالی فرموده که فَاِذَا اَفْتَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ
فَاَذْكُرُوا لِلّٰهِ عِنْدَ الْمَشْرِقِ الْحَرَامِ یعنی هر گاه که برگردید از عرفات
 پس ذکر کنید خدا را نزد مشرفا احرام و ثب مشرفا احرام از
 شبها نیست که بیدار باید بود و دیگر مکان استجابت دعا هم
 مکات و خانه کعبه روایت کرده اند از امام رضا صلوات الله
 علیه که توقف نکرد چکس درین کوهها یعنی مکه الا که استجاب
 شد دعای او و اما مؤمنان پس استجاب میشود دعای ایشان
 که بجهت آفرت میکنند و اما کافران پس استجاب نشود دعای
 که برای دنیا میکنند و دیگر مسجد احرام پس تحقیق که آفان
 خداست و قصد کننده بجان آن قصد نمایند است بسوی
 خدا و زیارت کننده اوست در حدیث قدسی آمده که آگاه
 باشید که فانهایی من در زمین مساجد است پس خوشحالند

که در منزل خود طهارت سازد بعد از آن زیارت کند مراد در
 خانه امن و او که می ترست از آنکه نومیسد سازد کسی که زیارت
 کند او را و قصد کند بسوی او و روایت کرده سعدان بن مسلم
 از مسعود بن عمار از ابی عبد الله علیه السلام که هر گاه حاجتی
 نزد زوال آفتاب طلب میکرد و هر گاه اراده طلب حاجت داشت
 پیش از طلب حاجت تصدق می نمود بخیری و میسود چیزی را
 از روی طیبه و می رفت بسجدها پس دعا میکرد در حاجات خود
 با آنچه میخواست پس تحقیق که دلالت میکند این روایت بر چهار
 چیز اول آنکه زوال وقت طلب جواب است دوم آنکه تقدیم
 صدقه بر طلب حاجت سنت است سیوم بوییدن طیب
 چهارم آنکه مسجد مکان حاجت و دیگر از اماکن دعا
 بلکه از مشرفترین مکانها نزد قبر امام حسین است علیه السلام
 و در روایت آمده که حضرت حق سبحانه چهار خصلت در عرض
 شهادت با امام حسین عطا کرده یکی آنکه وضع کرده شفا را
 در تربت مبارک او و دیگر اجابت دعا را در کتبه او و ایام میسود

را از ذریه او و اینکه بیشتر دایام زایران و در از عمر ایشان ^{معنی} پانچ
 که پنجه عمر ایشان مقرر شده این ایام زاد اقل نمیکرد اندک زاید
 بر آن خواهد بود و مراد است که امام جعفر علیه السلام را عاقبت
 شده بود بشخصی که نزد او حاضر بود امر کرد که کسی اجاره بگیر
 تا برود بنزد قبر امام حسین علیه السلام جهت شفای مریز عاکنه
 پس آن مرد بیرون آمد و شخصی را بر در خانه یافت و این حکایت
 با و گفت آن شخص گفت من میروم لیکن امام حسین ^{مفروض}
 الطاعة است و امام جعفر امام مفروض الطاعة باعث صحت
 که بجهت شفای خود کسی را بر دوشه امام حسین میفرستد تا دعا
 کند بر ای و چون این کس مراجعت نمود و این سوال را
 با امام عرض کرد حضرت فرمود که پنجه او میگوید خاست
 لیکن او ندانسته است که خدای تعالی را بقاء است که دعا جواب
 میشود در اینها و روضه امام حسین از آن بقاء است **قسم سوم**
 پنجم است که راجع میشود بدعا از اسباب اجابت و آن دعای
 که مضمون اسم اعظم باشد و اسم اعظم را بعینه کسی

ندانسته مگر شخصی که خدای تعالی او را بر آن مطلع ساخته
 باشد از انبیا و اولیای خود علیهم السلام و تحقیق که اشارت
 بان وارد شده مثل اینکه مرویت که آن در افر سوره خیرت
 و روایت کرده اند که در آیه الکرسی است و در اول آل عمران ^{بعضی}
 گفته اند که در احوال القیوم است بواسطه آنکه آن جامع است میان
 آیه الکرسی و آل عمران و موجود است در مرد دو و از سوره صلی الله
 علیه و آله منقولست که بسم الله الرحمن الرحیم نزد بکیرت
 به اسم اعظم از سیاهی چشم سفیدی آن و بعضی گفته اند که در
 یا حی یا قیوم موجود است و بعضی گفته اند که در یا ذا الجلال
 و الاکرام است و نزد بعضی دیگر اسم اعظم یا سو یا من
 موالاسوت و گفته اند الله است و اندک مشهورترین اسمهای
 خداست و اعلی از همه است بحسب محل و مرتبه و ذکر
 و دعا و اثر ایشان بسیار است اگر دانیده اند و مخصوص شده
 به او کلمه اخلاص و با و شهادت واقع شده است و بدان تحقیق
 که این قول بصواب نزد بکیرت بواسطه آنکه درین ماده روایات

واقع شده پس بدانکه این مقدس متناز شده است از سایر اسما
 بحد خاصیت **اول** آنکه علم ذات مقدس است و مخصوص است
 بحدی سبحانه و اطلاق نمیکند آنرا بر غیر خدا حقیقه و نه مجازا
 همچنانکه معنوم میشود از آیه کریمه اهل تعلم که بیگنا یعنی آیا
 میدانی شخصی را غیر خدا که الله نام او باشد **دوم** آنکه دست
 بر ذات و باقی اسما دلالت نمیکند احاد ایشان البراهه و معانی
 چون قادر بر قدرت و عالم بر علم و باقی برین تیس **سوم**
 آنکه جمیع اسما نام نهاده میشوند باین اسم مقدس و نام نهاده
 نمیشود و این اسم مقدس بان اسما چه میگویند که صبور اسمیت
 از اسما و الله و میگویند الله اسمیت از اسما می صبور یا صبور
 و قبل ازین امتیازان از اسما شش وجه گذشت پس محتاجند
 از نهان بنه وجه و مردیست که چون سلیمان علیه السلام علم میداد
 باندن بلقیس در وقتی که باقی مانده بود میان او و بلقیس یک
 فرسخ گفت کیت از شما که بیاورد من تحت او را پیش از آنکه او
 بگوگان او بیایند و مسلمان شوند عفرتی از جن که قوی و تیز بود

گفت که من بیاورم او را پیش از آنکه بر چیزی از مجلسی که حکم
 میکنی و او از صباح تا پیشین در مجلس می نشست و من قادرم
 بر برداشتن تخت او و بر آنچه در دست از طلا اینم پس سلیمان گفت
 که ازین زودتر میخواهم آصف بن برخیا که نزد او علمی از کتاب بود
 و وزیر سلیمان و پسر خوام او بود و صدیق بود و اسم اعظم میداد
 و هر گاه دعا میکرد بان اسم مستجاب میشد گفت انا آتیک
 قبل ان یقتد الیک طرفک در تفسیر این آیه بعضی گفته اند
 که من بیاورم او را پیش از آنکه برسد بتو آنکس که باشد از دور
 بقدر مدبصر و بعضی گفته اند که دعا ازیرتد الیک طرفک دوام
 نظرست تا وقتی که بجهت خیر کی نظر چشم بر رسم تهنه پس
 بنا برین معنی این خواهد بود که سلیمان مدبصر کرده بود قبایلی
 بصر و همیشه نظر بران داشت پس مش از آنکه چشم بر رسم زند
 بجهت خیر کی اصف تحت بلقیس را آورد و کلبنی گفته که اصف
 بروی افتاد برای سجده خدا و دعا کرد باسم اعظم پس بلقیس فرود
 بر زمین و در زیر زمین حرکت میکرد تا ظاهر شد نزد تخت سلیمان

وگویند مکان او شکافه شد و پیش تخت سیمان بیرون آمد و بعضی گفته اند طی رهن کرد و این قول از ابو عبد الله علیه السلام نقلست و گویند که آن اسم اعظم الله است و آنچه در پهلوی اوست که الرحمن است و بعضی گفته اند که یا حی یا قیوم است و بعضی آن را میا شرامیا و نزد بعضی دیگر یا ذوالجلال و الاکرام است و بعضی گفته اند یا الهنا و اله کل شیء اطفا واحدا الا اله لا انت است و معتقد که وارد شده است اجابة دعاء در الفاظ مخصوصه و دعوت معینه از برای خصوصیات حاجات مثل آنکه روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که هر که ده بار بگوید یا الله خداوندی تعالی در جواب گوید که بسبب ای بنده من سوال کن حاجت خود را که عطا کرده شوی و تخمین روایت که هر که ده بار بگوید یا ربه و مثل نیست یا رب و مانند است یا سیداه و هر دو است که هر که سه نوبت بگوید در سجده یا الله یا ربه یا سیداه جواب داده شود بمثل آنچه گذشت و روایت کرده سماعه از ابوالحسن علیه السلام که گفت ای سماعه هرگاه ترا حاجتی باشد نزد حق سبحانه پس بگو

اللهم اني اسئلك بحق محمد وعلى فان لهما عندك شأنان من الشأن وقد راسن القدر بحق ذلك الشأن وبحق ذلك القدر ان نصيا على محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا پس برستی که در روز قیامت باقی نماند هیچ ملک مقربى و نه نبی مرسلی و نه بنده مؤمنی که آرزوده باشد عذای دل و رابرای ایمان الا که او محتاج باشد باین هر دو در از روز و روایت کرده است ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار که هر که سه نوبت بگوید در عقب نماز فریضه که یا من یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء احد غیره پس سوال کند عطا کرده شود آنچه سوال کرده **روایت** از برای دای فرض در روز جمعه که اللهم اغنی عنی بجلالک عن حوائجک و اغنی بفضلك عن من سواک و در بعضی روایات مخصوص نیست بر روز جمعه **و از برای فرا** روزی ده نوبت این دعا در عقب صبح بخواند که سبحان الله العظيم و بحمده استغفر الله و اسأله من فضله و من از برای رزق بعد از خفتن این دعا بخواند که اللهم انی لیس لی علم

بموضع بذقی با آخر دعا و این دعا در مصباح مذکور است
و از برای خوف از ظلم و داخل شدن بر سلطان آن دعاست
 که امام جعفر صادق علیه السلام نزد دخول بر منصور خوانده و
 آن است که یا عذرتی عند ربی و یا عوفی عند ربی
 احرسی بعینک الی لا تنام و کیف بربک الذی لا
 یأهر **و از برای** ادای قرض روایت کرده معاد بن جبل که یک
 جمعه بازماند از آنکه با رسول نماز بگذاردم فرمود ای معاد
 چه چیز ترا بازداشت از نماز کفم یا رسول الله بوحشا
 یهودی یک رقیه گندم بردمست من دارد و بر در خانه من
 ایستاده بود و انتظار من کشید ترسیدم که اگر بیرون ایام صس
 کند فرمود ای معاد سخن ای که حق سبحانه ادای دین تو کند کفم
 یا رسول الله گفت بگو که قل اللهم مالک الملك تعزتی
 الملك من تشاء و تبرع الملك من تشاء و تبرع من تشاء
 و تذک من تشاء یدک الحیرة انک علی کل شیء قدیر
 اللیلۃ النهار تدفح السهار فی اللیل و تخرج الحی من

الله

و تخرج المیت من الحی و ترزق من تشاء بغير حساب
 یا رزق الدنیا و الآخرة و رزقهما تطیب ما تشاء
 و رزقهما و تمنع منهما ما تشاء اقض ذنبی پس اگر باشد قرض
 تو انقدر که روی زمین بر از طلا شود مرا این خدا ی عسبر
 و جل داد کند از برای تو **و از برای** حفظ دعایست که روایت
 کرده اند از سبغ صلی الله علیه و آله که گنت ای علی اگر اراده
 داری که حفظ کنی سر چه شنیدی پس بگو در عقب هر نمازی که
 سبحان من لا یتدی علی اهل مملکت سبحان من لا یخذ
 اهل الارض بالوان العذاب سبحان التوفی الیهم اللهم
 اجعل لی فی قلبی نورا و بصرا و فهما و علما انک علی
 کل شیء قدیر و مرویت که مردی شکایت کرد با امام
 حسن علیه السلام از محاسبه که این امیر ساینده با و امام با و
 گفت چون نماز نام بگذاری دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن
 بگوید یا شدید الحمال یا عزیز اذ لکت بمن تک جمع ما خلقت
 اقصی شرقا و غربا یا انت پس شخصی این کار کرد و چون

نصف شب رسید شنید آواز نوحه که گفتند فلان امشب
 ببرد و امثال این ادعیه از برای مدعیات مخصوصه بسیارست
 که ذکر آن بطول می انجامد و اگر کسی طالب آنها باشد
 از کتب ادعیه استخراج کند **قسم چهارم** انجیزیت که مرکب
 میشود از دعا و زمان سجود عای سمات که مقررت در آخر
 روز جمعه و سنت است که در عقب آن بگویند اللهم
 اِنِّ اسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ هَذَا الدُّعَاءِ وَ بِمَا فَاتَتْ مِنْهُ مِنَ
 الْأَسْمَاءِ وَ بِمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّفْسِيرِ وَ الشَّدِيدِ الَّذِي لَا
 يَحْطِ بِهِ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا وَ مِثْلُ نَحْوِ رِوَايَةِ
 کرده اند از ابو جعفر علیه السلام که در مثلث دوم شهر رمضان
 مصحف را بگیرند و بکشایند و بگویند اللهم اِنِّ اسْأَلُكَ
 بِكِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَ مَا رَفِئِهِ وَ قِيَمَةِ اسْمِكَ الْأَعْظَمِ
 الْأَكْبَرِ وَ أَسْمَاءِ الْكُنُسِ وَ مَا تَخَافُ وَ تَرْجُو أَنْ يَحْتَلِيَ مِنْ
 عَمَلِكَ مِنَ النَّارِ بعد از آن هر حاجتی که داری بخوان
 و مثل آنکه مرویست که هر که بخواند در مثلث آخر شب جمعه نماز نهاره

فی لیلۃ القدر را پانزده نوبت بعد از آن حاجتی که داشته باشد
 بخواند مستجاب میشود **قسم پنجم** انجیزیت که مرکب باشد
 از دعا و مکان مثل آنچه روایت کرده اند از امام جعفر
 صادق علیه السلام که هر که مرورا حاجتی باشد بکافیه این نیت
 بایستد نزد سر امام حسین علیه السلام بگوید یا ابا عبد الله
 اشهد انک تشهد مقامی و تسبح کلامی و انک حی عند
 ربک تزذق فاسئل ربک فذنی فی قضاء حوائجی پس
 بدرستی که حاجت او بر آورده میشود اگر خدا خواهد و روایت
 کرده اند که شخصی بود که خلیفه هر ساله او را چیزی میداد پس
 غضب کرد و قطع آن وظیفه کرد چند سال پس آن مرد نزد ابی
 الهادی علیه السلام آمد و این معنی عرض نمود و از انحضرت
 التماس کرد که هر گاه خلیفه ملاقات نماید بگوید که وظیفه او را بده
 و از منزل امام بیرون آمد پس چون شب شد خلیفه او را طلبید و
 او متوجه منزل خلیفه شد در راه بچند رسول خلیفه ملاقات کرد
 که همه تمجیل طلب او می آمدند پس چون بد رفاهت رسید از دربانان

احسن

خلیفه

پرسید که امام علی بن محمد اینجاست گفت نه پس نماز خلیفه را
 خلیفه او را نزدیک خود نشاند و امر کرد که آنچه از وظیفه او
 قطع کرده اند با و رسانند پس چون بیرون آمد در بان خلیفه
 که فتح نام داشت با و گفت بگو با کسی که این دعا از برای تو کرد
 تمام تعلیم کند پس این مرد بنام حضرت امام آمد و چون آنحضرت را
 دید گفت این وجه رضاست یعنی آنچه مقصود تو بود حاصل
 کرده گفت بلی ولیکن گفتند که شما با و ملاقات نکرده اید آنحضرت
 فرمود بدرستی که حق سبحانه عهد داده است ما را که تمامیم در
 مهات مکر سویی او و سوال کنیم غیر او را پس رسیدم که اگر تغییر کنیم
 تغییر یابد آنچه مراست پس آن مرد گفت ای سید من فتح در بان گفت
 که با ما مکتوب تعلیم کند مرا دعای که از برای تو بان دعا کرده آنحضرت
 گفت فتح دوستی میکند با ما بظلمت بیاطن و این دعا از برای
 کسی مفیدست که تولد داشته باشد با که اهل بیتیم لیکن این دعا
 بسیارست که میخواهم نزد حاجتها پس روا میشود و طلب کرده ام
 جز از خدای عزوجل که دعا کند باین دعا بعد از من هیچکس نزد

قبر من الا انکم مستجاب شود و آن دعایست یا عَدَدِي
 عِنْدَ الْعَدَدِ وَيَا رَجَائِي وَالْمُعْتَدِ يَا كَهْفِي وَالسَّعْدِ
 وَيَا وَاحِدًا يَا أَحَدًا وَيَا قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدًا اللَّهُ أَسْأَلُكَ
 اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ خَلَقْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَكَمْ تَجْعَلُ فِي
 خَلْقِكَ شَتْلَهُمْ أَنْ تُصَلِّعَ عَلَيْهِمْ وَأَنْ تَفْعَلَ لِي
 كَذَا وَكَذَا وَ مِثْلُ ذَلِكَ عِيسَى رَمَتْ وَ مَا احْتَصَرَ كَرِيمٌ بِن
و بعد از آن قول امام علیه السلام که این دعا بشرط دوستی ما
 تاثیر میکند اشارتست باین که تو لابد باید شش طبع اولی عادت
 بلکه شرط عمل واجب و سنت است و درین معنیست آنچه
 روایات کرده محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق
 علیهما السلام که گفتیم یا امام می بینم مردی را از مخالفین شما
 که او را عبادتی و اجتهادی و خشوعی مستی با او واقع خواهد
 اینها امام فرمود که ای بابا محمد مثل ما که اهل البیتیم مثل اهل بیت
 که در میان نبی سزائیل بوده اند پس بود یکی از ایشان که جد
 نمیکرد در جهاده چهل شب الا انکه دعا میکرد و مستجاب شد و بود

احداه

یکی از ایشان که جد میکرد در جهل شب و بعد از آن دعا میکرد
 مستجاب نمیشد پس نزد عیسی علیه السلام آمد و شکایت کرد بآو
 از این احوال و التماس کرد از عیسی که بچرت او دعا کند پس عیسی
 علیه السلام طهارت ساخت و نماز گذارد بعد از آن بچرت او
 دعا کرد پس خدای تعالی با و وحی فرستاد که ای عیسی
 که بنده من می آید بسوی من از غیر آن درمی که از آن می آید
 بدرستی که او میخواهد مرا در دل او شکست از تو بگیرد و بخواند
 مرا تا وقتی که جدا شود کردن او و بر زدن گشتن او مستجاب
 نخواهد شد دعای او پس عیسی بجانب آن مرد توجه نمود و گفت
 میخواهی پروردگار خود را در دل تو شکست از منی او کف ای
 روح الله و ای کلمه الله و الله چنین است که گفتم پس سوال
 کن از خدای سبحان که این شک را از دل من زایل سازد پس
 عیسی علیه السلام دعا کرد و خدای تعالی تفضل نمود بر او و
 داخل شد در شک اهل بیت تحمید ما که اهل بیتیم قبول
 میکند خدای سبحان عمل بنده را که شک کند در ما

قسم ششم آنجی است که راجع میشود بقول مجود دعا کردن
 در عقب نماز را روایت از امیر المؤمنین صلوات الله علیه
 که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود که هر که ادانند از
 برای خدا نماز فریضه را پس مرد راست در عقب آن نماز دعا کند
 مستجاب بن فحاش کف که امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب
 دیدم و ازین حدیث سوال کردم گفت راستست هر گاه
 فارغ شوی از نماز واجب پس بگو در سجده که اللهم انی
 اسئلك بحق من رآه و ممن روى عنه حمل علی جماعتهم
 و افعلی یکت و یکت و از امام جعفر علیه السلام منقولست
 که بدستی که خدای تعالی فرض کرده است بر شما نماز را در
 دو سترین اوقات بسوی او پس طلب کنید حاجتهای خود را در
 عقب نمازی خود و از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که
 بیده منصرف نشود بنده از نماز تا سوال کند از خدا بشت پناه
 گیرد و باو از آتش و طلب کند او را بگو را العین متزوج سازد
 و از ابو حمزه روایت که کف شنیدم از ابو جعفر علیه السلام که

هرگاه بایستد مؤمن در نماز حق سبحانه بفرستد حور العین را
 تا بگرد او در آیند پس هرگاه فارغ شد و از خدا نطلبید حور العین
 را متفرق میشوند و تعجب کنند چرا جنت نیامانند و روایت
 کرده است فضل بن یحیی از امام جعفر صادق علیه السلام
 که مستجاب میشود دعا در چهار وقت در نماز وتر و بعد از
 صبح و بعد از ظهر و بعد از شام و در روایتی واقع شده که امام
 جعفر علیه السلام سجده میکرد بعد از نماز شام و دعا میکرد در سجده
فصل و از جمله آنچه راجع میشود بقول دعای سبیل برای
 آنکسی که با چیزی میدهد در وقت دادن و مستجاب میشود
 دعای سبیل از برای نفس خود درین وقت اگر دعا کند برای خود و
 حضرت امام زین العابدین علیه السلام میگفت بخادم که نگاه دار
 اندک زمانی آنچه خواهم داد تا سبیل دعا کند و فرمود که دعای سبیل
 محتاج رد نیست بخادم میفرمود که هرگاه چیزی بسیار میدی ام
 کن او را تا دعای خیر کند و از یکی از صادق و باقر علیه السلام
 چنین قولست که هرگاه چیزی میدی بفقرا متقیین کینه دعا را

بایشان بدستی که دعای ایشان مستجابست در حق شما و
 مستجاب نمیشود در حق خودشان یعنی درین وقت دعا
 در حق خودشان مستجاب نیست و حضرت امام زین العابدین
 علیه السلام میسوسید دست خود را در وقت صدقه دادن پس
 از سوال کرده اند باعث این را فرمود که بدستی که واقع میشود
 در دست خدای سبحان قبل از آنکه واقع شود در دست
 سبیل و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که هرگاه سبیل خیر را
 از شما فر گرفت باید که رد کند بدین خود آنکس که از او گرفته
 دست خود را پس بوسد آنرا بدستی که خدای عزوجل اخذ میکند
 از او قبل از آنکه واقع شود در دست سبیل چه حق سبحانه صدقات
 را فرامیگیرد و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که
 واقع نمیشود صدقه مؤمن در دست سبیل تا واقع شود در دست خدای
 بعد از آن این آیت خواند که **لَا تَقْبَلُوا لَهُ الْوَقْفَ أَنْ يَخْبِتَ أَلْفًا**
عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذَ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ هُوَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ یعنی آید اندک خدای تعالی قبول میکند تو بر او از

بوده بجهت یکمان که صدقه نمود آن بلا از او دفع شد و امام
 جعفر علیه السلام فرموده که نیکوتر از آن بده صدقه را
 در دنیا الا آنکه نیکو کرد آن خدا می تقالی خداقت را بفرزند او
 بعد از او و نیز فرموده که قانع کیست که سوال میکند و معتز
 دوست تست و نزد بعضی از منیرین معتز کیست که سوال نکند
 و هر ویست که آنحضرت درستی بود سیاهی نزد او آمد امام امر کرد
 که یک خوشه انگوته را بدهد سیاهی گفت مرا حاجتی باین نیست
 اگر درمی داری بده امام گفت که خدای تعالی کشاده کرد آن خوشه را
 از برای تو پس سیاهی بر رفت و چیزی نگرفت بعد از سیاهی دیگر
 آمد آنحضرت سه دانگ انگوته را بداد و سیاهی از آن گرفت و گفت
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي نَدَقَنِي بِسَامِ كَفِّ تَوَقُّفِي
 و هر دو کف او را پر کرد سیاهی گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ امام
 فرمود بایست و بفنام خود گفت هیچ درسم با تو است کف نیست
 درسم است از آنچه نگاه داشته بودیم فرمود سیاهی ده سیاهی
 از آن گرفت و گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هَذَا مِنْكَ

وَحَدَّثَكَ لَأَنْتَ بِكَ لَكَ امام گفت توقف کن پس بر من خود را از
 بدن بسیار که بیرون کرد و با او داد سیاهی را بپوشید و گفت الْحَمْدُ
 لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي وَتَسْتَرَنِي يَا عَبْدَ اللَّهِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا امام
 نیز مثل آن او را دعا کرد پس سیاهی بر رفت اصحاب حضرت گفتند
 ظن ما این بود که اگر او دعا نیکو و آنحضرت را همیشه او را عطا
 مینمود بواسطه آنکه تا حمد الهی میکرد امام با او عطا مینمود و نیز
 آنحضرت فرموده که هر که تصدق کند بصدقه و آن راجع شود
 با او نیک و جوی معنی آنچه بصدقه داده باز بدست او در آید بوجهی
 از وجوه شرعی پس باید که نفروشد از او نخورد زیرا که او
 شریک است در آن و آن بهتر از بنده ایست که از او کتد و آن بعد از
 از ادای صلاحیت آن ندارد که با او راجع شود و هم از آنحضرت
 منقولست که شخصی از خانه بیرون آمد که چیزی بسیار تصدق کند سیاهی
 رفته بود امام با شخص گفت بدگیری تصدق کن این را او رد مکن
 از ایماج خود **تتمه** صدقه بر حج قسمت **اول** صدقه مال و کتد
دوم صدقه جاه و آن شفاعت حضرت رسالت

صلى الله عليه وآله فرموده که افضل صدقه زبانت
 گفتند یا رسول الله صدقه زبانت که است فرمود شفاعتی که با
 خلاص شود بان سیری و محفوظ ماند بان خونی و میخ شود
 بسبب آن یکی برادر دینی تو و دفع شود بان مکر و سی زو و کینه
 بواسطه درجاء و مال پناه بقای مردوست **بسم** صدقه عقل
 و رای و این مشهورست و از سبغ صلی الله علیه و آله منقولست
 که تصدق کنی برادر خود بعلمی که راه نماید او را و زانی که
 بصلاح آورد کار او را **بسم** صدقه زبانت و آن در میان
 مردم در اندرست و سبغی نمودن در چیزی که آتش عقبش تنگی
 را فرو نشاند و اصلاح نمودن میان مردم حضرت حق سبحانه
 فرموده که لا خیر فی کین من یحوهم الا من امر بصدقه
 او معروفه او اصلاح بین الناس یعنی نیت خیری در
 بسیاری از آن گفتن این ان الله انسی که امر میکند بصدقه این
 یا معروفه و آن چیزیست که در شرح واجب باشد یا اصلاح میان
 مردمان **بسم** صدقه علمت و آن بدل کردن علمت بکسی که

ایمت آن داشته باشد و منتشر ساختن آن بر مستحق آن و
 از سبغ صلی الله علیه و آله منقولست که بعضی از صدقه اموات
 علمت و آموزاند آن کسی که نداند و نیز فرموده که زکوة علم
 تعلیم علمت بکسی که نداند و از امام جعفر علیه السلام منقولست
 که هر چیزی از زکوة است و زکوة علم است که تعلیم کند از ابا بیل
 آن در و ایه کرده است صاحب کتاب منتهی الیوا اقیته در آن
 کتاب حدیثی را که منقولست از محمد بن علی بن الحسین بن زید
 بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام که گفت امام
 رضا علیه السلام نقل کرد از پدر خود امام موسی و او از پدر خود
 امام جعفر و او از پدر خود امام محمد باقر و او از پدر خود امام زین
 العابدین و او از پدر خود امام حسین و او از امیر المومنین
 علیه السلام که گفت شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله
 که طلب علم و جهت بر هر مسلمان پس طلب کنید علم را از موافق
 آن و فراموشید از ابا بیل آن پس بدستی که تعلیم آن از برای
 خدا حسنه است و طلب آن عبادتست و نداننده بان تسبیح است

و عمل بان جهاد است و تقسیم کردن کسی را که نماند صدقه است
 و بذل آن کسی که اهل آن باشد نزد یکمست بحدای تبارک تعالی
 بواسطه آنکه آن از علامات حلال و حرام است یعنی حلال و
 حرام را بان امتیاز میتوان کرد و نشانه راه بهشت است و
 مؤمن است در وقتی که این کس از مردم رانیده باشد و نصیحت
 در غربت و شهادتی و حدیث کننده است در خلوت و راه نماز
 بر سر روز و هر روز ملاحظت بر دشمنان و زینت است نزد
 دوستان و بلند میاز خدا ای تعالی بسبب علم مرتبه علم را
 پس ایشان را میگرداند در غیر قاده یعنی گشوده امر دمان اند
 در نیکی و ذرا میگردم آثار ایشان را و هدایت می یابند با تعالی
 ایشان و منتهی میشوند در امور برای ایشان و در غایت می نمایند
 بدوستی ایشان ای حال خود مسخ میکنند ایشان را و در دسترسند
 بر ایشان در نماز خود و طلب امرزش میکنند از برای ایشان برتر
 و خشکی حتی ماسیان دریا و جانوران ان و سباع صحرا
 و چهار پایان آن بدوستی که علم حیوة و لهماست از جهل

و روشنی دیدماست از ظلمت و قوه بدنهاست از
 ضعف و میرساند بنده را بمنازل نیکان و مجاس
 نیکوکاران و بدرجات بلند در دنیا و لغزت و فسک
 در علم بر ابری میکند بار و زده داشتن و مباحثه ان با
 شب پداری و بسبب علم اطاعت پروردگار میکنند و
 میپرستند او را و بان شناخته میشود و صلوات و حلال
 و حرام و علم پیشوای عملست و عمل تابع است و حق تعالی
 علم میسازد بان سعاد را و محروم میگرداند از ان اشقیار
 پس خوش حال کسی که خدای تعالی او را محروم نگردانیده
 باشد از حفظ علم **تنبیه** نظر کن بقول او علیه السلام
 که عمل تابع علمست که چگونه گردانیده است مرد و را قسیرین
 یکدیگر و بدوستی که نفع نیست یکی را بدون دیگری و نجات
 عالم را از عمل و علم شهابه نمیدهد صاحب را و تفریح کرده است
 باین سخن صلی الله علیه و آله که هر که را علم زیاده شود و هدایت
 زیاده نشود و زیاده نشود او را از اجابت خدا الادوری

و بد آنکه عمل غیر علم نیز منتفع بر نیست بنا بر آنکه حضرت رسالت
 صلی الله علیه و آله فرموده که عمل کننده که بر بصیرت نباشد
 همچو سیر کننده ایست که بر راه نرود و زیاده نیکو دانند
 سیر او را الالادوری از راه پس علم و عمل ترین یکدیگرند و با هم
 منضم اند و چنانچه تو ایم نیست یکی را بدون دیگری و بواسطه
 علم و عملت هر چه می بینی از تصنیف مصنفین و وعظ
 و اعطین و نظر ناظرین یکدیگر بواسطه این مرد و کتب اسمانی را
 گشته اند و رسل فرستاده شده اند و بلکه خلق آسمانها و
 زمین و آنچه مابین آسمان و زمینست از مخلوقات بواسطه
 علم و عملت و تامل کردن در مراد و آیه کریمه راه مستقیم تر است
 باین یکی قول و عزوجل **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ**
وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْحُرُ بَيْنَهُنَّ لِيَتَلَوَّا
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا یعنی خدا
 آنست که آفریده است هفت آسمان را و از زمین مثل آسمانها
 و فرود می آید فرمان خدای تعالی میان آسمانها و زمینها تا بداند که

خدای تعالی بر همه چیز تواناست و بدوستی که خدای تعالی
 احاطه کرده است همه چیز از روی علم و کافیت این آیه از برای
 دلالت بر شرف علم خصوصاً علم توحید و دیگر آیه **وَمَا خَلَقْتُ**
الْإِنْسَ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي یعنی خلق نکردم جن و انس را
 مگر بواسطه آنکه عبادت کنند مرا و کافیت این آیه از
 برای دلالت بر شرف عبادت پس باید که بنده مشغول
 بتباشند الا بعلم و عبادت و تشویش نکند الا از برای
 این مرد و نظر نکند الا درین مرد و آنچه غیر این مرد است
 باطلست که غیر در آن نیست و لغو است که حاصلی نیست از آن
 و هر گاه دانستی این را پس بدانکه علم اشرف و افضل عملت
 و سبب صلی الله علیه و آله فرموده که فضل علم دو سترت نزد
 خدای تعالی از فضل عبادت و نیز فرموده که فضل عالم بر عابد
 همچو فضل ماه است در شب بدر بر ستاره و گفته ای علی
 خواب عالم افضلست از عبادت عابد و ای علی دو کعبت نماز
 که بگذارد عالم افضلست از مقدار کعبت که بگذارد عابد و نیز

فرموده که یکجاعت که عالم تکبیر کرده باشد بر فراش خود
 و تا بل کند در علم بهتر است از عبادت مستفاد سال و نظر کردن
 بر عالم عبادت بلکه نظر بر خانه عالم عبادت و از
 امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که نشستن یکجاعت
 نزد علماء دو سترت بسوی خدا از هزار سال عبادت و
 نظر کردن بعالم دو سترت نزد خدا از مویکف شدن
 یکسال در بیت الحرام و زیارت علماء دو سترت نزد حق جلایه
 از آنکه مستفاد و نوبت بگرد خانه کعبه طواف کند و انقضت از
 منقاد حج و عمره مقبول و میرود و بر میدارد خدای تعالی
 از برای او مفاد درجه و فرود میفرستد بر او رحمت و گواهی دهد
 ملائکه را از برای او که بهشت او را واجب شده لیکن ناچار است
 عالم را از عبادت با علم و الا آن علم ضایع و عبث است
 پس بد رستی که علم بهتر از در قسمت و عبادت بشاید میوه آن
 پس شرف و رحمت راست بنا بر آنکه اصلست لیکن انتفاع
 بیوه است و اگر درخت را میوه نباشد او را شرف نیست

و صلوات

و صلوات بیچ چیزند ارد الا آنکه میزوم شود پس ناچار باشد
 بنده را از مرد و و لیکن علم اولی است بتقدیم بواسطه شرف
 و بنا بر آنکه ان اصلست و بواسطه قول غیر صلی الله علیه و آله
 که علم پیشوای عملست و عمل تابع اوست و چون علم اصل
 و متبوع است لازمست تقدیم او بواسطه دو امر **اول** آنکه
 بشناسی معبود خود در ابعاد از ان عبادت کنی او را و چگونه
 عبادت کنی کسی را که نشناسی و این مطلوب مستفاد شده
 از دلایل قطعی **دوم** آنکه بدانی آنچه بر تو لازم شده از عبادت
 شرعیه و کیفیت ایفاء آن تا واقع نشود چیزی ازین عبادات
 در غیر محل و فعل زمانه بشرط ان پس قبول نشود و این
 مستفاد شده از دلایل سمعی و سوال کرده اند از یکی از علماء
 که علم افضلست یا عمل پس گفته که علم افضل است کسی را که
 جاهل باشد و عمل کسی را که عالم باشد پس محقق دانستی که
 علم نفع نمیزد بصاحب در آخرت هر گاه عمل بیان کرده
 باشد بلکه آن علم و با است او را یا نشنیده قول غیر

صلی الله علیه وآله را که اهل دوزخ ایند خواهند داشت از وی
 عالمی که تارک علم خود بوده باشد و بدستی که سخته ترین اهل
 دوزخ از روی حسرت و شجاعتی مردی خواهد بود که
 خوانده باشد بنده را بسوی خدا و آن بنده سخن او را اجابت
 نموده باشد و قبول کرده پس اطاعت کرده باشد خدا را و
 خدای سبحانه او را داخل سازد در بهشت و آن شخص که این
 را خوانده باشد داخل شود در دوزخ بواسطه ترک عمل
 و بیروی و بی حوائی نفس روایه کرده مشام بن سعید که شنیدم
 از ابو عبد الله علیه السلام که میگفت فکیکیو اقیها تم و
 القادون یعنی بر روی در انداخته شوند در دوزخ کفار و
 کج روان تبه کار و فرمود که غاویان انسانی اند که حق را
 بشناختند و عمل کتاف آن کردند و نیز فرمودند که سخته ترین مردم
 از روی عذاب عالمی خواهد بود که نفع نگرفته باشد از علم خود
 بجزیری و گفته که بیاموزید آنچه میخواهید و اگر علم پیدا کنید نفع ندهد
 خدا شمار را بان علم تا وقتی که عمل کنید بان علم بواسطه آنکه علم

سمت ایشان مصروف نیست که رعایت کنند آنچه دانسته اند
 و سفاقت ایشان مصروف روایت و بد آنکه علم مع کرده
 شده است در قرآن و احادیث مثل قول خدای تعالی
 شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ
 قَائِمًا بِالْقِسْطِ که علماء را بعد از ملائکه ذکر نموده در شهادت
 برو حدایت خدا و قول و هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ
 وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ که مساوی نساخته علماء را با جاهلان و قول
 امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه روز قیامت شود
 جمع کند خدای سبحانه مردمان را از زمین قیامت و وضع کند
 ترازو را بر پس وزن کند خون شهدا را با مرکب علماء و
 رجحان یابد مرکب علماء بر خون شهدا بعضی علماء گفته اند
 که ستر این نیست که خون شهدا بعد از موت شهید نفعی ندارد
 و مرکب علماء بعد از موت ایشان نفع میرساند و مثل قول سید
 صلی الله علیه وآله که هرگاه مؤمنی ببرد و بگذارد یک ورق را
 بران عملی باشد آن ورق مانع باشد میان او و میان آتش و خشت

خداي تعالی باو بهر عینی که در آن وقت شهری را که دست
 آن از دنیا بیشتر باشد بهفت مرتبه و نیت آن علم عبارت از
 استحضار مسایل و تقریر بحث و دلایل بلکه مراد علمیت که باعث
 زیادتی خوف شود از خدای سبحانه و نشاط آورد او را در کمال
 و بی رغبت سازد او را از دنیا و امام محمد باقر علیه السلام فرموده
 که او لیترین علم بتوانست که بصلاح نیاید عمل تو مگر بان علم و واجب
 ترین علم بتوانست که تو سوال کرده شوی از عمل بان و ملازم ترین علم
 مرترا علمیت که راه فایده تر ابر صلاح دل تو و ظاهر سازد از برای
 تو فساد اندر او محمود ترین علم از روی عاقبت است که زیاده سازد
 عمل عاجل تر ابر پس مشغول مشو بجملی که ضرر نداشته باشد نه استن
 آن و غافل مشو از علمی که ترک آن زیاده سازد جهل تر ابر پس نظر کن
 بایاتی که وارد شده است در مدح علمای یابی آن آیات را و صفت
 کننده علمای بوجهی که ما ذکر کردیم و حق سبحانه فرموده که انما
 الله من عباده العلماء یعنی بیشتر سنده از خدای تعالی از جمله ندگان
 او الالعلمای پس و صفت فرموده علماء را بصفة خشیسته منم ساخته رسیدن

را در ایشان بنا بر آنکه انما از برای حضرت و دیگر گفته که اتقوا
 قاتل آباء اللیل ساجدا و قاتل یحذروا الاخره ویرجو
 و محذروا قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون
 پس وصف کرده علماء را بشت زنده داشتن و مواصله رکوع و سجود
 و خوف و رجا و نیز فرموده که ذلک یات منم قتیبین
 و ذهابنا و انتم لا یستکبرون و تیس علمت پس وصف
 کرده علماء را بترک کبر و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده
 که ترس میراث علمت یعنی آنچه از علم باین کس میرسد ترس
 از خدا و علم شعاع معرفت است و دل ایمان و کسی که محروم
 از ترس عالم نیست و اگر چه مشو شکافته باشد بتشابهات
 علم و خدا فرموده که انما یخشى الله من عباده العلماء
 و حضرت سید مرتضی علیه السلام فرموده نشینید نزد من
 و عهده کننده که بخواند شمار از یقین تک و از اخلص بریا و از
 تواضع تکبر و از نصیحه بعدا و از زهد بر غبت و نزدیکی کند عالمی
 که بخواند شمار از کسیر تواضع و از زریا با اخلص و از

است

می

شک یقین و از رغبت بزهد و از عداوت بصیحت و عیسی علیه
 السلام گفته شقی ترین مردم آنکس است که معروف باشد نزد مردمان
 بعلم و مجهول باشد بعمل و نیز گفته که سنگی را دیدم برانی نوشته بود
 که بگردان مرا پس آنرا گردانیدم بر باطن آن نوشته بود که کسی
 عمل کند با آنچه میداند شوم است بر و طلب آنچه نمیداند و مردود است
 بر و آنچه نمیداند و وحی فرستاد خدای تعالی بر او علیه السلام که
 آسانترین آنچه خواهم گردیند که عمل کند بعلم خود از جمله
 منقاد و عقوبت باطنی آنست که بیرون خواهم کرد از دل او حلا
 ذکر خود را و از مغز صلی الله علیه و آله منقولست که علمی که عمل
 نکند بان بچگونگیست که نفع نکند از آن بر حمت می اندازد
 صاحب آن کج نفیس خود را در جمع آن و نیز سد فایده بنفس
 او از آن و از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که علم
 معروفست بعلم پس هر که دانست عمل کرد و سر که عمل کرد
 دانست و علم او از نیکو عمل را اگر اجابت کرد قرار میگیرد
 و الامیر و د و امام جعفر صادق علیه السلام در قول حق سبحان

پس

که انما یخشی الله من عباده العلماء فرموده که عالم شخصیت
 که تصدیق کند قول او را فعل او و کسی که تصدیق نکند قول او را فعل
 او عالم نیست و از مغز صلی الله علیه و آله منقولست که خدای تعالی
 وحی فرستاد بمعنی اینجایی خود که بگویند کسانی که فقه می آموزند
 از برای غیر دین و تقدیم میکنند از برای عمل و طلب میکنند دنیا
 را از برای غیر لغت و پیشوندند از برای مردم پوستهای میکنند
 و دلهای ایشان بچو دل گرگانست ز بانهای ایشان شیرین اند
 عسلت و اعمال ایشان تلخ تر از صبرست و از فریب میدهند
 و بمن استنزا میکنند هر آینه مقدر سازم از برای شما فتنه که بگذارد
 حکیم را از آن حیران مراد اینست که چنان فتنه عظیمی باشد که حکم
 در علاج آن حیران باشد چه جای دیگران و پیغمبر فرموده که
 مثل آنکس که میداند حیر را و عمل نمیکند بان مثل چرغ است
 که روشنایی ببرد مگر سوزاند و میسوزاند خود را **فصل**
 هرگاه دانستی ادب عالم را با پروردگار خود و اینست که چگونه
 باشد بعد از علم پس بدان ادب او را با استاد و در حین تعلیم

گرفتن و اینکه چگونه سلوک کند در وقت تقیم روایت کرده است
 عبدالله بن حسن بن علی از پدر خود و او از جد خود که از حبه
 حقوق معلم برستعلم اینست که بسیار سوال از معلم نمکند و سبقت
 نمکند او را در جواب و الحاح نماید هرگاه اعراض کرده باشد
 و نمکند چاره او را هرگاه گامی کند و اشاره نمکند بدست بجانب
 او و حقیر نارسد او را بچشم خود و مشاورت نماید در مجلس او
 و طلب نمکند آنچه او پنهان میدارد و گوید که فلان خلاف قبول تو
 گفته و اسرار او را فاش نماید و غیبت نمکند نزد او و خط گفته
 او را در حضور غیبت او تمام مردم را سلام کند و مسلم
 خاص سازد بخت و اگر ام و بشینند نزد او و اگر او را حاجتی
 باشد بخت کند بر قوم در آن حاجت و طالی میدهد از فلان
 صحبت او پس بدستی که او مثل درخت فریاست که مستنظر
 می باید بود تا برسد تو منفعتی و عالم بمنزل روزی در او
 شب زنده دار است که جهاد کند در راه خدا و هرگاه علمی نزد
 رخصه در اسلام پیدا شود که بر طرف نشود تا روز قیامت

و بدستی که طالب علم را مشایعت میکند مفقود مزار فرشته
 از مقر بان آسمان و این محاسن گفته که خواری طلب بخش تا عزیز
 شوی نزد مطلوب و بعضی حکما گفته اند کسی که تاپ نیاورد
 خواری طلب را یک ساعت باقی ماند در خواری جهل همیشه و از
 سبغ صلی الله علیه و آله منقولست که نیست از اخلاق مؤمنان
 کردن الا در طلب علم **فصل** امام جعفر علیه السلام فرموده
 که یافتم علم مردم را تمام در چهار چیز اول آنکه بشناسی
 پروردگار خود را دوم آنکه بدانی که چه کرده است بتو سیوم
 آنکه بدانی که چه اراده کرده است از تو چهارم آنکه بدانی
 که چه چیز بیرون میرد ترا از دین تو و نیز از و منقولست که
 نغز شده است خدای تعالی شمیری را امر کرتا آنکه فراقه از او
 سه چیز اقرار به بندگی و بر طرف ساختن شریک و اینکه خدای تعالی
 و تعالی محو میکند آنچه میخواهد و انبسات میکند آنچه میخواهد
فصل هرگاه شناختی لغات این جوهر را که علم و علمت
 پس بد آنکه غیر این هر دو باطلت که چیزی در اینست و

دوم

که مر از احاصی نیست بواسطه آنکه ما سوا می این مردی نیست
 که ناچار است از آن بجز قوت یا زیاده ازین پس این در چیست
اول قوت و هم جی در طلب آن نیست بلکه از جمله عبادت است و
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که کسی کند از برای اعمال
 خود بجز کسب که جهاد کند در راه خدا و امیر المؤمنین علیه السلام
 فرموده که تجارت کند تا برکت دهد خدا از برای شماست تحقق که
 می شنیدم از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که فرمود رزق
 برده قسمت نه از آن در تجارت است و یکی در غیر تجارت و امام
 جعفر عمیر السلام فرموده که کایست م در این گناه که ضایع
 کند کسی را که عیال او باشد و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که
 ملعون کسی که ضایع کند آن کسی را که عیال او باشد و بر آنست
 که مرا عیال چند چیز کند **اول** آنکه طلب کند از حلال و ترک حرام
 کند بلکه ترک شبهه بواسطه آنکه اقدام بر شبهه واقع میکردند او را
 در حرام پیغمبر صلی الله علیه و آله گفته که کسی که باک نداشته باشد که
 از کجا کسب میکند مال را باک ندارد خدا که از کجا در آورد او را در

دو رخ **دوم** آنکه قانع شود بآنچه کایست او را پس اگر تمام روز
 یکدینا کار کند و در کار او مشکلا و داند که او را ثلث یکدینا کایست
 اقتضا کند در کار کردن ثلث روز و صرف کند باقی روز را
 در عبادت و اگر تمام روز کار کند یکدینا روز و در دیگر اوقات
 عبادت کند باکی نیست و همچنین هر گاه تا جری باشد و فاضل
 اید از قوت یکروزه او چیزی آن زیادتی را صرف نماید در راه
 خدا و جایزست ذخیره کردن افرجات سالیانه را و اما زیاده بر آن
 خطرات روا کرده است صدوق بوسیاطه ازانی در و ا
 که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هر که بماند کند در حالتی که صحیح
 باشد بدن او ایمن باشد از خوف دشمن در طریق خود و نزد او
 قوت یک شبانه روز باشد پس کویا جمع شده است از برای او دنیا
 یا بن چشم کایست ترا از دنیا الهی که سده کرسنگی تو کند
 و پوشاند عورت ترا پس اگر باشد خانه که نگاه دارد ترا و دایه که
 سوار شوی پس نیک و اللان و آب کوزه و آنچه
 غیر از نیست حسابت بر تو یا عذاب **سیوم** آنکه ترک عرض کند

بدستی که عرض مذمومت می اندازد صاحب خرد در شبهه
 بسیارست که او را واقع میکرد اندر عرام و رزق قنعت شده است
 زیاده نینازد از ابر خواستن عریضی برای تحصیل آن و کم نمیکند
 از نشستن قنعت و از ائمه علیهم السلام منقولست که کسی را که نشسته
 نماند ایستاده هم نخوابد و او پیغمبر صلی الله علیه و آله در حجته
 الوداع فرموده که ای مردمان نیند انم عملی را که نزدیک سازد ما
 بهشت و دور گرداند شمار از آتشن الا که خبر دادم شمار بان عمل
 و ترغیب کردم شمار را بعمل کردن بان و نیست هیچ عملی که نزدیک سازد
 شمار با آتش و دور گرداند شمار از بهشت الا آنکه تمکیز کردم
 شمار از آن و نهی نمودم بد ایند که روح الامین دمیده است
 در دل من که نمی میرد هیچ نفسی تا تمام شود روزی و پس تانی
 و رزید در طلب رزق کند از وجهی که بصفت خدای تعالی باشد
 بدستی که خدای سبحان قنعت کرده است از رزاق را میان حق
 خود بوجه حلال و قنعت نکرده است عرام پس کسی که بر فرود
 از عرام و صبر کند میرسد با و رزق خدا و کسی که بر زورده

دنیا و اگر در سیرت از رزق بهیرون در شمار اهل عیب



حلال را و تجلیل کند پس فرایک در رزق رانده از وجه
 حلال در روز قیامت برابر کرده شود بان از روزی
 حلال و حساب از و طلبند و پیغمبر صلی الله علیه و آله پسگی
 از اصحاب گفته که چگونه باشی مرگه باقی مانی در میان
 قومی که روزی خود را یکسال جمع کنده و ضعیف باشد
 یقین اینان پس هرگاه صبح کردی حدیث مکن بانفس خود شبانها
 و هرگاه بشام در آمدی حدیث مکن بانفس خود بصبح پس بستی
 که تو نیندانی که فردا چه نام زد تو خواهی بود پس کار کن در آن
 چیزی که حاصل ترا از کسب بر قانون کتاب و سنت و خدا کن از
 اسراف که خدای تعالی فرموده که إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ
الشَّيَاطِينِ یعنی بدستی که اسراف کنندگان برادران شیاطین اند
 و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که اسراف کند
 خدای تعالی او را محتاج گرداند و نیز فرموده که در ویش نشود
 کسی که میانه کم دارد یعنی اسراف و بخل نکند و او است در نطقه
 کردن که ابتدا بانفس خود کند و باید که اجتناب کند از خوردن که در

پنا. م

از پیغمبر صلی الله علیه و آله که بس است فرزند آدم را تقه چند که
 راست کند پشت او را پس اگر ناچار باشد باید که سه یک طرف از برای
 طعام باشد و سه یک برای آب و سه یک برای نفس و نیز فرموده که
 اگر مردم از روی سیری در از ترخا به بود که بشکلی ایشان روزی
 و نیز سیری دل را سخت میسازد و ثقیل میگرداند اعضار را از
 عبادت و بس است از خست انهایی که سیر می باشد همین که
 خواب ایشان را میزدارد از نماز تجمه و از برای خواستن ایشان
 بسک بر نان و دوران و تره ایشان کرد اگر در خلبها و جماع بسک
 در مساجد باشند و بدانکه بعد از تقه بر نفس خود و ایست
 تقه کردن بر عیال خود بجهت وسط بدون تکلیفی و منت است
 فراخ گردانیدن تقه بریشان و خوش حال ساختن ایشان را
 بوعده ای راست روایت از امام رضا علیه السلام که هر گاه
 وعده گردید با طفلان پس وفا کنید از برای ایشان بد رستی که
 ایشان تصور میکنند که شما این تراروی صد میدوید بد رستی
 که خدا ای عزوجل عصب نمیکند از برای هیچ چیز عجب او را برای



زنان و کودکان و سنت است میوه از برای عیال بردن خصوصا
 روز نای جمعه امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که میاید میوه را
 به اهل خود در شبهای جمعه تا شاد شوند بجهت و سنت است اگر ام
 پدر و مادر خصوصا در امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که
 فاضلترین اعمال نماز است در وقت خود و نیکی با مادر و پدر
 و جهاد کردن در راه خدا و روایت است که در وقتی که موسی مناجات
 میکرد بجنی سجانه مریدانید که در ساق عرش نماز میکند ارد
 او را رشک آمد بر دیکفت ای پروردگار من بچه چیز بنده خود را
 رسانیده باین مرتبه که می من حق سجانه گفت ای موسی این مرد
 بسیار نیکی می میکند پدر و مادر و سخن صین بنود و روایت که
 مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله ترک
 نموده ام هیچ چیز از اعمال پیغمبر را آیتا تو با من قبول باشد پیغمبر
 فرمود از پدر و مادر تو هیچ که ام باقی مانده گفت بلی پدر دارم
 پیغمبر فرمود برو و با و نیکی کن کن پس چون رفت حضرت فرمود که
 اگر مادر میداشت بهتر میبود و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده



هر که دوست دارد که عمر او دراز باشد و رزق بسیار باید که
 پسر و مادر پیوندی میسختی مراعات ایشان کند برستی که
 ایشان از جمله طایفه خداست و روایت است که فردی با نام جعفر
 صادق علیه السلام گفت پدر من پیر شده و مرا گاه حاجتی دارم
 ما او را بر میداریم امام فرمود اگر استطاعت داری کن این کار
 که فرزند اسپری خواهد بود از برای تو و منبر صلی الله علیه و آله فرمود
 که چه چیز منع میکند یکی از شمار از اینکه نیکویی کند با پدر و مادر
 خود در زندگی ایشان و مردکی و نماز کند در برای ایشان
 و روزه دارد و تصدق کند برای ایشان پس آنچه کرده است
 ثواب آن بایشان راجع میشود و در این نیز مثل آن است و زیاده
 میسازد خدای تعالی خیر بسیار از برای او بجهت نیکویی که
 کرده است و از جمله حقوق پدر بر فرزند است که بنام خوانند
 پدر را و در پیش او فروود و تشبیه پیش از او مردی گفت با رسول
 الله صلی الله علیه و آله که ایست فرمود نیکو ساز نام
 او را و ادب دار کن او را و در موضع نیکو بدار **فصل**

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده که از سعادته مرد
 فرزند صاحبست و نیز فرموده که فرزند از برای پدری نیست از جانب
 خدای تعالی که قسمت کرده است میان بندگان و بدترستی که دور
 مرچ حسن و حسین اند نام نهاده ام ایشان را با اسم دو سبط بنی اسرائیل
 که پسر و پسر است و روایت کرده فضل بن ابی قره از ابو عبد الله
 علیه السلام که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که عیسی
 بن مریم بکنزشت بقبری که عذاب میکردند صاحب انرا بعد از سال
 دیگر از آنجا بکنزشت او را عذاب نمیکردند گفت ای پروردگار من
 یا رسول باین قبر که ششم صاحب این را عذاب میکردند و اسما که
 مرد و کردم عذاب نمیکند او را پس فرجی با و نازل شد که فرزند صلی
 از او بوجود آمده که اصلاح میکنند راه را یعنی بر راه راست میرود
 و جای میداد عقیق را یعنی نیک داشت او میکند پس از جهت عمل پیر او
 او را آفریدم و از منبر صلی الله علیه و آله منقولست که میراث خدای تعالی
 از بنده مؤمن فرزند است که پسر است خدای را بعد از فوت او بعد از آن
 ابو عبد الله صلی الله علیه و آله آیت ذکر یا قاضی فرمود که هب لی من لک و لی

پناه
یکه

بِرَبِّي وَبِرَبِّكَ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ كَيْتَ رَضِيَانِي
 بخش از نزد خود فرزند می که مستوی ام دین باشد و میراث برد
 از من و از آل یعقوب خلافت را باستحقاق و بگردان او را می
 پروردگار من شایسته پسندیده و از پیغمبر صلی الله علیه و آله
 منقولست که هر که او را چهار فرزند شود و نام کند یکی از آنها را باسم
 من پس تحقیق که جفا کرده است بر من و از اسمان جعفری منقولست
 که شنیدم از ابی الحسن علیه السلام که داخل نشود در وی شهری در خانه
 که در نام محمد یا احمد یا علی حسن یا حسین یا جعفر یا ابو طالب
 یا عبید الله یا فاطمه از زنان باشد و از امام محمد باقر علیه السلام
 منقولست که بد رستی که شیطان هر گاه می شود او از منادی
 کند ایکنند یا محمد یا علی که اخته میشود همچنانکه که اخته میشود
 قلمی و امام رضا علیه السلام فرموده که خانه که در و محمد
 نامی باشد اهل آن خانه صبح میکشد بخیر و شب میکشد بخیر و
 از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که متولد نشود
 هیچ فرزندی از ما الا آنکه نام می نهیم او را محمد پس هر گاه گفت

بن

روز گذشت اگر میخواهیم تغییر اسم او میکنیم و الا با مال خود میکنیم
 و نیز فرمود که نامهای میگویند خود را بد رستی که شمار روز قیامت
 خوانده خواهد شد بان اسمها که بر غیر از ای فلان بن فلان بنور خود
 و بر غیر از ای فلان بن فلان کانوری نیست ترا و در آیه کرده است
 محمد بن یعقوب بواسطه از حسن بن احمد مقری و او از شخصی
 و آن شخص از امام جعفر صادق علیه السلام که هر گاه زن
 یکی از شما بستاند باشد و مولود چهار ماهه شده باشد پس باید
 که مرد و زن بقصد بستانند و مرد دست خود را بر پهلوی زن بزند
 و بگوید اللهم انی قد سمیته محمدا یعنی بار خدا یا بد رستی که
 من نام نهادم این ولد را محمد پس بد رستی که آن فرزند پسر میشود
 پس اگر وفا کرد بان اسم بر که میسد به خدای تعالی در عمر
 او و اگر رجوع کرد از آن اسم خدای تعالی محاربت او خواهد
 فرایگزاد او را و اگر خواهد بکند ارد و از سهل بن زبیر منقولست که او
 از بعضی اصحاب شنید که حضرت رسالت بناه صلی الله علیه و آله
 فرموده که هر که هر طور اسمی باشد پس باید که قیمت کند که او را محمد نام نهد

یا علی تا پسر متولد شود و مرگاه بحضرت امام زین العابدین
 بنارت فرزند میدادند سوال میکرد که پسر است یا دختر بلکه
 اول پسر سید که مستوی الخلقه است و چون میگفتند که مستوی
 الخلقه است میفرمود **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ مِنِّي شَيْئاً**
مُسْتَوِياً یعنی ستایشم خدا می را که خلق نکرد از من چیزی بر خلقه
 و امام موسی کاظم فرموده نیکبخت مردی که بنبرد تا پسر
 فرزند می از نفس خود و بعد از آن فرمود تحقیق که نموده است
 حق سبحانه خلقم از نفس من و اشاره کرد با امام رضا علیه السلام
 و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده بدستی که حق تعالی
 رحم میکند بر پدر بواسطه بسیاری دوستی که بفرزند دارد
 و ذواتی که مردی از انصار با امام جعفر صادق علیه السلام
 بکنیکویی گنم فرمود پدرو مادر گفت ایشان در گذشته اند فرمود
 نیکویی کن بفرزند خود و از امام جعفر صادق علیه السلام
 منقولست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده
 که دست داری که دکان را و رحم کند بریشان و مرگاه دعهه چیزی ایشان

دادید و فاکند بدستی که ایشان نمی پندارند الا آنکه شما بایشان
 روزی میدید و نیز بنبر صلی الله علیه و آله فرموده که رحمت
 کند خدا انکس را که یاری دهد فرزند خود را بر نیکویی و عقو کند
 بدی او را و دعا کند برای او در آنچه میان او و میان حق تعالی است
 و نیز فرموده که هر که بیوسد فرزند خود را او را احسنه است و هر که
 فرزند را خوش حال سازد خدای تعالی او را خوش حال سازد
 در روز قیامت و هر که تعظیم کند فرزند را قرآن در روز قیامت
 ما در و پدر او را بطلبند و دو صد دریشان پوستانند که روشن شود
 از نور آن مرد و رویهای اهل بهشت و روایتی که مردی نزد
 سید صمد الله و گفت هرگز اطفال را بنوسیده ام چون برف حضرت
 فرمود این مرد ترده از اهل آتش است و بنبر صلی الله علیه و آله
 شخصی را دید از انصار که دو فرزند دارد یکی را بیوسد و
 دیگری را که داشته فرمود که هر مساواه رعایت کنی میان این
 مرد و شخصی روایت کرده که شکایتی بردم نزد امام رضا علیه السلام
 از فرزند خود فرمود مرغان او را و دوری کن از او و او را در انکس

دوری را و منقولست که سبزه صلی الله علیه و آله هرگاه صباح
 میشد دست مبارک میسود بر سر بای فرزند و فرزند فرزند
 و روایت که سبزه صلی الله علیه و آله یک روزی نماز میکند ارد
 با مردم پیش تخفیف کرد در دو رکعت آخر چون فاتح شد مردم گفتند
 یا رسول الله دیدم ترا که تخفیف کردی آیا امری حادث شد
 در نماز گفت چه امر گفتند تخفیف فرمودی دو رکعت لفر گفت
 آیا نشنیدید آواز کوزک را و آن آواز یکی از بطنین بوده و
 حدیث دیگر وارد شده که ترسیدم که فاطمه پیرا و با مشغول
 شود و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که ابراهیم علیه السلام
 سوال کرد از پدر در کار جود که او را دختر بی روزی کند که بگریزد
 و نوحه کند از برای او بعد از موت او و سبزه صلی الله علیه و آله
 فرموده اینکوی فرزند اند دختران سوره و جهار کننده و
 اینس که نرند و برکت آورنده و پیشش چینه اند و امام جعفر
 علیه السلام فرموده که هر که زوی مرگ دختران کند محروم شود
 از لبر ایشان و ملاقات کند خدای تعالی را عاصی و نیز فرموده که

هر که دعای بد کند فرزند خود را حق سجاده او را محتاج سازد
 و دیگر فرموده که دختران حسنات اند و پسران نعت اند و ثواب
 مرتب میشود بر حسنات و از نعت سوال خوانند کرد و
سبزه صلی الله علیه و آله فرموده هر که عیال مند شود بیست دختر
 یا سه خواهر واجب شود برای او بهشت گفتند یا رسول الله
 میشود فرمود میشود پس گفت یا رسول الله بیسکی هم میشود
 فرمود میشود و نیز فرموده کسی عیال مند شود بیست دختر یا
 مثل آن از خواهران و صبر کند بر جای دادن ایشان تا وقتی
 که جدا شوند و بشوم رویت یا میرند و ایشا ز ابقر بسیار د با شوم
 من و او در بهشت همچو این دو و او است را به با نخت بسیار و سطلی
 فرمود گفتند یا رسول الله در دختر همین حال دارد فرمود که دوم
 چنین است پس گفتند یا رسول الله بیسکی هم این حال دارد فرمود
 یکی هم چنین است روایت که شخصی را دختری شد پس او را
 دید ابو عبد الله علیه السلام غضب ناک با و گفت اگر خدای تعالی
 وحی فرستد تو که من اقیار کنم از برای تو یا خود اقیار میکنی

چه خواستی گفت او در جواب گفت که من میگویم ای پروردگارا من
 تو اختیار کن از برای من امام فرمود بدستی که خدای تعالی اختیار
 کرده است از برای تو بعد از آن فرمود آن پسر را که گشت
 عالمی که با موسی بود و موسی از گشتن آن سوال کرد و در جواب
 گفت فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَوَةً وَأَقْرَبَ
 وَجْهًا یعنی خواستیم بدل دهد پروردگارا پروردگارا اینان
 فرزندی که بهتر از او باشد از روی پاکیزگی و نزدیکی باشد
 از روی مهربانی یا در و پدر بدل آن دختری بوجود آمد
 که فقدا سنبل از او بدید آمدند و سنبل صلی الله علیه و آله
 فرموده که وصیت میکنم حاضر است خود را و غایب
 ایشان را و آنرا که در پشتهای مردان و در همای زنان اند
 تا روز قیامت باینکه مرا عاوه صدراعظم نمایند و اگر چه دور
 باشند از خویشان یکم راه پس بدستی که مرا عاوت
 خویشان از دست دید که فرمود که مرد و طرف صراط روز
 قیامت امانت و صد رحمت پس هر گاه مرد کند بروم عاوت

کنده صدراعظم داد امانت امانت میرود و بدست و هر گاه بخورد
 بر دو قاین امانت و قطع کنده صدراعظم قلع نمیدهد او را با این
 مرد و صفت عمل بروی در آورند او را حیانه و قطع صدراعظم
 از مرد اطراش و دیگر فرموده که همیشه جبرئیل وصیت میکند
 مرا بر زن تا بجدی که ظن بردم که من او را نیست طلاق زن آن
 آنکه از ایشان عمل قبیح اشکارا بوجود آید و نیز فرمود پسر میرید
 از ترس خدا در حق و وضعیف که آن زنت یتیم و دیگر فرمود
 که حق زن بر شوهر آنست که شوهر دفع کس سنگی زن کند
 و شوهر شانه عورت او را و زنت کند از برای او روی
 را یعنی روی از او در نم کشد پس هر گاه چنین کند بخدا
 سو کند که ادا کرده حق زن را **فصل** و محقق دانستی
 آنچه واجبست بر کس کند عاوه صاحب عیال از میان نگاه
 داشتن در کس و فرج کردن و این قانون کلیست که امر
 کرده است با و شریعت بر عموم و آیه کرده است عمر بن زید
 از ابی عبدالله علیه السلام که گفت بدستی که من هر کس بدست

یعنی آنکس که گفتند ایشانرا مردمان که بد رستی که مردم جمع شده اند
 از برای حرب کردن با شما پس ترسانیدند ایشانرا پس زیاده شد
 ایشانرا ایمان و گفتند کافیت ما را خدا و نیکو و کیلیت خدا
 پس باز گشتند بنعت و فضل تمام از جانب خدای تعالی و من
 نکرد ایشانرا بدی و در وحی قدیم وارد شده که ای پسر آدم
 آفریدم ترا از خاک بعد از آن از لطفه و در مانده نشدم
 با فریدن تو ای در مانده خواهد ساخت مرانانی که بر ستانم
 بتو در وقت خود و وحی فرستاده بیسی علیه السلام که تو در او
 مرا از نفس خود مانند قصد خود یعنی مرا از خاطر خود جای داده
 چنانکه قصد را در دل خود جای میدی و بگردان یاد مرا اند
 برای بار گشت خود و نزدیک جوی پس سستیها و تو کل کن برین
 که من کافیم ترا و دوستی کن با غیر من تا من ترا فراموشم
 ای عیسی صبر کن بر بلا و راضی شو بقضا و باش مثل شاد شدن
 من از تو بد رستی که شاد شدن من است که اطاعت کرده شوم
 و عصیان نوری زمین و مراد اینست که ای عیسی مطیع باش

و عاصی مباش و نیز وارد شده که ای عیسی زنده کن یادم از زبان
 خود و باید که باشد دوستی من در دل تو و منقولست از امام
 جعفر علیه السلام که هر که اندوه خورد بجهت روزی منو بسند
 از برای او نگاه او را و ایست که دانیال نبی علیه السلام
 زمان پادشاه غضب کننده استمکاری بود پادشاه او را
 در چاسی انداخت و بعضی جانوران درنده نیز در آنجا آمد
 و آن جانوران با نزدیک می نکردند و او را بگریح ناساختند
 حضرت حق سبحانه و تعالی یکی از انبیای خود وحی فرستاد
 که از برای دانیال طعام ببر او گفت بار خدا یا کی دانیال
 حق سبحانه گفت بیرون رو ازین ده که پیش روی تو کفاری
 خواهد آمد و تراره خواهد نمود با و وی بیرون آمد و آن کفار
 او را بر چاسی برد که دانیال در آن بود پس طعام جهه او فرو او
 چون دانیال طعام نزد خود دید گفت ستایشم خدا یراکه
 فراموش نمیکند کسی را که یاد او میکنند و سپاسم خدا یراکه
 نمیدینند کسی را که میخوانند او را و ستایشم خدا یراکه

کسی که توکل بر او کرد پس است انکس را و ستایش مر خدا ایراکه
 هر که اعتماد بر او کرد کار او را بغیر خود و انکذا ارد و ستایش آن
 خدا ایراکه فرامیسد هر عمل نیک نیکوئی و بیداری آمرزش
 و بصیرت بخات بعد از ان امام جعفر علیه السلام فرمود بدستی
 که خدای تعالی قبول نموده که برساند رزقهای متقیان را از
 جانی که ندانند و قبول نمیکند از برای دوستان خود
 حاضر شدن در دولت ظالمان یعنی منکرانیت که دوستان
 او بجهت حاجات نزد ظالمان حاضر شوند و وحی فرستاد
 حق سبحانه و او که هر که منقطع شود بمن کفایت کنم او را
 یعنی هر که از جمیع مخلوقات ببرد و بمن میوند مهمات او را
 بسازم و دروایت از امام جعفر صادق علیه السلام که خبر نقل
 بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت یا رسول الله بدستی
 که خدای تعالی فرستاده است مرا بسوی تو بیدید که قبول آید
 بهیچ کس نداده پیغمبر فرمود چیست آن خبر نقل گفت صبر است
 و نیکوتر از ان پیغمبر فرمود کفتم نیکوتر از ان که است کفتم

و نیکوتر از ان کفتم آن که است گفت رضا و بهتر از ان کفتم
 آن که است گفت زهد و بهتر از ان کفتم آن که است کفتم
 و بهتر از ان کفتم آن که است گفت یقین و بهتر از ان کفتم آن
 که است گفت راه این همه توکلست بر خدا کفتم یا خبر نقل تفسیر
 توکل بر خدا چیست گفت علم با نیکه مخلوق ضرر و نفع نیست و انند
 رسانید و عطا و منع ان نیست و انند کرد و نومید شدن از
 مخلوقات پس هر گاه بنده چنین باشد عمل نخواهد کرد از برای
 هیچ کس غیر خدای سبحیانه و میل نخواهد کرد دل و بغیر خدا او
 نخواهد ترسید الا از خدا او طبع نخواهد داشت بهیچ کس سوی
 خدای سبحیانه پس اینست تفسیر توکل پیغمبر فرموده که کفتم ای
 خبر نقل صحت تفسیر خبر گفت خبر کردن در حضرت پیغمبر در
 خوش حالی و صبر نمودن در درویشی محنت آنکه در توانگری
 و در توانگری محنت آنکه در عافیت و مشکایه نمکند از کار خود را
 تر و مخلوقات با آنچه میرسد بایشان از بلاها کفتم چیست تفسیر
 قناعت گفت قانع شدن با آنچه برسد از دنیا و قانع شود

بخیزی کم و مگر کند اندک را کفتم حیثیت تفسیر رضا گفت
 راضی نیست که ششم بخیزد بر خداوند خود اگر برسد با و چیزی
 از دنیا و اگر رسد و راضی نشود از نفس باندگی یعنی از اعمال
 خوب کفتم ای چه مثل حیثیت تفسیر زاهد گفت زاهد کیست
 که دوست داشته باشد کسی را که خالق او را دوست داشته
 باشد و دشمن دارد کسی را که خالق او را دشمن دارد
 و گناه کند از حلال دنیا و ملتفت نشود بجرام آن پس درستی
 که در حلال دنیا حساب خواهد بود و در جرم آن عقاب
 و در جرم کند بر جمیع مسلمانان محض نمیکند بر نفس خود و گناه
 کند از سختی که در دنیا بد نباشد محض نمیکند گناه
 از جرم او احترام نماید از بسیار خوردن همچنانکه
 احترام میکند از مرده که بسیار بد بوشده باشد و اجتناب
 از متاع دنیا همچنانکه اجتناب مینماید از آتش که بسازد او را کرد
 او را و کوتاه سازد از زوی خود را و در میان مرد و چشم کرد
 اجل خود را ایستی مرکز آن غافل نباشد کفتم ای چه مثل

تفسیر اخلاص که است گفت مخلص انگیست که سوال کنند
 از مردم چیزی تا بیاید و چون پیا بر راضی باشد و هر گاه باند
 نزد او چیزی صرف کند در رضای خدا پس اگر سوال کنند
 از مخلوق بحق که اقرار کرده است بیندگی خدای تعالی
 و هر گاه چیزی پیا بد و راضی باشد پس او از خدا از نیست
 و خدای تبارک و تعالی از او از نیست و هر گاه عطا کند یاد
 خدا چیزی پس او فرسند باشد بان کفتم حیثیت تفسیر نقیث گفت
 موقی عمل میکند از برای خدا محض نمیکند گناه او را می پسند پس
 اگر نمی پسند خدا را بر درستی که خدا او را می پسند و آنکه بداند
 یقین که آنچه برسد با و نه بواسطه خطای اوست و آنچه
 خطا کرده نه آنست که با و رسد یعنی هر چه چنده رسد
 از سخته پناه است که بواسطه گناهان پسنده است بلکه نتواند
 بود که بواسطه رفع درجات او باشد و هر گاه می
 که بکنند نه آنست که البته او را عذاب کند بلکه محتملت که عفو
 فرماید و آنچه مذکور شد مترغات زهدند پس نظر کن نیکو بی

این حدیث و آنچه دلالت میکند بر آن از فواید و تحقیق که
 مذکور شد که هرگز قناعت در رضا و زهد و اخلاص و تقوی اموری
 اند شریف از توکل یعنی اصل توکلست و کفایت
 همین مع توکل را بعد از آن مذکور شده در تعریف
 توکل اینکه متوکل آنست که به آنکه مخلوقات ضرر
 و نفع نیندازد رسد و بخشش و منع آن نیندازد کرد
 و نمید باشد از جمیع مردم پس این ستون توکلند چهار
 اول علمی اند و آخرین عملی و چهار اول را قوامی نیست بدون
 پنجم بلکه جمیع اصل آن چهار است و آنها باین قیامند و تزد پنجم
 ظاهر میشود فایده آنها و ازین معلوم شد که علم را بدون عمل
 قوامی نیست و اینکه پاکیزه نیشود و نفع نمی باید صاحب علم
 مادی که عمل بان کند و این امر است ظاهر پس بدستی که
 کسی که شکایت کند از درد دندان مثلا و داند که ترشی او را
 ضرر میکند و بعد از آن ترشی بخورد البته دندان او بدتر خواهد
 آمد و این علم او باینکه ترشی ضرر میکند اصلا نفع با و نخواهد

رسانید مادم که عمل بان کرده باشد پس نظر کن نتیجه که حاصل
 میشود از این صح استون محتمل که فهم میشود از قول صبر مثل که هر گاه
 بنده چنین باشد عمل خواهد کرد از برای محکس سوی خدا بی تعالی
 بروی که مذکور شد و این توجیه بر حضرت **اول** اخلاص بواسطه
 آنکه هر گاه محقق شد که مخلوق ضرر و نفع نیندازد رسد عمل از
 برای او نخواهد کرد و طلب منزلت در دل او نخواهد نمود پس متعجب
 از و داعیه بر یاد دل و میل مع طرف نخواهد کرد و باقی خواهد
 ماند مستقیم با خلاص خود و بکافی خواهد آورد عبادت را بوجهی
 که لایق باشد **دوم** آنکه عزت باینست که با کمالی غنی باشد از مردمان
 در قطع طمع از ایشان بواسطه آنکه هر که محقق شد که نیست بخشنده
 از خلق امید بخلق نخواهد داشت و اعتماد خواهد نمود در رسیدن
 پروردگار خود بنابر آنکه او بخشنده است نه غیر او **سینم** این
 بودن و عدم خوف از مخلوقات و تمام موزیات و از جهت است
 که مخلصان و عبادت کتندگان و رده روان صدام و میکنند بر سبب
 و از آن یاک ندادند زیرا که هر که متیقنست در اینکه مخلوقات ضرر

نیتو اندر سینه ایشان نیت رسد و اعتقاد او در سبع مجسم
 اعتقاد است در پیش روایت کرده ابو هازم عبد الغفار حسن
 که ابراهیم ادم بگفته آمد و من با او بودم و این در زمان منصور
 دوالتی بود ابو عبد الله جعفر بن محمد بن علی العلوی نیز بگفته آمد
 و بعد از چند روز از راه نمود که بدین امر اجبت کند عیال و اهل
 فضل گوید او را مشایقه کردند و ازین جمیع که مشایقه او کردند
 ثوری و ابراهیم ادم بود پس مشایقه کنندگان بیشتر میرفتند
 ناکاه در راه بشیری رسیدند پس ابراهیم باین جماعت گفت
 کنید تا ابو عبد الله بیاید و محافظ کنید که چه خواهد کرد پس ابو
 عبد الله علیه السلام آمد و چون حکایت بشیر را با و گفتند متوجه
 بشیر شد تا نزدیک او رسید پس کوشش او را گرفت و او را از
 راه دور ساخت و بعد از آن روی باین جماعت کرد و گفت اگر
 مردمان اطاعت خدا کنند آنچه حق طاعتست هر این بار خواهند کرد
 برین بشیر احوال و انتقال خود را و جویره بن مسهر روایت کرده
 که با امیر المؤمنین صلوات الله علیه و سلمه متوجه بابل شد م

و دیگری با ما بنویس بشوره زمینی رسیدیم دیدیم که ماده بشیری
 در راه تکیه کرده و نزد بشیری در عقب آن خوابیده و چکه های
 ایشان در عقب ایشان خوابیده چون من این را دیدم لحام
 امیکشیدم تا در عقب بروم امیر المؤمنین فرمود که پیش رو
 ای جویره بدرستی که اینها ملک خداست دست بهیج دایه
 مگر آنکه خدای تعالی موی پشانی او را گرفته و این کنایه است
 از آنکه زمام اختیار همه در دست خداست و دفع شتر اینها
 سچکس بغیر خدا نمیتواند کرد پس نزدیک شد بشیر دیدم که
 روی او را با حضرت و دنبال خود را همچنانید امیر المؤمنین
 قدم مبارک خود را بر روی او مالید پس حق سبحانه او را از مان
 آورد و گفت السلام علیک یا امیر المؤمنین و وصی فام النبیین
 حضرت فرمود که علیک السلام یا حیدره حیث تسبیح تو
 سیر کنت میگویم سبحان ربی سبحان الهی سبحان
 من اوقع المهایة و الخاخرة فی قلوب عباده بنی سبحان
 سبحانک پس آنحضرت از آنجا گذشت و من با او بودم م

در از کشید و وقت عصر رسید پس من دغدغه کردم که نماز عصر
 فوت شود بعد از آن با خود گفتم که وای بر تو ای جویره
 ای تونیکو کاتریا چه یص تری از امیر المؤمنین علیه السلام
 و حال آنکه دیدی از امیر شیر آنچه دیدی پس حضرت
 میرفت و من یا او بودم تا زمین سوره زار تمام شد پس
 پای مبارک گردانید و از رکب فرود آمد و توجه نمود و اذان
 و اقامت دو بار فرمود بعد از آن چیزی آسته گفتم و
 اشاره کردیدست مبارک پس ناگاه آفتاب بازگشت تا
 بموضع عصر و از اصدای بودم از دم اجعت پس نماز گذاریم
 و چون فایغ شدیم سر بالا کردم آفتاب را دیدم بحال
 خود رفته پس نگذشت مگر مقدم بر چشمم زدن که ستارها
 ظاهر شد پس حضرت اذان و اقامت گفتم و نماز تمام
 گذارد و بعد از آن سوار شد و رو بین کرد و گفت ای جویره
 ای کفنه باشی که این معاشرت و کفنه باشی که ندیدم طلوع
 و غروب آفتاب را مثل این آیا این سحر باشد یا چشم من ضربه

شده باشد زود باشد که بگردانم آنچه آن کرد شیطان در
 دل تو آنچه دیدی از امیر شیر و آنچه شنیدی از سخن گفتن آن آیت
 اله است که خدای سبحان فرموده که **وَلِلَّهِ الْأَنْعَامُ الْحَسَنَىٰ فَاذْكُرُونَهَا**
 یعنی هر چه ایرانها می نیکیست پس بخوانید او را باین نامها
 ای جویره بدرستی که بر سول خدا وحی نازل شد و در آن
 وقت سر مبارک آنحضرت در دامن من بود پس آفتاب غروب
 کرد و من نماز عصر نگذازده بودم حضرت سبزه صلی الله
 علیه وآله از من پرسید که نماز گذارده گفتم نه فرمود
 باز خدا یا بدرستی که علی در طاقه تو و حاجه نبی تو بود
 دعا فرمود باسم اعظم پس آفتاب مراجعت کرد و من نماز گذاردم
 از روی اطمینان بعد از آن آفتاب غروب کرد پس تعظیم فرمود
 مرا آن اسمی که بان دعا کرده بود و من حالایان اسم دعا کردم
 ای جویره بدرستی که حق روشن ترست در دل مؤمنان از
 افتاد شیطان در آن پس بدرستی که من خواندم خدای عظیم و
 جل را که محو سازد این را از دل تو پس چه چیزی می بینی حال گفتم

عوه

ای سید من تحقیق که محو شد این از دل من **فصل** به آنکه
 قول او که گاه سوال کند کسی از محنوقات پس تحقیق که اقرار
 کرده بیند کی خدا دلیلست بر ضعف ایمان سایل و قوه ایمان
 امید دارند به بواسطه آنکه گاه او نسی که در بنده غیر حق سبحانه
 را اعراض کند از طلب کردن حاجات از غیر حق پس خالص میگردد
 توحید او و تمام میشود عبودیت او درین معنی روایت کرده اند
 از امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای تعالی که وَ سَأَلُوا
 يُؤْمِنُونَ أَكْثَرُ نِعْمٍ بِاللَّهِ وَهُمْ مُشْكِرُونَ یعنی ایانیا ورده اند
 اکثر ایشان بخدا الا آنکه ایشان مشرک آردند گمان بودند فرمود
 که مراد قول انجیست که گوید اگر فلان نمئی بود من هلاک میشدم و اگر
 فلان نمئی بود غیر سید من این و این و اگر فلان نمئی بود هلاک
 میشد عیال من آیا نمئی که مر که این را گوید تحقیق که مشرک پیدا
 کرده از برای تعالی در ملک او که روزی میدید او را و دفع
 ضرر از او میکند گنم بگوید که اگر منت نمئی نهاد خدای تعالی برین
 بندگان هلاک میشدم اما فرمود ای بی باکی منت باین و امثال

این و نیز فرمود که شبیه ما انجیست که طلب کند از مردم و اگر چه
 از کسبگی میبرد و از محنت رز کرده میشود شهادت سایل روایت
 از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که شهادت کسی که سوال
 میکند از گنم خود یعنی دست پیش میدارد مردم روایت و نتوانست
 که امام زین العابدین علیه السلام در روز عرفه نظر کرد بجاستی
 که سوال میکرد از زمان فرمود اینها بدترین خلق خدا بندم در آن
 روی بد رکاه خدا دارند و ایشان روی مردم کرده اند و امام جعفر
 صادق فرموده که اگر بد اند سائل آنچه بد دست از گناه بچسبند از
 کسی طلب کند و اگر بد اند کسی که از او چیزی میطلبند آنچه بد دست از
 گناه من سایل کند بچسبند کسی را من گنم **فصل** در کرامت سوال
 و رد آن امام جعفر صادق علیه السلام فرموده هر که طلب کند بی
 احتیاج پس برستی که ضرر خورده است و امام محمد باقر علیه السلام
 فرموده که سوکنند یاد میکنم بخدا و این سوکنند راست است که نشود
 مردی بر نفس خود دری از سوال الا آنکه گنم خدای تعالی بر او
 دری از احتیاج و امام زین العابدین فرموده که من ضامن می شوم

پروردگار خود که هیچ کس سوال نماند از دیگری بی احتیاج
 الا که مضطر سازد او را حاجت یک روزی تا سوال کند از
 روی احتیاج و پیغمبر صلی الله علیه و آله یک روزی با شما گفت
 آیه مجادله بخونید با من که سوال کنید از مردمان چیزی بجز از آن
 اگر تا زمانه از دست کسی می افتد فرود می آید و بر می آید شکست
 بجسی که این را بمن ده و نیز فرموده که اگر یکی از شما ریسمانی
 بردارد و پشته بیزم بر پشت بندد و بفرود شده و بان باز آید
 از سوال بهترست مردمان سوال کردن دائم جعفر صادق
 علیه السلام فرموده که پریشان شده حال مردی از اصحاب
 پیغمبر صلی الله علیه و آله پس زن او با او گفت چه شود که
 بروی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و از او سوال کنی
 چیزی بر این او نزد پیغمبر آمد شنید که حضرت میفرمود هر که
 سوال کند از نامی بخشیم یا و او هر که استفتا کند
 خدای تعالی او را غنی میسازد آن مرد با خود گفت
 که پیغمبر میخواهد غیرمرا ازین گفت پس آمد نزد زن خود

این کلام را با تکرار در هر روز از سوال الله فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله

و این حال را با و اعلام نمود زن گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 بشرت احوال خود را با و اعلام کن تا بداند پس چون نزد پیغمبر آمد
 حضرت همان سخن میفرمود تا سه مرتبه این واقع پیش آن مرد رفت
 و تبری بعارفه گرفت و بیایای که رفت و میزیم قطع کرد بعد از آن
 آنرا آورد و تیمم آورد فروخت و روز دیگر نیز برفت و بیشتر از آن
 آورد و فروخت و همیشه این کار میکرد تا آنقدر از رجوع کرد که تری
 خرید بعد از آن از رجوع میکرد تا دو شتر جوان و قلمی خرید و توانگر
 شد و حال او نیکو گشت پس بخدمت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
 آمد و بخدمت عرض نمود که چگونه بجهت سوال آمد بود و چه شنید
 حضرت فرمود که از برای تو بود که میگفتم هر که سوال کند از نام
 عطا میکنیم یا و او هر که استفتا و رزده او را غنی میکند اند
 و از نام محمد باقر علیه السلام منقولست که طلب حاجات از مردمان
 عزت را میر باید و حیار امیرد و نو میدی از آنچه در دست مردمان
 عزت مؤمنانست و طع فقر حاضرست یعنی هر که سوال میکند
 زود محتاج میشود و از پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که هر که

استغنا میکند خدای تعالی اورا غنی میسازد و هر که طاعت نماید
 خدای تعالی عفت باور دانی دارد و هر که سوال کند حق سبحانه و
 عطا فرماید و هر که بکتابد بر نفس خود سوال خدای عزوجل بکتابد
 برو هفتاد در از احتیاج که ادنای انها را هیچ چیز مسدود
 نشازد و هر دی سوال میکرده و گفته که سوال میکنم از تو بوجه ^{اللهم}
 امام گفت که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود تا هیچ تا زیاده بروزند
 و گفت سوال بوجه لطم خوردن و سوال مکن بوجه الله الکریم و نیز
 فرموده که قطع میکند بر سایل آنچه سوال میکنند پس بدستی که اگر این
 میشود که بعضی اوقات مساکین دروغ میگویند که ما احتیاج داریم
 دستکار غنی کسی رد میکرد ایشانرا و نیز فرموده که رد کند سایل را
 بگشش اندک و بنز می و رحمت بدستی که می آیند بسوی شما کسانی
 که نه ادبی اند و نه جن یعنی ملائکه تا به منند که چه میکشید شما در آنچه
 خدا بشهاد داده و رواست از بعضی که نشستند بخدمت بر در خانه
 ابی عبد الله علیه السلام یک صبا حی پس سایل آمد بر خانه و سوال
 کرد خدشکاران رد کردند سوال اورا امام علیه السلام ایشانرا

حالت بسیار کرد و گفت اول سایل که آمد بر خانه اورا رد کرد دید
 طعام بر میدهند سایل را بعد از آن شما میدانید اگر خواهیید زیاده
 کنید و الا حق انروز را داده اید و نیز فرمود که بدید می را و در
 و سه را بعد از آن شما اختیار دارید و از پیغمبر صلی الله علیه و آله
 نقلت که هر گاه سایل شب بطلب آید اورا رد نکنید و آنرا ^{اللهم}
 منتقلست که ما عطا میکنیم بغير مستحق بجهت خدا از نیکه میادارد
 مستحق شود و امام زین العابدین علیه السلام فرموده که صدقه
 دادن در شب فرومیشاند غضب پروردگار را و نیز فرموده ابو
 حمزه را که اگر میخواهی که حق سبحانه خوب گرداندت مردن ترا بیاورد
 گناه ترا در روزی که عاقبت کنی بخرای او پس بر تو باد بیکوی صدقه
 دادن در پنهانی و مراعات خویشان بدستی که انها عذر از یاده میکنند
 و بر طرف میسازند احتیاج را و رفع میکنند از صاحب خود همتاد
 مردن بد را و از پیغمبر صلی الله علیه و آله سوال کردند که کدام صدقه
 بهترست فرمود بخویشانی که با تو به پنهانی دشمنی میکنند و با مالها
 در رعایت خویشان که با وجود آنها ایشان دشمنی کنند بهتر صدقه

که بایشان دهند و از امام جعفر صادق علیه السلام سوال کردند
 که صدقه را با نهادند که بر در خانه های آیند یا از ایشان باز گیرند
 و بخوبیان دهند فرمودند نترسند صدقه را الا بجهة شخصی که میان
 او و میان این خویشی باشد که آن صدقه اعظم است از روی تو است
 و نیز فرموده که هر که تصدق کند در ماه رمضان که انبیه میشود
 از و منقاد نوع از بلا و از امام محمد باقر علیه السلام منتقلست که
 هر گاه اراده داشته باشی که تصدق کنی پیش از جمعه برداری پس
 تا چیزی کن از آثار روز جمعه و نیز فرموده که هر که آب دهد تشره را حق سبحانه
 او را آب خواهد داد از رحمت محتمم که آن نیکوترین ابهائی است
 و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که افضل صدقه سرد
 ساختن جلگه کرم است و کسی که آب دهد جلگه کرم را از چهار پاییان
 و غیر آنها حق سبحانه و تعالی او را در سایه برادر روزی که مسیح
 سایه نباشد الا شایه او سبحانه **قسم دوم** در آنچه زیاده از
 قوت است و آن و باست بر صاحب بواسطه آنکه در علم ان
 خواهد بود و در حالان حساب روایت کرده است عبد اللین غیر

از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که است من در دنیا طبعه
 باشند اما طبعه اول دوست نخواهند داشت جمع کردن مال را و
 زقیفه نهادن از او کسی نخواهند کرد که از او سرمایه سازند و
 حفظ کنند و راضی خواهند بود از دنیا بآنچه که رفع کسبگی
 ایشان کند و عوره ایشان را بپوشند و آنچه از دنیا خواهند خوا
 بجهت آن خواهند بود که رسیدن آنست سازند پس این جمله است
 و خوف بر ایشان نیست و اندو منک نخواهند شد و اما طبعه دوم
 آنها آنکه دوست میدارند جمع کردن مال را از پاکترین وجهی
 و نیکوترین راسی و بان مال رعایه خریشان میکنند و نیکویی
 بپرازدان دینی مینمایند و مواساه میکنند با فقیران و ایشانرا
 دندان بر شک فرودان اساترست از آنکه کسب کنند بیکدم
 غیر حلال یا منع نمایند آن درم را اگر استحقاق آن یا آنکه حفظ آن
 کنند تا روز موت پس ایشان آنکسند که اگر با ایشان در حساب
 مناقشه کنند معذب خواهند بود در آخرت و اگر عفو کنند
 ایشانرا سلم خواهند بود اما طبعه سیم جماعتی اند که دوست

میدارند جمع کردن مال را از حلال و حرام و از آنچه
 بریشان واجب شده بجانمی آورند اگر نفقه میکنند اسراف
 و شتاب مینمایند و اگر نگاه میدارند بخیل میکنند و حبس نمایند
 اینها کافرانند که مالک شده دنیا زمام دهایی ایشانرا تا آنکه
 در او ردایشانرا با تشبیب گنایان ایشان و از سبب صلی الله
 علیه و آله منقولست که کس نکرده مال حرامی را پس تصدق
 کند از او تا برآید و نفقه نکند از این مال حرام بجهت این که
 برکت یابد و مکه اشد بعد از خود آن مال را الا آنکه کشید
 او را این مال در آتش و مدعا اینست که هر که مال حرام کسب
 کند و بقصد ثواب آنرا تصدق کند و نفقه نماید ببارکت یابد
 و بعد از خود آنرا بگذارد آن مال در آتش خواهد کشید
 و سوال کردند از امیرالمومنین علیه السلام که بدیعتی که بزرگ
 باشد در بدیعتی چه کس است فرمود شخصی که ترک دنیا کرده
 باشد از دنیا پس دنیا را فوت کرده و در آخرت
 زیان کارست و دیگر مردی که عبادت کند و سی نماید در ظاهر

برای

و محبت کفر نبرد و بیایات و احادیث و او با نماید و در کراسی نبرد
 رود پس این شخص بزرگتر است از روی حسرت در روز قیامت
 و صدقات او محسول خواهد شد بصورت مار مارا و او را خواهد کزید
 و نماز او و عبادت او بصورت مار لکان در روز مصور خواهد شد
 او را بخواری بکنیم خوانند از او خواهد کنت و ای بر من ایمن
 از نماز کند از نکان بودم ایمن از زکوة و منده کان بودم ایمن
 بنودم از امر زمان و زبان ایشان از عتب رانده کان یعنی خود را
 یا رسید شتم از کسی که بسن حلال بود پس بر این مصیبت عظیم
 گرفتار شده با گویند ای بخت چر نفق دید ترا آنچه کرده
 و حالیکه صنایع نموده بزرگترین آنچه و جهت بر تو بعد از حید
 خدای تعالی و ایمان جنوده محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وضع
 ساخته آنچه لازم بود بر تو از معرفت حق علی ولی الله و التزام
 نموده آنچه حرام کرده خدای تعالی بر تو از اقداب شمس خدای پس
 اگر باشد مرزابد این اعمال تو عبادت دهر از اول آفرینش
 دنیا تا آخر و عوض این صدقات که کرده صدقه همه اموال دنیا بکند

اگر تمام روی زمین پر از طلا باشد همه را صدقه کنی زیاده بکنند
 این از برای تو مال دوری از خدا ای سجان و نزدیکی بجنب او و اگر
 صلی الله علیه و آله مشغولست که صدقه کنی از مال برستی که در زمان سستی روی
 بود که جمع کرده بودی مال را اولاد داشت و آن مال را برای ایشان جمع کرده
 و ضبط نموده تا گاه ملک الموت بدر خانه او آمد و در کوفت در لباس
 فقیران آمده بود پس در بانان بیرون آمدند ملک الموت بایشان کتب بپسید
 از برای من خواب خود را ایشان گفتند کم کم بیرون نخواهد آمد خوابها
 ما از برای مثل توئی و او را از در خانه دور کردند دیگر باز بهمان نوع
 آمد و گفت بطلبید خود را از برای من و خبر کنید او را که من ملک الموت
 خواهم چون این سخن شنید بر سید و گفت با صحاب خود که با او بیاید سخن
 کنید و بگویند شاید که تطلبید غیر خوابها کنی و دعای کنید او را ملک الموت
 چون این شنید گفت نه چنین است و داخل شد برو و گفت بر خبر و آنچه
 میخواهی و صیت کنی که من قابض روح تو ام من از آنکه بیرون روم پس
 مردم او فریاد بر آوردند و میگریستند او گفت که صدقه و قمار بکنید
 و آنچه در آنهاست از طلا و نقره بنویسید و بعد از آن روی بال خود کرد

و این

و دشنام میداد از او بگفت لعنت خدا بر تو باد و فراموش کرد انبیا
 را که پروردگار من و خالق ساختی مرا از ام لغت من تا وقتی که
 رسانید بمن خبر موت را از ام خدا بخیری که خبر موت بمن داد یعنی تا
 وقتی که علامات موت بر من ظاهر گشت پس خدای تعالی آن مال را بر زبان او
 دگت چرام او دشنام میدی و حال آنکه تو مستحق تری بجلامت
 کردن از من ایا تو در چشم مردم حیرت نمودی پس برداشتن ترا
 چون دیدند بر تو از من اثری ایا تو حاضر نشدی بر ابواب سلاطین
 و صلی نیز حاضر شدند و تو قبل از ایشان داخل شدی و ایشان بعد از
 تو رفتند آیا تو خواستاری که دردی دخرت بپادشاهان
 و بزرگان را و صلی نیز خواستاری که درندیس تو بملک در او ردی
 و صلی او دوشند که پس اگر تو نفقه میکردی مرا در خیر است
 محتج نمیشدم بر تو و اطاعت تو میکردم و برای تو میفید میبودم
 و اگر نفقه میکردی مرا در راه خدا ناقص نمیشدم بر تو یعنی
 کالات افزودی بسبب اتفاق حاصل میشد ترا پس دشنام
 مرا چه استحقاق تو درینکه علامت کرده منوی چشمه است از من

دین و تو مرد و از خاک آفریده شده ایم و من میروم بجاک و تو
 میروی بکنایه من یعنی کنایه من که سبب من حاصل کرده همچنین
 خواهد گفت مال بصاحب خود **فصل** بر آنکه جمع کننده
 مال و سعی نماید از برای آن زیان کارست و ضعیف العقل
 و میان میکنیم این را بچند وجه **اول** آنکه ظلم میکند بر نفس خود
 باینکه بار میکند از بر نفس خود بنعم و اندوه برای زیاده ساقط
 آن و سود گرفتن از آن برستی که برداشتن مال قیلت و غم
 و اندوه بان طویل پس صاحب مال اگر در میان مردم است
 مشغول او فکر کردن در مال است و اگر تنهاست بخراب میسازد
 او را پس بانی مال از بعضی عمل منقولست که اختیار کرده اند
 فخر و چیز را یقین و فراغت دل و آساینی حساب و
 اختیار کرده اند اغنیایه چیز را تنویش نفس و مشغولی دل
 و دشواری حساب **دوم** مشغولی باطن جامع مال بگردان
 آرزوهای دین مال و مشغولی باینکه چه صنعت کند تا زیاده
 شود و چون حفظ کند از آرزو و ظلم و چگونگی تم کند بان

بر واسطه آنکه اگر از روی نه داشته باشد دین مال جسیع نخواهد کرد
 از او بعد از آن اجل میر باید او را و باطل میشود آرزوهای او و او را
 مستقل میشود اموال او عیسی علیه السلام گفته است وای صاحب دنیا
 را که چگونگی میبرد و میکند از آنرا این می باشد از آن و حال آنکه نزدیک
 میدهد او را و اعتمادی نماید بان و حال آنکه کسی کند او را
سیوم جمع کردن دنیا طولانی می دورد و احداث تبارکی
 دل میکند و پیرودن میرد شیرینی عبادت را و این از مهلت است
 عیسی علیه السلام فرموده که برستی میگویم هر شمار آنچه که نظر
 میکند چهار بطعام ولذته نمی باید از آن واسطه شده در دست چسبیدن
 صاحب دنیا لذته نمی باید عبادت و نمی باید خلافت از آنرا که
 می باید خلافت دنیا را و برستی میگویم بشما که محبت آنکه چهار و او
 هرگاه بر و سوار نشوند و او را ضعیف سازند دشوار میشود برو
 سواری و تنبیر میشود وضع او همچنین دلها را هرگاه مردم
 سازند که مردن و عبادت نمودن سخت و عسلی میشود و
 برستی میگویم بشما که هرگاه مشک پاره نباشد ظرف عمل میشود

فردم

مخین هرگاه دلهار پاره نسا زه متوات و پو کین نمکند اورا
 طبع و تابع نشود نفییم دنیا را پس زود باشد که آن ظرف صکت شود
چهارم وقوع مال در عکس مدعای جامع آن و نقیض معقود
 او زیرا که او سعی میکند در تحصیل مال تا راحت یابد از آن مال
 زیاده یسازد غم و تشویش او را و چنان میشود که ضرر باید کرد
 بواسطه آن از ماری سیاه گزنده و سکان فریاد گشته این
 کنایت از جمعی که سبب مال قصه کنند که ضرری باین کس رسانند
 بعضی علامتند آنکه راحت غیر از جهنت و مبتلی است با نها
 غمی پرسیدند که که آمدند آنها کننت جور سلطان و حسد همسایها
 و لطف و دوستی نمودن بر دران و درند مت دنیا و طالبان گفته اند
و طالب المال فی الدنیا لیکرمه ولیکف عندهم المال عتبا
که کوردة البئر ظلت ان کسرتها فینها الذی ظنت اذها
 یعنی طلب گشته مال در دنیا از جهت آنکه باستانی کند آن مال او را و غیره
 نزدیک کردن مال از عاقبت آن محو کرم سید است که کان دارد
 که پوشش آن مد میکند از او حال آنکه آنچه ظن کرده ممالک میکند از

خشم المصاحب دنیا فریده است دنیا را بر خود و حال آنکه عمر او
 نفیس ترست از دنیا هم در دنیا و هم در آخرت بنا بر آنکه اگر با عقلی
 گویند میفرودشی عمر خود را بملک دنیا و آنچه در دست البت ابا
 خواهد نمود و قبول این نخواهد کرد بلکه وقتی که ملک را به پستند
 و تجلی کند از برای قیض روح او اگر قبول نماید ملک الموت
 خون بهار او مصالح کند بر تنه یک روز او را باقی کند از تا او
 تلافی کند آنچه از وفات شده و بجمع اموال او هر اینه او خواهد داد
 روایت کرده جارا الله علامه زعفرانی در کتاب ریح الابرار که
 چون وقت مردن برین خطاب رسید گفت پس آن خود که در کرد اگر
 او بودند که اگر می بودم روی زمین بر از زر سحر یا سفید مر اینه
 فدا میکردم از موال آنچه می بستم پس عمری باین عزیزی را تو میفرودشی
 بتدریج باند که چیزی که از آنکه مقداری نیست و قیمتی نه و نظر نمیکنی
 و تفکر نمی کنی در نیکی آدمی نهایت عمر او را غلب اوقات بیشتر
 از صد سال نیست پس اگر او را بخیر سازند بجز و ختن عسر
 تمامی روی زمین که بر از طلبا باشد البته او امتنع خواهد نمود

و نخواهد درخت پس نظر کن که قیمت هر سال چند باشد بعد از آن
 ملاحظه کن که قیمت هر ماسی چندست بعد از آن نظر کن که قیمت هر
 روز چه باشد پس خواهی یافت قسط هر روز را چند مزار که عدد
 آنرا از بسیاری نتوان نمود و تو میفر و شبی بیک درم یا یکدینار
 و بنصف دینار پس کدام غنیمت ازین بزرگترست **پس اگر کوئی تو**
 که آدمی محتاجت بطعامی که پشت او را راست نمک دارد و ^{حاصل}
 نمیشود این الاکب کردن و نهایت آنچه حاصل توان کرد از طلال
 در روزی یکدست یا یکدینار پس غنیمت ضروری الوقوع باشد
جواب میگویم هر گاه مقصود بنده از کسب کردن آنقدر
 قوت باشد که یاری جوید بقوت خود در بدین خود بجهت عمل
 اخوت این روز را نفر و خسته بگردم یا یکدینار و این روز عبادت
 بواسطه آنکه طلب مال برین وجه عبادت و عبادت برابرت
 اندگان بکنند برابر دنیا بواسطه آنکه بنیم اخوت دایمیت و
 بنیم دنیا بر طرف خواهد شد و چه نسبت دایمی را بمنقطع
 آیا لشکری بقول سید صلی الله علیه و آله که هر که بگوید سبحان الله

باشند خدای عزوجل بسبب این جمله ده درخت در بهشت که در آنها
 انواع میوه باشد پس این ده درخت اگر بدینا آیند بر وجهی که وصف
 کرده شده از خوبی طعم و اختلاف خوردن آن بر نوعی که روایه
 کرده شده که فرماید تازه حاضر آید نزد خورنده آن پس هر گاه
 از آن انقدر که مدعای اوست میسر نیاید آن فرما
 انکور شود و چون از انکو نیز بقدر میسر نتواند پس
 آن انکور انجیر یا انار شود و همچنین هر ساعت متغیر میوه
 دیگر میشود و این میوه ما نزد طالبان خود آیند بروفق آرزوی
 ایشان بی تشویش حیدر پس اگر او اراده انکور نماید نزد او
 حاضر شود و اگر میسر نماند داشته باشد انار تر داد حاضر کرد
 و اگر یکدرخت مثل این بدینا آید و خوانند که او را بنزد و نشد نطق تو
 بصیت با آنچه پادشاهان در بهای آن بدل نمایند و چگونه باشد
 که با وجود این اوصاف احتیاج نداشته باشد بپادان
 و نه مالک سری و تشویشی دیگر بلکه چگونه باشد اگر وصف
 کرده شود باینکه ده مزار سال باقی خواهد ماند و چه نسبت است

ده هزار سال را باید آباد و اوقات از حضرت رسالت پناه
 صلی الله علیه و آله که اگر جاه ای اهل بهشت آنگونه شود بر اهل
 دنیا تاب نخواهند آورد و مرایه خواهند مرد از لذه نظربان پس
 هر گاه حال جاه چنین باشد صحت ظن تو با نفس که از آن خواهد بود
 و از نجاست قول امیر المؤمنین علیه السلام که اگر پسند ازی
 نظر دل خود را بکاتب آنچه وصف کرده شود از برای تو از نسیم
 بهشت مرایه برود روح تو بروی ازین مجلس من بجاودت
 اهل قبول بشتاب و متوق بنوع بهشت و این بیانها حاصل
 میشود از وصف پس چگونه باشد مشاهده و از آنکه علیه السلام
 منقولست که هر چیزی که از دنیا است شنیده آن بزرگترست از
 دیدن و هر چه از آخرت دیدن آن بزرگترست از شنیدن و
 حضرت حق سبحانه و تعالی فرموده که و اذ ان آیت کبری است
 فعینا و ملکنا کبیرا یعنی هر گاه نظر کنی انجا یعنی بهشت یعنی
 نعمتها که در وصف نماید و ملک بزرگ که زوال نیابد و در وحی
 قدیم وارد شده که مهیا ساخته ام برای بندگان خود آنچه خواهم

نریده و هیچ کوشش شنیده و در دل هیچ آدمی حظور نکرده ای سماع
 اگر آرزو دارد نفس تو این نعمتها را پس ترک کن دنیا را بدستی
 که ترک دنیا هر آخرت و مثل دنیا و لغت مانند دوزخست که در
 نجات یک نومر باشند که هر گاه یکی را ضیعت دیگری خستناکت
 و مثل مشرق و مغربست که هر یک که نزدیک شودی از دیگری
 دور میشوی و از نجاست قول سیدنا امام جعفر صادق علیه السلام
 که ما دوست میداریم دنیا را و نمیدانند با از او این بهترست از آنکه
 بر منده و اگر پس آدم نمیدانند از دنیا چیزی الا آنکه ناقص میشود
 خط او از آخرت و معنی قول امام علیه السلام که ما دوست میداریم
 دنیا را اشارت بنوع انسانست و این بزبان حلال اهل تکلیف در
 دنیا و اشارت نیست با و پدران او و پسران او و عیلم السلام
 بواسطه آنکه ناقص نخواهد شد حفظ ایشان از آخرت سبب آنچه
 داده باشند بایشان از دنیا و چگونه تواند بود که ناقص شود حفظ
 ایشان از آخرت و معنی آنست که جبرئیل نازل شد بر حضرت
 سید صلی الله علیه و آله سه بار و کلیدهای تمام گنجهای دنیا را بخت

انحضرت آورد و در هر مرتبه گفت که این کلید نای کجای دنیاست
 و بسبب این ناقص نخواهد شد از حفظ تو در پروردگار تو پس سبب
 قبول نمود و دست میداشت که تفسیر کند آنچه میفرمودی که خدایا
 تعالی دست میدارد و تفسیر از او نیست ایام دنیای تو که بخیزی
 بان ایام این بنیم را الایعبارت از یک ساعت بنا بر آنکه نمی بانی
 از نغم ایام گذشته لغتی و نه از سختی آن الهی و ایام آینده را
 خود معلوم نیست که در بانی نیست دنیا الایعبارت از یک ساعت
 که در دینی و از نیجاست قول امیر المؤمنین علیه السلام که سخنان
 فارسی را گفته که چند از از خود عملهای دنیا بواسطه انکه یقین
 میدانی که مفارقت خواهی کرد از آن بانکه مانند یدم هرگز کسی را
 که بزوشد و نیار با فرست الا انکه سود میکند مر دور او ندیدیم
 کسی را که بزوشد اخفت را بدینا الا انکه نقصان میکند هر دو با
 و چگونه چنین باشد که حضرت حق سبحانه دنیا گفته خدمت کن
 کسی را که خدمت من میکند در تشویش انداز کسی را که خدمت
 تو میکند پس هرگاه تو مشغول باشی بسبب کردن عینت دان

بنده در آن ساعت اطاعت پروردگار خود کرده باشد بعد از آن
 بکشند از برای او خوانند دیگر و پس بند آنرا تا یک و بد بو
 و ترسانند پس عارض شود او را نزد خدا بدو آن المقدار پس
 و خرج که اگر قسمت کند بر اهل بیست و خوش کرد آن بر ایشان
 عیش را و این ساعت است که عاصی شده باشد در آن پروردگار
 خود را بعد از آن خوانند دیگر بکشند بند آنرا خالی نباشد در آن
 آنچه خوش حال سازد او را و تا آنچه بر ایشان شود بسبب آن آن
 ساعت که خوابیده باشد یا مشغول بوده باشد بخیزی از
 امور مباحه دنیا پس حاصل شود او را عین و تا سقف بر فوت
 انما عقده او قدره داشت بر آنکه پرسازد آن خوانند را از یکوی بیای
 که در وصف بکنند و از نیجاست قول حق سبحانه و تعالی که ذلک یوم
 الثقاب یعنی روز قیامت روز عین خواهد بود چه بر مردمان تنف
 خوانند داشت که هر اقامی اوقات صرف عبادت و نیکی
 کاری نکردند تا موذن آن بیاید **فصل** فرمایم که قول
 انسی را که گوید تنفس میکنم از دنیا با آنچه خدای تعالی حلال

ساخته و اقدام مینمایم بواجبات و ادای حقوق واجب
 میکنم و گویم که عوام ساخته زمینهای آبی را که آفسریده
 از برای بندگان خود و چیزهای پاکیزه از روزی پس گوید
 تنم میکنم با آنچه اصلاح ساخته حق سبحانه از خوردنیهای پاکیزه
 لذتجو ملبوسات جمید و مرکبهای فاخره و خانههای معموره
 و قصرهای بلند و این قسم منع نخواهد کرد مگر از سبقت بودن
 بهشت با سابقان چه این متاع سخن بی عاقلانست و گفتار
 اهل فرور از چند وجه اول آنکه فرور دنده در فضول دنیا
 مشغولیت ارحمی که هلاک کننده اوست و او را در شبهات
 می اندازد و کسی که بسیار در شبهات افتاد هلاک میشود
 دوم آنکه اگر سلامت ماند بر فرض مجال از عرصه مسلم نخواهد ماند
 از درشت کوی و دل سختی و بکبر و جلوه از اینها مسلم ماند و حال آنکه
 حق سبحانه و تعالی گفته که إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا كَفِرٌ
 یعنی پرستی که آدمی سرگشی میکند یا کم می چند خود را که توانگر
 شده است و از پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست پسر پیغمبر از

زیادتی خوردنی پرستی که آن دماغ فساد بر دل مینهد و روایت
 کرده است حسان بن یحیی از ابی عبد الله علیه السلام که فقیری نزد
 پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و مردی غنی نزد آنحضرت حاضر بود پس
 لباس خود را در هم پیچید و در کرد ایند از آن فقیر پیغمبر صلی الله علیه
 و آله باو گفت چه ترا برین دانت که چنین کردی آیا ترسیدی که غریبان
 فقیر تو چسبند یا غنای تو باو چسبند او گفت یا رسول الله چون این فر
 پس نصفت مال من از دوشه حضرت بان فقیر گفت که آیا
 قبول میکنی او گفت نه پیغمبر فرمود چرا قبول نمیکنی گفت میترسم
 که داخل شودم آنچه در دواخل شده یعنی بکبر داشت آن
 و دیگر آنحضرت فرمود که در انجیل آمده که عیسی گفت بار خدا یا
 روزی کن من را صبح یک نان جو و شب یک نان جو و روزی کن
 مرا زیاده ازین که مباد اگر دن گشتی کنم از ظلم تو و همچنانکه فروردند
 در آب البته تری شود صاحب دنیا نیز می باید بر دل خود شک
 و سختی **سیدم** آنکه برون میرود از دل او شیرینی عبادت
 و دعا و توبه کرده برین عیسی علیه السلام همچنانکه که رسیده **چهارم**

مودی

سخنی حضرت نزد مفارقت از دنیا و فقیر بر عکس اینست و منقولست
 از یکی از باقر و صادق علیهما السلام که هر که بسیار باشد اقطاع
 او بدینیا نماند و هر که بود در حضرت او نزد مفارقت از دنیا **حجیم**
 آنکه فقر اینست بهشت خوانند رفت و اغنیا از برای حساب در
 عرصات توقف بسیار خوانند نمود و از امیر المؤمنین علیه السلام
 منقولست که بیک شوی تا لاحق شوی یعنی تا زود برسید
 یا بل بهشت و مراد است که سلمان فارسی در وقت فوت تحریر
 و ذامت داشت با و گفتند که یا ابا عبد الله تا پست تو بجهت چیست
 گفت تا من بر دنیا نیستم لکن حضرت رسالت اصلی الله علیه
 و الهامی فرا گرفته از ما فرموده که می باید ذخیره منی بجز
 نوشته سواهی باشد و من میترسم که تجا و فرموده باشم از امر
 او در حال من این خیر است و اثر است خود با آنچه در فغانه او بود
 و آن یکی بود و شمشیری و کاسه جرمین و ابوذر از پیغمبر صلی الله علیه
 و آله سوال کرد که یا رسول الله ترسندگان و فرودمان و تواضع
 کنندگان و آهنگانی که ذکر خدا بسیار کنند پیشی خوانند گرفت

پناه

بر مردم بهشت رفتن فرمودند لیکن تقرای مؤمنان خوانند آمد
 و تقدیمها را بر کرده است ای مردم خوانند بنا پس گویند مرینا ز اخوان
 بهشت که همچنان پاشید تا حساب کرده شوید ایشان گویند
 بجز چیز حساب داده شویم بجز آنکه مالک علی بنو دیم
 تاجر و عدل کرده باشیم و مالی نداشته باشیم که بخل و اسرافت
 نموده باشیم لیکن پیر رسیدیم پروردگار خود را تا آنکه موت ما را
 دریافت و روایت کرده محمد بن یعقوب از ابی عبد الله علیه السلام
 که تقرای مؤمنان سیر خوانند که در ریاض بهشت پیش از اغنیا
 بحمل فریب و معنی حرفت بعد ازین مذکور خواهد شد ان شاء الله
 بعد از آن فرمود که بیان کنم مثلی از برای تو هر چستی که فقر و غنا
 مثل دو چستی است که هر دو کند بر آنها تمایز نه پس نظر کند
 در یکی و چیزی نیابد گوید و آنکه از این را تا برود و نظر کند
 در دیگری پس پند از او بر بار پس گوید نگاه دارید این را که با این عیبت
 و روایت کرده است و او دین نمان از اسحق بن عمار و او از ابی
 عبد الله علیه السلام که چون روز قیامت شود توقف کنند و دیده

مؤمن که مرد و از اهل بهشت باشند بجهت حساب یکی آنکه در دنیا
 فقیر بوده باشد و دیگری غنی پس فقیر گوید ای پروردگار من
 برای چه مرا بدادستی اند بجز آنکه میدانی که مرا و اولی و دایمی
 نکرده بودی که من عدل در دنیا کرده باشم یا جور در مالک مالی
 نساخته بودی که من ادای حقوق کرده باشم یا منع آن دینی اند
 بمن رزق الا آنقدر که کفاف بود مرا و تو میدانی و مستدر ساخته
 بودی برای من پس هدای تعالی گوید راست میگوید بنده من
 او را بکنه اریه تا بهشت رود و آن کسی که در دنیا غنی بوده باشد
 او را توقف فرمانند که چندان عرق کند که اگر چهل شتر عرق او را
 بجزرند سیراب شوند بعد از آن داخل شود در بهشت فقیر باو گوید
 که چه ترا بجز کرده بود که بید طول حساب چه همیشه پیش می آمد
 مرا از حساب چیزی پس هدای تعالی می آید زید مرا و بعد از آن
 سوال کرده میشود از چیزی دیگر تا پوست این هدای تعالی مرا بر حقه
 خود و غنی ساخت مرا بتو به کاران پس غنی گوید تو کیستی او گوید
 من فقیری ام که با تو بودم آن روز پس غنی گوید مستغیر ساخته

نقشهای بهشت ترا بعد از آنکه از یکدیگر جدا شدیم **ششم**
 در یافتن اکرام هدای تعالی فقیر را و در قیامت و مهربانی کردن بر او
 روایت از امام جعفر علیه السلام که بد راستی که هدای غرضی
 عذر خواهی خواهی که بدیده خود را که در دنیا محتاج بوده باشد بچنانکه
 عذر خواهی کند کسی برادر خود را پس گوید بجز آنکه من سوگند که
 فقیر نساختم ترا بجز خود ارشدن تو پس بر دار این برده را و نظر
 کن با آنچه در عوض دنیا داده ام تو پس برده را بردارد و نظر کند
 با آنچه هدای بجا در عوض دنیا باو داده گوید ای پروردگار من بجز
 نکردم آنچه از من کرده اینده بودی با آنچه عوض من ایدی **هفتم**
 آنکه فقر حلیه او بیا و مشار صالحی است و در وجهی نازل شده
 بموسی علیه السلام که مرگاه فقر را پستی روی بتو آورده بگو خوش
 آمدی ای مسافر صالحان و مرگاه پستی که غنا روی بتو آورد پس
 بگو این کجا هست که تعجیل کرده میشود عقوبت آن بعد از آن
 نظر کن در قصص انبیا علیهم السلام و احتیاج ایشان و آنچه در آن
 بود در تنگی همیشه پس موسی علیه السلام که حق سبحانه و تعالی او را برگزید

برای دومی خود و سخن گفتن با او میشد بسبزی خوردنی را از پوست
 شکم او از فایت لاغری او و طلب نکرد مگر نانی در وقتی که رجوع
 کرد بسیار در بیرون شهر مدین بقول خود که إني لما أنزلت إلي من
 خير فقير یعنی بدستی که آنچه میفرستی بمن از طعام محتاجم با
 بواسطه آنکه شش شبانه روز بسبزی صحرانورد بود و آن خود
 از پوست شکم او بجهت لاغری او و مر ویست که روزی میگوینت
 ای پروردگار من بدستی که من گرسنه ام پس حق سبحانه گفت
 من عالم تو مگر سنگی تو گفت بار خدا یا طعام ده مرا گفت
 آن وقت که اراده من باشد خواهم داد و وحی نازل گشت
 بموسی که ای موسی فقیر آنکست که نباشد اورا مثل من ضامن
 روزی و پکار آنکست که نباشد اورا مثل من طیبی و
 غریب آنکست که اورا موسی بخون نباشد و در بعضی روایات
 واقع شده که دوستی بخون نباشد ای موسی را ضعیف باشی بانه پاره
 جوی که سگ کوسنگی خود کنی و بختره که پوستانی بآن عوره خور را
 پس صبر کن بعیبتهای که تو میرسد و هر گاه چندی دیتار که رد تو بود

بگو أنا لله و أنا إليه راجعون این عقوبتست که تجمیل کرده
 در دنیا و هر گاه بینی دنیا را که پست بتو کرده پس بگو در جیبشار
 الصالحین ای موسی تعجب کن با آنچه داده شده بفرعون و آنچه
 بان تهنه گرفته بدستی که اینها مگردد زندگانی دنیا است که چند روزی
 پیش بناید و آن موسی بن حرم که روح الله و کلمه الله بود گفته که
 خادم من دستهای منست و مرکب من پایهای من و فرس من زینت
 و بالش من شکست و آنچه کم میسازد مرا در زمستان زینت
 که آفتاب در تابیده باشد و چراغ من در شب باست و نان
 خورش من اسکیست و پیرامن من خوفت و لباس من صوفت
 و سیوه من در یگان من انیمت که میر و یانه زمین از برای دوستی
 و انعام بنب میر ساتم زینت مرا چیزی و صبح میسکنم فیس
 چیزی و بر روی زمین هیچ کس از من غنی تر نیست و آما نوح
 علیه السلام با آنکه شیخ المسلمین بود و عمر یافت در دنیا دیده
 همانچه در بعضی روایات واقع شده که دو هزار و پانصد سال عمر او بود
 و با وجود این عمر هرگز نماند در دنیا خانه را و چون صبح میکرد میگفت

شب نخوام بود و چون شب میرساند میبکفت صبح نخوام بود
و همچنین بنظر ماسی الله علیه و آله از دنیا پردن رفت در
ماه حیات هر که خشتی بر بالای خشتی نهاد و دید که شخصی از
اصحاب او خانه بسیار کوچ و آفر فرمود که هر دو در آن است یعنی
هر که ش از خواب شدن این خواهد رسید و اما ابریم علیه السلام که
پدر سنجبران بود لباس او از پشم بود و خوردنی او نان جو و اما کبکی
بن زکریا لباس او از لیس فرما بود و خوردنی او برک درخت و اما
سیمان با وجود آن همه ملک و شوکت شیشه می پوشید و چون شب
میشد دستهای خود را بگردن می بست و همیشه ایستاده میکرد
تا صبح میشد و خوردنی او از زنبیل آفتن بود و اما سید المرسلین
محمد المصطفی صلی الله علیه و آله داشته لباس و طعام او را
مرویت که روزی در مدینه که سینه شده بود سنگ بر شکم
بسته بود و میفرمود که آگاه باشید که بسیار است که کسی اگر ام
میکنند نفس خود را و نفس او را خوار میسازد و بسیار است که
نفس را خوار میسازد و نفس او را اگر ام میکند و بسیار است که سینه

بر منته در دنیا که سیر باشد در آخرت و تنم کند در روز قیامت
و بسیار نفس پوشیده و تنم کنند و در دنیا که کسند و بر منته باشد در روز
قیامت و بسیار فروزنده و تنم کنند و در اسبابی که خدا ای تعالی راجع یافته
به سنجبر از غنایم کنار که بنا شده او را در قیامت نصیبی برستی که عمل
اهل بهشت مثل زمین نامعوار است و عمل اهل دوزخ اسمان و مرغوب است
و بد ایند که بسیار است که ستوده یکاعت میاورد اندوه طولانی در
روز قیامت و اما علی بن ابی طالب علیه السلام که سید الوصیین است
و تاج العارفين و برادر رسول رب العالمین حال او در زهد و تقاضا
ظاهر تر از است که اذان باید گفت روایت کرده است سید بن عقده
که داخل شدم بر امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد از آنکه پسته کرده بود
با او در خلافت دیدم او را که نشسته بود بر صیبری که چک و غیر آن میخ
دیگر در منزل آنحضرت نبود پس گفتم یا امیر المؤمنین بیت المال در دست
تست و با وجود آن نمی چشم میخ صبر از ضروریات در منزل تو فرمود
یا ابن عقده بر رستی که حائل متاع بسیار ترتیب عینا به در خانه
که از آنجا نقل باید نمود و ما را خانه امنی است که نقل کرده ایم

بان بهترین متاع خود را و بد رستی که ما درین نزدیکی بسوی اقیانوس
 میرویم و آنحضرت مرگه اراده میفرمود که جامه پوشد بیازاد
 میرفت و دو جامه بخیزد و بهتر از آن بخرید از آن دیگر در آن
 میپوشید و یکروز بعد از جامه پوشیدن نزد او در آمد و فرمود
 که استین را بر تنه خود کوتاه کن که بجای دیگر خواهد آمد
 و استین دیگر را باقی گذاشت و فرمود که نسرا میگیریم دین
 استین از برای حسن حسین از بازار چیزی پس باید که نظاره
 کند عاقل بعین صافی و فکر سلیم و یقین بر اند که اگر در دنیا
 و بسیاری او چیزی میبود از انوفت نسیر کند این جماعت
 دانا که خلاصه خلقند و محبتی خدا میدارند بر مسیح مردمان بیکه
 نزدیکی هسته اند بر حمت خدا بدور شدن از دنیا تا برسد که حضرت
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه برینا خطاب فرموده که طلاق ادهم
 تر است از طلاق که رجوع در آن نیست و سبغ صلی الله علیه و آله
 فرموده که پرستیده میشود خدا بخیزی مشعل زید در دنیا و رغبت
 کرد ایندن از آن دهیسی علیه السلام بخوارین گفته که راضی

بجز مشهور و ند بر رستی که ما بخیزی که شایان آورده ایم بان که گویند
 و پسران یعقوب گفتند یا دشا مصر که وَجِئْنَا بِضًا عَدَمًا مر جات
فَأَدْرَيْتَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ
 یعنی آورده ایم ما بضاعتی که پس تمام کن از برای کیل را و تصدق
 کن بر ما بد رستی که خدای تعالی پاداشش میدهد تصدق کند که ترا
 و کنت فرعون بسوسی در وقتی که حقیر بیشتر دمو می را و افتخار
 بسنو و بخود برو که فَلَوْلَا الَّذِي عَلِمَ اسْوَدَةَ مِنْ ذَهَبٍ یعنی چرا
 بسوسی ستوانه طلا نداده اند و کفار بر سبغ صلی الله علیه و آله میکنند که
أَوْ يُلْقِي إِلَيْهِ كُرْسًا تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا یعنی یا افکنده شود
 بسوی او کرسی از آسمان یا باشد مرد را با غنی که بخورد از محصول آن
 و دیگر میکنند که أَوْ يَكُونُ لِلَّكَ جَنَّةٌ مِنْ نُجُومٍ وَرِجَابٍ مُنْفَجَرٍ
أَلَا نَهَا رَجُلًا لَهَا نُجُومًا یعنی یا باشد تر بوستانی از درخت
 خرم و انکو پس روان کردانی جو بهایی آب در میان آن روان
 کردنی و دیگر کنند که كُلَّا نَبْتَلُ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ مِنْ
الْقُرْآنِ عَظِيمٍ یعنی چرا فرود ستاده نشد این قرآن بر

مردی بزرگ صاحب مال و جاه ازین دو قریه یعنی مکه و طایف
 و آن دو مرد یکی میخیزد بود که در یک میسود و گویند که مراد و لیدر است
 و دیگری ابو مسعود عروه بن مسعود الثقفی بود که در طایف ساکن
 بود و تری بعضی ازین کس که در طایف بود حبیب بن عرق بود
 و ایشان این سخن بنا برین میکنند که این دو شخص در مکه و طایف
 عظیم الثمان بودند و اموال بسیار داشتند پس کافیت آنچه
 مذکور شد از جهت حج و غیره سکنه و قلعه مال و از جهت خدمت
 شرف و کثرت مال و چگونگی چنین نباشد و حال آنکه حق سبحانه
 بعیسی علیه السلام خطاب فرموده که ای عیسی برستی که من بخشنیدم
 بنویسین از او رم میکنم بر ایشان و دوست میداری ایشان را
 و ایشان دوست میدارند ترا و ارضی اند باینکه تو امام و حواری
 ایشان باشی و تو ارضی باشی باینکه ایشان اصحاب
 و توابع تو باشند و این اصحاب و توابعین دوستند
 که هر که عاقبت کند بن بوسید ایشان طاقه کرده است بجز آن
 اعمال و دوستی با اعمال بسوی من و پیغمبر صلی الله علیه و آله

فرموده که فقر فقر نیست و بان افتخار میکنم و از عیسی منقولست
 که گفت بر استی میگویم بشما که اطراف آسمان خایست از اغنیاء
 و داخل شدن بیشتر در سوراخ سوزن اساترست از دخول غنی
 در بهشت و از پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که اطلاع پیدا
 کردم بر اهل بهشت پس یا نعم اکثر اهل بهشت را فقرا و مسکین
 و بنود در بهشت بچسبند کمتر از اغنیاء و زنان و هر گاه که نباشد در
 غنا الا خطر از ترک موااسات قرا و ترک یاری ضعیفان این
 کافیت انقدر که محتاج بان باشد اینکس و اگر غنی
 آقامت کند بدفع فقری که بیاید و دور کرد اندام ضروری
 را که مطلق بران کرده صرف میشود آنچه دارد و مینشیند
 ضعیف و برهنه کرده شده و دیگر در در میان مردم محتاج
 و ازینجا است قول اویس قرنی که بدوستی که حقوق الله باینکه
 از برای ما نرفته و نه طلا یعنی اگر ادای حقوق کنیم هیچ باغیاند
 و مشهورست که امیر المؤمنین علیه السلام فرودخت باغی را که پیغمبر
 صلی الله علیه و آله درخت نشانیده بود و آب داده بود برت مبارک

خود بد و از ده هزار درسم و در وقتی که نزد عیال آمد هیچ غایب بود
 تمام را تصدق فرموده بود پس فاطمه علیها السلام با مخفرت گفت
 تو میدانی که چند روز شد که ما طعام نخشیده ایم و کرسی سبکی
 با غالب گشته و ظن من اینست که تو هم همچو ما گرسنه پس چرا گشتی
 از برای این جمله افتد که قوت شود آنحضرت فرمود که عرض
 کردم از نگاه داشتن زردیهای که ترسیدم که به پیغمبر آنها
 خواری طلب و گشته اند که سبب ترک کردن معاویه بن زبیر خلافت
 را این بود که معاویه دو کینه داشت روزی شنید که میگردد بنام
 میدهند و یکی ازین مرد صاحب جمال بود آن دیگر با بیگفت
 که کسب کرده است جمال تو برای تو بزرگی پادشاهان این در جواب
 گفت که ام ملک مشابه حسن میتواند بود و حسن حکم کننده است
 بر پادشاهان و آن پادشاه است از روی استحقاق آن دیگر بانه
 گفت که چه خوبی در ملک است و حال آنکه صاحب ملک یا قیام
 مینماید با دای حقوق ملک و شکر ملک بجای می آورد پس
 او سلب اللذّه خواهد بود و قرار نخواهد داشت و عیش برود

ناخوش

ناخوش خواهد گشت و یا اطاعت نمودت میکند و اختیار لذات
 مینماید و صنایع کننده با حقوقت و شکر ملک بجای می آورد و باز گشت
 این خرد باش خواهد بود پس این سخن در نفس معاویه تاثیر عظیم
 کرد و او را برین دامت که خلافت و سلطنت را ترک نماید پس اهل
 او با و گشتند که شخصی را قیام مقام خود را زکنت چگونه بخشیم
 سخنی ترک حکومت را و در کردن کیرم دیال آنچه دیگری کند و اگر من
 اختیار میکردم از آنرا برای شخصی هر اینه از برای نفس خود اختیار
 میکردم پس بجای رفت و در بر خود دست و کسی را اذن نمیداد که نزد
 او آید تا بهست و چون روز و بعد از آن فوت شده مر ویست که در وقت
 که در او از و این سخن شنید گفت کاشکی تو حیضه میسودی او
 گفت کاش چنین میبودم که تو میگوی و میدانستم که بهست و
 دوزخ از برای مردم آماده شده است و بد آنکه مردن رفتن
 ما درین باب از آنچه ضایع است بخت بخت بمالند و الحاح بعضی صحابه
 بود که ملاحظه این نوع سخنان نمودند و دوست داشتند که ازین
 مقول بسیارند که مر شود پس با که است داشتیم از آنکه خلفای ایشان کنیم

۸۱

فصل و از جمله اوقاتى که دعا مستجاب میشود عقب قرآءه
 قرآنیت و میان اذان و اقامت و نزد قه دل و جوی آب چشم
 روایت کرده ابو بصیر از ابو سعید الخدری علیه السلام که هر گاه رفته بخود
 دلایی از شما پس باید که دعا کند برستی که دل رقیق نشود
 تا خالص شود **قسم هفتم** در حال دعا گفته است مثل
 غازی و صاحبان و کسی که عمره بجا آورد و چهار بنا بر روایت
 عیسی بن عبد الله التیمی که گفت از امام جعفر صادق علیه السلام
 شنیدم که فرموده کسی آنکه دعا یی اینست مستجاب میشود
 اولیج و عمره گذارنده کان پس نظر کنید که چگونه حج و عمره را
 و میکند از بدین چو دعا یی حاجی و معتمر مستجاب است پس
 هر از کج حج و عمره میکند دیگر فزونی در راه خدا پس نظر کنید
 که چگونه عزرا و او میکند از بدو دیگر پیارس تو هن میکند با و
 تنگ دل مساجیر او را **فصل** بد آنکه دعای بیماری برای
 کسی که بدین اورفته باشد مستجاب است از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
 که چهار فصلت بیماری را برقع تم از او شده و او میکند خدا

بفرشته که بنویسد برای او زیاده از آنچه در ایام صحت عمل کرده و
 پاک از معضن او آنچه کرده از گناه پس اگر فوت شد آمرزیده مرده
 و اگر صحت یافت گناهان او منقور است و هر گاه بیمار شد مسلمانى
 بنویسد خدای تعالی از برای او بهتر از آنچه در ایام صحت بعمل
 می آورد و میریزد از گناهان همچنانکه میریزد برک درخت و کسی که
 پیشش بیمار رود در راه خدا اطلب کند آن بیمار چه بر سرش گفته
 خود هیچ چیز از خدا الا آنکه مستجاب شود دعای او و خدای تعالی وحی
 میفرستد بنوشته که در جانب چپ دست که بنویسد سج بر بنده منم
 که در بندت و بفرشته جانب راست وحی میفرستد که بگردان بنده
 مرا احسانت و بر رستی که بیماری پاک میسازد بدن را از گناهان همچنانکه
 پاک میسازد دم امشکران چون آئین را او هر گاه بیمار شود طغی آن
 مرض او گناه گناهان پروردار است و امام جعفر صادق علیه السلام
 از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل میفرماید که تب پیش رو و گسست و زنه ات
 خداست در زمین خدا و اگر می تب از دور خست و این گوی حصه هر
 مؤمنیست از آتش و فرخ و نیل و در دست تب که میدهد هم معضنوی را

بهره او از بلا و غیر نیست در آنس که مبتلا به بیماری نشود و بد راستی
 که مؤمن هر گاه یک تب کشید فرو میریزد از دکنه مان همچو برک درخت
 پس اگر بنا کند بر فراموش کردن خود نماز او تسبیح و تفریاد او تبدیل است
 و گردیدن او بر فراموش نمودن کسیست که شمشیر زنده در راه خدا پس
 رو آورد بعبادت خدای تعالی او آمرزیده است و خوشحال او
 و تب یکه و زه که گارت کنه یکسال است بنا بر آنکه ام او باقی می ماند در
 یکسال و تب کناره کنه آن گذشته و آینده است و کسی که یک تب
 بر اسطه تب بنا کند و با رتب را قبول کند و شکر آتریابت خدا ادا
 نماید آن تب کناره کنه مان دو ساله او باشد یکسال بجهت قبول نمودن
 تب را و یکسال بجهت صبر بر تب کردن و بیماری از برای مؤمن تقصیر
 و رحمت است و از برای کافر عذاب و لعنت و همیشه بیماری مؤمن را
 عارض میشود تا وقتی که باقی نماند بر دکنه می و در دسر یکشنبه بر طرف سازد
 در کنه می را اگر کنه آن کبیره را و از امام حیضه صادق منقولست که
 اگر چه آن مؤمن آنچه هر دو است از ثواب در مصیبتها مر ایند آرزو کند
 که او را بقر ارض قطع کند و از بنبر صلی الله علیه و آله منقولست که

هر گاه بر طریق غیر بوده باشد پس بیمار شود یا سفر کند یا عا جسده
 شود از عمل بجهت کبر سن خدای تعالی می نویسد از برای او مثل آنچه
 عمل می کرده و بعد از آن این آیه خواند که قلهم حج غیره ممنون یعنی
 پس ایشانراست ثوابی که قطع کرده نخواهد شد و از امام حیضه صادق
 علیه السلام منقولست که هر گاه مؤمنی فوت شود مرد و فرشته او
 با سحان رود و گویند ای پروردگار ما فلان را میرانیده خطاب ایده که
 بروید و نماز بر او بگذارد و نزد قبرا و تبدیل و بگیرد گویند مرا و بنویسد ثواب
 آنرا از برای او و از جابر منقولست که مردی کنگ و کز بنبر صلی الله
 علیه و آله آمد و اشارت کرد بدست پس بنبر صلی الله علیه و آله فرمود
 که کاغذی بیا و در سید بنویسد آنچه خواهد کاغذها و دادند او را بر این
 نوشت که أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسولاً
 پس حضرت رسالت پناه فرمود که بنویسد از برای او چیزی که
 بشارت دهد و او را ایست پس بدستی که نیست مسح مسلمانان که
 الهی رسیده باشد بچشمهای او یا بزبان یا بگوش یا پیا یا بدست او
 پس او حمد گوید خدا را بر آنچه رسیده است یا و از الم و مرد آن نماز

پس م

الله

از تضرع ای تعالی الاله که خدای تعالی نجات میدهد او را از آتش
 و داخل میسازد در بهشت بعد از آن سینه صلی الله علیه و آله فرمود
 بر رستی که انحصاری کرد در دنیا میلان اگر قرائت این شرا در آخرت
 در حاجت که با عمل بان در حاجت غیر سنده تا بقرینه که بنده روز
 قیامت آرزو کند که کاشن بدن برادر دنیا بلوغ اضی یا در غیر کردن
 بجهت آنچه چند از یکوی نواب خدا از برای اهل با از موصوفین
 بر رستی که خدای تعالی قبول نمیکند عمل غیر مسلمانان را
 جمله حالات روزه داشتن است امام جعفر صادق علیه السلام
 فرموده که خواب روزه در عبادت و خاموشی و تسبیح و
 عمل و قبولی است و دعای و استجاب و سینه صلی الله علیه و آله فرموده
 که رد کرده نیست و دعای روزه دار و از امام محمد باقر علیه السلام
 منقولست که حاجی و غره کند از نه ایمان خدا ایند او طلب میکنند
 از چیزهای با ایشان میدهد و اگر میخواهند او را اجابت میکنند
 و اگر شفاعت کتب پذیرد شفاعت این شرا و اگر سکت
 باشند البته انعام بهم این و عوض دهد بیکد ریم مزار فرار

پار

در دم و هر گاه که دعا کند از برای چهل کس از برادران فیین این طریق
 که در وقت دعا کردن نامهای ایشان و تمام بر این است زمانه کند
 سازد و بعد از آن دعا کند از برای هر حاجت که داشته باشد
 دعای او مستجابست و کسی که در دست او انگشتری فیروزه با حق
 باشد دعای او مستجاب میشود از امام جعفر صادق علیه السلام
 که سینه صلی الله علیه و آله فرموده که خدای تعالی کنت من
 شرم دارم از بنده که بر او در دست خود را بدعا و در انگشتری
 فیروزه باشد پس من روزگم او را نوسید و هم از امام جعفر علیه السلام
 منقولست که بر داشته نیست و کفنی نجات خدای تعالی که
 دوستر باشد نزد او از کفنی که در انگشتری عقیق باشد و زود
 باشد که سیاه ازین باب در پی یکدیگر ذکر انهایی که دعای ایشان
 مستجابست و آداب دعا کردن **فصل** از امام رضا
 صلوات الله علیه منقولست که ابو عبد الله علیه السلام کنت
 هر که نگاه دارد انگشتری که نیکمن آن از عقیق باشد محتاج نشود
 و کند زود نشود مصححت او ابوابی که بهتر باشد و بگذشت باو

شخصی از اهل اوباعلمان حاکم امام فرمود که آنکستری عقیق باو
 میدادند و هیچ مگر وی باو رسید و نیز فرموده که عقیق عزت
 در ستر یعنی یکس را از بلا نگاه میدارد و هم از عید السلام
 منقولست که هر که صبح کند در دست او آنکستری باشد که کین
 آن عقیق باشد باید که در دست راست کند و صبح قبل از آنکه
 کسی او را بیند بگرداند که کین از او میاطرکت و اَنَا اَتْرَلْنَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
 مَا اَقْرَبْنَا مِنْ رَبِّنَا اَنْ يَكُوْنِي اَمْتًا بِاللهِ وَحْدَهُ لَا كُفْرَةَ لِيْكَ
 اَمْسَتْ بِسِرِّ اَلْمُحَمَّدِ وَعَلَيْهِمْ سَلَامٌ که دارد او را خدای تعالی در آن روز بخ
 از بهر آنکه نازل شود از آسمان و آنچه بالا رود و با همان آنچه فرود
 بر زمین و آنچه هر دو آید از زمین داد در پناه خدا و پناه رسول خداست
 تا شب شود و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که آنکستری عقیق
 در دست کینه که مبارکت بر شما در امن خرا میسر بود از به
 و حرورت که هر گوی سگایت که در نزد منبر صلی الله علیه و آله از برای
 حضرت فرمود آیا آنکستری عقیق خدایستی یا راستی که آن نمبانی
 میکند از سرهای و هر که آنکستری عقیق داشته باشد همیشه نظر

او در نیکی باشد مادام که در دست اوست و همیشه از جانب خدای
 تعالی بر او نمانان باشد او هر که آنکستری از عقیق بسازد و نقش کند
 در آن محمد بنی الله علی ولی الله نگاه دارد خدای تعالی او را از مردن
 و نیز دیگر بفظرت ایمان و برداشته نیست و کفنی بجانب خدای
 تعالی که در دست باشد از کفنی که در آنکستری عقیق باشد و کسی که
 قرعه زنده عقیق بهره او در آن قرعه بیشتر باشد و در وقتی که مناجات
 کرد موسی با خدای تعالی و سخن گفت با او در که به سینه پس نظر کرد
 بر زمین و عقیق را آفرید و گفت سوگند میخورم بذات خود که عذاب
 نکندم با تش کفی را که پوشیده باشد عقیق اگر دوست داشته باشد
 علی را و نیز آنحضرت فرموده که در دست نماز با کین عقیق
 بر ابروی میکند یا نماز رکعت که بدون عقیق باشد و نیز فرموده که
آنکستری فیروزه که نقش آن الله الملک باشد نظر کردن با آن حسنه
 است و فیروزه جبرئیل از بیست از برای منبر صلی الله علیه
 بهمدیه آورده بود و سبزه امیر المؤمنین علیه السلام بخشید و نام فیروزه
 بجوبی نظرت و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که آنکستری جرق

یعانی در دست کینه که آن رو میکنند کینه جانی که شیاطین اند
 و نیز فرموده که اکثر شیعی زمره اسانی در آنست نه دستواری و شیعی
 یا قوت فقر را میبرد و فرموده که نیکو کین نیست بود **باب سی و دوم**
 در احوال دعا کننده و آن بر دو قسمت اول کسی که دعای او مستجاب
 و آن روز در دست دعاچی و عمره کند از نزه و جهاد کتبه و چهار
 و امام عادل و کسی که مظلوم باشد و کسی که دعا کند از برای برادر
 غایب وینی خود روایت کرده است **عبدالله بن عثمان** از ابو عبد الله
 علیه السلام که بی دعا عجوب نیکو در از حق تعالی دعای امام عادل
 و دعای مظلوم چه حق سبحان میفرماید که من انتقام از برای تو خواهم
 کشید و اگر چه بعد از حق باشد و دعای فرزند صالح از
 برای پدر و مادر و پدر صالح از برای فرزند و دعای برادر مؤمن
 از برای غایب و فرمود که ترا هم القدر نماید هست که شخصی که برای
 دی میکند و فرمودست که خدا ای تعالی بوسی خطاب فرمود که بخوان
 مرا از بانی که عاصی نشده باشی بان زبان با من موسی گفت
 ای پروردگار من بگماست مرا آن زبان گفت بخوان مرا بر زبان غیر خود

و آن مؤمن بیاری او محتاج بوده باشد و در حدیث دیگر واقع شده
 که پس سینه از دعای پدر بدستی که از ایمانی بر میزند و پدر سینه از
 دعای مادر که آن نیز از شمشیر است و مر ویست که هر گاه فرزند بخار شود
 باید که در او پیام رود و معتقد از سر بر دارد تا موهای او ظاهر
 شود یاب آسمان و بگوید **اللهم اعطيتني قانت و هبته**
لي اللهم تا جعل هبتك اليوم حديدية انك تادون
 معتقد که بعد از آن سجده کند هنوز سر بر نهشته باشد که حق تم
 فرزند او را شنود **فصل** و از آنست که دعای انسان مستجاب
 شخصیت که اعتقاد کند در حاجات خود بغیر حق سبحان و تعالی
 و خدا فرموده که **و من يتوكل على الله فهو حسبه** یعنی هر کس که
 توکل بر خدا کند پس خدا ای تعالی او را بس است و روایه کرده است شخص
 بن غیاث از ابی جعفر علیه السلام که هر گاه او از ده داشته باشد
 یکی از سما که هر سوال کند از خدا ای تعالی با او در پس باید که نویسد
 شود از جمیع مردمان دنیا شده او را امید ای الالباب ضای سبحان
 پس هر گاه بداند خدا ای تعالی این را از دل او هیچ چیز سوال نخواهد کرد

الا انك هذا با وعظا كند و حضرت حق سبحانه عيسى عليه السلام
 موعظه فرموده كه اى عيسى بخوان مرا همچو خوانند ننده كين غرق
 كه بنامش در او را فرياد مى يا عيسى از من طلب كن و از غير من طلب كن
 پس نيكوست از تو دعا و از من اجابت و بخوان مرا كه كه تضرع كنى
 بسوي من و قصد تو يك عقد يا شد پس بد رستى كه مرگاه تو بخوانى
 مرا اينچنين من اجابت كنم ترا **تفسير** سزاوار است كه رجوع كنى
 در جمع حاجات پسر و در كار خود و فرود اوري حاجات را نبرد
 او خواهر بزرگ باشد خواه كوچك و تنگ نداشته باشى از رفع
 محترات بسوي خدا كه آن غايت تو كست برود در حديث قدسى
 وارد شده كه اى موسى سوال كن از من هر چه احتياج بان اري
 حتى علف كو سنند خود و تنگ خيز خود و از امام جعفر عليه السلام
 رواست كه بر شما با و دعا كردن بد رستى كه شما نزد يك نيشوييد
 بجز اينكه مى سنجى دعا و ترك كنيد كوچك را كه بواسطه صغر
 از انظليه كه خداوند كوچك همان خداوند بزرگست **نصيحت**
 مرگاه دانستى كه اعتماد بر خدايى تعالى متصلت بر او شدن صحبت

و بسته است بمانند استگاري پس به آنكه تعلق بنير خدايى تعالى و
 اعراض از خدا مستور و نسبت بر سوا شدن و موجب خدا ناست
 و همسانان زنده همان ايشانيد كه حكايت محمد بن جملان را وقتى كرد زمانك
 ساخته بود او را حوادث زمان كه گشت رسيد به نوزدين در ويشى
 بسيار و شكلى تمام و بچ و دوستى نبود مرا و قرص بسيار داشتم
 و قرص خوانان مبالند در طلب آن داشتند پس توجه كردم بجاى
 حسن بن زينه و او در از زمان امير به پند بود و ميان من و او
 اشنايى بود و وقت شد از اين حال پسر خال من محمد بن عبید العدين
 على بن الحسين عليه السلام و ميان من و او آشنايى قديم بود پس
 عاقبت كردم بن در راه و دست مرا گرفت و گشت بمن رسيد است
 آنچه تو جهت آن متر و دي پس بگاميد و اري جهت كشف آنچه
 بتو نزل شده كتم بچس بن زينه گشت درين شكام حاجت تو
 كنداره نيشويد و در او نيكرد و طلب تو پس بر تو با و با كنس رجوع
 كنى كه قادر است برين راز و بهتر است از همه كس پس التماس كن آنچه
 آرزو اري از نزد او بد رستى كه من نشيدم از اين عم خود جعفر بن

محمد علیه السلام که او حکایت میکند از پدر خود و او از جد خود و او از پدر
 خود حسین بن علی و او از پدر خود علی بن ابی طالب علیه السلام
 که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده که در می فرستاد خدا بر این گانه
 بر بعضی از پیغمبران خود که سو کند بغزت و جلال من که قطع میکنم
 امیدم که را امیدوار باشد بغیر من بنویسد می و می پوشتم او را
 لباس خواری در میان مردمان و دور می سازم او را از فرخ و نقل
 خود آیا امید دارد بنده من در خجستهها بغیر من و حال آنکه خجستهها در دست
 منست و امید دارست بغیر من و حال آنکه من غنی بخشنده ام و
 برست منست بکدامی در بای بسته و در من کشوده است از برای
 کسی که مرا بخواند آیا تمیدانید که مرا که عارض شود مصیبتی بکس
 کشف آن از زمینت اند کرد الا من پس میت مرا که می بینم
 او را از آرزوی خود و اعراض کننده از من و حال آنکه امیدم است
 با وجود و اگر خود آنچه بطلبیده از من پس او اعراض میکند از من و او
 سوال میکند از من می طلبید در مصیبت غیر مرا و حال آنکه منم خدا را
 که البته ایستم بخشش قبل از آنکه طلب کند آیا سوالی کرده اند

کمن نه اوده باشم نه چنین است آیا نیست بخشش و کرم مرا آیا نیست
 دنیا و آخرت در دست من پس اگر اهل معرفت آسمان و زمین همه از
 من سوال کنند و بدستم بپریک آنچه میطلبند کم نمیکنند این از ملک
 من مشل بر پند و چگونه کم ننود علی که من کار کند از آن با ششم
 پس سختی و بد حالی با د کسی را که در من عاصی شود و ترسد
 از من پس گفتم با و یابین رسول الله اعاده کن بر من این
 حدیث را پس اعاده فرمود تا سه مرتبه گفتم لا والله بعد ازین
 سوال نکتم از پنجس حاجات خود را پس بعد از آنکه وقتی رزق
 خدا ای بجای من رسید و از پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که
 خدا ای عز وجل گفته که هیچ مخلوقی نیست که چنگ در زند خلق من نه
 بمن الا آنکه قطع میکنم اسباب آسمانها و زمینها و از نزد او پس
 اگر چیزی از من طلبند نه هم او را و اگر مرا خوانند اجابت میکنم دعوت
 او را و هیچ مخلوقی نیست که چنگ در زند من نه بمن الا آنکه
 خدا من کرد آن آسمانها و زمینها بر رزق او پس اگر مرا خوانند
 اجابت میکنم او را و اگر چیزی از من سوال کنند بختم با و و اگر طلب

آفرینش کند از من بیارزم او را و از ابو محمد عسکری منتوت کونع
 کن طلب راه دانی که یابی که تحمل غلنت ترا پس برستی که هر روز را
 رزقی تازه است یعنی اگر امر و تحمل توانی که در جهت فردا سوال کن
 که رزق فردا تو خواهد رسید و بد آنکه الحاح و بیانته در حاجات
 بر طرف می سازد بیلوینی را دمی آورد تنوینش و منتت پس میرکن
 ما آنکه خدا بکشاید از برای تو دری که آسان شود و اهل شدن در آن
 و حفظ و چند مرتبه است پس تمجیل کن بر میوه که هنوز رسیده بدستی
 که آن تو خواهد رسید در وقت خود و بد آنکه بدرت و انا ترست بوقتی که
 صلاح حال تو در آن وقت باشد پس اعتماد کن یا اختیار او در جمع امور
 خود که صلاح تو در آن باشد و تمجیل کن بجا قهای خود پیش از وقت پس
 تنگدل شوی و نومید گردی و بد آنکه بار از انداره است که اگر زیاده آن
 بیاید امر است و موجب عزائی میشود و بیدار بودن در کار بار او در می
 نمودن همه است که اگر زیاده بر آن شود تورست و آن عبارتست
 از افزایش شجاعت و مذمومت و هذرا در ترین مر عاقل انگی است
 که ساکن اللطف باشد یعنی دست و پایی ترند و اگر عاقل باشند همه

ایل دنیا فریب میشود دنیا پس نظر کن باین حدیث و آنچه مشتت
 بر آن از آداب ارجمند و نیز مشتت بر زهد در دنیا چنانکه نم میشود
 از قول او که اگر خدا ایل دنیا عاقل باشد دنیا فریب شود پس همان میکند
 برینکه عقل سلیم منتقصی فریب شدن دنیا است و ایتما می در
 امور دنیا تا در پس کسی که اراده دنیا داشته باشد یا عمارت
 کند از این دلالت بر عدم عقل او میکند **فیسیم دوم**
 در ذکر انبیا که دعای ایشان سبب تیبست و و ایه کرده است
 جعفر بن ابرهیم از ابی عبد الله علیه السلام که فرمود دعای چهار
 کس سبب تیبست و یکی از آن که در خانه خود نشست و در غنا
 کند که با رخصه ایام روزی ده پس در جواب او گفته میشود
 که آیا من از مرگم ده ام ترا بطلب رزق بسی و تردد و شخصی که
 زنی داشته باشد و دعای بر کند او را پس گفته میشود با او که
 آیا اختیار او را بخواه ده ام نیستی اگر او را میخواهی طلاق ده
 و شخصی که او را مالی بوده باشد و همه را بی موقع صرف نموده
 باشد و بعد از آن گوید با رخصه ایام روزی ده مرا با او گفته میشود

که آیا امر کرده بودم ترا میانه نکرده باشتم و عدم اسراف ایام کرده
 بودم ترا با صلاح بعد از آن این آیت خوانند که الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا
لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا یعنی آنست که هر گاه
 نفقه میکند اسراف نمیکنند و بخل نیز رزقند و میان این و آن
 اعتدال مری میگردانند و این جماعت مدوح اند و شخصی که او را مالی
 باشد و کسی قرض دهد و گواهی بر او بگیرد پس او انکار کند یا وگفته شود
 که آیا امر کرده بودم ترا بگواه گرفتن در روایت ولید بن صبیح واقع
 شده یکی دیگر مردی که دعا کند بر کسی خود و حال آنکه خدای تعالی
 با و راسی نموده باینکه خانه را بفرودند و از مسایکی او خلاص
 شود و روایت کرده است یونس بن عمار از ابی عبد الله ^{علیه السلام}
 که بر رستی که بنده میکشاید دستهار او میخواهند خدا را و سوال
 میکند از فضل او مالی پس خدا با او میدهد و او نفقه میکند در جای
 که در و خیزی نیست پس دیگر خدا را میخواهند و از و طلب میکند خدای
 تعالی میگوید که آیا عطا کردم تو و آیا نکردم تو چنین و چنین و
 دیگر کسی که دعا کند بر دل نخت یا بدل شغولی غیر حق روایت کرده

سنان بن عمرو از ابی عبد الله علیه السلام که بد رستی که خدای
 تعالی مستجاب نمیکند دعای کسی را که دل او غافل باشد از
 حق پس هر گاه دعای کسی بدل توجه کن و بعد از آن یقین دان
 که مستجاب میشود و سیف بن غیره نقل کرده از شخصی که او
 روایت کرد از ابی عبد الله علیه السلام که بد رستی که خدای سبحانه
 مستجاب نیست از دعای کسی را که دل نخت باشد و کسی که مرکز
 دعا کرده باشد هر گاه بعد از نزول دعا کند نمیشوند و روایت
 کرده شام بن سالم از ابی عبد الله علیه السلام که مرکز تقدم
 کرده باشد در دعا مستجاب میشود دعای او هر گاه که بعد از
 نزول دعا کند و فرشتگان میگویند آواز اشانت و محجوب
 نمیشود از آسمان و هر که تقدم نکند در دعا مستجاب نمیشود دعای
 او هر گاه بلا با و نازل شود و ملائکه میگویند صاحب این آواز
 را نمی شناسیم و کسی که دعا کند و او مصر باشد بر مصاصی دعای او
 مستجاب نمیشود از سیف بن علی علیه و آله منقولست که هر که دعا
 کند بر عملی چون گسست که تیر می اندازد بر دل چله گان و از امام

جعفر صادق علیه السلام روایت کرد می بود در میان بنی اسرائیل
 و سه سال دعا کرد که خدای تعالی او را پسری دهد پس چون دید
 که خدای تعالی دعای او را اجابت نیکند گفت ای پروردگارا من
 آیا دو رم من از تو پیش شنوی آیا نزد یکم پس اجابت نیکی پس
 شخصی را در خواب دید که با او گفت تو سه سالست که خدا را استخوانی
 بزبان بخش کوی و دل ستیزه کنی پاک و نیت غیر صادق پس قطع
 کن بخش را از خود و پاک ساز از برای خدا دل خود را و نیگو
 سازیت خود را پس آن شخص یکسال چنین کرد خدای تعالی
 او را پسری داد پس شکیلیت این حدیث بر چهار شرط
اول دور شدن از بخش کوی **دوم** عدم سخت دلی **سوم**
 حسن نیت و آن اینجا عبارتست از حسن ظن بخدای تعالی
چهارم توبه از مصیبت بخفا که معنوم میشود از حدیث که قطع
 کن بخش را از خود و پاک ساز دل خود را از برای خدای سبحانه
 و دعا بخوردن حرام استجاب نیست و در حدیث تقدیمی واقع
 شده که اگر تو دعا کردی دست و بر من اجابت نمودن پس شخصی

بنی نانه از دعائی را تا دعای حرام خوردند و از سبب صلی الله علیه و آله
 منقولست که هر که دوست دارد دعای او مستجاب شود
 پس باید که پاک سازد طعام خود را و کسب خود را و منقولست که شخصی
 بر سبب صلی الله علیه و آله گفت دوست میدارم که مستجاب شود دعای
 من حضرت فرمود که پاک ساز طعام خود را و داخل ساز در شکم خود حرام را
 و روایت کرده است علی بن اسباط از ابی عبد الله علیه السلام که هر که
 خوش حال میسازد او را اینکه دعای او مستجاب شود پس باید که پاکیزه بپا
 کسب خود را و نیز فرموده که ترک یک لقمه حرام دو سترست بسوی خدا و فرود
 رکت نماز است و هم از دعای السلام منقولست که در کردن یکدال مال
 حرام برابری میکند نزد حق سبحانه با متوجه مقبول و کسی که برود اندک
 مرد دست دعای او مرد دوست و از این معنی السلام منقولست که خدای
 عزوجل وحی نمود پس کسی که عیسی بگردد لمان بنی اسرائیل که رویهای خود را
 بشوید و دلهای خود را هر کس میکند از یاد آفریب میدیدید یا بر من
 جرات میکند خوشبو میسازد خود را از برای اهل دنیا و بیهای خوشی
 و اندر و نهایی نماز من بهتر مرد را می بدوست کویانها جماعت

و در کانیهای عیسی بگویند آن که قطع کند با ضمای خود را اگر کس
 حرام و کس از بد کوشهای خود را از شنیدن فحش و اقبال کند بمن
 بر لهمای خود بدستی که من میخواهم صورتهای شمار ای عیسی بگو
 بظالمان بجای اسرائیل که میخواهند مرا و حال آنکه حرام در زیر قدهای
 شماست و بهما در خانههای شماست پس بدستی که من سوگند خود را
 که اجابت کنم قول کسی را که مرا خواند بدستی که اجابت من است از
 لعنت مرا این است اما متفرق کردند و از پیغمبر صلی الله علیه و آله
 منقولست که وحی فرستاد خدای تعالی بمن که یا افاضالمسکین یا افاض
 المتذین بترسان خود را که داخل شوند در خانه در خانههای من
 و حال آنکه یکی از بندهگان مرا نزد ایتان حقی باشد پس بدستی که
 لعنت میکنم او را اما داعی که ایستاده است پیش من و نماز میکند
 تا آنکه رد کند این حق را پس باشم که شش او که بشنود بان و باشم
 چشم او که چند چشمت و باشد از اولیای من و اصفیای من
 و باشد عسایر من یا بنجران و صدیقان و شهدا در بهشت و از
 امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که وحی فرستاد خدای عیسی

قوم

که بگویم ای اسرائیل که داخل مشوید در خانه در خانههای من آلا
 بچشمهای ذلیل گریان و دلهای پاک و دستهای پاکیزه و جگرده
 ایتان که من اجابت نمیکند دعای یکی از ایتان زاده حال
 آنکه نزد او حق کسی باشد **باب چهارم** در کیفیت
 دعا و مراد از آداب است که تقسیم میشود به قسم پس بعضی
 از آن است که شرطت پیش از دعا بچو طهارت و بوییدن
 بوی خوش در بر عقبه کردن و صدقه دادن بچنانکه خدای
 تعالی فرموده که **فَقَدْ مَوَّأَيْنَ يَدَيَّ فُجُورِيكُمْ صَدَقَةٌ**
 و دیگر اعتقاد نمودن داعی قدرت خدای سبحانه بر کردن
 مطلوب او بواسطه قول او که **وَلْيَسِّرْ مَوَّأَيْنَ يَدَيَّ** یعنی باید تحقیق
 بدانند که من قادرم بر آنکه آنچه میطلبند بایشان بدم و از
 پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که خدای سبحانه فرموده که
 هر که سوال کند از من و او دانند که من ضرر و نفع میرسانم اجابت
 میکنم قول او را و یکی دیگر از آداب بگویی غنمت بیادش بندگان
 در اجابت دعا و خدا فرموده که **وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَاحًا** یعنی بخزید

اور از روی خوف و از روی طم و در حدیث قدسی واقع شده که
 من نزدیکان بنده ام پس باید که ظن نخستین الما خیر و بجز صلی الله
 علیه و آله فرزند که بجز انبیا خدا را و می باید که تمامی این باشد
 با حجاب و وحی فرستاد خدای سبحان بوسی علیه السلام که ای
 موسی دادام که بخوانی مرا و آید و از با شی بن پس زود باشد که
 پیام زم ترا و روایت کرده است سلمان بن فراد از شخصی و او
 از ابو عبد الله علیه السلام که مرگاه دعا کردی پس ظن کن که حاجت
 تو بر در خانه است و در روایت دیگر واقع شده که بدل توجه کن پس
 ظن داشته باش که حاجت تو بر در خانه است **فصل**
 و چگونه نیکی ظن بخنداشته باشند و حال آنکه که عزیزترین کرم
 دار است و رحیم ترین رحم کننده گان است و او انبیاست که رحمت
 او سابق است بر غضب او **روایت کرده اند** که دو وقتی که حق سبحان
 روح بد میدرد آدم و او بشرد شد پس وقتی که دست
 نشیب عطف کرد و ملهم شد باینکه بخواند الحمد لله رب العالمین
 پس خدای تعالی در جواب او گفت که بر حاکم الله یا آدم پس

اول خطایی که متوجه شد با دم از جانب حق سبحان رحمت بود
 و مر ویست که حق سبحان بوسی گفت در وقتی که میفرستاد او را
 بسوی فرعون که برساند او را که خبر ده فرعون و اکمن بعضو
 و آخر زش شتابنده ترم که بغضب و عقوبت و مر ویست که
 در وقتی که نزدیک بود غرق شود استغاثه بوسی نمود و بخدای
 تعالی استغاثه نکرد پس وحی فرستاد حق سبحان بوسی که ای
 موسی بنمایه مرس فرعون را با واسطه آنکه تو او را اینا فریده اگر
 او طلب نریا درسی از من میگرد من نبرایه او می رسیدم و روایت
 کرده است محمد بن خالد کتاب خود از حضرت نبی صلی الله
 علیه و آله که وقتی که یونس رسید بر ریای که قارون ان
 بود قارون گفت بفرشته که موکل او بود که این چه آواز است
 که می شنوم آن فرشته گفت که یونس است که خدای تعالی او را
 جس کرده در شک ماسی و آن ماسی او را در منق دریا گردانیده
 تا با نیما آورده پس این آواز ترس بجهت اینست قارون گفت آیا
 رخصته باشد من یا او سخن گفتم آن فرشته گفت رخصه و آدم پس

قارون گفت ای یونس آیا تو بکرده بسوی پروردگار خود نیت
 در جواب گفت آری تو بکرده بسوی پروردگار خود قارون
 گفت من تو بکردم بسوی موسی و قبول نکرد از من و تو اگر بگشت
 کنی بسوی خدا مرا این پستی او را نزد اول قدمی که رجوع کرده
 باشی بان قدم بسوی او آید نظر کنی کنی منگویی صنایع او بیندگان
 و اینکه چگونه تعلق گرفته است عنایه او با حسان نمودن بیندگان
 و رحمت کردن بر ایشان پس از بیخاست که ترغیب کرده است که
 دعا کنند بعضی برای بعضی دیگر آنجا که خطاب فرموده که بخوان مرا
 بر زبان که بان عصیان کرده باشی مرا و آن زبان غیرتست
 و اجابت نموده دعا را در حق برادر مؤمن در مرتراست
 اضعاف آنچه برادر مؤمن عاید میشود از دعای تو و زود باشد
 که بیاید این بحث بتفصیل در موضع خود و ازین جمله است آنچه
 ترغیب کرده است در ان از بخشیدن ثواب طاعات نیت
 و آنچه کرده اند است از تقصیر حسنت و بخشیده ثواب را
 تا بجهتی که مریت که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر که در فعل

شود در مقبره و سوره یسین بخواند خدا ای تعالی تخفیف کن عذاب
 بر ملازمت آن مقبره در ان روز و باشد مرد قاری بعد از آن که در آن
 مقبره است حسنت و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده
 که داخل مشور بر میت در قبر او نماز و روزه و حج و صدقه و منگویی
 و دعا و میسوسند اجزا از برای کسی که بفعل آورده و از برای
 آن میت و نیز فرموده که هر که عملی کند از مسلمانان عمل خوشی
 از برای میت مصاعف میسازد خدا ای تعالی از برای او ثواب
 آنچه کرده و نفع میدهد بان عمل میت را و از بیخاست که خدا
 امر کرده بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در قول خود که كُنْ أَعْلَمُ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ
 یعنی یا ای که نیت مع آتسی مگر خدا ای بحق و طلب آمرزش کن از
 گناه خود مرا و ترک نیت چه انقضت معصوم بود و از برای مؤمنین
 و مؤمنات پس نظر کن که چگونه قرین ساخته است امر
 باستغفار را با شهادت توحیدی که آن اساس اسلامت و
 برانست در احکام و مست این الاجت عنایه عنایت و

ت

تا مترین رحمت و اکل فضل پس تمکید کرده میانرا بمقال درین مثال
 با آنکه اظهار کرده از مشاهد حال که من تردکمن بنده ام و
 ترسانیده کسی را که باو بدظن باشد و غضب کرده بران شخص
 و از واضح ترین دلایل برسیاری کرم او و محبت او بحسن ظن باو
 و اینکه نیکی بی ظن بنده با ملذوم گاه متحقق شود خلاف آن بعمل
 نخواهد آمد انجیر است که امر کرده است خدا ای سبانه از تو کل
 نمودن برو بقول خود که **وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلُوا وَإِنَّكُمْ لَعِندَهُ**
دَرِينِ آيَةِ كَافِرَاتٍ ترا از برای ترغیب و تحریر بر توکل بواسطه
 توکل را شرط ایمان ساخته بعد از آن تاکید کرده این را ایستاد
 دادن او بنده کار اجرایی اعمال و کنایه و انفسال و رعایه
 وقتی که رجوع کردند باین ندای جمیل بقول خود که **وَقَالُوا**
حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نا نقلی **بِنِعْمَةِ** من الله و فضل
 که **لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ** یعنی گفتند ایشان که کافیت ما را خدای
 و نیکی و کفایت او پس رجوع کرد بدستنی که از جانب خداست
 و فضلی و من بگردایش از برای بعد از آن می فرماید در سرور ایشان

باینکه بشارت میدهد ایشان را باینست قول خود و محبت خود و
 میگوید **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ** یعنی هرستی که خدای تعالی
 دوست میدارد توکل کننده کار او از امام جعفر صادق علیه السلام
 تعریف توکل پرسیدند فرمود **انما تترسند** با خدای از هیچ چیز
 دیگر پس عقد توکل و مدار آن بر نیکی بی ظن بنده است بواسطه آنکه
 کسی که ترسد الا از خدا تا چارست که ظن نیکو داشته باشد بحق
 سبحانه پس نظر کن بآنچه وارد شده از سادات انام درین معنی
 از کلام روایت کرده اند از امام محمد باقر علیه السلام که بنده سوکنند
 که داده میشود مؤمن هر که خیر دنیا و آخرت را الا بنیکوی ظن او
 بخدای عزوجل و امید داری او بحق سبی نه و نیکی بی ظن و باز
 داشتن خود از غیبت مؤمن و خدای تعالی غدا بیکند بنده را
 بعد از تو بود استغفار الاییدی ظن او و تقصیر او در امید و آرزوی
 بخدای عزوجل و بدی ظن او و غیبت کردن آن مؤمن ترا نیست
 بنده مؤمن که نیکی باشد ظن او بخدای عزوجل الا آنکه خدای
 تعالی نزد ظن اوست بواسطه آنکه خدای تعالی کرامت و شرم دارد

از آنکه خلاف کند ظن بنده خود را و امید و آری او را پس نیکو سازد
 ظن را در غیبت کینه با و و صدای فرموده که الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّوا
 عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوَادِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَلَبَتْهُمُ آهْدَانَهُمْ
 جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا یعنی انسانی که کند اظن بر در اندر برین است
 کردش بر غضب خدا برین است و نعمت کرده است از او همیا
 ساخته از برای ایشان روزی و بدجایی بازگشتت و روزی و میر است
 که هرگاه صدای تعالی حساب خلق کند یا قی مانند مردی که بدی او
 زیاده باشد بر نیکی پس فرستگان او را بگیرند که بد و زخ برند
 و او باز پس نکرده پس امر کند صدای تعالی که او را باز کرد است و با
 گوید هر با پس نیکو استی و حال آنکه خدا عالم تر است یا پس
 او گوید ای پروردگار من حسن ظن من تو این بود پس صدای تعالی
 گوید ای ملائکه من بخت و جلال من که او نیک ظن نبود بمن
 هیچ روزی از روزها لیکن او را بر بر بهشت بواسطه آنکه
 او دعوی حسن ظن میکند و روایه کرده عطابین را از میسر
 المؤمنین بعد السلام که توقف فرمایند بنده را روز قیامت نزد

خدا ای تعالی پس خدا ای سبحان که بیه قیاس کینه میان نعمت من بود
 و عمل او یعنی ملاحظه کینه که کدام جز است پس نعمت خدا مستغرق
 سازد عمل او را خدا ای تعالی گوید بخشیدم با و نعمت خود را
 پس قیاس کینه میان غیر و شر او پس اگر مساوی باشد
 نیک و بد او بر خدا ای تعالی بدی را نیکوی و داخل سازد او
 در بهشت و اگر او را فضلی بوده باشد بخشید خدا ای تعالی او را
 بسبب فضل او را و اگر بر او فضلی بوده باشد و او از اهل تقوی
 بوده باشد و شرک بجز اینها ورده باشد و بر ستر کرده باشد از شرک
 پس او از اهل مغفرت می آید و او را پروردگار او بر رحمت خود
 و داخل می زد او را در بهشت بعفو خود اگر خواهد و مرد است
 که روز قیامت صدای تعالی جبرح خواهد کرد خدایق را و بعضی
 از ایشان را حقوق خواهد بود بر بعضی دیگر و خدا ای تعالی را نزد
 ایشان خواهد بود حقوق پس گوید ای بندهکان من آنچه از حقوق
 من نزد شماست بخشیدم بنمای پس نما نیز آنچه بر دست یکدیگر دارید
 بخشید و داخل شوید همه در بهشت بر رحمت من و از نبیره صلی الله علیه و آله

منقولست که روز قیامت منادی ندا خواهد کرد در زیر عرش که
 ای است محمد انچه مراست نزد شما بخشیدم از انجا و باقی ماند جعفرتی
 که نماز و یکدیگر در ایدرس یکدیگر بخشید و داخل شوید در بهشت
 بر حمت من در و پاره کرده است محمد بن خالد برقی از بعضی اصحاب
 و ایشان از امام جعفر صادق علیه السلام که عابدی بود در سنی
 اسرائیل پس وحی کرد خدا ای تعالی بد او و علیه السلام که او را یگانه است
 و چون او را فوت رسید او در بخانه او حاضر نشد پس چهل کس
 از بنی اسرائیل گشتند بار خدا یا ما نمیدانیم از او الا حیر و تو دانا
 تری با و از ما پس پیام ز او را در چون غسل دادند او را چهل کس
 غیر آن چهل کس اول گشتند که انها گشته بودند پس چون در قبر
 نهادند او را چهل کس دیگر بر سر قبر او ایستادند و همان دعا
 کردند پس وحی فرستاد خدا ای تعالی بد او که چه منع کرد ترا
 از انکه نماز کنه الهی برین شخص داد و گفت بگفت انچه مرا خبر داده
 بودی پس وحی فرستاد بد او که جماعتی از برای او گواهی دادند
 بر نیکی او پس من قبول کردم که او ای این ترا آفریدم او را از

انچه میدانستم که ایشان نمیدانند **نصیحته** سر او را اینست
 که امید مملو ط باشد ترس و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که
 اگر استقامت نداشتید که نیکو سازید ظن خود را انچه او بسیار باشد
 ترس شما از او پس جمع کنید میان هر دو و وحی باید که باشد نیکو سنی
 ظن بنده بجز ابتداء خوف او از حق سبحانه و ببردستی که بهترین مردم
 از روی حسن ظن بجز انکست که سخت تر باشد خوف او از خدا
 و روایت کرده است حسن بن ابی ساره از ابی عبد الله علیه السلام
 که نیست بنده مؤمن تا انکه امید و اربا باشد و ترسان و نیست امید
 و او ترسان تا انکه عمل گشته باشد از برای انچه میترسد و امید
 و اربا باشد با حق و دست از عملی بن محمد بن رافع که گفت با بوجه الله
 که برستی که قومی از سوای تو جوابی میکنند بجا میگویند که ما
 امید داریم که فرمود دروغ میگویند ایشان از موالیان باشند
 ایشان جماعتی اند که غالب شده است بر ایشان آرزو کسی که
 امید چیزی دارد عمل از برای آن میکند و سر که میترسد از چیزی
 میگزید از آن و مردیست که می شنیده اند او را بومیم را از خدا

یک میل که ثلث فرسخت و لهند حق سبحانه او را مع کتبه بقول خود
 که ان ابوهیم بحلیم اقا کاتبینب یعنی برستی که بر سیم دست
 و بسیار آه کتبه و نابت کتبه بود و وقتی که در نماز بود از صدای
 می شنیدند همچو صدای دیک و همچنین صدای شنیده میشد
 از سینه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام
 هرگاه شروع در وضو ماقبل میکرد متغیر میشد رنگ روی او
 از ترس خدای تعالی و حضرت فاطمه علیها السلام میلزید و منتقل
 میشد نفس او در نماز از خوف حق سبحانه و امام حسن علیه السلام
 هرگاه فارغ میشد از وضو رنگ او متغیر میگشت پس سبب این از او
 پارسیدند فرمودند از دست بر کسی که اراده دارد بر صاحب عرش
 داخل شود و آنکه رنگ او متغیر گردد و مردیست مثل این از حضرت
 امام زین العابدین علیه السلام و روایت کرده است فضل بن عمر
 از ابی عبد الله علیه السلام که فرمود مرا خبر داده پدر من و او از
 پدر خود شنیده که امام حسن علیه السلام عابدترین مردم زمان خود
 بود و از پدرین ایشان و فاضلترین ایشان و مسرکه گاه حج میکردند

پیاده میگذازد و در می جرات پیاده میگردد و بسیار بود که با برشته
 حج کند و در می و هرگاه ذکر موت میکرد میگفت و هرگاه ذکر حسرت
 و نگر می نمود که میگردد و هر وقت ذکر کند شوق بر هر اظا میفرمود
 میگفت و هرگاه ذکر عرض کردن خدای تعالی میکرد لغزه میزد
 که پهلوش میشد از آن لغزه و هرگاه بخانه می ایستاد نود میلزید
 گوشت پاره که در میان هر دو گوشت و هر دو پهلوی او بود و
 هرگاه ذکر بهشت و دوزخ میکرد اضطراب داشت همچو اضطراب
 مارگزیده و سوال میکرد از خدا بهشت را و استعاذه
 مینمود از آتش و عایشه نقل کرده که سبغ صلی الله علیه و آله با
 ما حرف می گفت و با ما سخن میکردیم پس چون وقت نماز میشد
 گویا او ما را میشناخت و ما او را میشناختیم و هرگاه این بنا
 حال مترپین و انبیای مرسلین و مهند الله اجمعین پس چیست
 ظن تو با بل عیوب دانهایی که فرودفته اند در کنان **فصل**
 و از شرایط استجاب شدن دعائست که سوال کنند از خدا چیزی
 حرام و نه قطع رحم و نه چیزی که متضمن قتل حیوان و سوء ادب باشد

و بعضی منبران در تفسیر آیت ادْعُوا إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ گفته اند هر ادی نیست که بخوانید در روزگار
 خود را از روی فروتنی و ذلت و پنهانی بپرستی که او دوست
 نیندازد کنی را که از حد خود تجاوز نکند در دعا مثل آنکه توبه انبیا
 از خدا طلبند و امیرالمومنین علیه السلام فرموده که ای صاحب
 دعا سوال مکن چیزی را که از ایشان تو نباشد و صلال نباشد
 و نیز فرموده هر که سوال کند چیزی را که زیاده از قدر او باشد
 مستحق ع مان میشود و یکی دیگر از ادب دعا پاک کردن تسکنت از
ع ام بروزه داشتن و در سنگی و تازه ساختن توبه و از سفر
 صلی الله علیه و آله منقولست که هر که چهل روز صلال خود در نورانی
 سازد خدای تعالی دل او را فرموده که خدای تعالی را فرشته
 مست که صدای میکند نزد پست المتمدس هر شب که مر که ع ام
 حذر و قبول نیکند خدای تعالی را از او صرف را و عدل را و صرف
 تا فلاست و عدل فریضه و نیز فرموده که اگر نماز که از پند آنگاه که چو
 زه کن شود در بارگی و روزه در این قدر که مجموع آن شود قبول

نکند خدای تعالی از نماها با بوع که مانع ع ام باشد و نیز فرموده که
 عبادت با خور دن ع ام بچو عبادت است که بر روی بنا کند و بعضی
 روایت کرده اند که چو عبادتی که بر آب بنا کنند و نیز فرموده ع ام است
 از دعا نیکویی آنچه کانیست طعام را نیک و بد آنکه بعضی از این شرط
 بچنی نیک و است تقدم از بر دعا و است استمرار دو دوام آن
 بعد از دعا **قسم دوم** آنچه نیست که متعارف حال داعی باشد از
 آداب و آن چند چیز است **اول** درنگ نمودن در دعا و ترک حال
 در آن بچنی نیک و وارد شده در وحی قدیم که مول منو از دعا بدستی
 که من مول نیشوم از اجابت کردن و روایت کرده است علی الغریز
 طویل از ابی عبد الله علیه السلام که بدستی که بنده هرگاه دعا نکند
 حق تعالی در گذاردن حاجت او باشد که تجلیل نماید و نیز از و
 علیه السلام منقولست که بدستی که بنده که بنده هرگاه دعا نکند
 و برخواست از برای حاجت خود میکوید خدای تعالی ایند اند
 بنده من که من اینان خدایم که بر می آورم حاجات را و در روایتی
 واقع شده که هرگاه بنده تمیل کند در نماز بجهت آنکه زودتر مشغول

شود بدعیات خود خدای تعالی کوید تعجیل میکند بنده من آیا
می بینی او را که گمان دارد که حاجات او بدست غیر نیست و از امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که ای طالب علم نماز کن از پیش از آنکه
قدرت نداشته باشی بر پشت و روزی که در آن نماز کنی برستی
که مثل نماز برای صاحب خود همچو مثل مردیست که داخل شود در
سلطان پس آن سلطان کوش در آید با تو قانع شود از حاجت او
پس چنین است مردی که مطیعست با حق خدای تعالی مادام که در نماز
خدای تعالی نیست یا در نظر میکند تا از نماز قانع شود امام محمد ص
علیه السلام فرموده که سرگناه نماز فریضه کناری پس کند از آن روز
دقت خود همچو نماز و ادع کننده که ترسد عود نکند بسوی آن نماز دیگر
هرگز پس بگردان چشم خود را بوضع سجده بر نشسته که ندانی در حب
و راست تو چیست پس اگر حسین کنی نیکو خواهد بود نماز تو و
با آنکه تو پیش کسی ایستاده که می چند ترا وقتی بینی او را و صبر
علیه و آنکه فرموده ای با ذر مادام که تو در نمازی میگوی در خانه
پادشاهی را و مر که بسیار بگو بد در خانه پادشاه را میکشند

از برای او ای با ذریع هر مومنی نیست که در نماز یا ایستد الا آنکه در آن
میگذرد در نیکی منتقد از که میان او میان عرضش است و موکل بسیار
خدای تعالی و فرشته را که نماز میکند که ای فرزند آدم اگر بدانی
چیزت ترا در نماز تو بگردان از میگوی مولی نشوی و التماس بهج حاجت
نکنی و وحی فرستد خدای تعالی بوسی علیه السلام که ای سوسی تعجیل
کن در توبه و تا خیر کن در گناه و تانی و زرد گشت نمودن نزد من
در نماز و امیدم از بوی من و فراگیرم اسپر خود در ستمها و قلعه خود
در حرارت **دوم** الحاج خودن در دعا سبزه صلی الله علیه
و آله فرموده که بد رستی که خدای تعالی دوست میدارد سوال کننده
را که سالانه و الحاج نماید در روایت کرده است و یقین عتبه الهجری
از امام محمد باقر علیه السلام که کند اسو کند که الحاج نیکند مسح بنده
مؤمن بر خد از حاجت خود الا آنکه خدای تعالی برمی آورد حاجت
او را در روایت کرده است ابو الصلاح از ابو عبد الله علیه السلام که
بد رستی خدای تعالی که است دارد از الحاج مردم بکند کرد دست
دارد این را از برای خود بد رستی که خدای سبحان دوست دارد

که سوال کنند و طلب نمایند آنچه زود است **سیوم** نام بردن طایفه
 روایت کرده است ابو عبد الله الغزالی از امام جعفر صادق علیه السلام
 که برستی که هدای تبارک و تعالی میداند آنچه مدعای بنده است
 از دعا کردن و لیکن دوست میدارد که عرض کند با حاجت طلبان
 و از کتب الاقبالیة منقولست که در توریة مکتوب شده که ای مردمی
 هر که مراد دوست میدارد فراموش نمیکند مراد هم که امیدوار است
 بخیر من کالج و مبالغه نمینماید در سوال کردن از من برستی که
 من غافلستم از خلق خود و لیکن دوست میدارم که بشنوند
 طایفه من آواز دعا را از بندگان من و بیچند حفظه من که بنی آدم
 نزدیک میجویند بمن یا بخیزی که من تقویة کننده ایشانم بر آنچه
 و بسبب سازنده ام از برای ایشان **چهارم** آسته دعا کردن
 بر اسطه دوری آن از دیار و بواسطه قول هدای تعالی که اذعوا
 رَبَّكُمْ فَتُنْفِخُوا فِيْكُمْ وَنُفِخَتْ رُوحُكُمْ فِيْ اَنْفُسِهِمْ وَبِوَسْطَةِ رُوَايَةِ اسْمِئِيلَ بْنِ حَمَامٍ
 از امام رضا علیه السلام که فرمود دعای بنده یکسوره پنهانی و
 هشتلی بر ابروی میکند با هفتاد مرتبه که بعد از آن باشد و در روایت دیگر

واقع شده که دعایی که پنهان داری انرا انفلست از هفتاد و نود
 که ظاهر سازی آنرا از پنجاه صلی الله علیه و آله منقولست که برستی که رو
 تو مبالغت میکند ببلای که به شخص اول کسی که صباح کند در زمین
 بیابان بی گیاه و اذان گوید و بایستد و غار کند از دیس میگوید
 پروردگار تو عز و جل بگوید: نظر کنید بنده من که غنا نمیکند
 و همگی غیر از من او را نمی بیند پس فرود می آید مفتاح و مزار
 فرشته و غنا میکند از آن در پس مراد و طلب آنرا ز من میکنند
 از برای او تا روز دیگر همان وقت دیگر مردی که در شب نماز
 بر خیزد تنها پس سجده کند و بخواب رود چنان سجده کرده
 پس هدای تعالی گوید: نظر کنید بنده من که روح او نزد من
 و جسد او سجده کننده است مراد دیگر مردی که در جنگ باشد
 و اصحاب او بگریزند و او ثابت قدم باشد تا کشته شود **پنجم**
 تقیم در دعاست یعنی عام ساختن دعا روایت کرده است
 ابن القلاح از ابی عبد الله علیه السلام که پنجاه صلی الله علیه و آله
 فرمود که هر گاه دعا میکند یکی از شما پس باید تقیم کند برستی

دکار

که آن وجهت از برای دعا **ششم** اجتماع در دعای جمعی است
 فرموده که **وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ** یعنی صبر
 ده نفس خود را با انسانی که میخوانند پروردگار خود را و نیز امر
 کرده خدای تعالی با اجتماع از برای مبادله در روایت کرده است
 ابو خالد از ابو عبد الله علیه السلام که بنامند مع کرمی که
 چهل مرد باشند و جمیع سونند بجهت دعا کردن در امری الا آنکه
 اجابت شود از برای ایشان پس اگر چهل کس نباشند چهار
 کس که بخوانند خدای تعالی را ده بار اجابت میکند خدای سبحان
 از برای ایشان پس اگر چهار کس نباشند یکی که بخواند خدا را
 چهل نوبت مستجاب میشود دعای او در روایت کرده است
 عبد الاعلی از و علیه السلام که جمیع نشسته چهار کس هر کس برای
 پس خوانند خدا را الا آنکه متفرق شدند در وقتی که دعای ایشان
 مستجاب شده بود **تذنیب** آیین گویند و شرکت در
 دعا و خدا فرمود **قَدْ اجْتَبَيْتَ دَعْوَتَكَ** یعنی تحقیق که اجابت
 شد دعای شما مرد و موسی دعا میکرد و مردن آیین میگفت پس

نسبت داده است خدای تعالی دعا را بر دو و فرموده **قَدْ اجْتَبَيْتَ**
دَعْوَتَكَ و روایت کرده است علی بن عبید از مردی و او از ابو عبد الله
 علیه السلام که هرگاه پد من محزون و غمگین میشد بواسطه امری
 جمع میکرد زنان و کوزگان را بعد از آن دعا میکرد و ایشان آیین
 میکنند در روایت کرده است سکونی از ابو عبد الله علیه السلام
 که دعا کننده و آیین گویند **سوم** اظهار فروتنی
 همچنانکه فهم میشود از قول حق سبحان و تعالی که **ادْعُوا رَبَّكُمْ**
تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً و در دعای ایند علیه السلام واقع شده که
 نجات نمی یابد از تو الا آنکه تضرع کند بسوی تو و وحی فرستاد حق
 سبحان موسی علیه السلام که ای موسی باش مشرک که میخوانی از من
 و هر اسان و در خاک مال روی خود را سجده کن امر بهتر است اعضایی
 خود و قنوت که در پیش من در وقتی که ایستاده و راز کوی بمن وقتی
 که راز میگوئی با رسیدن زدل ترسناک و بیعیسی علیه السلام وحی
 فرستاد که ای عیسی بخوان مرا همچو خواندن عزیز من و مناک که
 نباشند مرا و رافریا در سهای میسی ذلیل سازد دل خود را از برای

من و بسیار کن ذکر من در خلوتها و بد آنکه خوش حالی من است که
 فروتنی غیابی بسوی من و باش درین زنده و باس مرده و بشنوان
 م از خود آواز فرین و مردیست که وقتی که صدای تعالی موسی در
 نزد فرعون فرستاد گفت بایشان که ترسانند شمارا با سواد برستی
 که ناهیه او بید قدرت نیست و تعجب درینا و در شمارا آنچه متع
 یافتن بان فرعون از سکو فرجیوه دنیا و زینت متمتقان پس اگر
 من میخواستم زمین بساختم شمارا برستی که فرعون وقتی که بر پند
 بداند که قدرت او عاقر است از ان نوع زینت لیکن دور مسازم
 شمارا از ان و میگردانم دنیا را از شما و همچنین میکنم بحسب ادیای خود
 که دفع میکنم ایشان را از نعیم و نیب همچنانکه دفع میکند شبان
 کوسفند خود را از پرگاه هلاک کننده و دور میکند انم ایشان را
 از آنکه از پی دنیا روند و بچسبند دور میکند اندیشان هر بان
 خود را از موصلی که ظن هلاکت باشد نیست این بواسطه خواری
 ایشان نزد من بلکه بخت آنست که کامل باشد نصیب ایشان از
 که است من و آن نصیب سالم و تمام بایشان عاید شود و می باید که ترست

نمکنند او یاری من از برای من الابدت و خضع و ترسی که برود
 در دل ایشان پس ظاهر شود از دل ایشان بر جسد بای ایشان پس
 آن ترس بر من ایشانست و جهاد که بگذرید بکینه و نگاه ایشانست
 که بان رشک کار میشوند و درجات ایشان که بان آید دارند
 و بزرگی ایشانست که بان افتخار میکنند و سیاهی ایشانست که بان
 شناخته میشوند پس هر گاه که بایشان ملاقات نمودی ای موسی
 بگستران از برای ایشان بال تواضع خود را و نرم ساز از برای
 ایشان جانب خود را و خوار ساز دل و زبان خود را از برای ایشان
 و بد آنکه هر که ترسانند دست هر این تحقیقت بیرون آمده است
 با هر یک بعد از ان من انتقام کنم از برای ایشان در روز قیامت
هشتم تقدیم مدح حق سبحانه و تعالی بر و پیش از دعا روایت
 کرده است عارث بن مغیره از ابی عبد الله علیه السلام که هر گاه
 اراده دارم که سوال کنی از حق سبحانه و تعالی چیزی را از حوائج
 دنیا باید ابتدا بکنی به ثنای خدا ی عزوجل و مدح او و صلوات
 بر سبزه آل او علیهم السلام بعد از ان سوال کنی از خدا حاجات

خود را گفت که مردی در مسجد رفت و نماز گذارد بعد از آن
سوال کرد از حق تعالی سبب صلی الله علیه و آله فرمود که تجلیل کرد
این بنده پروردگار خود را و دیگری آمد و در کعبه نماز گذارد و
نشانی همد کرد و صلوات بر سبزه و آل او فرستاد پس حضرت سید
صلی الله علیه و آله فرمود که سوال کن حاجت خود را که داده میشود
و روایت کرده است محمد بن مسلم از ابو عبد الله علیه السلام که در کتاب
امیر المؤمنین علیه السلام مکتوب بود که سوال حاجت بعد از
درخت پس هر گاه که خدا را خوانی پس سبزه کی یاد کن او را من
گفتم چگونه سبزه کی یاد کنم او فرمود بگو یا مَنْ هُوَ اقْرَبُ إِلَيَّ
مِنْ جَبَلٍ لَوْرِدٍ يَا مَنْ يَحْوِلُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ
بِالنَّظْرِ الْأَعْلَى يَا مَنْ لَيْسَ كَشَيْءٍ شَيْءٍ رَوَايَةٌ كَرَاهِيَةً مَعَادِينِ
عمار از امام جعفر صادق علیه السلام که اول درخت بعد از آن ثنا
بعد از آن اقرا بکنه بعد از آن طلب حاجات بخدا سوکنند که
پروردن می آید بنده از کنه الالباب عرف و روایت کرده است
عیض بن ابی القاسم از ابی عبد الله علیه السلام که هر گاه یکی از طلب

حاجت کند پس باید اول ثنا گوید پروردگار خود و منح کند
او را بد رستی که هر گاه مردی از شما طلب حاجت دارد از پادشاه
مهمی یا سزاوار برای او کلامی که بهترین آن سخن است که قدرت
بر آن دارد و هر گاه که طلب حاجت میکند پس سبزه کی یاد کنه خود را
عزیز خیار را و منح گوید او را و ثنا گوید پروردگار خود که یا أَحَدٌ
مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَنْ سَأَلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنْ أَسْتَجَمَ وَيَا أَحَدٌ
يَا أَحَدٌ يَا أَحَدٌ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ
يَا مَنْ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيُحْكَمُ
مَا يَشَاءُ وَيَقْضِي مَا أَحَبَّ يَا مَنْ يُحْوِلُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ
بِالنَّظْرِ الْأَعْلَى يَا مَنْ لَيْسَ كَشَيْءٍ شَيْءٍ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ و بسیار
ذکر کن از نامهای خدا پس بد رستی که اسما حق سبحانه بسیار است
و صلوات فرست بر محمد و آل او و بگو اللَّهُمَّ أَوْسِعْ
عَمَلِي مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ مَا أَكْتَفَى بِهِ وَجْهِي وَأُوْدِي بِهِ
عَنْ أُمَّائِي وَأَصْلِبْهُ رُحْمِي وَيَكُونُ لِي عَوْنًا عَلَى الْحُجِّ وَالْعُمْرَةِ **نهم**
تقدیم صلوات بر سبزه صلی الله علیه و آله روایت کرده است ابو بصیر از

ابو عبید اللہ علیہ السلام کہ سبغہ صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود کہ هر که
 من نزد او مذکور شود پس فراموش کند که صلوات فرستد بر من
 دور گرداند خدا با و راه بهشت را در او آید کرده است این القزح از
 عبید السلام که پدر من شنید از مردی که در او نیجه بود بخانه کعبه و گفت
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ پس گفت قطع کن سخن از اتمام
 وستم کن بر ما بگو اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ
 و روایت کرده است عبد الله بن نعیم که گفتم یا ابو عبید اللہ علیہ
 السلام که من داخل شدم در خانه کعبه و حاضر نبودم نزد من مسح
 از اذعیه الاصلوات بر محمد و آل او فرمود آگاه باش که هر کس
 نیاید بچسبند افضل از آنچه تو پیر و ن آمدی بان و روایت کرده است
 جابر از ابی عبید اللہ علیہ السلام که مردی باشد که توفیق کند در آتش
 و سو کند بد خدا ایرا بقاد فریت و منقاد خریف و عرسف
 منقاد مسالت و منقاد سال و منقاد سال بعد از آن گفت که
 سوال کند خدا را بحق محمد و اهل بیت او از جهت آنکه بر او رحم
 کند پس وحی فرستد خدای تعالی بکبرئیل که پایین رو بسوی بنده من

و پیر و اولیا جانب من بصرئیل گوید ای پروردگار من چگونه فرد
 روم بسوی آتش حق سبحانه گوید من امر کرده ام با آتش که باشد
 بر تو سرد و سلامت گوید ای پروردگار بنید انم موضع او را چنان
 گوید او در چاه زیر ترین دور خست پس بصرئیل فرود آید و بندگی
 بسته اند روی او را بتم او بصرئیل گوید چند مدته است که گشت
 کرده در آتش گوید بشمار در نیتوانم آورد که چه مدته است در اینجا
 مانده ام پس بصرئیل او را پیرون آورد بسوی پروردگار خود
 و خدای تعالی با و گوید ای بنده من چند مدت است که تو مرا سو کند
 میدی در آتش او گوید بشمار در نیتوانم آورد ای پروردگار من
 حق سبحانه فرماید آگاه باش سو کند بعزت و جلال من که اگر
 سوال میکردی از من بجز حمد و ایل بیت او هر اینه در از میکشیدم
 خواری ترا در آتش لیکن واجب گردانیده ام بر نفس خود که هیچ
 بنده سوال نکند از من بجز حمد و ایل بیت او الا آنکه میا حرم او را
 آنچه میان من و او بود پس محقق که آمرزیدم ترا فرود از سلطان
 فارسی روایت که شنیدم از سبغہ صلی اللہ علیہ وآلہ که بدستی

که خدای عزوجل میگوید ای بندگان من آیا نیست آن کسی که
 مرور ایشان را بخواج بزرگ باشد که عطا کنید با و آن خواج را الا
 آنکه محتمل کرد آن بر شما بد و سترین خلق نزد شما تا رو کنید حاجت
 ایشان را بجهت کرامت شفیق ایشان آگاه باشید و بدانید که گری
 ترین خلق بر من و افضل ایشان نزد من محمد است و برادر او علی
 و کسانی که بعد از او می آیند و رسیدن بکلمات بسوی
 من آگاه باشید یا اینکه باید بگویند مرا آن کسی که حاجتی داشته باشد
 که خواهد نفع از آید عارض شده باشد او را سختی که خواهد بر
 طرف شدن عمر از آن بگذرد و آل او که تکیان و پانند تا رو کنم
 از برای او نیکوتر از آن کسی که شفیق مهربان و سترین خلق را
 بسوی او پس جمعی از کفار و منافقان از روی استهزا و کینه
 ای سلطان پس تر چیست که سوال نکنی بوسید ایشان از خدا که
 ترا غنی ترین آید باین سازه سلمان گفت که خزانده ام خدا را او
 سوال کرده ام از او آنچه بخواهد آن بزرگتر و نفع و افضل از ملک
 همه دنیا است سوال کرده ام بوسید ایشان صلی الله علیهم که غنی

خدا بمن ربانی که گویند با شکر ثنای او را و دلی که ذکر کرده باشد
 آلا و نعمت های او را و بدنی که بر بختها صبر کرده باشد و او سبحانه ایا چه
 نموده القاسم مرا که نیست و این افضل است از ملک دنیا با تمام
 آنچه شستیم بر آن از نیکو بیاهمه تر از هزار بار و آیه کرده است
 محمد بن علی با بویه بوسایط از امام جعفر صادق علیه السلام که دوستی
 خواست زینما تا بر یوسف داخل شود گفتند ما کرامت داریم از
 ترایم نزد او و بوسایط آنچه از تو باور رسیده زینما گفت من شرم
 از کسی که از خدا میترسد پس چون داخل شد یوسف علیه السلام با او
 گفت ای زینما چیست مرا که می بینم ترا که مستغیر شده رنگ تو زینما
 گفت حمد در خدا را که گردانیده است پادشاهان را بوسایط
 بندگان و گردانیده است بندگان را بوسایط طاعت ایشان پادشاه
 یوسف گفت ای زینما چه چیز خواند ترا بسوی آنچه از تو صادر شده
 زینما گفت حسن روی تو ای یوسف او گفت چگونه می شود اگر
 میدیدی چیزی را که حمد نام او است و در آخر آن زمان خواهد بود و
 روی او از زمین نیکوتر خواهد بود و خلق او بهتر و بخشنده تر از

من خواهد بود زینجا گفت است میگوید یوست علیه السلام فرمود
 چگونه دانستی که راست میگویم گفت ازین دانستم که در وقتی که
 ذکر الهی کردی محبت او در قلوب من جا گرفت پس وحی فرستاد خدا ای
 عزیز اجل یوسف که راست میگوید زینجا و من او را دوست میدارم
 به محبت آنکه او دوست میدارد محمد را پس امر کرد خدای تعالی
 یوست را بترویج زینجا و یوسف او را بعهده خود در آورد و آیه کرده
 جابر از ابی عبد الله علیه السلام که فرشته از فرشتگان سوال کرده است
 از حق سبحانه که آنچه بندهگان کویند او شنود و خدای تعالی این ابدا و
 عطا نموده پس این فرشته خواهد بود تا روز قیامت نیست هیچ یک
 از مؤمنان که گوید صلی الله علی محمد وآله و سلم الا آنکه این فرشته
 میگوید که و علیک السلام بعد از آن میگوید یا رسول الله بدستی
 که فلان سلام میرساند ترا پس پیغمبر صلی الله علیه وآله در جواب
 گوید که و علیک السلام و از امیر المؤمنین علیه السلام نقل است که داده
 شده است شنودن چنانچه شخص پیغمبر صلی الله علیه وآله بدست و دروغ
 و حور العین پس هرگاه بنده فارغ شد از نماز باید که صلوات فرستد

بر پیغمبر صلی الله علیه وآله و بطلبه از خدا بشت روزی نه بار خواهد
 بخند از دروغ و طلب کند ترویج حور العین را پس بدستی که هر که
 صلوات فرستد بر پیغمبر و آل او عظیم السلام دعای او را بیالامی برسد
 و هر که بطلبه بشت را میگوید بشت ای پروردگار من بخش بنده
 خود را آنچه سوال میکنند و کسی که زینهار خواهد بخند از آتش کویند
 آتش که ای پروردگار من زینهار ده بنده خود را از آنچه زینهار
 میخواهد از آن و هر که بطلبه حور العین را ایشان کویند ای پروردگار
 بخش بنده خود را آنچه سوال میکنند در روایت کرده است محمد بن
 مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که نیست
 در ترازوی اعمال هیچ چیز ثقیل تر از صلوات بر محمد و آل او
 و بدستی که مردی باشد که نهند عمل او را در میزان پس سبیل
 کند بسبب آن پس پیغمبر صلی الله علیه وآله بیرون آورد صلوات
 را که فرستاده اند بود بر آل او و در میزان نهد پس رجحان بد
 میزان بسبب صلوات و روایت کرده است هشام بن سالم از
 ابی عبد الله علیه السلام که همیشه دعا میجوyst تا آنکه صلوات فرستد

بر سینه و آل و دم از علیه السلام منقولست که هر که دعا کند
 و ذکر کند پیغمبر را بر او از کتد آن دعا بر سر او و خواهد که فرود آید
 پس هر گاه که ذکر پیغمبر صلی الله علیه و آله کند آن دعا میآورد و دم
 از علیه السلام منقولست که هر که او را حاجتی باشد بخدای
 سبحانه پس بید اول صلوات فرستد بر سینه و آل او بعد از آن
 طلب حاجت کند و دیگر قسم کند بصلوات بر محمد و آل او دعای او
 مجویب میشود **در رسم** که ایست در حالت دعا و آن سینه
 آدابست و ذروه سنم آنهاست اما اول با واسطه آنکه دلالت
 میکند بر رقت قلب که آن دلیل اخلاصست و نزد خدا حاصل
 میشود اجماعاً امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که هر گاه
 موی بر بدن او راست شود از ترس و آفتاب ریزشند
 از چشم تو و برسد دل تو پس بگیر یعنی آن حالت را که در
 که برستی که خدای تعالی قصد کرده اقصه مقاصد
 تر ایستنی حاصل میکند آن مقصود ترا که اهتمام تو باین شریعت
 و دیگر بواسطه آنکه خشکی چشم از سختی دست چنانکه واقع

پس برستی که خدای تعالی بخواهد از آنکه قول کند مرد
 ظرف را در آنکه در میان راه هر گاه مسوالتی بفرستد از آنکه قول کند مرد

شده در اخبار و این قصه و دل شریعت بدوری از خدای سبحانه
 دوچی فرستد خدای تعالی بپوشی که ای موسی در از یکن در
 دنیا امید خود را پس سخت شود دل تو و دل سخت از زمین
 و درست و دل سخت مرد و دل دعاست بنا بر قول پیغمبر
 صلی الله علیه و آله که قبول میکند خدای تعالی دعای کسی را
 که دل او سخت باشد و اما نیا بواسطه اخیری که در دست
 بریدن از خلق و پیوستن بکن سبحانه و زیادتى خشوع
 دو است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر گاه دوست دارد
 خدا بنده را لقب میکند در دل او نوحه از سر آنده و غم
 بر رستی که خدای تعالی دوست میدارد مرد دل نده و ناک را
 و داخل عینا ز در آتش هر که آید بگریه از ترس خدا وقتی که پیغمبر
 نمود کند بستان م ادا نیست که هر که او را داخل عینا زد در آتش
 و بر رستی که حج میشود دنیا راه خدا و دو در جهنم در دو سوراخ
 یعنی مؤمن هر که بیستی هر که عینا وی بر بینی او رفته باشد در آتش
 دو در جهنم سوراخ بینی او نخواهد رفت و هر گاه که دشمن داشت

خدا بنده را میگرداند در دل او نای نوازنده از خنده یعنی خنده
 با دوز و برستی که خنده میبیراند دل را و خدا ای سیمانه دست
 نمیدارد فرحنا کارا و اما نشان بواسطه موافقت او امر حقیمانه
 دارد و صیای او با نبیا همچون نکه میکویید عیسی علیه السلام که ای
 عیسی بخش مرا از هر دو چشم خود آب و از دل خود ترس و خیر
 و بر و بقره ای مردگان پس نداده ایشان را یاد از بند شایه
 فریگری موقوفه خرد از ایشان و بگو که البته من محض مشوم در لاجق
 شوندگان ای عیسی بر زان برای من از هر دو چشم خود آب و
 ذلیل ساز از برای من دل خود را ای عیسی استغاثه کن بمن در حالت
 سخت برستی که من بفریاد میروم غمنا کارا و اجابت میگویم آینه ای
 را که مضطرند و من ارحم الراحمین نام و وحی فرستاده بموسی علیه
 السلام که ای موسی هر گاه مرا خوانی با بد که باشی ترسند و
 مرا اسان و جان روی خود را در خاک و سجده کن مرا بشیرترین
 اعضایی خود و قنوت کن در پیش من در وقت ایستادن و در آن روی
 بمن وقتی که از میکوی مرا با ترس از دل ترسان و زنده کرده آن

من ایام حیوة را و بیا موزجا بل از استایش من و پیدا او را
 نغمه های من و آلابی من و بگو مرث را که فرزند در کرامی ایشان
 در آن مستند پس برستی که گرفتار من در دنیا است و سخت ای
 موسی در آن کشل در دنیا امید خرد که سخت میشود دل تو و
 دل سخت از من دورست و میران دل خود را ترس و باش کن
 جانم و تازه دل و محقق باش بر اهل زمین و شناسان خود را
 با اهل آسمان محشین خانه در مرغ شب باش و قنوت کن مرا
 بچو قنوت همه کنندگان و فریاد بر دار بسوی من از بسیاری گناهان
 بچو فریاد کسی که گریزد از دشمن خود و طلب یاری کن از من برین
 پس برستی که من نیکی یاری میدهم ام و انخسایم که یاری از من میخواهند
 ای موسی بگردان مرا پناه خود و بند تو من کج خود را از باقیات
 حاصلات که اعمال پسندیده است و اما را بجا بواسطه آنکه در وقت
 از خصوصیات و فضایل که یافت نیستند در غیر آن از اصناف
 طاعات و تحقیق که در او شده است که میان هست و در وقت غیبت است
 که نیستند گذشت از آن الا که بکنندگان از ترسند او را روایت

کرده اند از سبغ صلی الله علیه و آله که برستی که پروردگار من تبارک
 و تعالی خبر داده است که عزت و جلال من که در نحو آمد یافت
 عبادت کنده گان آنچه در خواسته یافت که به کنده گان نزد من و
 برستی که من بنام یکتا از برای ایشان در رفیق اعلی که مضمیت
 در یک یکی بنام قهری که شکر یک نباشد ایشان را در ان قصر
 غیر ایشان و وحی بنام موسی که کریم کن بر نفس خود مادی
 که در دنیا بی و بر سر از مالک و ممالک و مغز و رنسا در ترازیت
 دنیا و نکلونه آن در عیسی وحی فرستاد که ای عیسی بن بکر استول کریم
 کن بر نفس خود کریمانی که در دواع کنده اهل خود را و دشمن دارد
 دنیا را ترک کنده از برای اهل آن و بگرداند غنیمت خود را در آنچه
 نزد پروردگار است و از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که
 در وقتی که سخن گفت بکنده موسی گفت ای بیست جزای کسی
 که آب ریزان خود از چشمهای او بوی اسطوخودوس تو گفت ای بیست
 نگاه میدادم روی او را از حرارت آتش و این میسازم او را
 در روز قیامت که روز قیامت و امام جعفر صادق علیه السلام

فرموده که همه چشمها که بر خوانند که در روز قیامت الاسب چشم بی آنکه
 پوشیده باشد از آنکه خدا ای تعالی ام که در آینده و این آنرا و دیگر چشمی
 که سید پرورده باشد در طاعت حق سبحانه و دیگر چشمی که کریم کرده باشد در میان
 شب از ترس خدا و اسم از و علیه السلام منقولست که هیچ چیز نیست که او را
 کیلی و وزنی نباشد الا آب چشم که یک قطره از آن فرو می نشاند در پای آتش را
 پس هر گاه از فرزند چشمش آنکس خود را بر سر خود بر روی آتش در روز
 قیامت نه بخنایرت و نه خناری و در وقتی که ریزان شود آب از چشم
 حق سبحانه و ام میگرداند آتش را بر او اگر کریم کنده باشد که بکریم بر استی پانته
 حجج آن است مرحوم منونه و اسم از و علیه السلام منقولست که هیچ چشمی نباشد
 الا آنکه بکریم روز قیامت بکر چشمی که کریمسته باشد از ترس خدا و هیچ چشمی
 نباشد که فروریزد آن آب خود را از ترس خدا الا آنکه ام میسازد خدا گنا
 تمام جسد او را بر آتش و هیچ آنکی بر خناری او نیاید الا آنکه بسپرد
 از روی او و غبار و خناری او و هیچ چیز نیست که او را کیلی و وزنی نباشد
 الا آب چشم که باندگی از آن حق سبحانه فرو می نشاند در پای آتش را
 و اگر بنده بکریم در میان امتی هر ایند رحم میسکنند خدا بران است

بواسطه كنيه اين بنده و روايت كرده است معاويه بن عمار را
 ابى عبد الله عليه السلام كه بنقره صلى الله عليه وآله در وقتى كه وصيت
 مينمود با ميرالمستبين عليه السلام گفت يا على وصيت ميكنم تما
 در نفس تو بچند خصمه پس نگاه دار آنها را بعد از ان گفت با رضد يا
 ياري ده او را و در خصمت نمرود چهارم آن بسياري كه بود از
 ترس حق سبحانه كه بنا كرده ميشود بهر قطره اشك متر افتاد بهشت
 و روايت كرده است ابو حمزه از امام محمد باقر عليه السلام كه هر قطره
 دو سترست نزد خدا از قطره آب چشم در سايه نب از ترس خداي
 تعالى كه اراده باشد بان قطره غير خدا و كعب الاجبار كتبه حق انگي
 كه جان من در دست اوست كه اگر من بگويم از ترس خدا
 و در زان شود آب چشم من بر رخساره من دو سترست نزد من از آنكه
 تصدق كنم كوسى از طلا و روايت كرده است ابن عمر از مردى از اصحاب
 خود كه او قتل كرده از ابى عبد الله عليه السلام كه وحى فرستاد حق سبحانه
 بموسى عليه السلام كه بر رستي كه بنده كان من نزد يك نيشونديمن بهر
 چيز كه دو ستر باشد نزد من از رخصت موسى گفت اى پروردگار من

نگردد

كه است آن خصلت حق سبحانه گفت اى موسى ز هر در دنيا و پرسيه كاري
 از مصيبت و گريه از ترس من گفت موسى اى پروردگار من چيست فرد
 آنكه كه اينها كنند پس وحى فرستاد خداي تعالى باو كه اى موسى اما ز اين
 در دنيا و بهشت خواهند بود و انا كه يك كنند كان از ترس من پس
 در رفيع اعلى خواهند بود كه مجلس شريك ايشان بنامند در انج
 و انا پر مهر كاران از مصيبت پس بر رستي كه من تفتيش خواهم كرد
 مردمان را و ايت ترا تفتيش نخواهم كرد يعنى از اعمال همه كس خواهم
 پرسيد و از اعمال ايشان نخواهم پرسيد و در خطبه الوداع ستمبر
 صلى الله عليه وآله واقع شده كه هر كه برود از چشم او اشك از
 ترس خدا باشد او را بهر قطره آب چشم او مثل كوه احد در ترزي
 اعمال او از ثواب و باشد او را بهر قطره چشمه از بهشت كه در
 مرد و جانب آن شهر او قهر با باشند كه حج چشمى نديده باشد
 و همچ كوشى نشينده و كندشته باشند در خاطر مسح آدمى و از امام
 محمد باقر عليه السلام شنويد است كه ابراهيم عليه السلام گفت الهى است
 مرد بنده كه تر شده باشد روي او از آب چشم از ترس خداي تعالى

گفت خرابی او آرزوی من خوشنودی من خواهد بود در روز قیامت
 و روایت کرده است اسحق بن عمار که گفتم با پی عبد الله علیه السلام
 که من دعا میکنم و آرزوی کریم دارم و گویم یعنی آیه مراد سیادت که
 یاد میکنم بعضی را کرده اند از اهل من پس کریم میکنم آیا این حاجت
 امام علیه السلام فرمود بی یاد کن ایستاد پس مرگاه رفت
 نمودی کریم کن از برای پروردگار خود تبارک و تعالی
تقریب و تخفیف اگر کریم نیاید پس خود را بکریم باید
 داشت بنا بر قول امام جعفر علیه السلام که اگر نباشد ترا کریم پس
 خود را بکریم دار و از سعد بن سیرم روایت که گفتم با پی عبد الله
 علیه السلام آیا خود را بکریم دارم در دعا و حال که مراد کریم نباشد فرمود
 بی و اگر چه مثل برکس باشد و از ابی حمزه روایت که ابو عبد الله
 گفت با پی بصیر که اگر خوف داشته باشی از چیزی که واقع شود یعنی
 از بلائی یا تشویشی که بسا و احوالت کردی حاجتی باشد ترا پس
 ابتدا بجهت کن و او را نیز بکریم یاد کن و تا فرست بر و چنانکه او از اهل
 نماست و هدوات فرست بر سید صلی الله علیه و آله و خود را بکریم دار

و اگر چه مثل برکس باشد برستی که پر بزرگوار من میفرمود که نزدیکتر
 از چیزی که باشد بنده از پروردگار خود است که او در حالت سجده
 کریم کند و هم از عبد الله السلام منقولست که اگر نیاید ترا کریم پس خود را
 بکریم دار پس اگر پروردگارت آید از چشم تو مثل برکس پس بگفت نیک
نصیحت و هر گاه ایستادی از برای دعا و یاری کرد ترا چشمهای
 تو بر گریستن و بخشش کرد بتو روان کردن اشک بسیار نزدیک او رفت
 تو گمان عظیم را در سوا اینها بی روز قیامت را و ترسیدن خلائق
 از ملک عظام و مثل آنچه فرود آید بر خلائق در از روز که زبانهها کنک
 شود و فرو نشینند آوازها و اعضایی نیکس با و از در اینند و گواهی دهند
 بر مصیبتها و بسیار شود انجی انبوسه پس عرق فرو گیرد ایشان را
 و بریزد آید از زنده کوشش ایشان روزی که اشک را شود در از روز
 امور پنهان و ظاهر شود آنچه در ضمیر ما بوده و منکشف شود
 عورتها و این باشد از روز از نظر کردن و التماس نمودن بکریم
 روایت از سید صلی الله علیه و آله که محسوس شوند مردمان در روز
 قیامت پابرهنه و تن برهنه و خسته ناکرده و عرق فرو گیرد ایشان را

چنانچه از زنده گشتن ایشان بزر آید ساره که زوجه سبقر بود صلی الله
 علیه و آله گفت و ای از سوانی آنروز که نظر کنست بعضی از ما بعضی دیگر
 سبقر صلی الله علیه و آله فرمود که مشغولی مردم بجز چندان باشد
 که بدیگری نظر کنست و سر شخصی از ایشان در از روز کاری باشد که
 باز در او را از نظر کردن بدیگران و چگونه چنین کنند و از کجا باشد
 مرین ترا نظر و حال که بعضی ازین ترا کشند بروی بر زمین و بعضی رویت
 بر شلم و بعضی را در زیر قدم پای مال کنست مثل ذره و بعضی را بر
 دار کنست در کن راتس تا وقتی که مردمان از حساب فارغ شوند
 و بعضی ازین ترا در در کردن کنست که بجز دایشان ترا مردم از حساب
 فارغ شوند و بعضی را مسلط سازند بر ایشان چهار پامان مشمل
 مشترک ایشان را در زیر دست و پایگیرند ما مشمل گوسنند و گاو
 که شاخ بریشان زنده و ایشان را در زیر رسم پای مال کنست پس فکر
 کن در احوال مردمان در از روز و در مش از آن و بعد از آن روز از آن
 بر کفخی و بکنجی که حاصل میشود در ترا باعث خوف البته و داعیه
 گریه کردن در وقت و اخصاص قلب پس قیمت شمار فرصت دعا کردن

درین وقت و بد آنکه این ساعت از نفیستین ساعات عمر است و بر تو
 یاد که مشغول باشی درین حال بصاحب جلال و عظم آرزوهای خود
 کنی و متر هن سوال از خدای تعالی شوی و هر گاه سوال کنی باید که
 مسئول و مطلوب تو دو اسم اقبال حق سبحانه باشد بر تو و اقبال تو بر دیگر کوی
 ادب تو ترده او سوال کن خیر را که باقی ماند از برای تو نیکوی آن و بر
 طرف شود از تو و بال آن و مال باقی نمی ماند از برای تو و باقی خواهی ماند
 از برای آن **تقسیمیه** بد آنکه گریه و آواز بلند کردن بکاف حق سبحانه
 بجهت ترس از کفمان و صف عجیب است لیکن فایده ندارد با عدم دور
 شدن از کفمان و عدم توبه از آنها امام زین العابدین علیه السلام فرموده
 که نیست ترس نفس را که گریه و جاری شود آب چشم او مادامی که نباشد او را
 پرینه کاری که منشا او کند از مصیبت خدا و نیست این ترس آثار سبقر دروغ
 و از سبقر صلی الله علیه و آله منقولست که روزی موسی علیه السلام گفت
 بر مردی از اصحاب خود دید او را که سجده کرده بود پس چون موسی
 از حاجت خود فارغ شد و مراجعت نمود دید او را همچنان سجده کرده
 موسی گفت از حاجت تو در دست من مسود و او میگردم از برای تو

حضرت حق سبحانه و حی فرستاد موسی را که سجد کند و او نخواست
 که نشکستند و گردن او من قبول نمیکنم انرا تا وقتی که بگردد از آنچه
 که است دارم بسوی آنچه دست میدارم و در روایت دیگر واقع
 شده که موسی که نشت بر مردی که گریه میکرد و چون رجوع کرد حیات
 گریه میکرد موسی گفت خدا یا بنده تو میگوید از ترس تو خطاب آمد
 که ای موسی اگر دروغ اد فردید با آب چشم او من او را نخواهم آفرید
 در حالتی که او دوست داشته باشد دینار او و حی فرستاد حق سبحانه
 موسی علیه السلام که ای موسی بخوان بر ابراهیم که زبان راست و از
 امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که دعا کلید نای روان شدن حیات
 و کلید نای رستگاری و بهترین دعاست که صادر شود از سینه ک
 و دل ترسنده و در زمان حاجت سبب نجات و با خلاص حاصل شود
 قصص پس هر گاه که نخواستند تسبیح بسوی خدا قریع باید کرد **یا زوسم**
 اعتراف کردن بگناه پیش از دعا بواسطه این چیزی که در اعترافست
 از بریدن از خلق و وصول بحق و زودستی نفس و کسی که تواضع
 کند برای خدا رفیع میسازد خدا درجه او را و حق سبحانه تر و دل

مردیست که عابدی بود و منتها سال عبادت خدا کرد باین طریق که
 روزی روزی میداشت و شب سیم شب در عبادت بود پس طلب کرد
 از خدا حاجتی و روانشد پس متوجه نفس خود شد و گفت این
 بواسطه نشت و اگر نزد تو چیزی بسودد و آید حجت تو پس خدای
 تعالی فرستاد با و فرشته و گفت یا بن آدم این یک ساعت که خوری
 که روی بر نفس خود بهترست از عبادتی که پیش ازین کرده و از امام
 محمد باقر علیه السلام منقولست که حی فرستاد خدای تعالی موسی عم
 که آیا میدانی چرا بر کنیه ام ترا از برای کلام خود ندید و دیگر خلق خود را
 گفت بنده ام ای پروردگار من حق سبحانه و تعالی فرمود ای موسی
 بد رستی که من منتقب کرد ایندم بندگان خود را یعنی باطن ایشان
 بظاهر کردم پس ندیدم ذلیلتر از برای من از روی نفس از تو
 هر گاه که نماز میکند اری صیغی روی خود را بر خاک و در روایت
 دیگر واقع شده که بد رستی که کرد ایندم باطن بندگان خود را بظاهر
 پس ندیدم ذلیلتر از برای من از روی نفس از تو پس دوست
 داشتم که بر دارم ترا از میان خلق خود و مردیست که خدای تعالی

و حی فرستاد بوسی که بالارد بگو از جهت مناجات من و انجا کوه بسیار
 بود و هر که ام طبع داشتند که موسی بیایان تو رود اما کوه کوچکی
 که حیرت بخش خود را و کنت من کسرم از آنکه مالارودین منبر خدا از
 برای مناجات رب العالمین پس وحی با تو نازل شد که بیای بر کوه
 کوچک رود و بسطه آنکه او خود را در حساب نیارد و از منبر صلی الله علیه و آله
 مشغولست که هر چیز است که زیاده نمکند خدا یا نه الا نیکویی اول تر وضع
 و زیاده نمکند خدا بان الا رفت را و دیگر خوار بی نفس و زیاده نمکند
 خدا بان الا رفت را و دیگر پرستگاری و زیاده نمکند خدا بان الا تقصیر
 او نیز در بکیت نفس و خوار بی و خشم گرفتن بر و رضای خداست و وحی
 فرستاد خدا بی بماند با او که ای داود بد برستی که من وضع کرده ام شرح
 درج چیز دوم مان درج دیگر طلب میکند پس نمی یابند وضع کرده ام علم را در
 کوشی و مشقه و ایشان طلب میکند در سری و راحت پس نمی یابند از وضع
 کرده ام عزت و ادراک خود و ایشان طلب میکند در خدمت سلطان
 نمی یابند از وضع کرده ام قنار از قناعت و ایشان طلب میکند در
 بسیاری مال پس نمی یابند از وضع کرده ام خشنودی خود را در

خشم گرفتن بر نفس و ایشان طلب میکنند در رضای نفس پس نمی یابند
 از او وضع کرده ام راحت را در بهشت و ایشان طلب میکنند از او در دنیا
 پس نمی یابند و یکی دیگر از فریاد ذکر کردن کنان است که در ذکر
 ذنوب خوف و رتبه حاصل میشود و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده
 که هر گاه رقت نماید یکی از شما پس باید که دعا کند در اوقات بد رستی
 که در اوقات نمکند تا خالص نمیشود و بسیار است که ذکر ذنوب سبب کیم
 در روان پناهتن آب چشم میشود و این از ادب دعوات و استعداده
 تو بادی سبب ادب دیگر میشود و دیگر بر اسطه قول امام جعفر صادق
 علیه السلام که اول گشایش کردن حق سبحانه است بعد از آن شایر و
 و بعد از آن قرار بگناه بعد از آن طلب حاجت بکنه اسو کند که بیرون
 نمی آید بنده از گناه الا با قرار پس در قرار بگناه و فایده است **اول**
 بریدن از خلق و پیوستن بکن تعالی **دوم** شکست دل و دانستن
 فضیلت آنرا **سوم** آنکه بسیار است که حاصل میشود در قرار
 بگناه رقت و آن دلیل خلاصت و زدن آن دعاست می شود **چهارم**
 بسیار است که سبب کیم میشود و آن سید آداب است **پنجم** مراقبت

یا امام جعفر صادق علیه السلام **دوازدهم** اقبال نمودن بدل
 بنا بر آنکه هر که اقبال کند مستحق آن نیست که تو اقبال کنی بروی چنانکه
 اگر کسی سختی گوید به تو که تو دانی غافل بودن او را از سخن گفتن تو
 اعراض او از کلام تو برستی که او مستحق اینست که تو اعراض کنی
 از خطاب او و مشغول شوی با موار دیگر از جواب او و امام جعفر
 صادق علیه السلام فرموده که هر که از راه دارد که نظر کند مترت خود
 را نزد حق سبحانه پس باید نظر کند مترت خدا را از خود بد برستی
 که خدای تعالی فرود می آورد بنده را مثل آنکه فرود می آورد
 بنده خدا را از نفس خود و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که خدای
 تعالی قبول میکند دعای کسی را که دل و مشغول غیر حق باشد و او آ
 کرده است سینه بن غیره از امام جعفر صادق علیه السلام که هر گاه
 بخوانی خدا را پس اقبال کن بدل خود و وحی خود حق سبحانه بیسی علیه
 السلام که مجنون مرا الا وقتی که تضرع کند با شی سویی من و قصد
 تو یک قصد باشد پس بد برستی که هر گاه بخوانی مرا احتیاجت
 میکنم دعای ترا و از ائمه علیهم السلام منقولست که دو رکعت نماز که

تفکر و تدبر در آن گفته بهترست از احیای یک شب که دل مشغول غیر
 حق بوده باشد و نیز از ائمه علیهم السلام منقولست که هرگز مرتزا
 از نماز تو انا آنچه حاضر باشد در آن دل تو را بسنن در پس است
 که گفته هر گاه دخل شود در نماز پس بگردانید بسوی نماز خاطر با و
 فکرهای خود را بخواهید خدا را و خواهانند پاکیزه از روی شادی
 و سوال کنید از مصالح و منفع خود را بفر و سعی و طاعت و نیز از
 سنن اوست که هر گاه داخل شوید در روزه داشتن پس مال سبزه
 نشمای خود را هر که و غشی و بنجاستی در روزه دارید از برای
 خدای بدلهای خالص صافی که مبر باشد از ظرایب بد و چیزهای
 که بنظر درمی آید پس بد برستی که خدای تعالی بخشیش را در
 دلهای الوده را و نیات معیوبه را **سیزدهم** تقدم در دعایش
 از احتیاج بان بنصره صلی الله علیه و آله بانی ذکر گفته یا ابا ذر آیا
 تقسیم کنیم ترا الحله چند که نفع دهد ترا خدای عزوجل بان کلماتی در
 گفت بی رسول الله فرمود حفظ کن جانب خدا را تا حفظ کند خدا جان
 ترا آنکه در جانب خدا را تا بیایی او را پیش خود بنشان خود را بخدا

در اسانی تابش سدا و ترا در حق تعالی و مرگه سوال کنی از خدا کن و مرگه
 طلب یاری نمایی پس طلب یاری از او کن تحقیق که علم تقوی جاری
 شده است با آنچه واقع خواهد شد تا روز قیامت و اگر تمام موقوفات
 سببی نمایند در نیکه بتو نفسی رسانند که خدای تعالی انرا از برای تو
 مقدر ساخته باشد قدرت بخوانند داشت و روایت کرده مروان
 بن خارجه از ابي عبد الله علیه السلام که برستی که دعا کردن در
 اسانی بیرون می آورد حاجات را در بلا و هم از و علیه السلام
 که هر که ترسد بلا بی باورسد باید پیشی گیرد بجهت دعا کردن که خدای
 عزوجل با و معنی نماید آن بلا را هرگز و امام زین العابدین علیه السلام
 فرموده که دعا بعد از آنکه فرود آید بلا نفع نمیند **بد چهارم**
 کردن از برای برادران مؤمن و القاسم دعا از ایشان نمودن
 روایت کرده است ابن ابی عمیر از مسام بن سالم و او از ابو عبید الله
 علیه السلام که هر که مستمرد در دجیل مؤمن را یعنی اول از برای ایشان دعا
 کند و بعد از آن دعا کند مستجاب میشود و منو که دست بعد از فراغ
 شدن از غارتب در حالتی که سجده کرده باشد این دعا که **اللهم**

رَبِّ الْفَجْرِ وَاللَّيْلِ وَالْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُ
 وَذَيْبِ كُلِّ شَيْءٍ وَالْكَوْكَبِ كُلِّ شَيْءٍ وَمِثْلِكَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَآلِهِ وَأَقْضِ لِي وَبَنِيَّيَ وَبَنِيَّاتِي وَبَنِيَّاتِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَسْأَلُنَا
 مَا نَحْنُ أَهْلُهُ يَا أَهْلَ التَّقْوَى يَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ وَرُوِيَ
 که خدای سبحان روحی فرستد و بوسی که ای موسی بخوان مر از برای من
 که عصیان کرده باشی مر از برای من موسی گفت که ای رب ان زبان
 حق سبحانی و تعالی گفت بخوان مر از برای من فرمود و **سوم** صلی الله علیه و آله
 فرمود که نخست پنج چیز که زودتر اجابت شود از دعا ی غایب که از برای
 غایب کند و روایت کرده است فضل بن یسار از امام محمد تقی
 علیه السلام که ششتر دعا می و زودتر اجابت دعا می مؤمن که
 از برای برادر مؤمن غایب کند و از و علیه السلام منقولست که
 زودترین دعا از روی روان شدن دعا می برادر مؤمنست که از برای
 برادر غایب کند و همین که او ابتدا بدعا کرد از برای برادر مؤمن فرشته
 که موکلست بر او آید میگوید و مر تر که دعا از برای برادر می کنی
 دو برابر آن نفع است و روایت کرده است عبد الله بن سنان از ابي

موسس

عید السلام که دعای از برای برادر غایب او بسیار بسیار از آن
 راه دفع میکند مگر دیات را و هم از عید السلام منقولست که غیر صلی الله
 علیه و آله فرموده که هیچ مؤمنی نیست که دعا کند از مؤمنان الا که رود
 میکند خدای تعالی بر او مثل آنیزی که دعا کرده است از برای ایشان
 از مؤمنی و مؤمنه که از اول دنیا بوده یا آنچه معاند بعد ازین تا روز
 قیامت و بدرستی که بنده باشد که امر کرده شود روز قیامت بدو رخ
 رفتن پس بکشند او را و مؤمنین و مؤمنات که نیندای پروردگار
 ما این آن بنده است که دعا کرده از برای ما پس شفاعت کند در
 باره او و خدای تعالی بسید و شفاعت ایشان را بجا می آید
 و روایت کرده است علی از پدر خود که دیدم عبد الله بن جنید را
 ایستاده بود در عرفات بخومی که ندیدم موافقی بهتر از موقف او که شنیده بود
 دستهای خود را ایستاد آسمان و آب چشم او بریزان بود بر روی او
 تا بجزیه که میرسید بر زمین پس چون مردم بارگشته گفتم یا ابا
 محمد ندیدم مکانی توقیفی بهتر از موقف تو او گفت بخدا سوگند
 که دعا کردم از برای برادران خود این بگفت است که خبر

و آدم را ابوالحسن عید السلام که هر که دعا کند از برای برادر مؤمن
 غایب خود نه امید مند از عرش که تراست صد هزار برابر این پس
 که اینه دهم که دعا کنم صد هزار حسنه که همان شده باشد
 از برای یکی که نیند آنم مستجاب خواهد شد یا نه روایت کرده است
 ابن عمر از زید ترسی که بودم با معاویه بن وهب در عرفات و او دعا
 میکرد پس شخص دعای او کردم ندیدم او را که دعا کند از برای خود
 بحرخی دیدم او را که دعا میکرد یک یک در راه از افاق و نام میرد
 ایشان را و نام میرد ایشان را از آن مردم یادگشته پس گفتم یا ابا
 پس علم دیدم از تو امری عجیبی گفتم چیست آنچه متعجب آورده ترا
 از آنچه دیدی گفتم اینکه اختیار کردی مردم را بر نفس خود در مثل
 این موضع و اینکه شخص کردی مردم را پس من گفتم که خست فحایی
 تعجب ازین پس برادر من بد رستی که من شنیده ام از مولای
 خود و مولای تو و مولای هم مؤمنی و مؤمنه او بود او بخدا سوگند
 سیدم که گفته شده و هر که باقیست بعد از پدران نزد خود معین
 السلام و ان که با مردم و کوشش معاویه و کور با مردم و چشم او رسد

با دشناخت محمد صلی الله علیه و آله اگر شنیده باشد این سخن را از
 امام عید السلام که هر که دعا کند از برای برادر مؤمن غایب تا نداند
 فرشته از آسمان دنیا که ای بنده خدا تراست صد مرتبه برابر آنچه طلب
 کردی و تنگ کنده و نداند او را فرشته از آسمان دوم که ای بنده خدا
 تراست صد مرتبه برابر آنچه طلب نمودی و نداند او را فرشته از آسمان
 سوم که ای بنده خدا تراست سیصد مرتبه برابر آنچه طلب کردی و نداند
 او را فرشته از آسمان چهارم که ای بنده خدا تراست چهار صد مرتبه
 برابر آنچه طلب نمودی و نداند او را فرشته از آسمان پنجم که ای بنده خدا
 تراست پانصد مرتبه برابر آنچه طلب کردی و نداند او را فرشته از
 آسمان ششم که ای بنده خدا تراست ششصد مرتبه برابر آنچه
 طلب نمودی و نداند او را فرشته از آسمان هفتم که ای بنده خدا
 تراست هفتصد مرتبه برابر آنچه طلب کردی بعد از آن نداند او را
 خدای عز و جل که من غنی مطلق که اصلا احتیاج ندارم بنده
 من تراست هزار مرتبه برابر آنچه طلب کردی پس کدام یک از این
 دو امر عظیم بزرگتر است ای پسر برادر من آنچه من از برای نفس خود دارم

کردم یا آنچه تو را بماند میکنی **تنبیه** و منرا دارا است که در وقت
 که دعای از برای برادر میکنی بحسب باطن دوست داشته باشی او را
 و دعای تو از برای او از روی اخص باشد و آرزو داشته باشی که
 خدای تعالی روزی که از آنکه میخواهی از برای او بدل پس هرگاه تو
 چنین باشی منرا دارا آن خواستی بود که مستجاب شود دعای تو و
 عوض داده شودی بچندین برابر آنچه حاجت او طلب کردی بواسطه
 آنکه دوستی مؤمن با نژاده حسن است و اراده خیر برای او حسنه
 دیگرست پس دعای تو مستجاب بر سه حسنه محبت و اراده خیر و
 دعا و نیز هرگاه طلب کنی از برای او چیزی را که دوست داشته باشی
 از آن برای او بدل خود و شفاعت کنی از برای او درین خیر برای
 خودی نب اکرم الا کریم و اجدد الاجودین و حال آنکه او اکرم
 و اجدد و اولی است بنفع رسانیدن بنده خود از تو پس چه خواهد
 کرد دعای ترا البته در آنچه رویت از جابر از امام محمد باقر علیه السلام
 در قول خدای عز و جل که **يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**
فِي حَقِّهِمْ مِنْ فَضْلِهِ که هر او ازین مؤمنست که دعا کند از برای او

غایبان و میکوید او را فرشته که مرز است مثل آنچه سوال کردی و تهنیتی
 که داده میشود بوسیله دوستی تو او را ایماست بآنچه ذکر کردیم و حکایت
 کتبه که یکی از صلوات مسجد دعا میکرد از برای برادران و برین خود
 بعد از آنکه از غایب فراموش شده بود پس چون پیرود آمد از مسجد رسید
 پسر خود دید که فوت شده است عین که از دهن او گشت او فراموش
 اسوال پدر را گفت خود بر آنجا عتی که از برای ایشان دعا میکرد کشته
 با و بر همین کردی گفت من در مسجد از برای ایشان دعا میکردم
 بیست و پنجی گفتم بایشان بتاع دنیا که فایده نیست و ظن کن در قول
 امام جعفر صادق علیه السلام که هر گاه دو مؤمن میکوید یکدیگر
 کتبه تحت میشود میان ایشان صد رحمت بود و نه از آن کیست
 که محبت او بیشتر باشد بان در یک پس نظر کن عنایت خدا را از
 برای مؤمنان و محبت او را بواسطه محبت بنده و می باید که دعای
 تو بیکت برادر تو مقصد متاخره باشد یعنی بجهت اینکه حاصل
 شود ترا ثوابی که آماده شده از برای دعا کننده مؤمن فی الما رحم
 کنی بر دو قطع نظر آنچه دوست داشته باشی این دعا مستجاب شود

از برای او پس میرسیم بر تو که اگر چنین باشی فوت شود از تو آنچه
 آماده شده از ثواب از برای این امر آیا نظر میکنی بر دایه چهارم
 که گفت فرشته خواهد گفت که داده شدی این ثواب بواسطه محبت
 تو برادر مؤمن را **فصل** و چگونه دوست نداشته باشی
 برادر مؤمن را و حال آنکه او یاری دهنده است بر عدو تو و مقوی
 تست بر دین تو و موافقت میکند با تو بر سستی دوستان تو و دشمنی
 دشمنان تو و از این عظیم السام منقولست که کامل میشود حقیقت
 ایمان بنده تا وقتی که دوست دارد برادر مؤمن را و از امام جعفر
 علیه السلام منقولست که شیعیان ما آنها اند که یا یکدیگر دوستی کنند
 و بدانیانند در محبت ما در دروایت کرده است عبد المؤمن انصاری
 که داخل شدیم بر امام موسی علیه السلام و نزد او حاضر بود محمد بن
 عبد الله الجعفری و من بسوی او قسم کردم امام علیه السلام فرمود
 دوست میداری او را گفت من بی دوست میدارم او را البتة
 شما امام علیه السلام فرمود او برادر است و مؤمن برادر مؤمن
 از هر دو در محبت مؤمن است آن کسی که تحت کند برادر خود را

معلومت معلومت کسی که جنایه کند برادر خود را معلومت معلومت
 کسی که نصیحت نکند برادر خود را معلومت معلومت کسی که اختیار کند
 مطالب خود را برادر خود معلومت معلومت معلومت کسی که پنهان
 شود از برادر خود معلومت معلومت معلومت کسی که غیبت کند
 برادر خود را در سبزه صلی الله علیه و آله منقول است که
 محکم ترین که مای ایمان دوستی است در راه خدا و دشمنی در
 راه خدا و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که هر چه بر
 برادر خود است که راحت می یابد بان و مؤمن راحت می یابد برادر مؤمن
 همچنانکه مرغی که راحت می یابد بر گاه که می یابد بر مثل خود را آید نگیرد
 این را و نیز فرموده که مؤمن برادر مؤمنست و خورد دیده و آینه
 در راه نای اوست باید که حیات نکند او را در فریب ندهد و غم
 نکند و دروغ گوشت زد و غیبت نکند او را و دیگر فرموده که هر دو
 مؤمن یا سه مؤمن که حج شوند نزد برادری که این را باشد و این را
 از اثر او ترسند از آنکه او امید داشته باشند یا آنچه نزد اوست
 پس اگر خدا را خواهند اجابت بکنند و اگر چیزی سوال کنند خدای تعالی

بیش از عطا میسر نماید اگر طلب زیادتی کند زیاده کند از برای
 ایشان و اگر خاسوس باشند ابتدا کند خدای تعالی بقضای حاجت ایشان
 و منقول است از امام جعفر صادق علیه السلام که کسی که زیارت کند برادر
 مؤمن خود را از برای خدا از برای چیزی غیر او بگوید واسطه آنست
 خدا عده کرده در راست شدن و عده آنچه نزد اوست موکل سازد
 حتی بیست و تقالی بر دست خدا در سفر فرشته که نماند او را که خوشی بود
 ترا و خوشی باشد است برای تو بهشت دوم از عید السلام منقول
 که بر صلی الله علیه و آله فرموده که هر که مساعد کند با مردمان پس نطم
 نکند بر ایشان و سخن نکند با ایشان پس دروغ نگوید و وعده نکند با ایشان
 پس خلاف نکند او باشد آن کسی که هر است غیبت او و تا نیست
 مردت او و ظاهرست عدالت او و او چیست اخوة او و از امام
 محمد باقر علیه السلام منقول است که بد رستی هر خدا را بهشتی است که در
 نشوند در آن آسایش کسی مردی که حاکم کند بر نفس خود بختی و مردی که زیارت
 کند برادر مؤمن خود را در راه خدا مردی که اختیار کند برادر مؤمن را
 در راه خدا یعنی آنچه خود بانی اصیحا داشت باشد با او کند او دوم

عبد السلام منقولست که هرگاه دو مؤمن بیکدیگر رسند و مصافحه کنند
 داخل میسازد خدای تعالی دست خود را در میان دست این مرد
 مصافحه میکنند بانی که محبت او بیشترست بدیگری و دیگر فرموده
 که سبزه صلی الله علیه و آله فرموده که هرگاه ملاقات میکنند با یکدیگر
 پس ملاقات کنند بسلام و مصافحه و هرگاه جدا میشوند از یکدیگر جدا
 شویند با شکر و جینی طلب آرزویشان کند از خدا بسم الله و از او بگویند
 عبد السلام منقولست که سبزه صلی الله و آله فرمود که فرشته ملاقات
 نمود مردی را که ایستاده بود در در خانه که صاحب آن خانه ایستاده
 نبود پس فرشته بان شخص گفت چکار آمده بد این خانه گفت مرا
 برادر است اراده زیارت او دارم آن فرشته گفت که اسطوخودسی
 که میان تو و او است یا کشید ترا بسوی او حاجتی آن شخص گفت
 نیست میان من و او خویشی نزدیکتر از خویشی اسلام و کشید مرا
 با حاجتی لکن زیارت میکنم او را در راه خدای رب العالمین
 فرشته گفت بشارت باد ترا پس بد رستی که من رسول خدایم بسوی
 تو و حق تعالی ترا سلام میرساند و میگوید که هر که قصد کردی و آنکه نزد

من بر داراده نمودی باین کاری که کردی پس تحقیق که من که در حب
 کرد ایندم از برای تو بهشت را و عاقبت و ادم ترا از غضب خود موان
 و ادم ترا از دوزخ انجا که آمدی تو هم از وعده السلام منقولست که نظر
 کردن بعام عبادت و نظر بعام عادل عبادت و نظر بپدر و مادر از برای
 مهربانی و ترجم عبادت و نظر بر ادری که دوست داشته باشند او را
 در راه خدا عبادت و هم از وصی الله علیه و آله منقولست که پیدا
 نیکند خدای تعالی بر ادری میان دو مؤمن الا که اهداث میکنند
 از برای هر یک از اینها در جهنم و هم از وعده السلام منقولست که هر که
 اهداث کند مالی چیزی از بزرگوار خود در راه خدا اهداث نموده
 خانه در بهشت و دیگر فرموده که هر که اکرام کند بر او خود را بد رستی
 که اکرام کرده خدا را پس صیحت خلق شبان کسی که اکرام کند خدا را
 که خدا با وجه خواهد کرد در دایت کرده است عمر بن عمر از جابر
 و او از پدر خود و او از امام محمد باقر علیه السلام که دو مؤمن که برادر
 کرده باشند در راه خدا باشند یکی ازین مرد در بهشت فوق دیگری
 یک در جهنم پس گوید با خدا ایکی است آن صاحب که ام سیکر و

برای

مرابطت تو با ذات مرا از مصیبت تو ترغیب مینمودم در آنچه
 نزدت پس جمع کن من و میان او درین درجه پس جمع کند خدای
 تعالی میان ایشان و دو مساقی که یکی زیر تر باشد از صاحب خود یک
 درک در دوزخ پس گوید ای پروردگار من برستی که فلان مر ا
 میکرد بعصیت تو و باز میداشت از طاعت تو بونی و غن میخست
 م از آنچه نزدت و غیر ساینده از برای تو پس جمع کن میان
 من و او و درین درک پس خدای تعالی جمع کند میان ایشان و این
 را خوانند که *الأخلاق یومئذ بعضهم لبعض عدو إلا المتقین*
 یعنی دوستان در آن روز بعضی بر بعضی را دشمن باشند که متقین و
 روایت کرده است ابان بن قلیب از ابی عبد الله علیه السلام که مؤمنی
 که سوال کند از برادر مؤمن خود حاجتی را و او قدرت داشته باشد
 بر قضای آن و رد کند او را از حاجت مسلط میسازد خدای
 تعالی بر او ماری در بقر او که بگذرد نخستان او را و او ایست از
 اسمعیل بن عمار که گفتم با پی عبد الله علیه السلام که مؤمن رحمت
 کند بی دگر مؤمنی که بیاید نزد برادر خود بجهت حاجتی پس بدستی

که آن رحمتی که کشیده خدای تعالی از بسوی او و بسبب ساخته از
 از برای او پس اگر قضای آن حاجت کرد قبول کرده رحمت را بقبول
 آن حاجت و اگر در آن حال بلکه قدرت داشت بر قضای آن
 حاجت پس بدستی که او رد کرده از نفس خود رحمتی را که خدای
 تعالی کشیده بود بسوی او و بسبب ساخته بود از برای او و در غیر مثال
 رحمت از برای کسی که مراد او شد حاجت او و هر که قدم نهد در حاجت
 برادر خود و نفع نرسد با و با نفع کسی که ممکن باشد او را پس تحقیق
 که چنانچه کرده با خدا و رسول و مؤمنان و هر مردی از شیعه که بیاید
 نزد برادر مؤمن و طلبی باری کند از او در حاجت خود پس ایاری کند
 و حال آنکه او قدرت داشته باشد مستطاسازد خدای تعالی او را
 بگذاردن حاجات اعدا تا عذاب کند او را بسبب آن و هر که حقیر
 تر د مؤمن محتاجی را در بسک سازد او را و حقیر تر د آن او بسط
 آن باشد که او چیزی در دست ندارد و غیرت خدای تعالی او را
 مسود سازد باین در روز قیامت بر سر همه خلائق و حقیر تر د
 او را همیشه دشمن باشد و او کسی که غیبت کند نزد او برادر مؤمن

نموده

او را پس او یاری کند آن برادر مؤمن را که غیبت او کردند حضرت به
 خدای تعالی او را در دنیا و آخرت و کسی که یاری کند آن برادر مؤمن را
 و دفع کند از آن غیبت را و حال آنکه قادر باشد و فرود کند از خدای
 تعالی او را و حیرت سازد او را در دنیا و آخرت و حکایت کرده حسین بن
 ابی العلاء که زقیم بگم و زیاده از دست کس بودیم و من در هر منزلی
 از برای ایشان کوفته می کشتم پس چون داخل شدم بر ابی عبد الله
 فرمود که دیک یا حسین خوار ساختی مؤمنان ترا کفتم پناه بگیرند
 ازین امام فرمود بن رسیده که تو فرج میگردی در منزلی از برای
 ایشان کوفته می کشتم ای مولای من بگذا سوگند که اراده کرده بودم
 ازین امام رضای خدا را امام فرمود آیا ملاحظه نکردی که شاید در میان
 ایشان کسی باشد که دوست داشته باشد که بگذا مثل آنچه تو مسکری
 و قدرت نداشته باشد پس گوئی که نفس او کفتم یا بن رسول الله
 صلی الله علیه و آله گفتند پس خدا را و بر وجه غیبکم بسوی آن
 عمل و بنبر صلی الله علیه و آله فرموده که همیشه باشند امت من بخیر
 و خوبی مادامی که دوستی با یکدیگر ورزند و داد کنند امانت را و بپندارند

را پس هرگاه چنین نکته مبتلا شود بمخط و خشک سالی و زود باشد
 که بیاید بر امت من زمانی که پدید باشد اندر و نهایی ایشان و نیکو باشد
 در آن زمان خام نای ایشان بجهت طبع در دنیا و باشد عمل ایشان
 بجهت ریاضت بناید که با ایشان بجهت ترس آنکه مبادا
 خدای تعالی اینها را نیز مبتلا سازد بیاید ایشان پس خوانند خدا را
 همچو خوانند کسی که عرق شده باشد پس مستجاب نشود دعای ایشان
 و از او میمانی منتقوست که طواف بیت الحرام میگردم و میگردم کرده بود
 من ابو عبد الله علیه السلام پس گفت ای جنردم ترا ای ابرهیم
 که چیست ترا از فریاد درین طواف کفتم بی فدای تو کردم فرمود
 هر که پایید باین خانه در حالتی که عارف باشد کفتم آن پس طواف کند
 از امنست بار و در رکعت نماز در مقام ابرهیم بگذا در سینه سینه فدای
 تعالی برای او ده ترا حسته و برمی دارد از برای او ده ترا در
 بعد از آن فرمود ای جنردم ترا بهتر ازین کفتم بی فدای تو کردم فرمود
 رو آن حاجت برادر مؤمن را همچو کیست که طواف کرده باشد طواف
 و طوافی تا ده مرتبه بخرد و فرمود هر مؤمنی که سوال کند از برادر مؤمن

خود حاجتی و او قدرت داشته باشد بر قضای آن دره کند مسلط
 سازد هدی تعالی بر او مارید بر او که بگذرد انکشان او را در آن
 عباس منتولست که من با امام حسین علیه السلام بودم در مسجد کرام
 و آن حضرت معتكف بود و طواف میکرد خانه کعبه را پس مردی از
 او با و عرض نمود که یا رسول الله بدرستی که بر ذمت قرصیت
 از فلان پس اگر میتوانی آنرا از برای من ادا کنی امام علیه السلام
 بختی پروردگار این خانه که نزد من هیچ نیست او گفت اگر توانی
 خواه از او از برای من که او مرا تهدید مینماید بحسب این عباس گفته
 که آنقدرت قطع طواف کرد و یا او رفت گفتم یا رسول الله ایاد او
 کردی که تو متکلفی گفت نه لیکن شنیدم از پدر خود که پیغمبر صلی الله
 و آله میفرمود که هر که قضای حاجت برادر مؤمن کند همچو کیست که
 برسد به باشد هدی ای بمانه رانه هزار سال که روز روزه باشد و سب
فصل در گناه دانستی معنای حق سبحانی را بسبب محبت
 برادران بعضی مر بعضی را و آنکه دست میدهد از بدلیل این ترا بگوید
 پس بدانکه از فصل اعمال نزد او خوش حال ساختن برادران است

ردایه کرده است حسن بن قبطین از پدر خود و او از جده خود که عالم
 ساخته بر ما با هو از که مو ضعیفست مردی را از نویسنده کان یکی بن
 خالد بود بر ذمت من بتایای خراج سلطان انقدر که اگر از من
 میگذشت آنچه دادم صرف میشد و مرا از ملک خود بیرون میایست رفت
 پس من گفتم که او نهایتا سی روزین ام خواهد کرد من ترسیدم که با او
 کنم بخت و دم آنکه مباد اینا شده مرا آنچه من میرسد از حصه خراج سلطان
 پس گفت من ذایل شود و مرا بیرون یا پذیرفت از ملک خود پس گفتم
 از وی بکاتب حق بمانه و آدم بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام
 خواستم از ویس آنقدرت با و رقمه کوهلی نوشت و در و این بود که بسم الله
 الرحمن الرحیم بدرستی که هر خدا راست در زیر عرض او سیاه که ساکن
 نینسازد در زیر آن سیاه الا کسی را که بر طرف ساخته باشد از برادر مؤمن
 غم را یا آنکه یاری کند او بر آنس خود یا بکند با او نیکی و اگر چه نصفت فرما
 باشد و این برادر است و السلام پس رقمه را مهر کرد و من داد و او کرد
 بمن که بر سان این رقمه را بان حکم پس چون رجوع کردم بشهر خود
 رقمه بمنزل او و طلب اذن کردم از او گفتم که بگویند که رسول امام جعفر

صادق امیر در خانه است پس نگاه کردن آمد بسوی من پاره من چون
 نظر من انداخت معلوم کرد بر من دو سید میان هر دو چشم مرا بست
 ای سید من تو رسول مولای منی گفتم بی گفتم تحقیق که آزاد کردی
 از آتش که راست گوئی پس دست مرا گرفت و برد بیستل خود نشاند
 مرا در جای خود و نزد من نشست و گفت چگونه گفتمی مولای
 مرا گفتم نیکی گفتم بکنده اسوکنده گفتم تا سه نوبت
 بعد از آن رفته رفته با او دادم پس خواند و ما لید پر چشم خود بعد از آن
 گفت امر کن بلم خود گفتم در دفتر حساب تو ثبت شده که بر دست
 من مزار من در رم است و در آن تشویش من و هلاک است
 پس دفتر اطلبید و آنچه بنام من در آن بود بر طرف ساخت
 و بخشید بمن خط پاک از آن بعد از آن حسد و قهاری مال خود را
 طلبید و نفعی از اموال من داد بعد از آن چار و امارا طلبید
 و یکی جهت خود بر میداشت و یکی بمن میداد بعد از آن غلام را
 طلبید و یکی خود بر میداشت و یکی بمن میداد بعد از آن لباس خود را
 طلبید و یک جامه جهت خود بر میداشت و یکی بمن میداد

تا آنکه جمیع آنچه داشت با من مناصت کرد بعد از آن گفتم ای ترا خوش
 حال ساخته گفتم آری بکنده اسوکنده و زیاد کرد ایتری بر من خوش حالی را
 پس چون موسم حج رسید گفتم بکنده اسوکنده که نیت این فرج که مقابل باشد
 بجزئی که دوستر باشد بسوی خدا و رسول او از رفتن حج و دعای او
 برای اشخص و رفتن بسوی مولای خود و سید خود امام جعفر صادق
 علیه السلام و تسکون و کفایت تر امام و سوال کردن دعا برای او پس
 زبانه بگذاشتم و او را خود را بمولای خود علیه السلام پس چون داخل
 شدم با او دیدم خوش حالی در روی مبارک او پس گفتم ای فلان
 چیست خبر تو با آن مرد پس خبر خود را عرض نمودم امام علیه السلام
 گشاده روی شد و خوش حال گشت پس من گفتم ای سید من ای ترا خوش
 حال شدی یا آنچه از و نیست بمن واقع شده که خدا خوش حال گرداند
 او را در جمیع امور امام فرمود بی بکنده اسوکنده که خوش حال ساخت
 مرا و پدر آن مرا و بکنده اسوکنده که خوش حال ساخت امیرالمؤمنین
 را و بکنده اسوکنده که خوش حال ساخت رسول الله را و بکنده اسوکنده
 که مسرور ساخت خدا را در عرش خود پس نظر کن باین مومن که چگونه

پیش آمد رسول امام خود را و چگونگی بود مبالغه او در اکرام او و در خواست
 او و سلام او و بعد از آن نظر کن که چگونه را ضعیف نشد از برای او با کرام
 بی آنکه متناهی کند یا او در جمیع آنچه مالک بود آن را در عمل خود بر قبول
 امام را که این برادر است و حکم برادران تساوی در اموال است
 و تحقیق که این حدیث دلالت میکند بر چند امر یکی از آنها اینست که
 خوشحالی مؤمن خوشحالی خداست و رسول و ائمه علیهم السلام
 و دیگر آنکه مؤمن هرگاه احتیاج داشته باشد با و برادر او باید که
 یاری کند او را با آنکه قدرت داشته باشد بر آن حتی بگاه خود
 و دعای خود همچنان امام علیه السلام بشعل آورد و فرمود که با اقا
 کند او را بنفس خود چنانچه گفت و دیگر آنکه آدمی را سزاوار است
 که در زهدات خود توجه کند سخن سبانه و تقالی و بدرای که بسوی
 او میروند و آنها آل محمد علیهم السلام بر قول این راوی
 که گفت که ختم بجا است حق سبانه و امام جعفر صادق و بدستی که
 این موجب استسکایست چنانکه دیدی که حاصل شد این او ای
 و وحی فرستاد خدای تعالی بر او و علیه السلام که بدستی که بنده

از بنده گان من می آید بسوی من نیکی بی پس صباح می سازم بر دست
 خرد را پس او دگت ای پروردگار من که است آن نیکیست
 گفت آنکه داخل سازد بر بنده مؤمن هر روز او اگر چه بدیم فرما باشد
 پس او دگت لازست بر آن کسی که ترا می شناسد که قطع نکند
 امید خود را از تو و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که پیغمبر منی
 پریش کرد چواری را داخل شد در رحمت و چون نشیبت نزد
 بیمار فرو رفت در رحمت پس هر گاه پریش او رفت صباح صوت
 میزند بر او و متعاد نماز فرشته تا شب و اگر پریش نمود او را
 شب متعاد نماز فرشته بر او صوت میزند تا صباح و از ابو
 عبد الله علیه السلام منقولست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
 میفرمود که خدای تبارک و تعالی گفته باید که علم پیدا کند کرب
 از جانب من هر که از او رسد بنده مؤمن مرا و باید که زمین
 باشد از غضب من هر که اکرام کند بنده مؤمن مرا و اگر نیاست در
 محن و فاقات من که در زمین اند در آنچه میان مشرق و مغرب است الا اینکه
 یا امامی عادل مرا این من مستغنیام بعباده این مرد و از جمیع انبیا

پناه

که خلق کرده ام در زمین و هر آنکه ایستادست زمین و منت آسمان
 باین مرد و او که در اینده ام از برای این مرد ایمان ایشان را تا بان
 انس گیرند و احتیاج نداشته باشند با نیسی غیر ایمان خود **پانزدهم**
 برداشتن هر دو دست بدعا و حضرت رسالت پناه صلی الله
 علیه و آله در وقتی که دعا و زاری میکرد بر میداشت دستهای خود را
 همچو مسکینی که طلب طعام کند و وحی فرموده حق سبحانه بوسی ام
 که پیشکن مرد و کنت خود را از روی خواری نزد من همچو فعل بنده که
 فریاد کند بسوی مولای خود پس هرگاه چنین کردی رحمت فرستم
 و من اگرم القادرین نام ای بوسی طلب کن از فضل من و رحمت من هر گاهی
 که آن بدست منت و مالک منت از ایم من پس نظر کن در وقتی
 که سوال میکنی که چیست رعبت تو در آنچه نزد منت بنا بر انکلم عمل
 کنندة غیر ایست و تحقیق که فراداده خواهد شد تا سپاس با آنچه
 سعی کرده **چهارم** بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام سوال کرده
 از دعا و دست برداشتن امام فرموده این بروج و جه است اما پناه
 گرفتن پس استیبال کن بقدر ایماطن مرد و کنت خود و اما دعا در رزق

پس میکنی بی مرد و کنت خود را و میکنی باطن مرد و کنت او بسوی آسمان
 و اما در طاعتی که از روی اخلاص باشد پس ایما باید کرد با کتف با خود
 و اما در زاری کردن پس بر او مرد دست خود را تا برابر شود بر سر تو
 و اما در تضرع آنست که حرکت دستی نیست سبب یا خود را به بلوی
 روی خود و این دعای ترس است و از محمد بن مسلم روایت است که ششم
 از اهل بیته علیه السلام که گذشت بمن مردی و من دعا میکردم
 در نماز خود بدست چپ خود پس آن شخص گفت ای بنده خدا
 بدست راست خود دعا کن گفتم ای بنده خدا بدست راستی کهم خدا را
 حقی برین دست همچو حقی که بر آن دارد و دیگر فرموده که در رعبت
 بکتر آن هر دو دست خود را و طام ساز باطن مرد و او در خوف
 بکتر آن هر دو دست خود را و طام ساز ظاهر دور او در تضرع
 حرکت ده سیاه راست را یکایب راست و چپ و در دعای
 که با قضا میکنی حرکت ده سیاه دست چپ را و یا لبر هر دو
 دست خود را یکایب آسمان بپستی و فرود او را بپستی در
 زاری بکتر آن هر دو دست خود را و ذراع خود را با آسمان ج زاری

کن در وقتی که چینی سباب گریه را در او پاره کرده سیدین بسازد از
 امام حسن صادق علیه السلام که چینی است و غبت و ظلم ساختن
 کن خود را یا بسمان و همچنین است حرف و کردار اینده ظلم کن خود را
 با بسمان و همچنین است تفرغ و دمکت و داد انگشتان خود را بکامیاب است
 و چوب و همچنین است دعای یا فخلص و برداشت انگشت خود را
 بکجا و فرود آوردن بار دیگر و همچنین است زاری کردن و کشید گشت
 خود را بر روی خود و فرمود که زاری کن چینی آب چشم را در
 حدیث دیگر واقع شده که فرستی در دعا آنست که چینی دست خود را
 بر مرد دوش **تنبیه** این میمات مذکوره یا تقبلیست یا غمغمی
 که در احادیث واقع شده که در مطالب باین اوصاف دعای باید
 کرد و علت انرا نمیدانیم و یا شاید که مرد بکتر ایندن هر دو
 کن در غبت بنا بر آن باشد که این وضع نزدیکترست بحال را غیب
 در بسط امید خود و میکونی ظن او با فضل حق سبب زو امیدوار
 او بطنای خدای تعالی پس را غیب سوال مان میکنند
 و میکستر اندر دو گشت را بواسطه آنکه واقع شود در آنها احسان

و مرد در خوف بگردانیدن ظلم کن با بسمان آنست که بنده میکوید
 بزبان خوارگی و احتقار بجمالم الحقیات و الا سوار کن من اقدام خود ام
 بکتر آن کن خود بسوی تو و تحقیق که کردار اینده ام روی آنها را
 بر این بجهت خوارگی و شکر مندی که کم است نزد تو و مراد در
 تفرغ و حرکت دادن انگشتان بکامیاب است و چوب بواسطه اقتضای
 بنوعه که نزد مصیبت عظیم پس برستی که نوحه که میکرد اندر دستهای
 خود را و نوحه میکند با بنما از پیش و پس و جانب راست و چپ
 و مراد در دعا تبطل که دعای یا فخلص است ببردشتن انگشتان
 و فرود آوردن آنست که معنی تبطل انقطاع است پس کویا
 او میکوید بزبان حال خود مر تابت سازنده امید و امان خود را
 که من بریده ام حقیق و پیوسته ام بتو تنها بواسطه آنکه تو ایت
 آن داری پس اشاره میکند بیک انگشت خود نزد انگشتان تا
 اشاره باشد بآنکه با و تنها پیوسته است و مراد در زاری میکشیدن
 هر دو دست برابر روی خود بتبطل یا کشیدن هر دو دست در اع
 با بسمان یا کشیدن هر دو دست و گذرانیدن از بر کعب روایت

آفت که نوعیت از انواع بنذکی و احتقار و خواری و صغاری و
 عرق شده که بنده سازد دستهای خود را در برهنه کند از ذرا عین و
 چنگ در زده باشد به امن رحمت او و آنچه با خود در این راه
 یافته را رفت او کلمات میدهد با کلمات را در فریاد میرسد غمناک ترا
 دور رسیده به علمیان و این مقام بزرگیت پس راده کند آنرا
 بنده آتاز آب چشم و بسیاری آه و ناله و ایستادن و در مقام
 بنده ذلیل و مستغولی و بنای قیام از طلب ارزو نا و مستوف شدن
 سوال و مراد در زاری میرد داشتن دستها بر دوش است
 که او همچو بنده کنه کار نیست که بر تپه او را نزد مولای او و علم ساخته
 باشد او را قید موی او و مقید شده باشد به بندگی که آن روز
 کند بر بان حال که این دستهای نیست که عمل کرده ام نزد تو بسبب
 ظلم خود و جراتی که بر تو کرده ام **بدانکه** بعضی علماء گفته اند
 سزاوار است هر دو عاکنده را که هر گاه ذکر کند بزرگی خدا را
 و ثنا فرستد بر او ذکر کند از اسمای حسنی او آنچه مناسب است و او باشد
 مثل هر گاه مطلوب او رزق باشد ذکر کند از اسمای خدای تعالی

مثل الرزاق والوهاب والکواد والمنفی والتمم والمفضل و
 المعطی والکریم والواسع وسبب الاسباب والمنان و رازق من
 یشاء بیخ حساب و اگر مطلوب او آمرزش باشد و توبه ذکر کند
 مثل التواب والمزکّمین والرحیم والعطوف والصور
 والشکور والعقود والغفور والشار والفقار والفتاح و
 المبرح وذی المجد والسمح والمحسن والمجمل والتمم والمتفضل
 و اگر مطلوب او اتمام کشیدن از دشمن باشد ذکر کند مثل
 العزیز والبیاد والقهار والمنتقم والبطاش وذی البطش
 الشدید والفعال المایید مدوخ الجبابرة وقاصم المرده
 والطالب القالب المملک المددک الذی لا یحج بشیء
 والذی لا یطاق انتقامه و برین قیاس اگر مطلوب او علم باشد
 کند مثل العالمر والفتاح والهادی والمرشد والمقر والراقی و
 آنچه مثل این باشد **قسم سیوم** در آوایی که سو فرست از دعا
 و این چند امر است اول مصاددت دعا و مد او مت بران با اجابت
 و عدم اجابت او با اجابت بنابر آنکه ترک دعا با اجابت خجاست

بلکه سزاوارتر است که در مقابل اجابت مکرر معجزه و ثنا گوید و دیگر
 بواسطه آنکه خدای سبحان سزایش و عاصمت کرده انجس که بعد از
 اجابت ترک دعا کند در چند موضع از قرآن اول در این آیه که **وَإِذَا
 سَأَلَكَ الْإِنْسَانُ فُضْرًا فَكَانَ رَبَّهُ مَبْنِيًّا إِلَيْهِ فَأَذِخُوا لَهُ لِيُفْرَغَ مِنْهُ**
رَبِّي مَا كَانَ يُدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ یعنی هرگاه مس کرد آدمی بضرری
 میخواند پروردگار خود را در حالتی که رجوع کرده است بسوی او بعد از آن
 هرگاه خدای تعالی در اضداد و نفعی ساخت از جانب خود فراموش کرد
 آن نیز را که دعا میکرد بسوی او پیش ازین و دیگر در آیه **وَإِذَا سَأَلَكَ الْإِنْسَانُ
 فُضْرًا فَكَانَ رَبَّهُ مَبْنِيًّا إِلَيْهِ فَأَذِخُوا لَهُ لِيُفْرَغَ مِنْهُ مَا كَانَ يُدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ**
يُدْعُو إِلَيْهِ فُضْرًا فَكَانَ رَبَّهُ مَبْنِيًّا إِلَيْهِ فَأَذِخُوا لَهُ لِيُفْرَغَ مِنْهُ
 یعنی هرگاه برسد بآدمی ضرری میخواند ما را وقتی که تمکیم کرده باشد
 یعنی صاحب فرارش بوده باشد بواسطه عرض یا نسبت باشد یا استاده
 باشد پس چون بر طرف ساختیم از آن ضرر را برود بوضع اول که گویا
 مرکز خوانده ما را بوقع ضرری که با او رسیده بود همچنین راسته شده
 از برای اسراف کتدگان آنچه میکردند و از امام محمد باقر علیه السلام

منقولست که سزاوارتر است مؤمن را که باشد دعا کردن او در آسانی بخود
 دعا کردن او در سختی و مناسبت نیست که هرگاه مدعی او حاصل شود
 او دعا را کند و ملال پیدا کند از دعا بدستی که دعا نزد حق سبحانه
 منزلت دارد و اما با عدم اجابت بنا بر آنکه بسیار است که تافیر نسبت
 که خدای تعالی دوست میدارد شنیدن او از بنده را بواسطه دعا
 کردن او را پس سزاوار است که او ترک کند آنچه خدا دوست میدارد
 آیا نظر میکنی بروایت احمد بن محمد بن ابی بصیر که گفت کنتم بالکفر من الله
 خدای تو کردم بدستی که من سوال کردم از خدای تعالی حاجتی چندین
 و داخل شد در دل من از در پر و آمدن آن چیزی پس امام فرمود
 ای احمد خدای من از شیطان که مباد با شما در برابر تو را می و نویسد
 کرد اندر تو او دوست از امام محمد باقر علیه السلام که بدستی که مؤمن
 سوال میکند از خدای تعالی حاجتی پس خدای تعالی تافیر میکند
 بجهل او و از اجابت آنکه دوست میدارد او از او شنیدن
 کردیم با صوت او را بعد از آن فرمود بخدا سوگند که آنچه تافیر میکند
 خدای تعالی از مؤمنان از آنچه میباید در دنیا بهتر است آن تافیر

از آنکه تعجیل کند از برای ایشان در دنیا و آخرت دنیا و آخرت جمع
صادق علیه السلام منقولست که بد رستی که بنده ما که دوست است
مخدا را میخواند او را در امری که برسد با و پس گفته میشود بنفشه
که موکل است که روان از برای بنده من حاجت او را تعجیل کن
آن حاجت را بد رستی که من میل دارم که بشنوم آواز ندای
او را بد رستی که بنده که دشمن خداست میخواند خدا را در امری که برسد
با و پس گفته میشود بنفشه که موکل است که روان حاجت بنده مرا
و تعجیل کن در آن بد رستی که من گرامت دارم که بشنوم ندا و صوت
او را گفت پس میگویند مردمان که نداده شد این الایهت که است او
و منع نموده شده این الایهت خواری او هم از و علیه السلام منقولست
که همیشه مؤمن بخوبی و آسائست و رحمت از جانب خدای تعالی
مادامی که تعجیل کند پس نوسید شود و ترک دعا کند راوی گفته
که گفته با حضرت چگونه است تعجیل فرمود ما بین طریق که گوید
خواندم خدای را این مدتی ندیدم اجابت و هم از و علیه السلام منقولست
که بد رستی که مؤمن میخواند خدای عز و جل را در حاجت خود پس حق تعالی

میگوید ببلکه که تاخیر کند اجابت او را بجهت شوق من با و از او
و دعای او پس هر کار و زقیامت شود خدای تعالی گوید که بنده من
خواندی او تاخیر کردم اجابت ترا و ثواب تو بواسطه تاخیر چنین
و چنین است و خواندی مرا در مدتی چنین و چنین پس تاخیر کردم
اجابت ترا و ثواب تو چنین است امام علیه السلام فرمود
آرزو کند مؤمن که کاش مستجاب نمیشد دعای او در دنیا از آنچه
پند از نیکی تو ثواب بواسطه تاخیر اجابت و هم از و علیه السلام
منقولست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که رحمت
کنند خدا بنده را که طلب نماید از خدا حاجتی پس الحاج کند در دعا
مستجاب شود از برای او یا مستجاب نشود و این آیت را خواند
که *يَا دُعُوا لِي قِيَّامًا لَئِنْ لَمْ يَكُنْ بِدُعَائِي رَبِّي شَاعِرًا* یعنی
پروردگار خود را شایده که بنامم بخوانند پروردگار خود بد رحمت
و از سیر صلی الله علیه و آله منقولست که بد رستی که خدای تعالی
دوست میدارد مسائل مبالغه کننده را و کعب الاحبار گفته
در توبه مسطورست که ای موسی هر که او دست میدارد فراموش نمیشود

پناه

و سر که امید دارد احسان فراموش نمیکند در سوال کردن از برای
 موسی برستی که من قائل نیستم از خلق خرد و لیکن دست میدارم
 که بشنوند ملامت من آواز دعا را از بندگان من و پندت حفظ من
 که نزدیکی میشوند بنی آدم بن سبب این چیزی که من مقوی ایشانم
 بر این چیز و سبب سازنده ام انرا از برای ایشان ای موسی بگو
 بر بنی اسرائیل که نماز کردند شما را نیت پس تقبل کند شما را پس
 نیت و دعا فایده است از شکر پس بگو بدعا را خوری و مبالغه کنید در دعا
 تا شامل شود شما را رحمت با جایی آن و مبارکباد گوید شما را رحمت
 و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که ای حاج نمیکند بنده مؤمن
 بر خدا در حاجت خود الا آنکه حدای تعالی بر می آورد در حاجت را
 از برای او و از منصور صیقل منقولست که گفتم یا پیغمبر الله علیه
 السلام که بسیارست دعا میکند مردمی پس بجا می شود از برای
 او اما تاثیر می افتد تا مدتی گفتم بی چنین است گفتم چه چنین است
 بواسطه آنست که زیاده کند دعا را امام فرمود علی و از اسحق
 بن عمار روایت که یا پیغمبر الله علیه السلام گفتم مستجاب میشود

از برای مردی دعا پس تاثیر می افتد امام فرمود علی گاه باشد که است
 سال یا غیره افتد و از هشام بن سالم منقولست که ابو عبد الله
 علیه السلام میفرمود میان قول خدای تعالی که موسی و هرون گفتند
 قَدْ اٰجِیْبُكَ دَعْوٰتُكَ یعنی تحقیق که اجابت نمودم دعای شما هر دو را
 و میان عرق شدن فرعون چند سال فاصله بود و از برای پیغمبر منقولست
 که ای پیغمبر الله علیه السلام گفتم که بدستی که مؤمن دعا میکند نفس خیر
 میشود اجابت او را و در جمعه **تصحیح** سزاوار است که عاقل
 بسیار دعا کند و قطع دعا کند اصدا بواسطه چند وجه **اول**
 بواسطه آنکه دانستی از قضیت دعا و آنکه آن عبادت است و ملائکه
 عبادت **دوم** آنکه رستگار میشود از بلا بواسطه تقدیم
 دعا بر آن پس حازست که بلائی مستدر باشد که تو آزارتانی و رد
 کند آنرا دعا از تو **سیوم** آنکه هر گاه دعا بسیار کنی او از تو شناخته
 در آسمان پس محبوب خواهد بود نزد احتیاج تو بآن **چهارم** آنکه بر کسی
 بنصبی از دعای خیر که فرموده رحمت کند خدا بنده را طلب کند از
 خدا نیکویی **پنجم** آنکه او از مظلومست خدا را پس تو مظلومت

کرده یا ارادت او سجد و کرده آنچه او دست میدهد و اگر نخواست
 آواز تو مطلوب حق سبحانه یا نیستی از اهل اجابت پس او سجا بگویم
 و رحمت شاید که رحم کند بر تو بتکرار دعا و نوبت سازد امید
 تو ابو اسلمه نعمتهای خود و بر در استغاثه ترا و اجابت نماید دعوت
 ترا و چگونه بنامند و حال آنکه منادی نه می کند در هر شب
 که ای ایچ دعا کننده هست که اجابت کنم ای طلب کننده خیر روی او
 بدرگاه آدایا نظر میکنی بقول و علیه السلام که هر گاه بسیار شد در
 زدن از برای تو میکشایند و از پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست
 که بر رستی کننده میگوید یا رضا یا ایما یا زهر او خدا ای تعالی از
 اعراض میکند بعد از آن میگوید یا رضا یا ایما یا زهر او دیگر
 خدا ای سبحانه از او اعراض کند بعد از آن میگوید یا رضا یا ایما یا زهر
 پس خدا ای سبحانه بعلایک میگوید آیا معنی پشید بنده مرا که طلب
 آرزوش از من میکند و من اعراض میکنم از او بعد از آن طلبت فریض میکند
 از من و من اعراض میکنم از او بعد از آن سوال میکند از من آرزوش
 دانسته است بنده من که نمی آرزو کنی آن را کسی الا من که او ساخته ام

شمار که من آرزو میم آورا **هشتم** آنکه آواز تو بر تقدیری که مطلق
 خدا باشد حبس میکند از تو اجابت را ابو اسلمه آنکه تو دعاوست کنی در
 دعا پس هر گاه که دعاوست کنی در دعا فایده نخواهد داشت حبس
 اجابت از تو نیز بر آنکه او علم دارد با استمرار و دوام دعای تو و آنکه
 تا خیر در اجابت میکرد بواسطه آن بود که تو استمرار در خیر داشته
 باشی مگر آنکه تا خیر در اجابت تو بواسطه ذخیره کردنی بخیر نباشد
 که آماده ساخته از برای تو از خواب در روز فرا و حساب پس این
 هنگام فرح و خوش حالی تو بیشتر خواهد بود بواسطه آنکه عطای
 آخرت دایمت و خیر دنیا منتقطع و چه بسیار است تقاضای میان
 دایم و منتقطع اگر تعقل کنی **نهم** آنکه خیر دوزی می یابی محبت
 خدا ای تعالی بنا بر قول پیغمبر صلی الله علیه و آله که بر رستی که خدا دوست
 میدهد از بندگان خود و دعا کننده **دهم** اقتدا با امام خود
 بواسطه قول امام جعفر صادق علیه السلام که امیر المؤمنین علیه السلام
 مردی بسیار دعا کننده پیش از کوفی تو که منس می کندم از دعا کرد آنچه
 تو سرط کردی از اقبال بدل و قیام نمودن مناجاة پروردگار آنچه

ذکر کردی از قول او عید السلام که خدای تعالی قبول نمیکند دعای
 کسی را که دل او مشغول بغير حق باشد و قول او علیه السلام که خدای
 تعالی قبول نمیکند دعای ستم دل را و می بینم من که میسرست مرا
 اقبال در اکثر اوقات و منتهی مستولیت بردن من این چیز است
 از پروردگار من **سین بداند** تو با انصاف آنچه ذکر کردی از
 اوصاف هر گاه ترک کردی دعای آن یاری همند ترست دشمن
 تر از تو و من او را ترست از برای ظلم دشمن بر تو و یاری میدهد دشمن
 تر از تو نفس ناره تو که موافقت ندارد بدعا و کراست بر او گردان
 و میل کند دست بهنوائت و بدستی که مثل تو مثل او نمود و خست
 که بر یکدیگر عهد کرده پس هر گاه دانستی از نفس خود کایلی و ترس
 از جنگ او پس بر صدر یا شش از آنکه ملاقات کنی او را با آن حالت
 سلاح پس و نیت شمار در فرصت ظفر او مرعت نماید بتو البته
 بلکه سلاح بچرخش و جده شود و قاهر سازد که تو قاری پر خنک
 کردن با او پشت مکنی از جوب او پس شاید که او ترسد و بگردد
 از تو و سالم بمانی و نا آنکه شاید تو هر گاه جده شوی قوی خود دل تو

دنبت و در این نفس تو ویرد از تو آنچه می یافتی از کایلی و ضعیف یا
 آنکه شاید تو هر گاه تو این کار بکنی جسم کند خدای تعالی بر تو پس تره
 دهد ترا یاری خود و بخت این است که سبزه صلی الله علیه و آله
 دعای سلاح نام نهاده اینجا فرموده که آیاراه غایم شمار ابلحاجی که
 بخت و بد شمار از دشمنان و بسیار سازد از زخمهای شمار کنند
 بی فرمود بجز ایند پروردگار خود را بشب و روز بدستی که سلاح
 مؤمن دعاست و بد آنکه دشمنان تو چهارم موس و دنیا و شیطان
 و نفس هر کس تو این چهار مد که در دعا علیه علیه السلام که
 قِیَاسُ نَارِ الْکُفْرِ وَاعْوَاذُ بِكَ يَا اللَّهُ مِنْ هَوَى قَدِّ غَلْبَتِي وَمِنْ
 عَذْرِ قَدِّ اسْتَكْبَاطِي عَلَى وَمِنْ دُنْيَا قَدِّ تَنْبِتِي لِي وَمِنْ نَفْسِي
 أَمَّا دَعَا بِاللَّحْمِ بِاللَّحْمِ دُعَايِي بِسُفْرِ كُنْ بَيْنَ دَعَا كَيْسُ كُونِ
 استغاث کرده نزد ذکر اینها و معنی باشد استغاثه سر که الا از کسی
 که ترسند از او بر نفس خود از سختترین دشمنان که آن قهرست و
 ابتدا و کسی که کردن نهاد در قبض عدد خود البته بملک میشود
 پس بر تو باد و تضرع و اگر میسر نشود ترا اقبال بدل انتظار

مکش قالی شدن در آن از مستغوبهها چه آن قلیل الوجود است و
 عزیز المثل و دعا کن بهره که ممکن باشد ترا در هر حال که باشی
 بدرستی که دعا و ذکر خدای سبحانه میراند شیطان را از تو فرود
 از منبر صلی الله علیه و آله که بر مردی شیطان نشسته پس هرگاه
 مذکور شد اسم خدا آن شیطان باز میگردد و مکنز ارد و هرگاه
 ترک ذکر خدا کرد و بر وی سپرد او را شیطان پس جذب میکند و اغوا
 می نماید و می نوازند او را از حق و طایفی می سازد و بسا که شروع
 میکند در دعای سگفتنی توجه و در آخر او کزیه و زاری و مبالغه
 در سوال می باشد بلکه ترک دعا و سوال دل را سخت میکند
 و تاریک می سازد از آنجا بر تیره که بواسطه طول ترک دعای نفس میل
 نمیکند بان اصلاح و هرگاه عادت کردید دعای التمسک میگیرید بان
 دعای شوق آن میشود و عود میکند بهو ای دعا و آهسته ای آن را سفیر
 صلی الله علیه و آله فرموده که نیکو بی عادتست بسیار دیدیم ماکس
 که اشتیاق داشت نفس او در اوقات دعا بگریه می نماند اشتیاق
 دارد نفس بجای بقایت و شوق نفس تشنه بآب و شربت لذتید

و هرگاه نمی نشیست در حالتی که خلوت کرده بود یا پروردگار خود نمی رفت
 آنرا راحت می از برای نفس خود و فراغت می از برای باطن خود و راحت
 عقل و آرزوی دل خود و نوروی روشن کننده که اظنه کرده او را
 و تاج قیمتی که پوشیده از او میگردید بمنشین پروردگار خود و
 سخن گوینده با آفریننده خود و مبالغه کننده بر آرزو خود و می
 کننده از برای پادشاه در ارقا و در اربابا و مکرنده بحضرت سلطان
 آسمان پرسیدند از امام جعفر صادق علیه السلام که سبب صیبت که
 آهنگی که نماز شب میکند از نه صفای روی ایشان بیشتر از همه است
 امام فرمود بجهت آنکه ایشان خلوة میکنند با خدا ای سبحانه
 پس می پوشانند ایشان را از نور خود و هم از وعده السلام نقل کرده اند
 و او از پدر خود امام محمد باقر علیه السلام که وحی فرستاد حق سبحانه
 بموسی بن عمران که دروغ میگوید آنکس که زعم او اینست که از من
 میترسد پس هرگاه حجب رسید خواب میکند یا بن عمران اگر به بینی
 انسانی را که نماز میکند از نذر برای من در شب تاریک و تحقیق که
 محفل شده نفس من میان مرد و چشم ایشان خطاب میکند با من

در روشن شده چشم ایشان از دیدن تحقیق که سخن میگویند بمن
 و من عزیز ترم از آنکه نزد ایشان حاضر شوم یا بن عمران بخش مرا از
 مرد و چشم خود آب و از دل خود خواری و از بدن خود فرو تپتی
 بعد از آن بخوان مرا در تاریکی شب تا یابی مرا از دیک و جواب
 و منده و رویت از علی بن محمد توفیقی که گفت شنیدم از
 صادق علیه السلام که بدستی که بنده سرگاه بر خیزد در شب از برای
 نماز پس بواسطه خواب میل بکتاب راست و چپ کند و واقع شود
 دفن او بر سینه او خدا ای تعالی امر کند که در بای آسمان را بکشند
 پس گوید بکلیا که نظر کنید بنده من که چه بر سیده با و از نزدیکی
 بمن از برای بخیزی که واجب نکرده اند ام برود حالش که امید
 دارم از من سه خصالت را که آن گناه است که بسیارم از ما بر جمع
 بر حمتی که بگوید کنم از برای او یا رزقی که زیاده سازم از او گناه یا
 ای فرشتگان محکم بدستی که من جمع کردم مر سه را از برای او امام
 جعفر صادق علیه السلام روزی بمنصل بن صالح گفته که ای منصل
 بدستی که مر خدا را بنده گان مست که معامله میکنند با او بجا لهن از

سر او پس حق سبحان و تعالی میکند با ایشان بجا لهن از بیکوی خود پس
 ایشان کسانی اند که مرد و کند صحایف اعمال ایشان روز قیامت خالی
 پس هرگاه وقت گفته نزد حق سبحان پرس زد آنرا از سر آنچه پنهان
 میداشتنه بسوی او منصل میگوید که تم ای مولای من چراست این
 فرمود ایشان بزرگترند از آنکه حفظ مطلع شوند بر آنچه میان حق سبحان
 و میان ایشان بوده ای مرد غافل مشو ازین مقامات شریفه که نیست
 از بهشت و چو زچین نباشد و حال آنکه این مقامات سبب رسیدن
 میشود و یا بخیزی که بزرگتر از بهشت است چه آن سبب شودی خداست
 و راضیت خدای تعالی از ایشان و ایشان را ضیانه از حق سبحان و خوشنودی
 خدا بزرگتر از هر چیز است و این رسکاری عظمت و در حدیث قدسی
 واقع شده که ری بنده گان تصدیق کننده تنعم نماید بعبادت من
 در دنیا پس بدستی که شبان بعبادت تنعم خواهد کرد در بهشت
 و حضرت سید او صیاد صلوات الله علیه فرموده که نشستن من در
 مسجد جامع بیادت بهتر است مرا از نشستن در بهشت چرا که در بهشت
 بودن رضای نفس نیست در مسجد جامع رضای پروردگار من و گفته اند

بند پرستی که چه چیز صبر داده ترا بتهنایی گفته من محبتش پروردگار
 خردم مرا که میخوانم اسم او را از کوی بدین میخوانم کتب او را و مرا که
 اراده دارم که من با او از کوی نام نماز میکند ارم و از نام حسن گیری
 عید السلام روایت که هر که انس گرفت بخدای تعالی رحمت دارد
 از مردمان و علامه انس بخدا رحمت از مردمانست آیا نظر کنی
 با آنچه وصف کرده از اضرابین منزه ایستی از مقامات سید و صیبا
 عید السلام در وقتی که داخل شد بر معاویه پس معاویه با او گفت و صحبت
 کن از برای من علی را گفت آیا عفو میکنی مرا اگر توبه کنم او گفت
 عفو میکنم ترا پس او گفت بخدا سوگند که بود او در اندیشه و
 شدید التوبة آنچه نمیکند فضل بود میان جنین و علم میکرد از روی
 عدالت ریزان بود علم از جوانب او سخن میکنند حکمت از اطراف
 او و حجت داشت از دنیا و زینت آن و انس میگرفت
 بجنب و وحشت آن بند سوگند که او بسیار اشک بود و با حکمت
 دور و دراز میکرد ایندک خود را و خطاب میکرد بانس خود و از
 میگفت با پروردگار خود خوش کرده بود از لباس آنچه درت بود

و از طعام آنچه غنظ بود و بخند سوگند که او در میان مثل یکی بود از ما
 و نزدیک میشد با سرگاه می آمدیم بسوی او و جواب میداد ما را
 هرگاه سوال میکردیم از او بودیم ما با نزدیک او و ما و قرب ما با سوگند
 و سخن میگفتیم با او بواسطه محبت او و چشم نمیکشودیم بسوی او
 بواسطه عظمت او پس اگر قسم میفرمود ظاهر میشدند آنها بی
 او مثل مردارید در رشته کشیده تعظیم میکرد اهل دین را او دوست
 میداشت مساکین را و طمع نمیکرد بسبب او قوی توانا در خیال باطل
 و نومید نمیدانست ضعیف تا توان از عدل او و خدا را بگو ای می اودم
 که دیدم او را در بعضی بوقت او در وقتی که شب پرده کند آهسته
 بود و ستارها فرو رفته بود و او ایستاده بود در محراب خود و گرفته
 محاسن مبارک خرد را و اضطراب میکرد همچو اضطراب مار که زنده
 و کرم میکند در نی پر سوز و در آن وقت میشنیدم که میگفت ای دنیا
 ای دنیا آیا بمن عمر میکنی خود را یا بسوی من مشوق داری بهیبت
 که هنگام توبت فریب ده غیر مرا که حاجتی نیست مرا تو تبتیق
 که من طلاق گفته ام ترا سه بار که رجوع نیست مرا در آن طلاق

عز تو که هست و قدر تو آنست و آرزوی تو حقیر آه از کی تو نش
 و در آرزوی سز و خوف راه و بزیر کی جای که محل و در دست پس
 چکیده چشم معاویه بر محاسن او پاک میکرد از اباستین و کزیه
 در خلق قوم افتاد و بعد از آن معاویه گفت و الله ابوالحسن جنین
 بود پس چگونه است دوستی او را گفت محمود دوستی در موسی
 موسی و عذر میگوید بسوی خدا از تقصیر در خدمت او معاویه
 گفت پس چگونه است صبر تو از مخالفت او ای هزار گفت مثل صبر کسی
 که بکشند فرزند او را بر مینه او پس مگر کزیه او فرود نشینند و عمارت او
 تسکین نیابد بعد از آن برخاست و بیرون آمد و میگفت پس
 معاویه گفت اگر شما نیاید مرا نیست در میان شما کسی که شما گوید
 بر من مثل این نماند پس گنشته با و بعضی از اهل مجلس که در تیره مصاحب
 بر قدر مصاحبت و مراد ایشان این بود که هزار مصاحب المصاحبت
 و ما مصاحب تو پس چون تواند بود که در میان ما مثل هزار باشد
دوم از آدابی که مؤخر است از دعای آنست که مسح کند دعا کننده بر روی
 دست خود روی خود را و روایت کرده است بن التاج از امام جعفر صادق

که ظاهر ساخت بنده دست خود را بر روی خدای عزیز جبار الا آنکه
 شرم کرد حق سبحانه از آنکه در کند دست او را خالی پس هر گاه دعا
 کرد یکی از شما باید که در کند دست خود را تا آنکه جال بر سر و روی خود
 و از امام محمد باقر علیه السلام منتقلست که کمتر انید بنده دست خود
 را بجا نب حق سبحانه و تقالی الا آنکه شرم کرد خدای تعالی از آنکه
 رد کند از خالی تا بگرداند در او از فضل و رحمت خود آنچه خواهد
 و هر گاه دعا کند یکی از شما پس باید که در کند دست خود را تا آنکه
 مسح کند بان سر و روی خود را و در جبهه دیگر واقع شده که مسح کند
 بان سر و سینه خود را و در دعای اید علیه السلام واقع شده که باز
 نمیکرد دست طلب کننده خالی از عطای تو و نه نوسید از خشنهاست
سیوم آنکه ختم کند دعای خود را بصلوات فرشتان و آن سفره آل
 او بواسطه قول امام جعفر صادق علیه السلام که هر که او را حاجتی باشد
 بسوی خدا پس باید که ابتدا کند بصلوات بر محمد و آل و بعد از آن
 سوال کند حاجت خود را و دیگر صلوات فرستد بر محمد و آل و بدستی
 که خدای عزوجل گریه ترست از آنکه قبول کند مرد و طرف را و او کند دارد

میان راجه صدقات بر محمد و آل و مجرب است از **چهارم** آنکه
 در عقب دعا ذکر کند آنچه امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که
 هرگاه دعا کند مردی پس بگوید بعد از دعا که ما شاء الله لا قوة الا
 بالله خدا می تعالی گوید که از خلق بریده بنده من و کردن نموده بار
 من بر او برید حاجت او را **پنجم** آنکه باشد بعد از دعا بهتر از پیش از
 دعا بد رستی که کنانی که واقع شده بعد از دعا بسیار است که نیست
 از تاثیر دعا آینه نشینده آنچه در دعای نایم علیه السلام واقع شده
 که پناه میگیرم بتو از کنانی که باز کردند دعا را و پناه میگیرم بتو از
 کنانی که حبس کند روزی را و روایت کرده است ابن مسعود از
 پیغمبر صلی الله علیه و آله که هرگز نبرد از کنانی بد رستی که آنهاست
 و نابود میسازد نیکو بهمارا و بد رستی که بنده کنه میکند پس فراموش
 میشود او را بسبب این کنه علمی که میدانست و بد رستی که بنده کنه
 میکند پس بخش میگردد بواسطه آن کنه از برخواستن شیطاعت
 و بد رستی که بنده کنه میکند پس فراموش میشود بسبب آن کنه
 روزی او که آسان باد و میرسد بعد از آن این آیت را خواند که

اَنَا بَلَوْنَا هَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذَا أَقْبَمُوا
 لِيَكْفُرُوا بِهَا مُصْبِحِينَ یعنی بد رستی که ما آزمودیم کناره
 را همچنانکه آزمودیم اصحاب بوستان را در وقتی که سوگند
 خوردند بایکدیگر که هرگز فرما را از درخت در حالتی که
 صبح کنندگان باشند و تفصیل این حکایت آنست که جسمی
 شریک بودند در بوستانی و بایکدیگر قرار دادند که صبح
 زود بخرچیدن روند چنانچه در ویشان واقف نشوند
 تا بایشان نیاید داد و بواسطه این غضب الهی متوجه ایشان
 و صاعقه آمد و پیش از آنکه ایشان بوستان روند تمام درختهای
 ایشان بسوخت پس عرض حضرت از خواندن این آیه این بود که گاست
 بواسطه کنایه رزق برائیکس فرام میشود همچو اصحاب بوستان و
 مردیست که در زبور واقع شده که ای فرزند آدم طلب میکنی از من
 و منع میکنم آنچه مطیعی بواسطه علم من بآنچه منع میرساند تو بعد از آن
 ممانعه میکنی بر من بسوال کردن پس میدهم ترا آنچه طلب میکنی
 و تو یاری سجی با من بر مصیبت من پس قصد میکنم بد بر بدن پرده

توبه می بخوانی مرا من بازمی پوشم بر تو پس بسیاری از سگونی که
 کرده ام با تو و بسیاری از زشتی که تو با من میکنی نزد یک کعبه
 کنم بر تو انجان غضبی که خوشنود نسوم بعد از آن هرگز و بر عیسی م
 و می نازل شده که فریب نه بد ترا آنکه کردن کنی میکنند بر بعضیان
 که میخواهد رزق فراوان برسد غیر از آن میخواهد مرا در غم و
 اضطراب و من حاجت میکنم قوی و را بعد از آن رجوع میکنند
 با آنچه بود بر آن پس بر من کردن کنی میکنند یا بغضب من پیش می
 پس من بذات خود سوگند میخورم که بگیرم او را انجان گرفتگی که
 بنامندم در ازان خلاصی و غیر من پناهی نه داشته باشد بکجا
 میگردم از آسمان و زمین من و از امام محمد باقر علیه السلام متوسل به برستی که
 بنده سوال میکنند از حق سبحانه حاجتی از حاجات دنیا پس
 از نشان حق سبحانه است که روا سازد حاجت او را در آن دلیکی
 یا بعد از مدتی پس بنگاه کند بنده در آن اوقات پس خدا ای تعالی
 کوید بنزشته که موکل حاجت دوست که روا کن حاجت او را
 که او در هر حق خشم من در اعاده و استوجب هر مان گشته از جانب من

فصل

بر آنکه وارد شده در ادعیه ای علیه السلام پناه گرفتن
 از انواع بلا و وارد شده تفسیر آنها از امام زین العابدین علیه السلام
 پس فرموده برستی کردن است که تغییر نعمت کند علم بر مردمان است
 و زوال از عبادت در سگونی و زوال از صفت تیکو و کفر آن نعمت
 و ترک سگر عینی که حق سبحانه فرموده که **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ**
حَتَّىٰ يُغَيِّرَ أَوَامِلَهُمْ یعنی هرستی که خدا ای تعالی تغییر میکند آنچه را
 که بقوم عطا نموده از نعمت تا وقتی که ایشان تغییر کنند آنچه را که در
 نفس ایشان است از سگونی و کفایتی که شیخانی می آورد کشتن نیست
 که خدا ای تعالی هر ام کرد اینده و حق سبحانه در تفسیر قایل فرموده در
 وقتی که بر او در خود با میل را کشت و عا جز بود از در غن او که **فَأَصْحَابُ**
مِنَ النَّارِ يَمِينٌ یعنی گردید از شیخان و دیگر ترک مرا عا قوت نیست
 کامی که میسر باشد و ترک نماز است تا بیرون رود وقت آن و ترک
 و صیاست و ترک زود حقوق که بزدمت او باشد و مشع زکوة
 سما و متقی که سوت برسد و زبان بسته شود و کفایتی که از اهل میسار است
 و اعصیان عارضت و کردن کنی کردن بر مردمان دستترا و

سخریت بایشان و کنا مانی که رزق را بر طرف مسا زد اظهار احیاست
 و خواب کردن از نماز ختمش و نماز صبح باین معنی که درین وقت
 بواسطه خواب نماز او فوت شود و دیگر چیز شمردن نیت و شکایه
 معبود عزوجل و کنا مانی که بر در پرده عصمت را سرب خمرست و
 وقار بازی و فراق حق چیزی که در دماز بجنده آورد و بهود کتبی
 و خراج کردن و ذکر عیوب مردمان و نشستن با این تک و کنا مانی
 که فردا در دین بدار ترک فریادرسی در مانده است و ترک یاری مظلوم
 و تقصیر امیر و وف و نهی از منکر و کنا مانی که غاب سازد و نماز را
 بر اینکس ظلم نماید و بعلانیه فسق کردن و هلاک دانستن حرام
 و نافرمانی بیکو کاران و کردن نهادن بسوی پرکاران و کنا مانی که
 تخیل نماید در قضا قطع صدقه است و سو کند در دفع و سخنان در دفع و
 زنا کردن و بستن راههای مسلمانان و دعوی امامت بغیر حق و
 کنا مانی که قطع امید کند در دنیا از رحمت خدا و توبه
 در افرات از رحمت خدا و اعتماد کردن بغیر حق سبحانه و تعالی
 کردن و عدای خدا و کنا مانی که تیره سازد مسوا را است

و غیب گویی کردن بستر با و اعتماد نمودن که ستار ناموس نزد ایشان
 علم و تکذیب بقضا و قدر و عاق شدن در پرده ما در و کنا مانی که
 بر میسر او برده را رخصت کردن نیت ادا نمودن اسراف کردن
 در نشسته و بخل نمودن بر اهل و اولاد خود و خویشان و دیگر بخل خلق
 و بی صبری و دلشکلی و کاپایی در عبادت و خوارگی با این بین و کنا مانی
 که در دعای کند ببری نیت است و پیروی باطل و نفاق با برادران
 مؤمن و ترک تصدیق با جابه مدعی ایشان و تاخیر نایابی
 و اجبی تا آنکه وقت بگذرد **فصل** در بسیار که آن عبارتست
 از نترس کردن بر یکدیگر اما وقت آن پس باید است آنچه رویت اگر
 ممکن باشد و آن وقتست که در وایت کرده ابو حمزه ثمالی از امام محمد تقی
 علیه السلام که ساعتی که میباید گشته در آن مابین طلوع صبح است
 تا طلوع آفتاب و ای که نیت آن است که زوایه کرده است محمد
 بن ابی حمزه محمد بن مسلم و او از ابی مسروق و او از ابی عبد الله
 علیه السلام که گفتیم با حضرت بدستی که ما سخن میگویم با شما زنان
 و اجتماع میجویم برین بقول خدای تعالی که و اطیعوا الله

اطيعوا الرسول واولى الامر منكم پس اينان ميگويند که
 مراد از اولي الامر درين آيه امري لشکرند که ستمتريين فرموده بودند
 انهم ليسوا اجتماع مجوس بريت ن بآيت انما وليكم الله ذكر رسول الله
 آخر آيه درين ماده ميگويند که اين آيت نازل شده در زمان
 مؤمنان نه در زمان اميرالمؤمنين پس از اجتماع مجوس بريت ن بآيه
 قل لا اسئلكم عليه اجر الا المودة في القربى درين آيه نيز
 ميگويند که نازل شده در زمان مسلمان و ابلي سر ذوق ميگويد که و
 نكذ استم چيزي را از آنچه يادداشتيم از امثال اين آيات الا انك ذكر
 كردم نزد امام پس فرمود مرا که چون احوال چنين است يعني چون
 در بساحت عباد ميکنند و حق را منظور نميدارند پس خوان
 اين ن را بليا بله کتم چگونه مسابله کتم امام فسر شود
 که اصلاح کن نفس خود را سر روز يعني باز دار از خيز نايي با حق
 وطن اين دارم که فرمود روزه دار و غسل کن و بپوش رو با نهن
 بجانب صحر ايس در او را نکشتن دست راست خود در او را نکشتن
 دشمن و ابتدا کن نفس خود و بگو اللهم رب السموات السبع

و رب الارضين السبع عالمه الغيب والشهادة الرحمن
 الرحيم ان كان ابو سرفين محمدا حقا و ادعي باطلا فأتول
 عليه حسبا من السماء أو عذبا أيا ليا بعد از ان رد کن دعا را بر من
 و بگو اين صکان فلان محمدا حقا و ادعي باطلا فأتول عليه حسبا
 من السماء أو عذبا أيا ليا بعد از ان امام گفت من بر ستمي که
 تو در کم نيمي انگره پيش اين را رد و يعني اثر اين زود بظهور رسد
 پس محمدا سو کند که نيا فتم صفا که اجابت کرد دعوي را بسوي او
 و از ابن عباس مستولست که در او را نکشتن خود را در انکشتن ضم
 و نيك فرود بر و بعد از ان بگو که اگر عدان انکار کرد حق را يا افسرار
 نوز بيا طل پس برسان با وصاعه از آسمان يا عذبا ليا ز نزد خود
 و ملا عتکن ادر امتداد نوبت **عالمه** و چون دانستي
 سر و دستم و متارن و متا فراد دعا را بد انکه از جمد ان محقق
 داشتن دعاست و اسرار بان و اين سلطان اداست و کلمه از نه
 انها و اين محقق ميسمانه اعمال از دشمن و از آنچه نيت ميگرداند
 اعمال را و از آنچه نابود سازد آنها را بيله ميگرداند اعمال را و ببال

و آن دشمن دنیا بود سزنده اعمال ریاست و کاشن ریاسته و تقی
 کفوت میشود از ذنوب مسلم باشد از عقاب و زحمت است بلکه
 بواسطه ریاست قبح خواهد بود و مشابه بر یاد اتمه عجیب است و آن
 عبارتست از سزور بودن بواسطه ذمی خود بدستی که عجب
 نابود میسازد عمل را و موجب غضب خداست پس بقا و قسمت **اول**
 ریاست حقیقت آن نزدیک است بخلایق با ظهار طاعة و طلب است
 در دلهای ایشان و میل نیکو ایشان او را تعظیم کنند و بزرگ دارند
 و طلب این کنند که نیز سید این ترا از برای اینکه قضای حاجت او کند
 و قیام نمایند به مات او و این ریاست کثرت و بجز صلی الله علیه
 و آله فرموده که هر که نماز کند از نمازی که دریا کند بان مستحق که
 شرک کرده بعد از آن آیت را خواند که **لَا شَرکَ لَکَ اِلَهِ اِلَّا اَنْتَ یُحْیِیْ
 الْمَوتَ وَ کَیْفَ فَلَیْمَکَ عَمَلًا صَاحِبًا وَ لَا یُشْرِکُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا**
 یعنی هر که امید در دست بقای پروردگار خود پس باید که عمل کند عمل صالحی
 و شرک نیارد و بعد از پروردگار خود دیگر پروردگار از آن حضرت صلی الله
 علیه و آله منقولست که حق سبحانه فرموده که من بهترین شریکم

و هر که شریک سازد با من شریکی را در عمل خود پس آن از برای من شریک
 نه از برای من بواسطه آنکه من قبول نمیکند الا آنچه بر او خالص باشد
 از برای من و در حدیث دیگر واقع شده که من غنی تریم شریکایم
 از شرک پس هر که عمل کند بعد از آن شریک سازد در آن عمل غیر مرا
 پس من از او نیز آرام و آن عمل از برای کسیست که شریک ساخته بود او
 نه از برای من و بجز صلی الله علیه و آله فرموده که بدستی که مرتضی
 را حقیقتیست و غیر سزنده و کثرت اعخاص تا وقتی که دوست
 نداشته باشد که ستایش کند او را بر حضری از اعمال که کرده بجز
 خدا و بد آنکه بنمان در ایشان عمل چنانکه من او را است در ایستادن
 سزاوار است بعد از او و عا نیز پس بر تو با و که همیشه بنمان در ایستادن
 عمل را نیست نگرانی او را با ظنما و بگوئی ضلوة از مر در میان
 که آن یاری دهنده نزدیکت برین و اگر باشی با مردم و منی پس
 خود را که آینه نشود و بشاید از ریاست این بلند ترین در ریاست
 مخلصانست که مسأوی داشته حضور و غایب بودن مردم او
 این تمام میشود و هر کس موقوفه کنی سیاه و بخلوات و شرف

نفس و عموست پس مساوت نزد او وجود عدم مردمان و
 گویا باین اشاره کرده که حضرت علیه السلام که ای ابا در تقسیم
 نیشور در تمام نیشور اما وقتی که چند مردمان از دست ایشان
 پس باکی نداشته باشد وجود ایشان و مستقر سازد او را این
 همچنانکه مستقر نیشور او را وجود شتری که نزد او باشد همچنین
 گفته اند یعنی که این حدیث اندرست باین و تمام این حدیث
 دلالت میکند بر معنی دیگر و آن اینست که مراد باین کثیر نفس است
 بواسطه آنکه حدیث اینست که بعد از آن رجوع کند نفس خود
 پس باشد بزرگتر کثیر کننده مراد او مثل اینست آنچه نقل کرده اند
 بعضی اصحاب که حق سبحانه و تعالی فرستاد بوسی که مرگه آری بنیابت
 پس صاحب نیاز با خود کسی را که بهتر از او باستی پس کردی موسی
 علیه السلام که بکس را نیافت که بر او تواند کرد که من بهتر از دیم
 پس با زبرد خست از مردمان و شروع کرد در اخصاف حیوانات
 تا که نت بسکی که بر او است گفت این را با خود میبرم و
 ریمان در کردن او کرد و با خود میبرد چون پاره راه رفت یحیی را

کشت و دو سگ را که داشت پس چون اینها جات حق بسی آید گفت ای
 موسی که آنچه امر کرده بودم بگو گفت ای پروردگار من نیافتم انرا
 حق سبحانه فرمود که سوگند بفرست و بعد از آن که اگر می دردی یکی را
 مرا اینهمه میگردم ترا از دیوان نبوت **توضیح و تقسیم** خطری
 ریاست **اول** آنچه داخل شود پیش از عمل پس باعث شود
 بر ابتداء عمل همچو دیدن مخلوقات و نباشد مراد با عی از دین
 پس این را او جیاست که ترک کند بواسطه آنکه این تحصیل است طایفه
 در آن نیست و نیست که انرا کرده شده بان بقول آنحضرت که
 البر یا شریک پس اگر قدرت داشته باشد آدیسے بر آنکه
 رفع کند از نفس خود باعث ریاء او چنانکه بر نفس خود بعمل کند
 از برای خدا بگفت عقوبت نفس بر تیکه خطور کرده ریاء و کفارت
 برین پس باید که مشغول شود بعمل و الا ترک عمل است **دوم**
 است که بر اینگونه شود عزم بر عمل از برای خدای تعالی لکن عارض
 شود ریاء در حین شروع در عبادت پس مراد از حمت که ترک عمل کند
 درین صورت هر آنکه یافته است باعث دینی پس باید که شروع کند

عمل و مجاهده کند یا نفس خود در ذوق ریا و تفصیل اخصای معالجه
 که ذکر خواهیم کرد بعد ازین و دیگر آنکه در ترک عمل موافقت شیطانست
 و خرسن صالحی او و این مقصود او بود به پیش آمدن مرتزبان فیصل
 کرده مقصود او را و نظر نموده او را یا آنچه از تو میخواست و مرادی
 که داشت **سیوم** آنست که عقد عبادت بر اخصای کرده باشی
 بعد از آن نماز هن شود ریا و آنچه با می که ایکنس برابر میخواند پس
 سزاوار آنست که سعی کند در دفع آن و ترک کند عمل را ایکنس بر وجه
 بعقد اخصای و رد کند نفس خود را بسوی اخصای بتعلل و دین
 یا زکر دانسته تا تمام شود عمل بواسطه آنکه شیطان میخواند اول
 بترک عمل پس هرگاه اجابۀ قولی ذکر کردی و مشغول شدی بعبادت
 پس میخواند ترا بر یا پس هرگاه اجابۀ نکردی و دفع نمودی او را
 میگوید بتو که این عمل خالص نیست و تو ریا کننده و در پنج تو خالصست
 پس چه فایده ترا در عملی که اخصای در آن بنوده باشد و بدستی که
 هر عملی که خالص نباشد و باست بر صاحب آن و ترک آن عمل نافع است
 او را و درینت میدهد از برای تو ترک آن عمل را مثل این سخنان

و اصل میشود بر تو باین صورت تا برین دارد ترا باین سخنان که ترک
 کنی ان عمل را پس هرگاه ترک نمودی حاصل کردی مقصود او را و
 مثل کسی که ترک عمل کند از جهت ترس ریا همچو کسیست که تسلیم کند باو
 مولای او کند می که در آن اندکی از جو یا کلوخ باشد و گوید خالص این
 را از خاک مثلا و پاک کن از آن پاک کردنی خوب تمام پس این شخص
 ترک کند اصل عمل را و گوید بترسم که اگر مشغول شوم باین خالص نشود
 نیک پس ترک کند عمل را از اصل و ازین چسبست آنست که ترک کند
 عمل را از جهت خوف مردمان که مبادا گویند فلان ریا کننده است
 این ترک درین صورت ریا چسبست بواسطه آنکه او دفع میکند از
 نفس خود بترک عمل مذمت مردمان را پس او همچو کسیست که بر این گفتند
 شود بر عقلی نمکونید مردمان که او بیفایت پیکار است و دفع
 میکند بترک عمل انخیز ترا که بروست از قول مردمان بآنکه کردن
 عمل درین صورت ابلغت در ثواب او پس می باشد این همچو نهان
 داشتن آویز که هرگاه رسید بر تبه که او را مذمت میکنند باین و آنست
 نیکند از برای او عملی بیکه عیب میکنند او را درین عمل او مجهول

خواهد بود نزد ایشان و معروف خواهد بود در آسمان پس میرسد
 نصیبی از رحمت او علیه السلام که در سترین بندگان نزد حق سبحانه
 و تعالیان نهانند انسانی که مرگ او ذکر کرده شسته نشناسد کسی را
 و باشد همچو کسی که عمل کرده در پنهانی و اطلاع نیافتند بر او
 کسی در این خیال که ترک عمل کند بواسطه خوف ربا از کید باطنی
 و حرور است درین کید و اگر می چند **اول** آنکه بدظن بسیار
 اینکس را بایمانان نیست از حق اینکس که ظن بد کند بایمانان
دوم آنکه واقع میکردند او را بر یابی که از دیگر می گفت اگر احسان
 باشد که او ظن کرده و حاضر غیر مسامحه او را قول مردمان و ترک کردن
 او عبادت را و مردم مانند از ثواب آن بگفته خوف از قول ایشان
 که فلان ریا کننده است بعینه ریا است پس اگر دوست نینداشت او
 مع مردم را و نیز رسید از تهمت ایشان ترک میکرد عبادت را و اگر
 چنین نیست پس صحت مرد را و قول ایشان را که گویند او ریا کننده است
 یا گفتم است و چه وقت میان آنکه ترک عمل کند بجهت خوف آنکه میباید
 گویند ریا کننده است و میان آنکه عمل میکند از جهت ترس آنکه اگر عمل

نیک کند گویند غافل و تقصیر کرده است **سیوم** طاعت شیطان در آن
 که میخواند بسوی آخر و حاصل شدن خوشحالی از برای شیطان بواسطه آنکه قصد
 شیطان است که اطاعت او کنند و **دو** آنکه ترس را اینجی کیدی میدهد
 از کید باطنی شیطان بیدرس باید نگاه داری خود را و وقت باشی و آنست
 که میگوید بترس که کن عمل را بجهت تنگت بر مسلمانان از واقع شدن ایشان
 از گناه بواسطه بی ظن که بترس خواهند کرد و مرگ او باشد ترک عمل بایمانان
 بر مسلمانان و نظر کردن برینان از کید واقع شوند در گناه ثواب خرابی
 داشت تو این ترک قیام مقام عمل خواهد بود بواسطه آنکه نظر مصیبت از
 برای مسلمانان حسنه است پس بر ابروی میکنند با ثوابی که حاصل میشود
 از دعا کردن بلکه این نیست که هر سبب تیرس از عقل باشد و جواب
 اینست که این خیالی از بدیهای نفس سرکش است که مایست بکامیابی
 و بیماری و کیدیت عظیم از شیطان بید چون نمی یا بد راه بسوی تو
 قصد میکنند ازین راه و زینت داده از برای تو این نقش را و در حقیقت
 فساد این فخر است از چند وجه **اول** آنکه تمجیل کرده از برای
 وقوع ترس از گناه بقیست زیرا که ترس گناه ظن کردی که گمان دارم مردم که تو

ریاکنده و این خلق اگر ایشان واقع شده ظن بریت و بسیار این
 لاحق ایشان میشود گناه پس ظن نیز ظن بریت و لاحق تر میشود
 این گناه اگر بنا شد مطابق آنچه ظن کرده باشند و ترک عمل کرده
 بواسطه این ظن پس عمل کرده از ظن سوچوم بکنایه معلوم و هتد
 کرده از لزوم گناه مرغیر تر او واقع گردانید نفس خود را در گناه **دوم**
 آنکه موافقت کرده با اراده شیطان ترک عمل که آن ترک اراد است
 و ترک عمل و پیکاری موجب جرمه کردن شیطانست بر تو و ممکن شد
 او از تو بواسطه آنکه ذکر هدای تعالی و بریا ایستادن در خدمت او
 نزدیک میکرد اندر ترا بحق سبحان و بعد از آنکه نزدیک میشود بگناه
 و در میگردی از شیطان و بد رستی که در ترک عمل بر آنوقت نفس مستغاث
 بواسطه آنکه او میل دارد بکار بی و پیکاری و این هر دو منافع است
 بسیارند که می شناسی آن اوقات را اگر بظیفرتی و در **سوم**
 از این نیز که را آنچه باید ترا با نیکو این دنیا را زبیر بهایی نفس است و
 او به سکاری است که چون تو نظر کردی بنفوس شدن تو باقی آن
 فوات حاصل میشود ترا از سکاری و بنفوات و توقع مردمان در گناه

اختیار کردی ایستاد از نفس خود بگفت آنکه تخمین شود از این زنگامی
 که لازم میشود این نزد بواسطه بی ظن و محروم ساختن نفس خود را
 از توبه و فکر کن در نفس خود و تمشیل کن در دل خود یکشم انصاف
 که اگر واقع شود میان تو و میان ایشان در چیزی از حفظ ظاهر جهان
 منزه مثل در مال یا در خانه یا ظاهر شود ترا نوع همیشه که ظن داشته
 باشی در آن قایده و حصول ایلی آیا ایستاد از اختیار میسکتی
 بر نفس خود و میسکتی از این قایده و از برای ایشان بگناه است
 که چنین است بلکه قسه خواهی کرد با ایشان همچو قسه سخن
 و اختیار خواهی کرد خود را بر ایشان در آنچه میز که ظاهر شود ترا
 از انواع معیشت اگر ممکن باشد ترا فرصت اختیار و دشمن خواهی
 شد دوست را و در خواهی کرد خریش را و بسیار دیده ایم کسی را
 که مهاجرت کرده از کشین خود و جفا کرده بر او و در نموده بر خرد
 و از دکناره کرده و بسا از دوستان که در از کشیده بود ایم صداقت
 ایشان و تمنا دیدی شده بود ایم ملاطفت و بر اداری ایشان نه بدید
 تا داخل شود دنیا میان ایشان بمامله با مشاکرت در امری پس

منازعت پیدا کرد میان ایشان و بسیار است که اینکس دوست دارد
 که اختیار کند خرد بر ایشان پس این دلالت میکند بر آنکه ترک عمل است
 بواسطه شغقت بر ایشان و رحمت بر ایشان از او فراموشی است که این تو سب
 از وساوس شیطان و میل نفس با سایش و راحت و مرگاه را چینی
 بنامش تو ترک متاع دنیا از برای ایشان چگونه ترک میکنند عملی که
 راه حال آنکه آن نفس است و تو بان محتاج تری در فقر قیامت و
 آن بیشتر باقی خواهد بود برای تو از حظوظ دنیا پس آیا هست این
 انکار باطنی از تو از برای عمل و میل با سایش و تحمل سکنی با شیطان
 زینت داده از برای تو از حیث لذت با طله و وساوس مصله در گاه
 مشغول میشدی بملک تقصیر ساندی نفس خرد و نافرمانی کرده بودی
 دشمن را و نفع رساننده بودی چندان خدا برستی که بسیار است
 که ایشان موافقت میکنند ترا بر آن عمل پس حاصل میشود در ترا مثل
 ثواب ایشان هر گاه تو صیبت شده باشی در آن اعمال و هر که ضح
 که در طریق حسنه و در است ثواب آن کسی که عمل میکنند بان حسنه
 و شاید در میان ایشان نیز کسی باشد که اراده عمل داشته باشد

و ظن کرده باشد مثل آنچه تو ظن کرده پس مثنی کبر بسبب شیطان
 و نسیب بدت رخص و تحقیق که وارد شده از اینکس عظیم السلام
 در معنی این کلام که عاقل نمیکند کاری از غیر حکمت دنیا و ترک
 نمیکند از اجابت حیا و ایضا مکن دست سینه طراز اتمک ترا از اول
 پس چه کن در صد آن و مسلط سازد او را در نفع باب آن پس نباید
 از او مرگاه است و از آن تویی میشود در غیر آن و آن است که میگوید
 شیطان که ترک عمل کن تا ظن غیرت نمیکند مردمان و شهرت
 نیایی و در دسترین مردم بسوی خداست میان نهانی اند و هر گاه
 شناخته شده می میان مردمان بعبادت نخواهد بود در ترا حظ دین
 و صفت پس بر آنکه و اجابت بر تو مراعات دل خود و هیچ بر تو
 لازم نمی آید هر گاه بدینند ترا یا مشهور سوسی وقتی که دل تو علی باشد
 با علم ایشان متوجه عدم علم و چگونه شهرت نیایی و حال آنکه حق سبحانه
 میفرماید که برتست پوشیدن آن و برتست اظهار آن بلکه بر
 است حفظ دل جزا و علاج درین منکام از برای اصلاح دل خود
 که باشد در آن محبت شهرت است که شکر نیایی در وقت فایده در

مع ایشان و ذم ایشان و زهد در ایشان و نظر کنی با صیغاح در
 عرصه قیامت با اعمال خود و فکر کنی در غنچه های آخرت پس ترک
 بنماید که در عمل با او بسطه اگر مر آفتی که مست در ترک عملت برستی
 که عمل را بنده شیطانت و سبب خوشعت و نفاط در می آورد
 نفس را و بشوق می اندازد در عمل آخرت و ترک عمل بقدر نیست
پس اگر کوئی که مشغول میکند مر از دعاه او بسیاری از اعمال نیکو
 انیکه می نتوانم آورد آنها را بر حقیقت اخلاص بران و درمی کشد
 شد اخلاص از قول انصرت غلبه السلام که نیز سر بند حقیقت
 اخلاص تا وقتی که دوست نداشته باشد که محمد کس او را بر خیزی
 از اعمال خدای تعالی و بد برستی که ایشان عمل میکنند از برای خدای
 تعالی از روی اخلاص لیکن شرکاء و شایسته مر در مان بسیار است
 که شایسته میگردند بر سبب این پس خوشحال میشود او در نزدیک است
 که مشغول شود ازین حالت البادر بعضی اوقات و همچنین از می چیده
 در نماز و دعا خالص از برای خدای تعالی پس بسیار است که
 اطلاع پیدا میکنند بر شخصی و آن سرور می سازد او را و تمسک از ذکر

که ریا با آنکه در آخرت تو باست بنمیر میشود با بیم عقاب و بد آنکه
 از سبب صلی الله علیه و آله سوال کرده اند ازین در آنچه روایه کرده اند
 منفران از سعید بن جبیر که مردی نزد سبب صلی الله علیه و آله آمد
 و گفت تصدق میکنم و صدقه رحم می آوری آورم و میکنم این را الا از
 برای خدا پس ذکر کرده میشود اینها ازین و حمد کرده میشود بران
 پس خوشحال می سازد مر امین و میگفت می آیم بسبب این بر حضرت
 رسالت صلی الله علیه و آله بگوت اختیار فرمود و منب گفت
 بعد از آن این آیه نازل شد که قل انا انابشرکم بيوحي
 الي انما اللهم الله واحد فن كان ير جولا لقاء ربه
 فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادته ربه احدا
 آنچه مفهوم میشود ازین آیه آنست که اعمال نیکور اخلاص الله
 بجای می باید آورد پس اگر کسی عبادت از روی اخلاص کند
 و محنات را منظور نداشته باشد آن خوشحالی او بواسطه
 مع مردمان او از خدای عبادت او غیر سازد **و حقیقت** است
 که خوش حالی با اطلاع مردمان منتهم بد و مست محمود و مدبرم

پناه م

و محمود است **اول** آنکه باشد قصد او پنهان داشتن طاعت
 و اخصاص از برای هدای بیجا نه دکن سرکه مطلع مشرب و خلق
 بدانند که خدای تعالی ایشانرا مطلع ساخته و اظهار کرده از برای ایشان
 عمل خوب او را از روی تکرم و تفضل خود و این اظهار است تمجیل
 از صفات هدای تعالی است آیاتی معنی که خواننده میشود از سجده
 بیا سن اظهر الجلیل و ستر القبیح در بعضی وحی ادبیانه
 واقع شده که آنچه عمل صالح است برست پوشیدن آن در برست
 اظهار کردن آن پس استدلال کرده اند باین بر نیکی وضع هدای
 تعالی آنکس و نظر محبت مرد و اولطف کردن با او و برستی که بنده
 میپوشاند طاعت و مصیبت را و حق سبحانه بکرم خود میپوشاند
 بر مصیبت و اظهار میکند طاعت او را وسیع لطفی بزرگتر از
 پوشیدن قبیح و اظهار نیکی نیست پس می باشد خوشحالی بنده
 ب نیکی وضع هدای تعالی نه بخدمت مردمان و حاصل شدن منزلت
 در دل های ایشان بچنانکه منتهوم میشود از آیه کریمه قل بفضل
 کبر حجتیه فی ذلک فلیسترحوا **دوم** آنکه استدلال کند بظاهر

بجیل و تکیج در دنیا بر آنکه بچنین خواهد کرد با و در آخرت نیا بر آنکه
 حضرت رسالت بنا چسلی الله علیه و آله فرموده که نمی پوشاید
 تعالی بر بنده در دنیا مگر که میپوشاند در آخرت **سیم** آنکه حمد کنند
 او در اینها که مطلع میشوند بر و پس خوش حال سازد او را طاعت ایشان
 مرضی را درین امر و محبت ایشان بواسطه محبت ایشان باشد و بطن
 خدا و سرکه طاعت کند خدای را میسر و بدو لایمی ایشانرا بطاعت پس
 برستی که بعضی از مردمان مستند که اهل طاعت را می بینند و در سخن
 مسکینند ایشانرا و حسد میبرند بر ایشان و استنزاز می نمایند و نسبت میدهند
 ایشانرا بضع یعنی میگویند که ساخته اند این را پس این نوع از انواع
 خوشحالی نیکیست و مذموم نیست و علامت اخصاص درین نوع است
 که اطلاع ایشان زیاده نسا زد حرکت و نشاط در عمل را بلکه سیاه
 باشد مرد و حالت او در اطلاع مردمان و عدم اطلاع و بگریخت
 شود از نفس حرکت و زیادتی در نشاط بواسطه اطلاع مردم
 پس معلوم میشود که او را یا گفته است باید که همه کند در زاری
 آن بسمل رابع و دین و اولاد او از آن گناست **و است**

خوشحالی مدعوم است که فرج او بواسطه قیام منزهت نزد مردمان
 تامل کند او را و تعظیم کند و قیام نماید. بعضی حاجات او
 و متعبد کنند او را با کرام و تعظیم بس این را حقیقت و بدستی
 که این تا بود میسازد عمل را و نقل می نماید از کتبه حسنه بکعبه نبویه
 و از میزان همچنان میزان خسران و از درجات بهشت بد درجات آتش
 و بد آنکه اصل ریاضت دنیا است و فراموش کردن آن قدرت و قله
 تنگ در آنچه نزد خدای سبحانه است و قلت تا مل در آنات دنیا و در
 نیم آفت و اصل اینها همه دوستی دنیا است و حب شهوات این
 سر همه خطی است و منبع سرگشایی بواسطه آنکه عبادت سرگناه باشد از
 خدای تعالی قانی خواهد بود از سر شایسته و اراده کرده خواهد بود
 طاعت الارضانی حق سبحانه و در آن آفت و میل آدمی بدوستی جاه و منزلت
 در دلهای مردمان و غیبت در نعیم دنیا آنچه نیست که هلاک میکنند
 در او مانع میشود میان او و میسان فکر کردن در عاقبت امور و
 مانع میشود از اینکه دل روشنی یا بدین نور علوم ربانی **سلسله کوی**
 سر که طاری شود در نفس او که اشتهای زیاد آن کرامت او را بر آید

و بنقض زیاد دارد و او را داده نداشته باشد عمل خود الارضانی خدای تعالی
 را معقظ و زیاده نسازد از برای او اطلاع مردمان نشاط و خوشحالی
 در عمل و بلکه وجود عدم مردمان نزد او مساوی باشد بسبب اعتبار
 عمل و کیفیت آن یعنی بواسطه وجود مردمان و عدم ایشان افعال
 او زیاد و کم نشود و کرامت داشته باشد کسب عقل از اطلاع مردم
 بر و لیکن با این حالت خالی نباشد از میل طبیعی آن و دوست داشته
 باشد اطلاع مردم را و خوشحال شود از آن الا آنکه کاره محبت و
 میل خود باشد و دشمن باشد کسب عقل مر این میل خود را رعیب کند
 در این صفت نفس خود را پس آیا این در زمره ریاضت است یا نه
چون این میگوید که خدای تعالی بکلیت کرده بندگانش را با آنچه
 طاقت داشته باشند و نیست در طاقت بندگان منع شیطان از او
 او نه شکستن طبع از مقتضیات آن تا بر تبه که ممیل نماید
 بشهرات اصلا و منازعه نمند با دایسته بد رستی که این مقدر
 نیست انسان را و ازین جهت که بشاره داده سبزه صلی الله علیه و آله
 بعضی از آن جهت خدرا از نو میدی مردمان و از جهت دفع صریح

سادس

و نزدیک شدن بسوی خدا و طبع در رحمت و اسرار او انجا که فسروده
 عفو کرده خدا بی سگانه مراست ماز از این چیزی که حدیث کند بان
 نفسهای ایشان مادمی که بزبان نینا و رتبه یا عمل بان کنند بواسطه
 آنکه حرکت زبان و اعضا مستعد و آردست بخلاف آنچه از دم و دوا
 دلهما در ظاهر می افتد و این امر نیست ظاهر که می باید آنرا امر عاقلی
 علی و بصیحت که آنچه ازین او بام در ظاهر خطور میکند صد انرا عاقل
 کند و آنچه از شهوات تصور نماید که است داشته باشد آنرا و
 این کما هیست که بشناسد عاقبت او بداند علم دین را و از جانب
 عقل مانعی باشد پس اگر چنین کند او کاملست در ادایه
 آنچه مکلف شده بان زیرا که آنچه خطور میکند در ظاهر که بر اینگزاشته
 ریاست از جانب شیطانست و میل بان بعد از خطور نفس
 اماره است و کرامت از ایمانست و عقل باز گرداننده **علاج**
ریا بد آنکه اصلا فضاصل است که مساوی باشد نزد او آنچه در
 پنهانی و ظاهر بعمل می آورد یعنی نیک گفته اند شخصی که بر تو باد
 بعمل پنهانی او گفته است عمل علانیه گفته اند آنچه نری که مرگاه

امر با

مطلع س از خدا می تعالی مرد ما زار تو حیا کنی از ان و این با خودت
 از کلام سید الاوصیا و سکل الاولیا و مرشد العباد و امام الاتب
 و والد الایمه الامت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه
 و علی اولاده انجا که فرموده بر من از آنچه عذر کوی از ان بدستی که عذر
 گفته نمیشود از میگوی و بر من از هر عملی در پنهانی که حیا کنی از ان در علانی
 و بر من از هر عملی که مرگاه ذکر کرده بصاحب ان منکر شود و حضرت سالت
 پناه صلی الله علیه و آله فرموده که بدستی که بلندترین منازل ایمان یک
 درجه است که هر که برسد بان پس تحقیق که رستگار شد و ظفر یافت
 و آن نیست که شسته کرد در اعمال صالح پنهانی خود بر تبه که پاک
 نداشته باشد اگر ظاهر شود انها و ترسد از عقاب انها اگر پنهان ماند
 یعنی هیچ آنچه از پنهانی صادر شود عمل صالح باشد پس از
 ظاهر شدن انها و مخفی ماندن پاک نداشته باشد و از حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله پرسیده اند که نجات در چیست فرموده است
 که عمل کند بطاعت خدا که اراده داشته باشد و بان طاعت مرد با ترا
 و هم از وعده اسلام منتقلست که بدستی که خدا می تعالی قبول کند عمل با

که در اشغال ذره از ریاضت باشد و هم از وصلی الله علیه و آله مقبولست در
 حدیثی که سه طایفه کشته شده در راه خدا و تصدق کننده بحال
 خود در راه خدا و قرأت کننده کتاب خدا بدرستی که هدای خود چون
 خواهد گشت بهر یک از اینها که در دفع کتبی بلکه اراده داشتی که بگویند
 فلان بخشنده است در دفع کتبی بلکه اراده داشتی که بگویند
 فلان شجاع است در دفع کتبی بلکه اراده داشتی که بگویند فلان
 قاریست پس خبر داده حضرت رسالت پناه که ثواب خواننده داشت
 جماعتی که در طاعت غیر رضای الهی منظور ایشان بوده باشد و
 نیز آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده که خوفناک تر آنچه ترس
 بر شما شرک اصنرت گنند چه است شرک اصغر یا رسول الله فرمود
 ریاست و هدای تعالی در روز قیامت که برای بندگانش
 در بد اعمال ایشان خواهد گشت ابر و بد بسوی آنکس که تمسک
 اعمال ریاضت کرده در دنیا تا ایشان مطلع شوند آری میباید
 نزد ایشان ثواب اعمال خود در حدیث واقع شده که امر کرده
 شدند بعضی مردمان با تشس پس هدای سبحانه و حی فرماید ما باک

خاندن آتش که ای مالک بگو با تشس که بنویزند با بی ایشان از اجتهت آنکه
 ایشان بفرستند بان قدمها بلبا جبر و بگو با تشس که بنویزند در دیهائی
 ایشان ترا که تمام وضو میگردند و بگو با تشس که بنویزند دستمای
 ایشان ترا که بر میداشتنند بسوی من بدعا و بگو با تشس که بنویزند از بزرگان
 ایشان ترا که بسیار تلاوة قرآن میکردند پس مالک بایشان گوید
 ای بد بختان چه بود اعمال شما در دنیا گویند ما عمل میکردیم
 از برای غیر خدا ای تعالی پس مالک گوید بایشان که یکم بر ثواب خود
 در آن آنکسی که عمل از برای او میکردید دریا موجب خشم است از جانب
 خدای سبحانه و عرض کننده رسوایست در دنیا و آخرت آنجا که
 منادی خوانند که در پیشان روز قیامت بر سر همه ضلالتی که اسے
 بر گردنده از حق و دی پوفا و ای ریاضت آری اینها کردی که فری
 بطاعت خداست و حیوه دنیا را در محافظه نمودی و لهائی بندگانش
 و بسک و حیرت شدی بنظر سلطان روز صادره دوستی جستی بسوی
 مخلوقات بد شمنی برب العالمین و زینت دادی خود را از برای ایشان
 بملی که از برای خداست و نزدیک کردی بایشان بدوری از حق تم

و طلب رضای ایشان کردی و خود را در موضع خشم خدا در ادوی
 آیینست خوار تر بر تو از خدای تعالی پس هر گاه فکر کشد بنده درین
 رسوایی و برابر کند اینگز را که حاصل شده از برای او از مذکوران
 در نیت دادن از برای ایشان در دنیا یا بخیزی که ضایع شده باز
 تو با اعمال او که بر حق نمیداد میزان او را اگر خالصانه بجای
 می آورد و تحقیق که فاسد شده آنها بسبب دنیا و مشتعل شده
 بکینه سیئات پس اگر نباشد در راه الا که در این عمل از تو با بعتاب
 مرا اینه این کافیت در شناختن ضرر دنیا و باز گرداننده است از
 فرود آمدن بان و تحقیق که میرسد باین حسنه اگر خالصا بید بسود
 بر تبه صدیقان و اگر بکسب دنیا باشد صحت میشود بدرک السانین
 پس ای حسرت دند استی در راه که هرگز ایل نشود و نیز بدانی که
 بر طرف نشود با آنچه رسد با و از رسوایی و سرزنش در روز
 قیامت بر سر همه ضایق در حالتی که مضافت اینها یا بخیزی که عاقبت
 میشود در او در دنیا از غم سبب ملاحظه دلهای خلاق پس برستی
 که رضای مردمان غایتست که دریافته نشود و هر چیزی که راضی شوند

بان جماعتی خشم میکشند بان جمعی دیگر در رضای بعضی از خشم بعضی دیگر است
 و کسی که قلب رضای مردمان کند در خشم خدای تعالی خشم میکشند خدا
 بر او و خشم می آورد اینها را نیز بر وجه از آن چه عرض باشد مراد از جمع
 مردمان و اختیار از خدای سبحان بواسطه جمع ایشان و حال آنکه در
 نیسازد از برای او حمد ایشان رزق را و نه عسر را و نفع نمیدهد او را
 روز احتیاج و فاقه او در سختی قیامت و اما طبع و همتن یا بخیزی
 که در دست مردمانست پس خدای تعالی رزق است و بخشش او بهترین
 بخششهاست و هر که طمع داشته باشد بخلق خالی نباشد او خواری
 او نمیدوی و اگر برسد بر او خالی نیست از دست او خواری و چگونه ترک
 کند عاقل یا بخیز را که نزد خداست بامید کاذب و دوام ناسد که گاه
 صواب میباشد و گاه خطا و اگر صواب باشد پس وفا کند لذت
 او با لم منت و خواری او و حال آنکه آنچه با و رسد از قسمتهای خدا
 باشد و حساب کرده شود بر او و از رزق او پس سزاوار است که قرار
 دهد عاقل در بخشش خود را پس سبب را در ضرر آنها آنچه واضح میشود
 بان مال اینها پس کم شود رغبت او از اینها و اقبال مسایر بسوی

خدای تعالی بدل خود بدستی که عاقل و غیبه نینمایید در این چیزی بسیار
 شود بر و حضرت را نیز و گاه نیست ریاضت را اینکه اگر به آنکه مردمان
 آنچه در باطن اوست از قصد ریا و اخلاص هر اینه غضب مسکته
 بر و وزو دیاشد که گشت کند خدای تعالی از سر او تا دهنش سازد
 ایشان را با و و بشناسند ایشان را که او را یکننده است و مقصود است
 نزد خدای تعالی و اگر فاضل سازد اعمال خود را از برای حق سبحانه
 همراهی نامر سازد خدای تعالی مریش را از اخلاص او و دوست
 سازد او را بسوی ایشان در راه سازد ایشان را از برای او و بکناید
 ز به نهای ایشان را بجهت او و او را یکه کرده اند که مردی بود از بنی اسرائیل
 گفت عبادت کنم خدا را تا معروف شوم بان پس مدتی مدید بماند
 نمود در طاعت و در اخلاص نمیکندشت بگردی از مردمان
 الا آنکه میکنند این ریاضت است پس روی آورد بنس خود
 و گفت تحقیق که برنج ایند اخلاصی نفس خود را و ضایع کردی عمر را
 در هیچ چیز و سزاوار نیست که عمل کنی از برای خدای سبحانه
 پس تیرت کرد و فاضل ساخت عمل خود را از برای خدای تعالی

اظهاره

پس چنان شد که نمیکندشت بگردی الا آنکه میکنند این پرستگار
 و شقیقت و مشکل این گشت از قول خدای تعالی که برت پوشیدن
 آن و برنشت اظهار کردن و در قول ایله عظیم السلام واقع شده
 که بدستی که خدای تعالی گشت میکند تا را همچنانکه گشت مینماید
 رزق را با آنکه بیخ مردمان نفع غیر است نه بجسی که او نمومد با شد
 نزد خدای تعالی و از زایل آتش باشد و خدمت ایشان هرگز نماند
 کسی را که او محمود باشد نزد خدای تعالی و در زمره مرتبین باشد
 و چگونه هرگز کند او را خدمت ایشان یا یکید ایشان و حال آنکه سوره صلی الله
 علیه و آله فرموده که هر که اختیار کند ستایش خدا را بر ستایش روی
 کانی است او را خدا از سوانت مردمان و نیز سبزه فرموده که هر که
 با صلاح آورد امر اخلاص خود را یا اصلاح آورد خدای تعالی امر دنیا
 او را و هر که با صلاح او را و آنچه میان او و میان خدای تعالی است
 با صلاح آورد خدای تعالی آنچه میان او و میان مردمان است و هر
 اینست که ذکر کند مشقه فاقه خود را و قوه حاجه خود را و در قیامت
 بتو با همان خود بدستی که نزد است که نفع نبیند به در از و زوال

ادار

و نه پسران ایا انسی که میاید برگاه خدا بدلی سیم از محاسن و
 منع نتواند کرد عذاب را پدر از فرزند و مشغول باشند در آن روز
 صدیقان بنسبهای خود و هر یک از آنها فریاد نفسی زنده چای
 غیر صدیقان پس نرا در است که همراه باشد با او در آن روز عمل غیر
 فالص یعنی که مسافری که اراده سفر دارد بشهری دور و محرف
 همراهیت با او الاطلائی فالص جهت سبکی و بسیاری منع از آن
 نزد اصحاب و مع حاجتی بزرگتر از حاجت روز قیامت است و هیچ
 عملی انفع از عمل فالص از برای خدا نیست پس آن نیستترین
 ذی فایده است و سبکترین آنهاست از روی برودتین بلکه او برادر
 صاحب خرد را بر آن چه دارد شده تفسیر قول هدای تعالی که
 کَیِّنَجِی اللّٰهَ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا اِنَّا اَنْزَلْنٰهُمْ مِنْ سَمٰوٰتٍ مُّجَدِّدٍ
 آنها را که پرینزگاری کرده اند صیقل اعمالی که موجب استکباری
 ایشان شده بدستی که عمل صالح میکوید صاحب خرد از نزد دل
 قیامت که سوار شو بر من که بسیار سوار شده ام من بر تو در دنیا
 پس صاحب بر اسوار شود و طی کند بان سختیهای تو در روز ادویه

کرده داد و بدین فرقه از ابی عبد الله علیه السلام که بدستی که عمل
 صالح کسرتانیده از برای صاحب خود فرستاد و بخت چنانکه مردی
 بزستند غلام خرد را بجهت فرستادن از حقن پس او فرستادند از
 از برای او بعد از آن امام علیه السلام این را بخواند که وَ سَمِعَ عَسْكَرَ
 صَالِحًا قَوْلًا نَفْسِهِمْ یُحْمَلُ وَنَ یعنی هر که عمل صالح کند پس آن از برای
 نسیبهای ایشان فرستد خرد کسرتانید پس هر که حاضر سازد در دل خود
 آفت را و اسوال ترا و مناول رفیق که نزد حق تعالی است حقیر شمارد
 آنچه مستحق است بخلق در ایام حیوة یا آنچه در دست از که در دست او
 سازند بای میمن و حج کند قصد خرد را بگرداند بسوی هدای تعالی دل
 خرد را و خدا ص شود از خوار می و بی کشیدن بجهت دلها می مردمان
 و در اید از اخص او انوار بر دل او که گشاده شود بان انوار سینه
 او و بنطق در اید زبان او و منفتح شود از برای او از الطاف خدا
 بچیزی که زیاده سازد انفس او را بکفرت حق تعالی و زیاده سازد
 وحشت او را از مردمان حقیر شردن او دنیا را و عظیم تر آن قدرت را
 و ساقط کرد در محمل مردمان از دل او در طرف شود زرد و اعیان با

و اختیار کند شهبالی را در دست داشته باشد خفته را وی در پی
 از آن شود بر او برای رحمت و ناطق شود زبان او خیکو میهای
 هکت و از سبغ صلی الله علیه و آله منتولست که هر که خالص شود از
 برای هدای تعالی چهل روز روان سازد حق سبحانی چشمهای هکت
 را از دل او بر زبان او در آید کرده عبید بن زراره از امام جعفر
 صادق علیه السلام که هر چه میز منی تحت الاله که در آینده هدای
 تعالی از برای او از ایمان او انسی که ساکنست بان تا آنکه اگر بر قلعه
 کسی باشد وحشت نیکی در در آید کرده صبی ز ابی عبد الله علیه السلام
 که غنا لظن با مردمان تا میان زبانی ایشان را چون آزمودی ایشان را
 دشمن گیر ایشان را از امام حسن عسکری علیه السلام منتولست که وحشت
 از مردمان بقدر اطلاعت ایشان روایت کرده کعب الاقباق که وی
 کرد هدای تعالی پیکلی از آبتیبا که اگر اراده داری تعالی هر فردا در
 حظیره قدس که عبادت است از قرب پس بیش در دنیا غریب و همها و
 اندوه ناک و مستوحش مجموع شهاب که میسر در زمین بی آب و گیاه
 میخورد از سرای درختان میوه آورنده و هر گاه شب شد جای

میگیرد در آستان خرد و نمی باشد یا مغان کجست انسی که با من دارد
 و مستوحش می باشد از مردمان و روایت از بعضی از امر اسیده النسا
 جیدیه المنخرو الاله الاله الاطهار صلوات الله علیها و علی آئینها و
 و بینها که هر که با فرستد بسوی خدا خالص عبادت خود را فرود فرستد
 تعالی با افضل مصلحت او را و از امام محمد باقر علیه السلام منتولست که
 نمی باشد بنده عبادت کنند خدا را حق عبادت او تا ببرد از خلق تمام
 و هر بیوند بسوی او پس ازین سنگام هدای تعالی میگوید که این خلعت
 از برای من پس قبول میکنم آنرا بکرم خود و از امام جعفر صادق علیه السلام
 منتولست که انعام نموده است هدای عزوجل بر بنده خود بزرگتر از نیکی
 بنامند در دل او با هدای تعالی غیر او و نیز آنحضرت فرموده به نام
 بن حکم که ای مشام همبر کردن بر تنهایی علامه قوه عقلت پس
 هر که عقل یافت از جانب هدای تعالی کناره میکند از اهل دنیا
 و از انهایی که رغبت دارند در دنیا و رغبت مینمانند در آخرت که نزد
 خداست و هدای تعالی اینست در وحشت و مصاحبت است
 در شیبانی و غنای است در وقت و عزیز کننده است بی آنکه او

خوشن باشد ای شام اندک عملی با علم مقبولست و در برابر محبت
 و بسیار عملی که از اهل جبهه صادر شود در دست و از امام علی الهدی
 علیه السلام مریدست که اگر بر دند سحر مردمان در داری و سببی هر اینه
 من بروم در داری دردی که پرستنده باشد خدا بر او دیده اخصاص
 و از امام حسن کبری علیه السلام متقوست که اگر بگردانم تمام دنیا را
 یک نغمه و از آنکه کسی سازم که خدا را میپرستد از روی اخصاص مرا اینه
 می بینم که تقصیر کرده ام در حق او و اگر منم که فرار از دنیا تا آنکه بگریزم
 از گرسنگی و تشنگی بعد از آن پیشانم او را یک شربت از آب مرانی تمام
 که اسراف کرده ام پس آنچه مذکور شد و انانی علمی که گفته است پنجمی
 ریاضت مسدود سازنده مسامحت مود و مویس است و اما دوی
 عملی است که عبادت دید نفس خود را بر پنهان داشتن عبادات
 و چند وقت عبادت در نای فانه را همچنان که می بندد در وقت
 کردن عملهای بد و قانع شود باطلاع خدای سبحانه و علم او و نشان
 نمکند نفس خود را بطلب داشتن غیر خدای تعالی پس هیچ داری
 نیست که اذین باشد و در دست که عیسی علیه السلام میگفت بجواریس

که هر گاه روزه داری یکی از شما باید چوب کند هر جز را و محاسن خود را
 و با لب هر دو لب خود را و عن زیت تانه انتر مردمان که در روزه دار است
 و هر که بخشش کند بدست راست پس باید که پنهان در دراز دست
 چوب در گاه نماز کند از باید که فرود کند ارد پرده در خانه را پس برستی
 که خدای تعالی قسمت نمودن را همچنان که قسمت نموده رزق را و حضرت
 رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده که بر برستی در سایه عرش سه
 کس اند که سایه میدهد خدای تعالی این از او سایه خود روزی که هیچ سایه
 نباشد الا سایه او و مرد که دوستی و رزق در راه خدا و جدا شوند برانی
 و مردی که تصدق نماید بدست راست خود صدقه پس پنهان دارد
 آن صدقه را از دست چپ خود مردی که بخواهد او را از نصاب
 جمال پس او کوید بر برستی که من میترسم از خدای رب العالمین در و آیه
 کرده است حفص بن یحیی که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام
 که فرمود هر چه داده مرا پدر من و او نقل میکرد از پدر ان خود
 عیسی السلام که امیر المؤمنین عیسی السلام فرموده که کعب بن زیاد
 بخشش کن و شهرت مده و پنهان کن شخص خود را و مذکور ساز

خود را و علم بیاموزد و عمل کند و خاموش باشد تا سلام بانی خورشید حال
سازند و کواکب را از او بختم آورده کار از او نیست چیزی بر تو مگر کاشناسی
ترا خدا ای تعالی این خود اگر شناسی مردمان را و شناسند ایشان ترا
تذنیب و هرگاه اعمال را پنهان داشتی و دانستی خود
انرا از برای هدای تعالی پس فاش کن انرا بعد از آن و کونی که در حق
نشد آن آقا از روی اخصاص و تحقیق که نوشته شد در دیوان حسنت
و کرد اینده شد در کتبه ای را بحالت پس ظاهر کنی انرا بعد از آن
و کم شود قصد تو و عهد تو در پنهان داشتن آن بلکه تحقیق بد آنکه
اشکارا کردن تو انرا بعد از عمل همچو اشکارا کردن است در ابتدا
عمل تو پس بر غیر از آنکه صنایع کنی بجز برای که ریج کشیده در آن و کنی
نموده از برای آن و نقل کنی انرا از دیوان سر بر دیوان جبر
پس اگر باشی باقی در اخصاص خود در انجیز پس تحقیق که نقصان
کرده نصرت و توجیه او را بنابر آنچه وارد شده از ایله علیهم السلام
که بدستی که مقتضی عمل پنهانی بر عمل اشکارا اہمیتا چند است
و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که بکند نیکوست

پنهانی نوشته میشود از برای او پنهانی نیست مگر گاه اقرار باین کرد
یعنی اظهار آن نمود محو میشود ان نوشته و نوشته میشود اشکارا
پس هرگاه اقرار کرد باین دوم بار محو کرده میشود و نوشته میشود در یا
پس دای از کلمه بنویس از ان وقت و مصیبتی که بزرگتر از ان
نیست کاشکی کنی می رسید تو درین وقت تا کما بان و خاموشی نگاه
میداشت ترا بی و وارد شده از ایله علیهم السلام نصرت در اجابت
اظہار عبادت کسی را که اراده داشته باشد که لغو رسالت برادر خود
را و بنشاط آورد او را بیکیزی که حکایت کند از برای او **قسم دوم**
محببت که عبارت از منور بودن بخودست و آن از جمله
مملکات حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که
سپه چیز مالک کشته اند کتبی که اطاعت کرده شود و آرزوی
که میروی کرده شود و عیب مردم نفس خود و آن ناپسند کننده
عملت و داعی بغض است از جانب هدای تعالی و نیز آنحضرت
فرموده که اگر تو این میبوی که گناه از برای بنده مؤمن بهتر است از
عیب خالی میکند است هدای تعالی میان بنده او که مؤمنست و میان گناه

پناه

هرگز یعنی چون گناه بهتر از عیبت خدای تعالی محسوب می کند که اگر مجموع عیبت
 می شود عفو نمی کرد و این نهایتا می باشد است در بدی عیبت و این
 علیه السلام فرموده که بدی که ما خوش آید ترا بهتر است از نیکی که بدی
 آورد از برای تو و نیز آنحضرت فرموده که هیچ جسمی کمتر از تو افاضت
 و هیچ تنهائی نیست که سوختن تر باشد از عیبت و امام جعفر صادق
 علیه السلام از غیر صلی الله علیه و آله نقل کرده که در حی فرستاد خدای
 تعالی بر او دعای السلام که ای داود بشارت ده گناه کاران را و ترسانان
 صدیقان را که بشارت و مژده گناه کاران را و ترسانان صدیقان را
 گفت ای داود بشارت ده گناه کاران را یا اینکه من قول می کنم تو بر او عفو
 میکنم از گناه و ترسانان صدیقان را یا آنکه عیب میکنند سبب اعمال خود
 پس برستی که نیست بنده که عیب کند فیکوینها الا انک هلاک میشود
 و در روایت دیگر واقع شده که نیست بنده که گناه قشته کند یا فیکوینها
 الا انک هلاک میشود و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که سبقت
 فرمود که حق سبحانه و تعالی فرموده که من دانایم با عیبتی که صلاح
 امر بتو گان در است و بد رستی که از بیندگان مؤمن من هر آینه کسی

که چند میناید در عبادت خود پس بر سینه از خواب طویل و از بانش
 دلفان لذت پس سی میناید در رخ نیکش نفس او در عبادت من پس
 غالب می سازم بر خواب را بیکد و شب بخت نظری که مرایا است
 و بخت آنکه عار باشد بر او پس خواب میکند تا صبح شد و بعد از آن
 بر میخیزد و حشم کننده است در آن حالت بر نفس خود و عیب کننده است
 او را و اگر او را از خواب بر او خواب را بر او غالب سازم تا آنکه عبادت
 که اراده بنعل آورده و سر ایند افضل شود در رسیب عبادت عجب
 پس می آید او را چیزی که در اختیار هلاک او باشد بواسطه عجب او
 با عمل خود و در صافی او از نفس خود تا بر تبه که نطن آن کند که او فاق
 بر همه عبادت کند گان و گذشته در عبادت خود از حد تقصیر پس
 دور شود از من نزد این سخن و او گمان داشته باشد که نزدیک
 شده بمن و از طریق دیگر روایت کرده صاحب جو امر بزیادی برین
 کلام که آن تتمه ایست برین روان نیست که باید اعتماد کنند عمل
 کنندگان بر اعمال خود که میکنند پس بد رستی که اگر ایشان سویی نمایند
 و در رنج اندازند نشنمای خود را و عمرهای خود را در عبادت

من ایشان تقصیر کننده خوانند بود و نحو اینند رسید با چیزی که
 طلب میکنند از کرامت من و تنعم در جنات من و درجات رفیع
 که در جوار هست و لیکن رگت است پس باید که طلب کنند و فضل
 از جانب منست پس امید و آری باشند و نیکوئی ظن که بطن داشته
 باشند مطمئن باشند پس برستی که رحمت من نزد این تدارک
 ایشان میکنند و میرساند ایشانرا بخشنودی و مغفرت من و
 پیوستند ایشانرا عقوبت برستی که منم هدای بسیار کشانیده
 بسیار از زنده و باین نام بنماده ام خود را از امام محمد باقر عم
 منقولست که هدای تعالی فرموده بدرستی که از بندگان من
 من آنست که طلب میکنند از من چیز را از عبادت من پس من
 میگردانم او را از آن بجهت ترس عجب و عیسی علیه السلام گفته
 ای معشر حواری من بسا چه اعنی که اظن کرد از آباد و بسا عبادی
 که فاسد ساخت او را عجب و بد آنکه حقیقت عجب نرا که نمودن
 عمل صاکت و بسیار نمودن و شاد بودن بان **پس اگر کوی**
 کسی که در اید در نفس او خوشحالی بجهت طاعت و شاد شود بان

لیکن از بزرگ نعمت بلکه فرج یا ببردن آن و دوست داشته باشد
 زیادتی از او این امرست که آدمی از آن مشک نیست پس برستی
 که آدمی هرگاه برخواست شبی عبادت یا روزه داشت روزی
 یا حاصل شد او را زیارت مقام شرفی و دعای و عبادتی اینها
 او را خوشحال میسازد البته پس یا این عجب است و نا بود بسیار
 عمل او را و داخل میشود بسبب این در زمره عجب کنندگان **س**
جواب میگویم بدرستی که عجب خوشحالیست بعمل صالح و اعتقاد
 کردن و بزرگ نمودن آنرا و آنکه به پند نفس خود را بسبب این
 عمل بیرون از حد تقصیر و این ممالک کننده است البته و نقل
 نمائنده است عمل را از آنکه حساسات بکنه سیئات و از رفع ارجح
 با سفلی در کلمات روایت کرده است سید بن ابی خلف از امام
 صادق علیه السلام که بر تو باد سعی نمودن و بیرون بترای این
 نفس خود را از حد تقصیر در عبادت خدا تعالی و طاعت او پس
 بدرستی که خدا تعالی عبادت کرده مینشود و حق عبادت او یعنی
 هر چند عبادت او کند حق عبادت باینجا آورده اند **و اما** خوشحالی

با تواضع و فروتنی هر خدا را اجل جل جلاله و مسکرم و رابر توفیق عبادت
 و طلب زیاده نمودن پس نیکوست و ستوده شده و امیر المؤمنین
 علیه السلام فرموده که هر که خوش سازد او را نیکویی و پریشان
 سازد او را بدی پس او مؤمنست و نیز آنحضرت فرموده که هیچ
 از ما آن کسی که حساب نفس خود نکند هر روز پس از عمل خوب کرده
 حمد کند خدا را و طلب زیادتی آن عمل نکند و اگر عمل بد کرده باشد طلب
 آمرزش کند از خدای تعالی و نیز او علیه السلام فرموده که
 بدانند ای بندگان خدا که مؤمن صبح نمیکند و شام نمیکند الا آنکه
 بدانند است بر نفس خود همیشه عیب کننده است بر وی مقصر
 بیشتر در روز پس ما شنیدیم چو ساعتین که پیش از نماز بودند و آنکه
 پیش از نماز گذشته اند بر کشید خیمه از دنیا همچو بر کندن راه زنده
 و در نور دید دنیا را همچو در نور دیدن منازل **علی عجب**
 آنست که تکرر نماید در آنچه میگوید که معجز میشود بآن عجب و آن معجز
 میشود بقتضای خدا و نایب شدن عمل و فکر کند در آلتی که کسب
 میکند بان طاعت او قدرت دارد بان آلات بر طاعت پس

پس

ایاست آنها را مالک حق سبحانه بعد از آن نظر کند در آنچه میگوید که
 میخورد از طعامی که در است میدهد اردیشت او را ایاست از آن
 که خدای تعالی عطا فرمود بعد از آن نظر کند در عاقبتی که هر روز
 شامت و یا و غایب البال کشته از برای یگیزی که اراده دارد که ای
 است آن الا از نعمتهای خدای تعالی و بسا چاری که اگر چیزی سازند او را
 میان عاقبت و میان آنکه باقی باشد روزی و شبها هر اینه او اختیار
 خواهد کرد عاقبت را و بدلیل خواهد نمود در بهای عاقبت شبها بسیار و
 عبادت پیش از اینست حال و تو عجب میکنی بر برخواستن بعضی شب
 و حال آنکه چه مقدار است که نرفته عاقبت از شبها روزی بلکه از ماه و سالی
 پس آنچه جز عجب میکنی و حال آنکه تو قیام مینمایی بعبادات توفیق
 او و ممکن میشود بعبادت او و قوت می یابی بر زرق او و عمل
 میکنی بچوارج و آلتی که او عطا فرموده و واقع میشود این در شب
 و روزی که او سبحانه افزیده پس قیاس کن قدر عمل خود را
 با یگیزی که برتست از نعمتهای او پس آیا می یابی عمل خود را که وانی
 باشد باین نعمتها یا بیشتر عشر این و آیا توفیق تو بقیام عبادات

است الا نعتی بر تو که لازمست شکر آن نعمت و میترسی که اگر تقصیر
 کنی در شکر موافق باشی حضرت حق سبحانه و حی فرستد به او علی السلام
 که ای داود شکر کن مرا داود گفت چگونه شکر تو کنم ای پروردگار
 من دهانم که شکر نیز از نعمتهای توست که مستحق شده بحجت آن
 شکر را هدایای تعالی گفتم ای داود در اصبی شدم باین اعتراف از تو
 شکر را یعنی چون اعتراف کردی که شکر من از نعمتهای توست
 که بسبب آن مستحق شکر میشوم پس شکر من بی آوری آورده بلکه قیاس
 کن عمل خود را هم بیک یک از اینها که متصرفی از نعمتهای
 او از خوردنی و آشامیدنی که غیبی باین عمل را که برابری ستوانند
 کرد باندگی از آن نعمت هر دست یکی از او اعطای داخل شد
 روزی هر دو از رسیدن پس مردن رسیدند با گفت موعظه کوی
 مرا گفت ای امیر المؤمنین آیا می بینی که اگر منع کرده شوی از یک
 شربت آب نزد تشنگی که بسبب خوامی فریاد از آن گفت بنصرت مصلحت خود
 گفت ای امیر المؤمنین اگر بچوبس ستود این آب از تو نزدیکتر
 آمدن یعنی اگر بچوبس بول شود ترا بچوبس فریاد می خوامی کرد ترا

گفت بنصرت دیگر ملک خود پس باید فریبند مادر امکنی که قیمت یک
 شربت آب باشد پس ای شخص ملاحظه کن که چند نوبت تناول
 میکنی در شب از روزی از اینگری که مساوی مملکت مردن از رسیدست
 و زیاده بر آن چندین مرتبه پس همه باشد قیمت عبادت تو در آنچه واقع
 شود از آن در شب از تو تو می بینی حصری که عمل میکنند تمام
 روز بید و در هم و نهمان تمام شب بیداری میکند بد و دانگ و
 همچنین اصحاب صناعات و در آنها مشغول است و جنب از می پخته
 ایشانرا که عمل میکنند تمام روز و مرد طرف شب و قیمت این
 چند در هم صد و دست و مرگاه صرف کردی فعل خود را در راه
 خدا پس روزه دیشتی یک روز حق تعالی میگوید که روزه از
 برای نیت و من جزای آن میدهم و فرموده که آماده ساخته ام
 از برای بندگان خود اینگری که مسج چشمی ندیده و مسج کوشی نشسته
 و در خاطر مسج آدمی خطور نکرده پس این روز تو که قیمت آن دو در
 با احتمال تشویب عظیمی میگردد در از این قیمت اگر در عبادت خدا
 صرف کنی و اگر بر صغری بکش بحجت عبادت خدا ای تعالی میفرماید

که فلا تعلم نفس ما أحفظ لهم من قرآنا عظیم جزا و عاقبتی چون
 یعنی غیبی اند و هیچ نفس آنچه پنهان داشته شده از برای ایشان از
 چیزی که نوردید و پندارید بجهت فرمای آنچه کرده اند پس این
 همانست که قیمت او در داند بود و اگر سجده کنی از برای خدا
 یکسجده تا آنکه فریاد ترا خواب مسمات کند خدای تعالی بتو
 ملایکه و مستقیمت زمان سجده یا آنچه حاصل میشود در آن از خواب
 و غفلت لیکن چون نسبت داده بقرآن جل جلاله رسید قیمت آن
 از بزرگی و نفاست باین مقدار بلکه اگر بگردانی از اسیب
 خدای تعالی یکساعت را که در او رکعت نماز خفیف یکبار اسیب
 بلکه بکنس که بگوید در ولا اله الا الله حق سیمی میکوید یمن
 یعمل من الصالحات من ذکرا و انثی و هو مؤمن قائل
 ینظرون الجنة ینزفون فیها بغیر حساب یعنی هر که بکند
 از اعمال صالحه از مرد یا زن و او مؤمن باشد پس آن کرده
 داخل شوند در بهشت و روزی داده شوند در بهشت بی حساب
 در حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که هر که بگوید سبحان الله

پناه

خدای تعالی از برای او بنشانند در بهشت درختی پس این ساقه از آنها
 تو چه مقدار مثل این صنایع میکنی در چیزی که هیچ بران مترتیب نیست
 و چه مقدار مثل این بر تو میکند در بی قایده پس لازمست بر تو آنکه بینی
 حقا که عمل خود را وقت مقدار آنرا از آن حیثیت که عملت در زمین
 الا منت خدای تعالی بر تو در آنچه شرف داده قدر ترا و بزرگ
 ساخته جزای ترا و بر هذر باش از آنکه واقع شود عمل تو بر
 وجهی که بنا شد صلاح خدای تعالی در آن و واقع نشود در واقع
 رضای او پس برود ازین عمل قیمتی که حاصل شده بود از برای
 او و راجع شود یا آنچه بود در اصل از بهای حقیر از دورم یا دور
 و کمتر نیز بلکه سالم غنا از غضب و عقوبت پس لازم نفس خود
 سازد ترس خدا را و منت دشمن هر روز او عیب کردن نفس
 خود را بشاید که استکار شوی بر رحمت خدایس برستی که روایت
 است از سید صلی الله علیه و آله که هر که دشمن دارد نفس خود را
 و دشمن نه از در دماغ این بسیار خدای تعالی او را از فرج روز
 قیامت و روایت کرده اند که عابدی بود که عبادت کرد خدای

را منتها دسال یا این طریق که روز دوزه بود و شب زنده داشت
 پس حاجتی از هدای بیسمانه سوال کرد اجابت نشد پس رو آورد
 بنفس خود و گفت این از جانب تست اگر زد تو نیکویی میسود حاجت
 تو بر آورده میشد پس فرستاد هدای تعالی با فرشته را و گفت
 ای فرزند آدم ساعتی که در آن عیب کردی نفس خود را بهترست
 از همه عبادت که در زمان سابق کرده و مر ویت که هر که شب
 آورد در حالتی که پشیمان باشد بر گناه خود و عیب نماید نفس
 خود را بهترست هر روز از آنکه صبح کند در حالتی که خوشحال باشد
 بعمل خود پس برست ای عاقل بنگاه داشتن عمل خود از عجب
 در یا و غیب و بیکر بدستی که غیبت و بیکر شد یک ریا و
 عجب اند در هر رسا شدن یا اعمال آیا نظر کنی بجز معاذ که
 روایت کرده شیخ ابو محمد بن جعفر بن احمد بن علی التمی متوطن بری در
 کتاب منشی فی ذمه بنی صلی الله علیه و آله از عبد الواهد واد
 از شخصی واد از معاذ جبل که گفت میباید که خبر ده مرا بجدیدی
 که شنیده باشی از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و حفظ نموده

پناه م

از روی دقت و حدیث برده باشی بان دیگر را گفت بلایم و بگفت
 و بعد از آن گفت پسر و مادر خود سوگند میخورم که حدیث که در مرا
 در وقتی که من روایت او بودم پس در وقتی که ما سیر میکردیم
 ناگاه چشم مبارک حمزه را یکایک آسمان کرد و گفت ستایش عرضم را
 که حکم کرد در میان خلق خود آنچه خواست بعد از آن فرمود ای
 معاذ گفتم بیک یا رسول الله یا سید المومنین دیگر گفت یا معاذ
 گفتم بیک یا رسول الله امام الخیر و نبی الرحمة پس فرمود که حدیث
 کنم ترا آن چیزی که حدیث نکرده باشد صحیح نبی امت خود را اگر حفظ
 کنی از ارتعاب و بد زندگانی ترا و اگر شنوی و حفظ کنی منقطع شود
 حجت تو نزد خدا بی تعالی بعد از آن گفت بدستی که هدای تعالی
 خلق کرده است صفت فرشته را پیش از آنکه بیا فرزند آسمانها
 را پس گردانیده است در هر آسمانی فرشته که پوشانیده هدای بی
 آن آسمانرا بظن آن فرشته و گردانیده در سر در می از روی
 آسمان فرشته در بانی پس میسوزند حفظه عمل بنده را از صلیح
 تا شام بعد از آن با ما میرند حفظه عمل او را و امر از انور است

همچو نورا قیاب تا رسیدند یا همان دنیا پس ترکیه و تکثیر آن
 عمل میکنند یعنی از پای کیره و بسیار و اینها نیز فرستگان دیگر
 پس میگویند فرشته که اقامت توقف کنید و بریند این عمل را بروی
 صاحبش که من فرشته اقیبت ام پس هر که غیبت کرد نیکند ارم که
 عمل او در گذرد از من بغیر من دوم این امر کرد پروردگار معبودان
 می آید حفظ فرد او با ایشان عمل صالح است پس میکنند
 از او ترکیه و تکثیر آن عمل میکنند تا رسیدند یا همان دوم
 پس میگویند فرشته که در آسمان دوست که توقف کنید و بریند
 این عمل را بروی صاحب این که اراده کرده ازین عمل الا
 متاع دنیا را من صاحب دنیا ام نیکند ارم که عمل او از من در گذرد
 و بغیر من رسد بعد از آن با ما میرود و حفظ بعمل بنده شادان بنام
 و صدقه پس تمجیب میکنند بان عمل حفظ و میرسد از آسمان سیوم
 پس میگویند فرشته آن آسمان که توقف کنید و بریند این عمل را بروی
 صاحب این دشت او من فرشته اصابه کیرم و او عمل کرده و
 تکثیر نموده بر مردمان در جاس ایشان امر کرده هر چه در گذار من

که نیکند ارم عمل او در گذرد از من بغیر من دیگر فرمود که بالا روند
 فرستگان بعمل بنده که در خشنده همچو ستاره درخشنده در آسمان و
 هر از صوتی باشد تسبیح و روزه و حج پس در گذرد بان عمل آسمان تمام
 و گوید بایشان فرشته آن آسمان که توقف کنید و بریند این عمل را بروی
 صاحب این دشت او من فرشته عجم بدرستی که این بنده عجیب است
 بنس خود او عمل میکند در افضل میشد در نس او عجیب امر کرده مرا
 پروردگار من که نیکند ارم که در گذرد از من عمل او بغیر من و بالا روند حفظ
 بعمل بنده همچو عروسی را که نمائند شوهر بر بنده پس هر در گذرد بان یا همان
 بجم کجما و نماز میان دو نماز یعنی نماز ناه و هر من عمل را ناله بود و بجز
 ناه شتر و بران روشنی بود همچو روشنی اقیاب پس گوید فرشته آن آسمان
 توقف کنید که من فرشته حسد و بریند این عمل بروی صاحب این نهاد
 شود آن عمل برکت او بدرستی که او حسد داشت بر کسی که علم میخواست
 یا عمل میکرد از برای خدا بطاعت او و هر گاه میدید کسی را که فضل دارد
 در عمل و عبادت حسد برداشت و واقع میشد در آن یعنی غیبت
 او میکرد پس باز کرده میشود آن عمل بر دوش او و لعنت میکنند

او را عمل او و دیگر بالاسیر و نه حفظه بعمل بنده از صلوة و زکوة
 و حج و عمره پس در میکند در بیان عمل باسمان ششم پس میگوید فرشته
 این آسمان توفیق کند که صاحب رحمت و برینند این عمل را بر روی
 صاحب این و محو سازید مرد و چشم او را بر اسطوخودوس صاحب این هم
 نموده هیچ چیز را هرگاه میسر بیند که آن خدا کنایه می فرماید یا فروری
 در دنیا شادی میکند بان امر کرده هر چه در کار من کند از من عمل او
 در گذرد از من دیگر فرمود که بالاسیر و نه حفظه بعمل بنده و اجتهاد
 و پر بیند کاری و درین عمل را آوار است همچو رعد و رویشست همچو
 روشنی برق و با او سه هزار فرشته همراست پس میکند در بیان
 فرشتگان تا رسیدند بنزشت آسمان ششم پس میگوید آن فرشته که توفیق
 کند و برینند این عمل را بر روی صاحب این من فرشته ای همراست
 هر عملی را که از برای خدا بنوده باشد بدستی که او اراده داشت
 رفت نزد قوم و اینکه مذکور شد در مجلس و آواز او بشهر با
 رود امر کرده هر چه در کار من کند از من عمل او بجا و زکند از من
 بغیر من مادمی که خالصانه بنوده باشد دیگر فرمود که بالاروند

حفظه بعمل بنده در حالتی که خوشنود باشد بان از نماز و زکوة و
 روزه و حج و عمره و خلق نیکو و خا مویشی و ذکر بسیار و مشایخ کند
 او را ملائکه آسمانها درین صفت فرشته با تمام پس طی کند تمام جمیعها
 را تا بایستند نزد خدای تعالی پس گوایند و منند این فرشتگان از
 برای او بعمل و دعا و خدای تعالی گوید که من حفظه بعمل بنده است
 بودید و من نمیدانم بر آنچه در نفس اوست او اراده نموده بود مرا
 باین عمل بر و باد صفت من پس ملائکه گویند بر و باد صفت تو نیست
 ما کنت بعد از ان معاذ کریم کرد و کنت کنتم یا رسول الله چه عمل
 کم کنت آنگه کن بر سیر خود ای معاذ در حق کنت کنتم تو رسول
 خدای و من معاذ کنت و اگر باشد در عمل تو نصیحتی ای معاذ پس قطع
 کن زبان خود را از برادران خود و از جمله قرآن یعنی قاریان و باید
 که باشد کنان تو بر تو با مکن آنها را بر برادران خود و پاکیزه ساز
 نفس خود را بخدمت برادران خود و بلند ساز نفس خود را بپست
 ساختن برادران خود و در نظر میا در عمل خود را در اهل سازد دنیا را
 در آفت و نفس خود در مجلس خود با اسطوخودوس که عذر خوانند که از تو

سبب بری خلق تو در از مگوی با مردی و حال آنکه تو باید یکی با منی
 یعنی اظهار دوستی کن شخصی و حال آنکه تو باید یکی محبت داشته باشی
 زیرا او بزرگی کن بر مردمان پس مستطع شود از تو خیرات دنیا و
 مردمان پس بر تو ترسکان اهل دوزخ حضرت حق سبی ز فرشته
 که در التماس طاعت نشاط آید میدانی که حیثت ناشطت سکان اهل
 آتش اند که بیرون میکنند گوشت دستخوار از بدن اهل دوزخ
 گنیم گنیم که طاعت این فصلتها دسته باشد فرمود ای معاذ
 آگاه باش که آنست بر آنست که خدای تعالی بر و آسای ساخته
 راوی گفته که ندیدم معاذ را که بسیار کند تلاوت قرآن را یعنی نکه
 تلاوت این حدیث میکرد **باب** در اخیر کمالی
 کرده شده بدعا و آن ذکرست و چون منصفه را زین کتاب تبیین بر
 فضل دعا بود و اشاره بخیر که یاری خواهد یافت دعا گفته و
 مستقیمت این کتاب پر پاره از آن که گفته کرده شده بود بیان و جمله
 که کافی بود پس دست داشتیم که در دنیا این را با آنچه مسودی دعا باشد
 در فضل و رعیت بر آن و قیام آن در مقام کن در مقام دعا در فصل اول

و دفع اموال شده به و آن ذکرست و تحقیق که ظاهر شد از آنچه باید
 کردیم از آن فریاد دعا که باعثت بر آن عمل و نقل از کتاب و سنت
 و آنکه دفع میکند دعا بلامی حاصل را و دفع میکند بری نازل را و
 حاصل میشود بان مراد از جیب نفی که حاصل نباشد و ثبوت و
 ابقای نفع حاصل و در آن و شتمت ذکر بر همه این امور و زود
 باشد که بر پنی این را در آنچه بیان خواهیم کرد پس میگویم که ذکر آخر است
 که ترخیص کرده اند بر آن و ترخیص نموده اند در آن و دلالت میکنند
 بر آن عقل و نقل ۱۶۱ اول پس آنچه دلالت میکند بر آن و جبر **شکر**
 منم است و شکر نسبت از اقسام ذکر و دیگر بواسطه آنکه ذکر
 دفع کننده ضرریست که ظن حصول آن باشد و ضرری که ظن حصول
 آن باشد و جهت دفع آن با قدرت بر آن اما معتدله او سه بنا
 بر آنچه روایت کرده حسین بن زید از ابو عبد الله علیه السلام
 که سبب حصول الله علیه و آله فرموده که هیچ قومی نیستند که جمع شوند در
 مجلسی پس ذکر خدا نکنند و صلوات بر سبزه نرستند الا انما ان مجلس
 حضرت دو بال میشود بر ایشان و از امام حسن صادق علیه السلام

مشغولست که جمع نیستند چه معنی در مجلس که ذکر خدا کنند و ذکر میکنند
 الا انکه این مجلس حضرت شود بر ایشان روز قیامت و نیز آنحضرت
 فرموده که هیچ مجلسی نیست که جمع شوند در آن نیکوکاران و بدکاران
 بعد از آن جدا شوند از یکدیگر بجز ذکر خدا الا انکه این مجلس حضرت میشود
 بر ایشان روز قیامت و نیز او علیه السلام فرموده که میسر در مؤمن
 بجمع اقسام موت الا بصاحبه که فراتر میگیرد او را وقتی که او ذکر
 خدا کند و اما مقدمه نماند بر هیچ عتقت و اما نقل پس از کتاب
 و سنت است اما کتاب پس چندین آیت مشرت باین از جمله
 قول حق سبحانه که پس هر خود صلی الله علیه و آله گفته که قل الله شر
 ذکریم بعضی از مشران معنی این آیه چنین گفته اند که دل بسوی
 خدا در و غیر او را و انکه او را و مراد از توجیه بدل کتاب او مستویا
 بکار است و قول او سبحانه که **وَاذْكُرْ كَيْفَ تَنْفَسُكَ تَنْفَسًا**
وَاخْفِيَةً یعنی ذکر کن پروردگار خود را در نفس خود از روی مفرغ و
 پنهانی و قول او سبحانه که **فَاذْكُرْ فِي آذَانِكُمْ** یعنی ذکر کنید در آذان
 ذکر کم شمارا و قول او عزوجل **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْكُرُوا اللَّهَ**

ذکر اکثری است و مستحبه بکونه و اخصیلا یعنی ای کسانی که ایمان آورده
 ذکر کنید خدا را ذکر بسیار و بسبب گوید او را صبح و شبانه و اوقات
 پس آن بسیارست و بنویسند اعطاه ان بتظویل سوا خفا میکنیم از آن
 بر چند روایت **اول** روایت کرده محمد بن ابی عمیر از امام بیستم و او
 از ابو عبید الله علیه السلام که بدرستی که خدای تعالی میگوید هر که مشغول
 شود بندگرم از سوال کردن از من بدم او را افضل از چیزی که میاید
 آنکسی را که سوال میکند از من و بداند که این ضرر و صده گناهیست در آنچه در
 صد آیه است اینم زیرا که حق سبحانه ذکر را قلم تمام دعا ساخته و تفصیل
 بر آن پس هر چه بکشد بسوی آن دعا از تو ایید ذکر نیز میکند بسوی
 آن **دوم** روایت کرده مروان بن فارس از ابی عبید الله علیه السلام
 که بدرستی که بنده هست که هر روز حاجتی است بسوی خدا پس ایستاد
 بشنا و صلوات بر محمد و آل او تا آنکه فراموش میکند حاجت خود را
 پس برمی آورد آن حاجت را خدای تعالی بی آنکه او سوال کند **سیم**
 مرد است از سید قسلی الله علیه و آله که هر که مشغول ساخت او را عبادت
 خدای تعالی از سوال کردن عطا میزند باید با و خدای تعالی افضل از

ایر

مید بر سوال کند که از **جهاد** منقولست از امام جعفر صادق علیه السلام
 که خدای تعالی فرموده هر که ذکر کند مرا در میان گروهی از مردمان من
 یا دکنم او را در میان گروه فرستگان **بخشم** روایت کرده ابن العجاج
 از عبدالله السلام که معجزت الالهی از اهدی مست مکر ذکر
 کبریت مرا از اهدی که منتهی شود بان فرض نموده خدای تعالی فراموش
 را پس هر که ادای آن فریاض کردن ادا کردن صدان فراموش
 ده روز رمضان هر که روزه داشت پسان صدانست و معجز کند
 ان صدانست الا ذکر که خدای تعالی را صحت میشود پانگی از ان و
 مکرده اینده همدی از برای ذکر که منتهی شود بان و بعد از ان این
 ایت تلاوة فرمود که یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا
 کثیرا لیستجوه بکوهه و اصیلا پس تمییز فرموده حق سبحان از برای
 ذکر همدی که منتهی شود بان و امام فرمود که پدر ذکر کردن بسیار ذکر
 میکرد و متحقق گشتن با او میفرمید و او ذکر خدا میکرد و طعام با او نخورد
 و او ذکر خدا میکرد و اگر با مردمان سخن میگفت مشغول تپساحت او را
 این از ذکر خدا می دیدم من زبان او را که حسیان بود بحکم او

لا اله الا الله و حجج میکرد ما را او میفرمود بیکر تا اقباط طلوع میکرد
 و او بترانه قرآن میخواند که اقرات می توانست کرد از ما و کسی که قرآن
 نیتوانست کرد او نیز میخواند و خانه که قرآن نیتوانست در آن قرآن و ذکر
 خدا کند در آن بسیار میشود برکت آن خانه و حاضر میشوند اهل ملائکه
 و مهاجرت میکنند از آن خانه شیاطین و نور میدهد آن خانه از برای
 اهل آسمان همچنانکه نور میدهند ستارگان از برای اهل زمین و خانه که
 تلاوت قرآن در آن نیتند و ذکر نیتند کم میشود برکت آن خانه و مهاجرت
 میکنند از آنجا ملائکه و حاضر میشوند شیاطین و فرمود که مردی آمد نزد
 سیدنا صلی الله علیه و آله و گفت کیست بهترین اهل مسجد فرمود کسی
 که بیشتر از همه ذکر کند **ششم** روایت کرده ابو بصیر از ابو عبد الله
 که شیعه ما آنسانی اند که هر گاه خلوة بیایند ذکر خدا بسیار کنند
سفتم هم از عبدالله السلام منقولست که حق سبحان بپوشی گفت
 بسیار کن ذکر مرا شب و روز و با شتر در ذکر قرآن **ششم** از
 عبدالله السلام منقولست که خدای تعالی فرموده یا بن آدم ذکر کن مرا در
 میان گروهی تا من ذکر کنم ترا در گروهی که بهتر از گروه تو باشد **نهم**

از حضرت سیدنا صلی الله علیه و آله منقولست که چهار چیزست که نرسد
 بآنها مگر مؤمنان مومنین و آن اول عبادت و تراویح از برای خدا
 سبحانه و ذکرهای تعالی بر هر حال و وقت چیزی نیست یکی **دوم**
 از امام جمعه صادق علیه السلام منقولست که می میرد مؤمن بهر نوع
 مردنی صحیح و بفرق شدن و صحیح و بجز و دادن خانه برود و گرفتار
 میشود سیخ و صحیح و بصاعقه و غیره یا بیهوده اگر حق تعالی
 در روایت دیگر حقیق واقع شده که نرسد اینها او را و حال آنکه او ذکر
 خدا کند **یا زدهم** در بعضی احادیث قدسی وارد شده که هر بنده
 که اطلاع یافت بر دل دین دیدم که غایت تسکین بر او
 میگردد آن از سیاحت او و مستم منمشتین او سخن گوینده ام
 با او و اینست **دو ازدهم** از سیدنا صلی الله علیه و آله منقولست
 که هذای تعالی فرموده هر گاه دانستم که غایت بر بنده منم
 تقوی میکنم از روی او را در سوال کردن از من و از آن گفتن تا منم
 باشد بنده منم سخن پس اراده کند که سوگند بستی غافل شود از ذکر
 حایل میشود میان او و میان آنکه سوگند اینها در کسنان منم اینست

اینجا جماعت نبی علیه السلام گفتند که اینها انسانی اند که هر گاه اراده بکنند که درم
 نماند که در اتم این زمین را بجهت عقوبت بگیرد آن این اراده از ایشان
 بجهت این جماعت شیعیان **سیزدهم** از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقولست
 که نوشته در توراتی که تغییر یافته که موسی علیه السلام سوال کرد
 پروردگار خود را پس گفت ای پروردگار آیا تردیدی تو بمن پس را
 گویم ترا یا دوری منم تا آنکه ترا پس هذای تعالی با دو جی فرستاد که ای
 موسی منمشتین انسانی ام که ذکر میکنند موسی گفت پس که باشد
 در پوستش تو روزی که هیچ پوستش نباشد الا پوستش ترحق میباشد
 فرمود انسانی که ذکر میکنند پس منم ذکر میکنم ایست ترا و دوستی
 میکنند در من پس منم دوست میدارم ایست ترا پس ایست ترا
 اند که اراده کردم که برسانم با اهل زمین بدی یاد میکنم این
 جماعت را و دفع میکنم بدی را از اهل زمین سیدنا **چهاردهم**
 روایت کرده شیب انصاری و هر بنده بنده از ابو عبید الله
 علیه السلام که برستی که موسی علیه السلام میرفته بعضی سواضه نظر
 کند با عمل بنوکان پس آمد بنزدیک مردی که عابدترین مردمان بود

پس چون شب شد حرکت داد این مرد درختی را که در پهلوی او بود پس
 نگاه دوان را از آن افتاد گشت بوسی که ای بنده خدا تو کیستی بدستی
 که تو بنده صالحی من درخت اینجای باشم و نیافتم در درخت الایک انداز
 و اگر تو بنده صالح نیبودی نمی یافتم دوانا رگت من مردی ام که
 ساکن شده ام در زمین موسی بن عمران پس چون صبح شد
 موسی از دور رسید که میدانی کسی را که عابدتر باشد از تو گشت بی
 ظنان بن فلان پس موسی بسوی او رفت و او عابدتر از بن بود بسیار
 پس چون شب شد دو تنان در آب جهت آن شخص آمده شد پس
 بوسی گشت ای بنده خدا تو کیستی بدستی که تو بنده صالحی
 من بدتیت اینجای باشم و بمن نداده اند الایک تنان و اگر
 تو بنده صالح نیبودی منب دو تنان داده نیشدم پس بگو
 تو کیستی گشت مردی ام که ساکن شده ام در زمین موسی بن عمران
 بعد از آن موسی گشت آیا میدانی کسی را که عابدتر از تو باشد گشت
 بی فلان بعد در شهر حنین و حیتی سس موسی نزد او آمد و نظر کرد
 بر دی که عبادت میکرد بلکه ذکر کند خدا ای سبی نه بود و هرگاه که

تا ز داخل میشد بر میخواست و نماز میکند از پس چون شب شد نظر کرد
 بنده خدا یافت از که دو برابر بر شب زد در است گشت بوسی ای
 بنده خدا تو کیستی بدستی که تو مردی صالحی من بدتیت اینجای باشم
 همیشه غم من نزدیک میکرد بود و شب دو برابر بر شب
 پس تو کیستی گشت من مرزوم که ساکن شده ام در زمین موسی
 بن عمران پس آن خدا گشت آنچه در غم او بود تصدق کرد
 و شتی را بلوای خود داد و شتی را طعام خرید و با موسی خورد پس
 موسی تبسم نمود او پرسید بحبت چه تبسم کردی موسی گشت که راه
 مرا سبقتی اسرائیل بر فلان پس یا فتم او را از عابدترین مردمان پس
 او دلالت کرد مرا بر فلان و من یا فتم او را عابدتر از او پس او دلالت
 کرد مرا بر تو و گمان این داشت که تو عابدتر از اوئی و نمی بینم ترا شبیه بقوم
 خدا گشت من مرزوم ملوک شخصی آیا ندیدی چرا که گشته خدا تیر
 چرا که نماز در وقت میکند از او اگر روی آوردم بجای منی که عابدان
 هرگز بر سایدم غم صاحب خود و هرگز بر سایدم بمسئل مردمان
 آیا اراده داری میداد خود روی موسی گشت بی پس هر روز که

ابری هدا دگنت ای بر بیاس آن ابر آمد هدا دگنت اراده کجا
 داری گنت اراده دارم فلان زمین را گنت برو پس هر روز
 با و ابری دیگر هدا دگنت ای بر بیاس آن گنت اراده کجا داری
 ار گنت اراده فلان زمین دارم گنت برو بعد از آن هر روز
 ابری دیگر هدا دگنت ای بر بیاس پس تر داد آمد گنت اراده کجا دار
 گنت اراده دارم زمین موسی بن عمران را گنت برو این را بر
 نمی و فرو کند او را در زمین موسی بن عمران فرو کند هشت نیمی
 پس چون موسی بیاید خود رسید گنت ای پروردگار من چه چیز
 رسانیده او را این و تیره که من دیدم حق سبحان گنت بدستی که
 بنده من اینست هجر میکند بر بجای من و در اینست بقضای من
 و نگر میکند نه تهای **چهارم** روایت از حسن ابی اسحق
 زینلی در کتاب خود از دو سبب بن سینه که وحی فرستد هدا ای غرض
 میل بر او و علی السلام که ای داد مر که دوست داشته باشد دوستی
 تصدیق میکند قول او را و مر که در نیست از دوست را نیست
 بتعلل او و مر که در توفیق دارد بدوستی اعتماد میکند بر او و مر که

بدوستی سبی میاید در سیر که در ناپوی او ای داد و ذکر من بر ای
 ذاکر است و بهت من برای طاعه گنت کات و دوستی من از برای
 مشتاقان و من فاصله دوستانم و فرموده حق تعالی که اهل طاعت
 من در حین وقت من اند و اهل شکر من در زیادت من اند یعنی زیاده
 میکند نعمت اهل شکر را و اهل ذکر من در نعمت من اند و اهل مصیبت من
 نوبت میگردانم از آن جهت خود را که توبه کنند پس من دوستانم
 و اگر دعا گشته پس من اجابه کننده ایشانم و اگر چهار شون پس من طلب ایشانم
 در او میگویم این ترا محبت و محبتت با یک سازم این ترا از گناهات
 و عیبها **ششم** روایت از سید صلی الله علیه و آله که گشتند
 قومی که ذکر خدا گشته اند آنکه ندانند می کنند ایشان را منادی از آسمان که بر
 خیزید که تحقیق میداند سید سید است که گنت و آخر زبده شد
 همه گناهان شما از برای شما و شستند چند عدد از اهل زمین که ذکر
 هدا ای تعالی گشته اند آنکه شستند با ایشان چند عدد از ملائکه
سندیم روایت که سید صلی الله علیه و آله بیرون آمد بر اصحاب
 خود و فرمود که چرا گنت در ریاضت گنت یا رسول الله

ریاض بهشت فرمود میالس ذکر است و صبح و شام ذکر کنید و هر که
 درست داشته باشد که بداند منزلت خود را نزد خدای تعالی پس باید
 نظر کند که چگونه است منزلت خدا از او پس بد رستی که خدای
 تعالی فرود می آورد بنده را آنجا که فرود می آورد بنده خدا را از نفس
 خود و بداند که بهترین اعمال همانند پادشاه حقیقی است و پاکترین
 آن و بلندترین آن در درجات شما و بهترین آن کمتری که آفتاب
 طلوع میشود بر آن ذکر خدای عزوجل است پس بد رستی که خدای تعالی
 جز داده از نفس خود و گفته که من محبتش را نمیکنم که ذکر کند مرا
 و گفته پس ذکر کنید مرا تا ذکر کنم شما را محبت خود و ذکر کنید مرا محبت
 و عبادت تا ذکر کنم شما را محبت و احسان و رحمت و خشنودی
بسم از ائمه عظیم السلام منقولست که بد رستی که در بهشت
 بیابانی است که هر گاه ذکر شروع در ذکر خدا میکند ملائکه
 شروع در درجعت نشاندن در آن بیابان میکنند پس با که
 توفیق میکنند بعضی از آن ملائکه پس گفته میشود با ذکر او وقت
 کردی او میگوید بد رستی که صاحب من هست شد یعنی

از ذکر کردن **فصل** سنت است ذکر در وقتی و مکرر
 نیست در حالی از احوالی روایت کرده عبید الله بن عبد الله بن
 که باکی نیست ذکر کردن خدای تعالی و حال آنکه تو بول کنی پس بد رستی
 که ذکر خدای تعالی بگوید بر هر حال و میسر میشود ذکر خدا دم از او
 عبید الله منقولست که وصی خود خدای تعالی موسی علیه السلام که در حال
 مشو بسیار بی بال و دو انگه از ذکر بر هر حال پس بد رستی که
 بسیاری مال احداث می نماید گناهان را بد رستی که ترک ذکر من نیست
 میازد در لهارا و ابو حمزه روایت کرده از ابو بصیر علیه السلام که گفت
 در توراتی که مستتر نشده که موسی سوال کرد پروردگار خود را پس
 گفت آتشی می آید بر من جاسی که عزیز تر و بزرگتر میدانم ترا از آنکه
 ذکر کنم در آن مجلس پس گفت ای موسی بد رستی که ذکر من نیگوست
 بر هر حال و بد آنکه خدای سبحانه بسیار است که مبتلا میسازد بنده
 را ایضا تا ذکر کند او را بگویند سر گاه دوست میدارد ذکر آن
 را همچنانکه که شست در دعا روایت کرده است ابو الصلاح که گفت
 با عبید الله علیه السلام که آنچه میرساند خدا مؤمن را از بلا یا بواسطه

کنند اوست امام فرمودند بلکه بواسطه آنست که بشنوید خدا اول
 اورا شکایت و دعای او را تا بنویسد از برای او حسنت و محو
 کند او را حسیات و بد رستی که خدای تعالی معذرت میگوید بر بنده
 مؤمن خود چنانکه معذرت میگوید برادر برادر پس میگوید توبه
 من که خیرتر است از توبه او بواسطه اخواری تو بر من پس برادر این
 برادر را پس شکست شود و نظر کند در عرض آن پس گوید که فرزندان
 مرا ای پروردگار من آنچه کرد انبیدی از من و دوست نداشتم خدای
 تعالی قومی را الا انکه مستملا ساخت ایشانرا و بد رستی که اجر بزرگ
 با بدای ترکست و خدای تعالی میگوید بد رستی که از بنده کان من این
 کسانی مستند که بصلاح نمی آید از برای ایشان امر دین ایشان
 الا بتواکبری و صحت در بدن پس می آید ایم ایشان و بد رستی
 که از بنده کان من کسانی مستند که بصلاح نمی آید از برای ایشان
 امر دین ایشان الا بتفر و مسکت و بیماری در بدنهای ایشان پس
 می آید ایم ایشان تر با ن پس بصلاح می آید از برای ایشان امر دین
 ایشان و بد رستی که خدای تعالی عهد گرفته از مؤمن بر آنکه

تصدیق کرده نشود و مقاد او و نصرت داده نشود از دشمن خود
 و مراد اینست که آنچه سوال کنند مدعیات ایشان زود اجابت نشود و از
 دشمنان ایشان زود انتقام نگشند تا این موجب زیادتى اجر مؤمنان
 باشد و بد رستی که هر گاه خدای تعالی دوست دارد بنده را فرزند
 او را در بلا پس هر گاه میخواند خدا را میگوید و مرا که لیک بنده من
 بد رستی که من بر آنچه سوال میکنی قادرم و انکه ذخیره کرده ام از
 برای تو پس آن بهتر است هر ترا و بد رستی که حواری پس علیه السلام
 شکایت کرد نه بسوی او از آنچه رسیده بود از مردمان بایشان پس کسی
 گفت بد رستی که مؤمنان همیشه در دنیا عیش برایشان ناخوش شود
 و از سفر صلی الله علیه و آله منتولست که بد رستی که در بهشت منازل
 که عزیزند با بنده کان بسبب اعمال و نیست مران منازل را علقه
 از بالای آن دهنستونی از زیر آن گشته یا رسول گشته است اسهل
 آن منازل فرمود که اهل باها و عظمها **فصل** و سزاوار نیست
 که خالی باشد مجلس ادبی از ذکر خدای تعالی و قیام نماید در
 مجلس غیر ذکر روایت کرده از ابو عبید الله علیه السلام که جمع

ابو بصیرم

نیشسته قومی در مجلسی که ذکر کنند خدا را و ذکر کنند ما را انا
 انما خسرنا بشود این مجلس بر ایشان در روز قیامت بعد از آن
 امام محمد باقر علیه السلام فرموده که ذکر ما از ذکر خداست و ذکر سخن
 ما از ذکر شیطانست و دم از او علیه السلام منتقلست که هر که اراده
 دارد که موجوده شود به پیمانه تا مترس هر گاه اراده بر حق است
 داشته باشد از مجلس خود بگوید سبحان ربك رب العرش العظيم
 عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب
 العالمين روایت کرده است حسن بن ابی الحسن البیهقی از سید صلی الله
 علیه و آله که بر بستی که فرشتگان هر روز میگذرد بر صفتی که پس می
 بر سر ایشان و گریه میکنند بواسطه گریه ایشان و آئین میگویند بر سجده
 بر دعای ایشان پس هر گاه با لاف کنند بسوی آسمان خدا ای تعالی
 میگوید ای فرشتگان من بجا بودید و حال آنکه امید اندیش میگویند
 ای پروردگار ما بدستی که ما فرستیم مجلسی از جماعتی که پس بدیم بچشم
 را که تسبیح تو میکنند و تجید و تقدیس تو میکردند و میترسیدند
 از آتش تو پس گوید خدا ای سبحانه که ای ملائکه من بگردانید ایشان

از ایشان و گواهی فرستم شمارا که آنرا زیدم ایشان را و این ساخته از آنچه
 میترسند پس ملائکه گویند ای پروردگار ما بدستی که در میان ایشان
 فغانی بوده او ذکر تو نیکو دهنده ای تعالی گوید من آنرا زیدم او را
 بواسطه آنکه با ایشان نرفته بود بدستی که من ششین ذکر آنرا سبب
 ایشان استی غیبی شد **فصل** دست مو که دست ذکر کسی
 را که در میان غافلان باشد کجاست ملاحظه از بیای که نازل شود
 بایشان پس نکات باید او بسبب ذکر خود و شاید ایشان نیز نکات
 یابند بواسطه ذکر او و دیگر کجاست قول امام جعفر صادق علیه السلام
 که ذکر کنند هر خدا را در میان غافلان همچو قال کنند است از
 میان گزندگان دم از او علیه السلام منتقلست که حضرت رسالت
 صلی الله علیه و آله فرموده که ذکر کنند خدا در میان غافلان همچو
 قال کنند است در میان غراگندهگان و قال کنند در میان غراگندهگان
 مرد راست بهشت و از سید صلی الله علیه و آله منتقلست که هر که ذکر
 خدا کند در باز از اردوی اخصاص تر و غفلت مردمان و شغل ایشان
 باینکه در آن باشد میشود خدا ای تعالی از برای او آمرزش

دومی آمده خدا ی تعالی مرور در روز قیامت آمر زبیدی که یکی طرح
 آدمی رسیده باشد **فصل** و افضل اوقات بخت ذکر نزد
 طلوع صبح و وقت شامست و بعد از صبح و عصر از ستم صلی الله
 علیه و آله مستوست که خدا ی تعالی فرموده یا این آدم ذکر کن مرا
 بعد از صبح یکساعت و بعد از عصر یکساعت تا کنی تا کنی بخت تو آنچه
 ضرورتی نباشد و امام محمد باقر علیه السلام فرموده که هر کسی
 که ایستد علی بن ابی طالب را کند میسازد لشکر تب را در وقتی
 که آفتاب فرو میرود و در وقتی که طلوع میکند پس بسیار ذکر خدا بگوید
 درین دو ساعت و پناه گیرید خدا ی تعالی درین دو ساعت از شر
 ابلیس و لشکر او و درینا گیرید که در کافان خود در این دو ساعت
 پرستی که دو ساعت غفلت است و امام جعفر صادق هم
 در قول خدا ی تعالی که و ظللا لهم یا تعذروا الاصال که آن
 دعاست پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن و این ساعت است
فصل و بیست است پنهان ذکر کردن بواسطه آنکه
 این نزدیکیست با خدا صدد و در ترست از ریا حضرت سیرم

فرموده باین نزد که یا باذر ذکر خدا را ذکر حاصل اینی در گنفته
 صیت ذکر حاصل حضرت فرموده که پنهان و امیرالمؤمنین علیه السلام
 فرموده که هر که ذکر کند خدا را در پنهانی پس تخشع که ذکر کرده است
 خدا را بسیار بدستی که منفقان ذکر میکنند خدا را در علانیه
 و ذکر میکنند او را در پنهانی پس خدا ی تعالی فرموده که یا اوت
 الناس ولا یذکرون الله الا قلیلا و امام جعفر صادق گفته
 که خدا ی تعالی فرموده که هر که ذکر کند مرا پنهانی ذکر کنتم او را علنی
 و روایت کرده ز راه از امام محمد باقر امام جعفر صادق علیه السلام
 بنویسد فرشته الهی بر او میفتد و حق سبحی فرموده که
 و اذکونیک فی قنبرک تقصیرا و خفیة یعنی ذکر کن
 پروردگار خود را در نفس خود از روی تقصیر و پنهانی پس نمیداند
 ثواب این ذکر را در نفس مردست غیر خدا بواسطه عظمه این ذکر
 و روایت که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در غزوه بود
 پس مشرف شد بر وادی و مردمان تهلیل و بکیر میگفتند و او را
 را بر کشیده بود پس حضرت سید صلی الله علیه و آله فرمود که یا اوت

بر نفسهای خرد یعنی بکبر و تکبر و تبدیل جنت بکونید و آگاه بشید که شما
 نمی آید اصم را در غایب را بلکه میخوانید سزوده و اگر بگوشید
فصل و منقسم میشود ذکر چند صفت پس بعضی از آن تجید است
 روایت کرده است سعید بن قاط از فضل که گفت با ابو عبد الله
 فدای تو کردم تعظیم کن مراد عای که جامع باشد فرمود محمد کوی
 خدا را برستی که باقی نیاید کسی که نماز کند ادا الله علیه میکند
 ترا که میگوید سبحان الله لمن جحد و در روایت از سید صلی الله
 و آله که هر کلامی که ابتدا کنند در آن تجید پس آن قطع است یعنی
 با تمام غیر سده روایت کرده است ابو سعید از ابو عبد الله
 که هر که چهار نوبه بگوید در وقت صبح که الحمد لله رب العالمین
 پس تحقیق که ادا کرده شکر از او هر که در وقت چهار نوبه
 بگوید پس تحقیق که ادا کرده شکر آن شب را و از امام جعفر
 صادق علیه السلام منقولست که سید صلی الله علیه و آله فرمود هر که
 بگوید الحمد لله یا هو الله یا همی ایستند فریستند گمان آسمان
 پس میگویند با خدا یا غیب ایم ما غیب را پس فدای تعالی گوید که

بنویسند از اینها که گفته است بنده من در برت و این **صورت**
تجید روایت کرده است علی بن حسان از علی بن احمد بن خود
 و او از ابی عبد الله علیه السلام که مراد عای که بت باشد در آن
 تجید پس آن دنبال بریده است بدستی که تجید است بعد از آن
 من کفتم چیست کتر از آن چیزی که مجری باشد از تجید فرمود بگوید
 اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَكَيْسَ تَمَلِّكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ تَمَلِّكُ
 بِنَدِّكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ تَمَلِّسُ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ
 الْبَاطِنُ تَمَلِّسُ دُونَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ تَمَلِّكُ بِإِذْنِ
 است و منقولست که گفته با ابی عبد الله علیه السلام که چیست کتر
 انجری که مجری باشد از تجید فرمود بگوید الحمد لله الذي علا
 فَتَهْرَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَلَكَ فَتَقْدَرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَطْنُ
 فَتَجِدُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 و بعضی از ذکر تمیل و تجیر است روایت کرده بر می از فضیل و او از
 امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که بسیار بگویند تمیل
 و بکبر و از سید صلی الله علیه و آله منقولست که بهتر از تمیل و بکبر

لا اله الا الله است و بعضی از ذکر تسبیح است روایت کرده است
 یونس بن یعقوب که گفتیم یا نبی عبد الله علیه السلام که هر که صد بار
 بگوید سبحان الله او از آن کیست که ذکر خدا بسیار کرده
 بی و مر و دست که لشکرگاه سلیمان بن عبد مضر بود
 بیست و پنج فرسخ از جنیان بود دست و پنج فرسخ از آدمیان و
 پست و پنج فرسخ از فرغان و پست و پنج فرسخ از وحوش صحرا
 و بود مر او را مزار خاتم از شیشه که بر بالای چوب ساخته بود
 و درین مزارها سیصد زن بنکاح و معتقد کثیر نشاندند بود و جنیان
 یافته بودند که از برای او فرشی از طلا و ایریم در فرسخ در فرسخ
 و میره در آن نهاده بود در میان آن فرش و آن از طلا بود پس
 می نشست بر آن میره و در کرد کرد او ششصد هزار کرسی از طلا
 و نقره و مینها و در پس بقعرات بر کرسیهای طلا می نشستند و علماء
 بر کرسیهای نقره و کرد کرد او آدمیان بود و در هر کرد کرد
 آدمیان جنیان دیوان و سایه می انداختند جهت او مرغان
 پیر بای خرد تا آنکه آفتاب بر واقع نشود و باد صبا است طارا

بر میداشت پس راه یکایم بر میگرد در یک روز و دست که امیر مکر بود
 سخت که سیر در آن بساط را و بسیار است که بر در آورد از این صفت بود
 خدا بی عالی با و در حالتی که او سیر میکرد میان آسمان و زمین تحقیق
 که من زیاد کردم در ملک تو با نیکه سخن بگوید بچکس سخن می آید
 بر ساقه از یکوش تو پس حکایت کند که او که مشت بر ااعت کند که
 میکنند تحقیق که داده شده است پسر او در ملک عظیم پس یاد
 رسانید آن سخن را یکوش سلیمان پس فرود اند و رفت یکایان
 زراعته کنده و گفت بجهت این نزد تو آمده ام که آرزو منی آنچه قدر
 بران نه داشته باشی بعد از آن گفت مرا ایندی یک تسبیح که قبول کند از اعدا
 از آنچه داده شده است فرزند او و در حدیث دیگر واقع شده
 که بواسطه آنکه تو این تسبیح باقی می ماند و ملک سلیمان فانی میشود و
 بعضی از ذکر تسبیح و تحمید است از امام جعفر صادق علیه السلام که
 امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده که تسبیح نصف میزان است و تحمید پیمانه
 میزان از اول الله اکبر بر میکند میان آسمان و زمین را و بعضی
 از ذکر شهدا دست با نیز طریق که آشهد ان لا اله الا الله

فَوَحَّدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا أَحَدًا الْمُرْتَضَى حَسْبُكَ
 وَلَا وَكَلًا انحضرت فرمود که این را چهل و پنج بار بگوید هر روز
 خدا ی تعالی از برای او چهل و پنج مرتبه است و هر یک از او چهل و
 پنج هزار سینه و بر سید ارد از برای او چهل و پنج هزار درجه و او
 همچو کسیست که قرات کرده باشد قرآن را در آن روز دوازده بار
 میکند خدا ی تعالی از برای او هفتاد و نه مرتبه و بعضی از ذکر کلمات
 خمس است حضرت سقر صه فرموده ای تقدیم کنم شمار پنج کلمه که
 خفیف باشد بر زبان و ثقیل باشد در میزان خوشتر است
 رحمن را و بر اند شیطان را و این از کجای است باشد گفت
 بی یا رسول الله فرمود که سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
 الْعَظِيمِ و نیز فرمود که چنانکه است این پنج کلمه که ثقیل است در میزان
 و بعضی از ذکر تسبیحات اربع است از امام محمد باقر ع روایت است
 که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که است بر مردی که درخت بود
 از چهار دیواری که مرد را بود پس حضرت توقف فرمود و گفت ای

پناه

شمار بر درخت نشاندنی که ثابت تر باشد اصل آن درود تر برسد
 پاکیزه تر باشد میوه آن و باقی تر از درختان دیگر گفت بی یا رسول الله
 دلالت کن مرا حضرت فرمود هر گاه صبح کردی و شام کردی پس
 سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ پس بدستی
 که مر تر ای این ذکر که بگویی بهتر است چون درخت خواهد بود در بهشت
 از انواع میوه و این کلمات از باقیات صالحات اند پس آن مرد
 گفت بدستی که من گواه ساختم تر ای رسول الله که این چهار دیواری
 من صدقه باشد مقبوضه بر فقرا ی مسلمانان که از اهل صدقه
 یا شد پس خدا ی تعالی فر فرستد آیات قرآن را که ملی از آنها نیست
 فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنَنَ اللَّهُ لَهُ يَسْرَى یعنی
 اما آنکس که بخشش کرد و پر سیزگاری نمود و تصدیق کرد بحکیم تو
 پس زود باشد که ما او را مستعد عملی سازیم که موجب آسایش او
 افرات او شود در دایه کرده محمد بن خالد نیز قی از امام جعفر
 صادق ع روایت کرد از پدر بزرگوار خود روایت از جد خود علیه السلام
 که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که هر که بگوید سبحان الله

پناه

مینشاند خدای تعالی از برای او سبب این کلمه درختی بهشت
 و هر که بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ مینشاند خدای تعالی از برای او
 سبب این کلمه درختی در بهشت و هر که بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 مینشاند خدای تعالی از برای او سبب این کلمه درختی در بهشت
 و هر که بگوید اللَّهُ أَكْبَرُ مینشاند خدای تعالی از برای او سبب این
 کلمه درختی در بهشت پس مردی از قریش گفت بدستی که درختان
 در بهشت بسیارند حضرت فرمود علی دیکم هر چند از آنکه برتیب
 بر آنها آتشی پس بسوزد آنها را و این قول حق سبحانه است که يَا
 الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تَبْغُوا
 یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت
 کنید رسول را و باطل کنید عملهای خود را و مع از و علیه السلام
 منقولست که صلی الله علیه و آله روزی گفت با صحابه خود که
 آیا می بینید شما که اگر حج کنید آنچه نزد شماست از جامه ها و متاعها
 بعد از آن بنهید بعضی را بر بالای بعضی آیا آن میرسد یا نه
 گفتند نه یا رسول الله فرمود آید دلالت کنم شما را بر چیزی که

اصل آن در زمین باشد و فرغ آن در آسمان گفتند بلی حضرت فرمود
 هر گاه بگوید یکی از شما در وقتی که فارغ شود از نماز فریضه سبحان
 الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر سی نوبه پس برستی
 که اصل اینها در زمینست و فرغ اینها در آسمان و این کلمات در دفع
 میکنند فرود آمدن دیوار و سقف را برائیکس و غرق شدن را
 و افتادن در چاه را و خوردن سیاه را و مردن بد را و بلایی را
 که از آسمان نازل میشود در روز بر بنده و این کلمات باقیات
 ضلالت اند و روایت کرده حماد بن عثمان از جعفر بن محمد و او
 از پدر خود و ایشان از امیر المؤمنین علیه السلام که حضرت رسالت پناه
 صلی الله علیه و آله فرمود در شبی که سیر میکردم در آسمان داخل
 شدم در بهشت پس دیدم در آن بیانی از شک و دیدم در آن
 ملکیکه که بنا میکردند عمارات را خشتی از طلا و خشتی از نقره و بسیار
 بود که توقف مینمودند پس من ایشان گفتم چیست مر شما را که کامی
 بنا میکنید و کامی توقف مینمایند گفتند توقف میکنیم تا برسد بنا
 نغمه کنیم چیست نغمه شما گفتند قول مؤمن که سبحان الله و الحمد لله

وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ پس هرگاه مؤمن میگوید اینها را بنمایم
 و هرگاه ساکت میشود و باز می ایستد وقت مناسم و بعضی از ذکر
 استغفار است روایت کرده سکوتی از ابو عبد الله علیه السلام که سبغ
 صلی الله علیه و آله فرموده که بهترین استغفار است و فرموده بدستی
 که مرد لهار تیرگی است بچو تیرگی مستجاب دید از استغفار و نیز فرموده
 هر که استغفار بسیار کند خداوند خدای تعالی از برای او از مراند و می
 فرجی و از مرندی هر دو نماند و در زق میدید او را از جای که کن
 نداشته باشد و روایت کرده ز زاره از ابی عبد الله علیه السلام که نگاه
 بنده استغفار کند برداشته میشود تا نه اعمال او آن در حشا خوانند
 و از امام رضا علیه السلام منقول است که مثل استغفار مثل کبیر است
 و درخت که حرکت دهنده پس بریزد آن برک یعنی استغفار کنا ناز بر
 از صاحب یعنی که حرکت درخت میریزد برک درخت را کسی که استغفار
 کند از گنای و حال آنکه او گناه کند همچو کبیر است که استغفار کند بر پروردگار
 خود و نیز حضرت فرموده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از
 از مجلس و اگر چه آن مجلس خفیه بود تا استغفار میکرد خدا را است و دع

نوبت و هم از و عبد السلام منقول است که حضرت سمر صلی الله علیه و
 آله استغفار می نمود خدا را صبح هر روز منقاد نوبه و توبه میکرد بسوی
 خدا منقاد نوبه را وی میگوید که گفتم چگونه استغفار و توبه میکند
 میگفت **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ** امام فرمود که میگفت **أَسْتَغْفِرُ**
 منقاد نوبه و میگفت **أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ** منقاد نوبه و اسم از و
 عبد السلام منقول است که استغفار و قول **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بهترین است
 و خدای تعالی فرموده که **كَأَعْلَمُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و **أَسْتَغْفِرُ**
بِذُنْبِكَ یعنی به آن بدستی که نیست خدای مگر میبود حق و استغفار
 کن از برای گنامان خود مرد از گنامان ترک بدست **فصل**
 و افضل اوقات ذکر سجاست و بعد از صبح و عصر مردیست
 از صد و قین علیه السلام که پرسید اول صیانت خرد را از نیکویی
 و اقرار از نیکویی که آخر زبیره میشود از برای شما پنج میان این مرد است
 و روایت کرده مردن موسی تسکین استاد خرد از امام جعفر صادق
 علیه السلام که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که هر که بگوید بعد از
 عصر روزی یکبار **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ**
 پنجاه و

ذَ الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَسَلَّمْ أَنْ يُثَوِّبَ عَلَى نَفْسِهِ عَيْدِي لَيْلِي
 خَاصِّعٍ فَتَبَيَّرَ بِأَيِّهِ مَسْكِينٌ مُسْكِينٌ مُسْتَجِيرٌ لَيْلِيكَ لِنَفْسِي
 نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا حِلْوَةً وَلَا نُشْرًا إِنْ سَيِّئْتُ فَذَايَ تَعَالَى
 بهر روز شسته بریدن صحتنا اعمال و آنچه بوده باشد و مراد نیست که
 بواسطه این ذکر آنچه از کفمان در صحنه اعمال ثبت شده باشد
 محو نمایند و از این عمل السلام منقولست که آگاه باشید که صلوات
 خدا بر سحر خیزانست و بر آنها که استغفار میکنند در سحر یا ورد آیه
 کرده اند که ابو القاسم زرد امام رضا علیه السلام آمد و او مردی
 محتاج بود پس حکایت کرد بسوی آنحضرت از اقصیاج خرد و آنکه سحر
 حاجت او بر آورده نیشود از برای او پس امر رضا علیه السلام
 یادگفت که بگوید در عقب صبح ده نوبت سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَتَحْمِيدَهُ
 اسْتَعْفِرُ اللَّهُ وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ گفته ابو القاسم که ایضا تمام
 کردم پس بگذاشت که گفته است الا انک و قتی که وارد شدند
 جماعتی بر من از بادی بس همدادند که مردی از قوم من فوت
 شده و دوائی عزیز من ندارد پس رفتم و میراث او را بقیض نمودم و

میشد مستغنی بودم **فصل** در ذکر دعای مختصره یا دعای مختصره
اول ای امیر المؤمنین علیه السلام در وقت صبح سه نوبت میخواند
 که سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقَدُّوسِ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكَ اللَّهُمَّ
 إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحْوِيلِهَا فَيْتِكَ وَ
 تَجَارِدِهَا فَيْتِكَ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ سَرِّ السُّبْحِ فِي
 الْكِبَابِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَيْنِ تَمَلُّكَ وَمِطْلَقِ تَوَكُّبِكَ
 وَتَعْظِيمِ سُلْطَانِكَ وَتَبَدُّدِ تَكْ عَلَى حَلَّتِكَ وَبَعْدَ ذَلِكَ مِنْ سَوَالِ
 میگرد حاجت خود را **دوم** هم آنحضرت در وقت صبح میخواند
 که مَوْجِبًا لِكُلِّ مَلَكٍ حَسْبُكَ كَرِيمًا سَلِّ عَلَى كَمَا سَا
 تَخْتَارُونَ يَا اللَّهُ بِسْمِ اللَّهِ فِي تَسْبِيحٍ وَتَهْلِيلٍ بِيَدَيْهِ يَا قَابِ
 طلوع میکرد و همچنین بعد از عصر **سیوم** از امام محمد باقر
 علیه السلام منقولست که سبزه صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سرور
 سازد او را اینک طاقه کند یا خدا را تعالی در روز قیامت و در نامه
 اعمال او باشد نهاده ان لا اله الا الله و انى رسول الله و
 گفته کرده که در روز برای او شست در بهشت و گویند یا که ای بی خدا

لا اله الا الله

داخل شود از مردی که ستمو امی بس باید بگوید مرگه صبح کند و بگوید
 کند **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** اشهد ان لا اله الا الله وحده
 لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله واشهد ان الساعة
 آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور على ذلك
 احيانا وبعثنا ذلك اموات وعلى ذلك اميت ان شاء الله اقرا
 محمد امين السلام صلى الله عليه وآله الحمد لله الذي اذهب البعل
 بقدرته وكجايا النصارى برحمته خلقا جديدا محمدا محمدا ^{نظير}
 والنفات كند بيا رب است خرد وحيانا كاله من كاسين والنفات
 بجا نبي خرد كند **جهارم** روايت كرده محمد بن عثمان از امام
 جعفر صادق عليه السلام كمر كه بگويد بعد از نماز صبح قبل از آنكه
 سخن كند ربي صل على محمد واهل بيته نگاه مييد اردفدي
 سمانه روي او را از نتيجات آتش **حجيم** از امام رضا عليه السلام
 منقولست كه هر كه بخواند اين دعا را بعد از نماز صبح الهامس كند صبح
 حاجتي انا كمي مير شود از براي او و كفاية كند خدايي تعالى از براي
 او آنچه ضرور تر باشد او را و آن آيتست كه بسم الله و صل على الله

على محمد وآله وافرض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد
 فواته الله سيئات ما مكروا لا اله الا انت سبحانك انى كنت
 من الظالمين **ناستجنا** لا و **تجنا** ه من الغم وكذلك **نعي** النبي
 حبنا الله ونعم الوكيل **ناقلبو** ايتيه من الله وفضلهم **كسهم**
 سو كمانا شاء الله لاحول ولا قوة الا بالله ماشا الله كمانا شاء
 الناس ماشا الله وان كرهه الناس **حسي** الرب من الربوبين
حسي الخالق من المخلوقين **حسي** الرازق من المرذوقين **حسي**
 الله رب العالمين **حسي** من هو **حسي** من لم ينزل **حسي**
حسي من كان منذ لم ينزل **حسي** **حسي** الله لا اله الا هو عليه
 توكلت وهو رب العرش العظيم **ششم** افضل نوح دعا
 كرده ميشود بان در زوال آيتست كه اللهم انك لست بالرحمن
 تا افر تمام اين دعا در مصباح الكبير مسطورست وافضل نوح دعا
 كرده ميشود بان افر و زجده دعاي سمانت و دعا كنده بعد از آن
 با نوح كند **مغتم** از امام محمد باقر عليه السلام منقولست كه نگاه
 سخن ميشد آفتاب بر سر قد كوه اشك روان ميشد از چشمهاي مبارك

شاك

پناه

حضرت رسالت صلی الله علیه وآله و بعد از آن میفرمود که **اَسْمِي طَلْحِي**
سُجَّيْرًا يَنْعَمُوكَ و **اَمْسَتْ ذُنُوبِي سُجَّيْرَةً يَنْعَمُ بِكَ**
و **اَسْمِي خَيْرِي سُجَّيْرًا يَا مَانِكَ** و **اَسْمِي ذُنُوبِي سُجَّيْرًا يَنْعَمُ**
و **اَسْمِي فَخْرِي سُجَّيْرًا اَيْنَاكَ** و **اَسْمِي يَجْعَلُهَا لِي بِالْاِنَانِ**
سُجَّيْرًا يُوْجِبُكَ الَّذِي اَبَا فِي اللّٰهِ اَلَيْسَ عَا فِيكَ
و **رَحْمَتِكَ وَ جَلَلَتِ كِرَامَتُكَ وَ تَخَيَّرْتَ خَلْقَكَ مِنَ الْحَقِّ وَ الْاَسْمِ**
يَا اَللّٰهُ يَا رَحْمَنُ يَا اَرْحَمَ الرَّحِمِيْنَ **هشتم** روايت کرده سليمان جنيزي كه شنيدم
از ابا الحسن عليه السلام كه فرمود هرگاه داخل شوي در شبانگاه
تقرن با نقاب در وقت غروب و اديار و يگو **بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ**
و **الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَخْزِ صَاحِبَتَهُ وَ لَمْ يَكُفِّرْ كُفْرًا**
وَلَمْ يَكُنْ فِي الْمَلِكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وِيْلٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ كِبْرًا تَكْفِيْرًا
و **الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَصِفُ وَ لَا يُوصَفُ وَ يَعْلَمُ وَ لَا يَعْلَمُ حَايَتَهُ**
الْاَعْيُنُ وَ مَا تُحِصِّي الصُّدُورُ وَ اَعُوذُ بِوَجْهِ اللّٰهِ الْكَرِيْمِ
و **بِسْمِ اللّٰهِ الْعَظِيْمِ مِنْ كَثْرَةِ اَرْوَاحِ الْبُرُوقِ وَ مِنْ كَثْرَةِ مَاجِدِ الشَّرِّ**
و **مِنْ كَثْرَةِ مَاطِطِهِ وَ مَا بَطَّنَ مِنْ شَرِّ مَا وَصَفَتْ رَمَاهُ اَصْفَتْ**

و **الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ** فرمود كه اين ايش ميگرداند از هر سببي از
شيطان و جيم و از زير او و از هر چه بدند ان كيرد مثل سگ و از
كزيه ن مار و عقرب و ترسد صاحب اين دعا هر گاه تكلم كند
باين دعا از درد و از غول سيمان ميگويد كه كنتم من مصاحب
شديد درنده ام و بد رستي كه من ميخواهم در فرايها و ترسناك
مردم باشم پس فرمود هرگاه داخل شوي بگو **بِسْمِ اللّٰهِ**
و داخل سازي راست خود را و هرگاه بيرون آيي بيرون آيي
چپ خود را و نام هر خدا را پس بد رستي كه نخواهي ديده كروي **نهم**
روايت کرده صدوق با ساد خود تا عبد الله انصاري و او را **فصل**
بگري كه گفت شنيدم از يكي از اصحاب خود كه امير المؤمنين علي بن ابی
طالب عليه السلام ده روز اول زمي كج اين كلمات فاضلات را سكنت كه
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدُ اللَّيَالِي وَالْاَسْفُور لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدُ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ حَمْدُهُ خَيْرٌ مِمَّا يَحْمَدُونَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدُ السُّوْرِ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدُ الشُّعْرِ وَ الْوَيْر لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الشَّرِيفِ الْمَطْبُورِ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدُ الْحَجَرِ وَ الْمَدْر لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَدَدُ مَخَالِجِ الْعَيْبِ

البحور

عده

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي اللَّيْلِ إِذَا أَعْتَسَسَ وَفِي النَّوْحِ إِذَا أُنْفَسَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَذَابُ الرِّيحِ فِي الْبَرَادِ وَالصَّخْرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 الْحَقِيمُ شَفَعِي الصَّوْبُ بعد از آن کنت هر که بگوید این را هر روز
 از ایام شراول نمی بخورده نوبت می بخشد خدای تعالی با دهر تمیل
 درجه در بهشت از در و یا قوت که میان هر دو درجه صد ساله راه
 باشد سوار می را که بشتاب دو اند و در هر درجه شهری باشد که
 در و قصری باشد از یکدانه جوهر کف صلبت باشد در آن شهر و در هر
 شهری ازین شهر باشد سراسر آن و غرقها و خانهها و فرشتهها و زنان
 و تختها و حورالعین و یاشها و بساطها و خانههای طعام و خمر و کارها
 و هنرهای آب و درختان و زیوربا و حکما که وصف تواند کرد
 هیچ کس از وصف کندگان پس هر گاه بیرون آید از قبر خود بتابد
 از هر سوی او نوری و بشتابند بسوی او منتظرانتر از فرشته که
 روند از پیش او و از جانب راست و چپ او تا برسد به پیش
 هر گاه داخل شود در بهشت فرشتگان بایستند در پس او
 و او در پیش ایشان باشند تا بر حننه بشهری که ظاهر آن از

یا قوت سرخ باشد و باطن آن از زبرجد سبز و در آن باشد از
 جمیع اصناف آنچه حق سبحان و خلق کرده در بهشت پس هر گاه نمیشی
 شوند باقی گویند ای ولی خدا آیا میدانی این شهر چیست با آنچه
 در دست گویند که گمبستید گویند ما آن فرشتهایم که گواه یوم
 ترا در دنیا روزی که تمیل کردی خدای تعالی را با این تمیل
 این شهر با آنچه در دست جزای است و بشارة بادتر ای
 ازین از ثواب خدای عزوجل در وقتی که چو پستی آنچه می
 که آماده ساخته از برای تو در خانه خود که در السلام است
 در مسیحا خود عطای که منتظر نشود هرگز خلیل گفته که بسیار
 بگوید این تمیل را آن قدر که قدرت داشته باشید بر آن
 تا زیاده شود ثواب از برای شما **دسم** مرویت از ابی
 در در ارضی اللہ عنہ که روزی با کنت سوخت خانه تو پس
 کنت سوخته بعد از آن شفقی در آمد و کنت خانه تو سوخت او
 کنت سوخته پس دیگری آمد و کنت که خانه تو سوخت او همان
 جواب کنت بعد از آن ظاهر شد که جمیع خانهها که در حوالی خانه او بود

سوخته بود و خانه او ببال خرد بود و باو گنجه چون دهنستی که خانه تو
 سوخته گشت شنیدم از سبزه صلی الله علیه و آله که هر که بگوید این
 کلمات را صبح روز جزا نرسد او را بدی در از روز و هر که بگوید
 آنرا در شب نرسد باو بدی در آن شب و من آن کلمات را گفته بودم
 و آن اینست که **اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ**
وَأَنْتَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ أَفَعَلِمَ
أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ
شَيْءٍ عِلْمًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ
كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ان رقی علی صراط مستقیم
خاتمه در طلب کردن شنا بدعا و افسون خواندن و آن بر چند
 قیمت اول از برای دفع عیبت و آن چند دعاست **اول** روایت
 کرده ابو بکران و ابن فضال از بعضی اصحاب ما و ایشان از ابو
 عبد الله علیه السلام که نزد عت میسر مرد **اللَّهُمَّ أَنْتَ عَزِيزٌ**
أَقْوَامًا فَفَلْتَقُلْ اذْ عُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ

فَلَا يَلْبُكُونَ كَتَبَ الْقُرْآنُ عَلَيْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا فَيَأْمُرُكَ بِمَا لَا يَلْبُكَ
 كَتَبَ ضَرْبِي وَتَحْوِيلِي أَحَدٌ فَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ عَمْدًا وَآلِهِ وَكَشَفَ
 ضَرْبِي وَحَوَّلَهُ إِلَى مَنْ يَدْعُو مِنْكَ أَلَهَا اخْرَاجَ إِلَهُ غَيْرُكَ **دوم**
 روایت کرده یونس بن عبد الرحمن از او و بن زبیر که گفت تا عرض
 شد مرا در مدینه عرض سخن پس این حکایت با بی عبد الله علیه السلام
 رسید و انصرت نرسد من که تحقیق که رسید من عت تو پس بخص
 گندم پز بعد از آن خواب بر پشت و بریز از بر سینه اخذ و بگریست
 که ریخته شود و بگوید **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي سَأَلْتُكَ**
بِهِ الْمُصْطَفَى كَشَفْتَ مَا بِي مِنْ ضَرْبٍ وَمَكَّنْتَ لِي فِي الْأَرْضِ حَلَّةً
خَلِّفْتَنِي عَلَى خَلِيلِكَ أَنْ يَفِيضَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَأَهْلُ بَيْتِهِ وَأَنْ
تَعَايَنِي مِنْ عَمَلِي بعد از آن راست بنشین و صح کن گندم را از گرد
 خرد و بگوید همچنانکه گفتی تا او دو گشت این کار کردم پس خاص
 شدم از آن زمین و حدین کس دیگر حیفی کردن نفع یافتند
سیدم **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**
حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

روایت از ابن کثیر از ابو بکر بن محمد بن کثیر

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ این دعا را چهل
 نوبت بعد از نماز صبح بخواند و بکشد دست خود بر موضع علت مهر
 علی که باشد خصوصاً خلفه که بر طرف می شود باذن الله تعالی
 و تمتق که چنین کرده اند و نسخ یافته اند **چهارم** یونس بن
 عمار گفته که با بی عبد الله علیه السلام گفتم فدای تو کردم این
 مرضی که در روی من ظاهر شده گمان دارم مردم که فدای
 تعالی بستاند خسته باین مرض بنده را که مرورا در خدا حاجتی
 باشد پس امام بن گفت که سر من آلفرمون کنج الاصابع بود
 بینی انگشتان او فرام آمده بود پس دست خود را یکسید و گفت
 يَا قَوْمِ اسْمِعُوا لِمَا يُرْسَلُ بِكُمْ مِنْ رَأْسِ الْمُرْسَلِينَ تراودا حضرت هم این بود که نه است که
 امر اضطرر بر اسطره قهر خدا عارض می شود بلکه کامست مؤمنان را مرضی
 حادث می شود یعنی مکه مؤمن آل فرعون را شده بود بعد از آن فرمود
 که در اول وقت افروشب و ضوس ساز و در بضر نمازی که میگذاری از او
 پس سرگاه با نیتی در سجده آخر از دور گشت اول در حالتی سجده بگو که
 يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا سَامِعُ الدَّعْوَاتِ يَا مُسْمِعُ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَأَصْرِفْ عَنِّي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ
 أَهْلُهُ وَأَصْرِفْ عَنِّي الْوَجْعَ فَإِنَّهُ قَدْ غَلِظَ وَأَحْرَقَنِي وَمَبَانِيهِ
 کن در دعا یونس میگوید منوز بگو فرسید بودم که این مرض با بلیه
 از من زایل کند **پنجم** روایت کرده داد بن زری از ابی عبد الله
 که بنده دست خود را بر موضع که درد میکند و بکوسه بار که الله الله
 رَبِّي حَتَّى لَا أَشْرِكَ بِشَيْءٍ اللَّهُمَّ أَنْتَ لَهَا وَ لِ كُلِّ
 عَظْمَةٍ فَتَرَفَقَهَا عَنِّي **ششم** روایت کرده متصل از ابی عبد الله
 علیه السلام این دعا را از برای دردی که بسم الله و بالله گفته
 من نعوذ بالله في عرق ساكن على عبد شاكر وغير شاكر و
 بغير حاسن خود را بدست راست و بکوسه نوبت اللهم فرج عني
 كربتي و عجل عاقبتك و اكشف ضرتي و سمي ما كراين با
 انك چشم و گریه باشد **هفتم** ابو حمزه گفته که عارض شده مرا
 دردی در زانو پس سجده کردم با نام محمد باقر علیه السلام فرمود که
 هرگاه در نماز باش بگو یا اجود من اعط و یا خیر من سئل

وَيَا أَرْحَمَ الرَّحِمِينَ اسْتَرْحَمُ ضَعْفُ فَرْقَةٍ حَيْصِلَةٍ وَاعْتَقَى مِنْ فَرْحِي
 كُنْتُ بَكْتَمُ امِينِ رَاوَعَا فَيَنْتِ يَانْتَمُ **مستم** امام محمد باقر عليه السلام
 فرموده که امیر المؤمنین علیه السلام پارسه حضرت با تپناه
 صلی الله علیه و آله نزد او آمد پس گفت مردی که بگو اللهم انی
 اسئلك لتجیل عاقبتک اذ صبر علی بئسک اذ خروجا الی رحمتک
نهم روایت کرده ابراهیم بن عبد الحمید از مردی که گفت داخل
 شدم برای عبد الله علیه السلام پس شکایت کردم با و از دردی
 که مرا بود فرمود که بسم الله و ببال دست خود را بر موضع درد
 بعد از آن بگو منت نوبه اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِقُدْرَةِ
 اللهُ وَ اَعُوذُ بِجَلَالِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِعِظَمِ اللهِ وَ اَعُوذُ
 بِجَمْعِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِرِسْوَالِ اللهِ وَ اَعُوذُ بِاسْمَاءِ اللهِ سِتْرَسِ
 مَا اَحْذَرُ مِنْ سِتْرِ مَا اَخَافُ عَلٰى نَفْسِي مِيكُو يَهِيْنِي كَرْدَم
 در از من نریل شد **دوم** روایت کرده ابراهیم بن اسرئیل
 از امام رضا م که بیرون آمده بود قناری را از گردن کینری که مر بود
 پس آمد بن مانتی و گفت یا علی بگو مردی که بگوید یا روفت

يَا رَحِيمُ يَا سَيِّدِي هِيَ بَسِ او امين اكنف و ضداي تعالي اين عرض
 از نور رفع کرد و بگفت این آن دعاست که جعفر بن سلیمان بان دعا کرده
قسم دوم آنچیز است که دفع شود با آنها مکرویات و از چند دعا
اول روایت کرده ابن سکان از ابی حمزه که محمد بن علی علیهما السلام
 فرمود یا ابا حمزه چیست ترا که سرگاه رسید بتو امری که خوف داری
 توجیه میکنی بعضی زوایای خانی خود یعنی قسم پس دو رکعت نماز بکند اری
 و بعد از آن بخواند نوبه بگوید یا اَبْقَرُ النَّاطِرِينَ وَ یا اَسْمَعُ السَّاعِينَ
 وَ یا اَسْرِعُ الْحَاسِبِينَ وَ یا اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و سر یک نوبت که
 بخوانی این کلمات را سوال کنی حاجت خود را **دوم** مرویست از
 امام محمد باقر علیه السلام که مردی نزد حضرت سید صلی الله علیه و آله آمد که
 او را شیدایی میخواست پس گفت یا رسول الله بدرستی که من مردی بیوم
 که بسیارست سال من ضعیف شده قوه من از عمل و من مردی بودم که
 عبادت داده بودم نفس خود را غارت زوزه و جود و جهاد پس با خود
 یا رسول الله گفتم که نفع و درم اضدای تعالی بان و سبک باشد چون گفت
 فرمود اعاده کن این کلام را پس من اعاده کردم از سر مرتبه حضرت سالت

پناه

صلی الله علیه و آله فرمود که نیست در حوالی تو درختی و نه کله‌خوشی الا آنکه می‌گردد
 بجهت رحمت از برای تو پس هرگاه نماز صبح کنی از روی بگو سبحان العظیم
 و تحمید و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس هرستی که خدای
 عزوجل عاقبت میدهد ترا بدین دعا از کوری و جنون و جهل و فقر و پیری
 که بعد تشویش کشد پس گفتیم یا رسول الله این از برای چیست صیت از
 برای فرات فرمود بگو بعد از هر نمازی اللهم اهدنی من عندک
 و اقض عني من رخصتك و انزل علی من برکاتک گفت حضرت امام
 که آن شخص قرض کرد این کلمات را بدست خود می‌برد اما در آن روز
 بان عباس گفت که چه نخواست آنچه قرض کردی و حال تو و مرداد او آن شخص
 بود پس سفر صلی الله علیه و آله فرمود اگاه بشید که اگر او و احمد در این
 کلمات در روز قیامت در حالتی که در آنمند بسته باشد این کلمات را از
 روی عمده کشود می‌شود از برای او دست در بهشت که در اصل ستودار از
 سر که ام که خواهد **سیوم** محمد بن یعقوب روایت میکند که هرگاه امری
 حادث شدی ابو عبید الله علیه السلام را این دعا بخواند که اللهم
 صل علی محمد و آل محمد و اغفر لهما و ارحمهما و ذللتهم و یسرقله و اهد

فضلك و انشر علی من

و امن خونی و عافنی فی عمری کل و بیت محبتی و اغسل خطایای پیغمبر
 و جبری و اعصمنی فی دینی و سهل علی و وسع علی فی ذنوبی یا حسین
 و تجاوز عن سببنا عندی و لا یحیی نفسه و لا یفحم نیت
 حیجری و هب لی یا الهی کلمة من لمطانتک تکلف بها ساریه
 ایتلیحی و تکررت فی بها علی احسن عاد اتک عندی فقد
 ضمنت لونی و قلت حیله و انتقم من ظلمک رجالی
 و کمر سبیل الارحاک و توکل علی حکمک و قد رکت یا رب
 علی ان ترحمونی و تعافینی کقدرتک علی ان تعذبینی و تبتلیجی
 الهی ذکر عواندک نونسی و الرجاء لانما یک یعویب
 و کما اخل من فحک منذ خلقتی فانت ربی و سیدی
 و منقرعی و مجانی و الحافظ لی و الذاب فنی و الرحیم لی
 و المتکفل برزقی و عن قضاک و تدبرک کما انا فی فیک
 یا سیدی و مولای فیما قضیت و قد رت و حمت تعجل خلاعی
 بما انا فی جمیع و العاقبة فانی لا اجد لمن ذلک احد افرار و لا
 اعتمد فی الا علیک کنن یا ذا الجلال و الاکرام عند حسن طعی

بحسن ما عندک

بِكَ وَرَجَائِي لَكَ وَأَرْحَمَ تَضَرُّعِي وَاسْتِكَائِي وَصَلِّ عَلَى رُكْنِي وَامْنِي
 بِذَلِكَ عَلًّا وَعَلَى كُلِّ دَاعٍ دَعَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ
چهارم روایت کرده غاصم بن حمید از اسما که حضرت رسالت صلی الله
 علیه و آله فرموده که هر که برسد او را می یا عمی یا کریمی یا بلایی یا سخی
 باید بگوید **اللَّهُ ذِي الْإِسْرَافِ بِشَيْءٍ تَوَكَّلْتُ عَلَى**
الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ **پنجم** هشام بن سالم روایت کرده از ابو
 عبد الله علیه السلام که هر گاه نازل شود بلزدی بلایی یا سخی یا مضطرب
 سازد او را امری پس باید بکشد از او نمایی خود را و هر دو ذراع خود را
 و طسق سازد بر زمین و سینت خود را بر طسق سازد بر زمین بعد از آن بگوید
 حاجت خود را در حالتی که سجده کرده باشد **ششم** از برای طلب رزق
 از امام جعفر صادق علیه السلام این دعا مشهورست که یا الله یا الله یا الله
مَا سَأَلْتُكَ بِحَقِّكَ مِنْ حَقِّكَ عَظِيمٍ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ
وَأَنْ تُنَزِّلَ عَلَيَّ الْخَسَالَ بِمَا عَلَّمْتَنِي مِنْ مَقَرِّ قَرِّ حَقِّكَ وَأَنْ تَسْطِقِيَا
مَا حَظَرْتَكُ مِنْ رَدِّ قَلْبِكَ **هفتم** روایت از سعید بن زید که
 ابو الحسن فرمود هر گاه نماز مغرب گذاری پس گستران پای خود را

پناه م

و سخن مکن با کسی تا بگوید صد نوبت بسم الله الرحمن الرحيم و کا
 حول ولا قوة الا بالله العظيم و نیز بعد از نماز صبح همین طریقه صد
 نوبت بگوید هر که بگوید این حالت را با این طریق دفع کرده شود از دست فرغ
 بنا که کترین آن انواع بر صوابند و چند ام و شیطان و سلطان **هشتم**
 از برای دفع خوابهای بد که سجده کنی بعد از آنکه بیدار شدی بی
 فاصله و شافریستی بر خدای سبحانه افتد اگر کسیتر باشد بعد از آن که
 فرستنی بر سبزه صلی الله علیه و آله و بر آل او علیهم السلام و تضرع کنی بوسی
 خدا و سوال کنی از خدای تم که کنایه کند شتر این خواب را و سلامت
 سازد و عاقبت از اریس بدستی که هرگاه چنین کنی نخواهی دید ازین
 خواب از بدی ان شاء الله تعالی **نهم** روایت کرده ابو قتاده الکوفی
 بن ربیع که شنیدم از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که خوابهایی
 راست نیکو از جانب خداست پس هر گاه بدیند یکی از شما آنچه دوست
 داشته باشد باید بگوید آن خواب را الا بکسی که دوست داشته
 باشد او را در هر گاه خواب بدی بدیند باید که آب درهن بیند از
 بجانب خرد سه بار و پناه جوید بخدای تعالی از شر شیطان و شر این

پناه م

خواب و بکسی نگویید که ضرر نخواهد کرد این خواب اورا در تمام حضرت
 منقولست که خوابهایی راست از جانب خداست و خوابهایی از دفع
 از شیطانست و هم از وعید است منقولست که خوابهایی نیکو از مرد
 صالح جزویت از جهل و شش جزو از بنوة **دسم** از اهل بیت
 علیهم السلام منقولست که هرگاه شخصی خواب بد برپندد باید که بگوید
 ازان و منی که خوابیده بود و بگوید اِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ
 يَخُونُ الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ بِضَارِتٍ مِّنْ شَيْءٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللَّهِ
 وَاَعُوْذُ بِاللَّهِ مَا عَاذْتُ بِهِ مَلَائِكَةُ الْمَقْرَبِيْنَ وَاِنِّيْ اُوْ
 الْمُسْلِمُوْنَ وَاِلٰهِيَّةُ الرَّاشِدُوْنَ الْمُهْدِيُوْنَ وِعِبَادَةُ
 الصَّالِحِيْنَ مِنْ شَرِّ مَا ذَاكَ اَيْتٌ وَمِنْ شَرِّ مَا يَأْتِي الْفَرَسُ
 فِيْ دِيْنِيْ اَوْ دِيْنِيْ اَوْ دِيْنِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ **يا زويم** علي
 بن مهزيار گفته که محمد بن حمزه العلوي كه توبى بن نوشت و سوال كرد
 از من كه بنويسم يا محمد يا قريعيل السلام كه دعائي تعليم فرمايد اورا
 كه اميد داشته باشد بان دعا فرج را پس من عرض نمودم با حضرت
 در جواب من نوشت كه آيا آنچه سوال کرده محمد بن حمزه العلوي را

تعليم كردن اورا دعائي كه اميد داشته باشد بان فرج را پس بگويد
 كه التماس كن اين را كه يا من يكفني من كل شئ ولا يكفني شئ
 الا كفتي يا اهل بيتي يا من لا اله الا هو قبحه من العباد الله
دوازدهم روايت کرده صدوق از پدر خود و او از پدر خود و او از
 امير المؤمنين عليه السلام كه فرمود در قيامت در خواب من از جنگ
 بدر يك شب پس گفتم هر روز كه تعليم ده م احتيزي كه حضرت يام بان بر اعلا
 كت بگويا هو يا من لا اله الا هو پس چون صبح كردم اين حكايه
 را ب حضرت رسالت پناه عرض كردم فرمود يا علي اموتنه اسم اعظم را
 پس حضرت گفت كه در روز بدر اين بر زبان من بود و بدوستي كه
 امير المؤمنين عليه السلام قتل هو الله احد سيمزانه و چون فارغ
 ميگشت يا هو يا من لا اله الا هو اغفر لي و انصرني على الصوم
 الكافرين و انصرت در روز جنگ صفين اين را ميخواند و با دشمنان
 مبارزه ميكرد **قسم سيموم** در تعويذ است و آن چندين دعوات
اول روايت کرده عبد الله بن الكاهلي از ابو عبد الله عليه السلام
 كه هرگاه ملاقات نمودي سبوح پس بخوان در روي آية الكرسي يا

شود آن که در خواب من از جنگ بدر يك شب پس گفتم هر روز كه تعليم ده م احتيزي كه حضرت يام بان بر اعلا كت بگويا هو يا من لا اله الا هو پس چون صبح كردم اين حكايه را ب حضرت رسالت پناه عرض كردم فرمود يا علي اموتنه اسم اعظم را پس حضرت گفت كه در روز بدر اين بر زبان من بود و بدوستي كه امير المؤمنين عليه السلام قتل هو الله احد سيمزانه و چون فارغ ميگشت يا هو يا من لا اله الا هو اغفر لي و انصرني على الصوم الكافرين و انصرت در روز جنگ صفين اين را ميخواند و با دشمنان مبارزه ميكرد

و بگو عزمت عليك بعزيمته الله و عزيمته محمد صلي الله
عليه و آله و عزيمته سليمان بن داود و عزيمته ابي المومنين عليه السلام
و الاثيمه من بعدك پس برستي که او ميگردد از تو ان شاء الله
گفته که برون آدم پس ناکاه سببی پیش آمد پس عزيمت خواندم بود
که بگو شود از راه ناه و از راه ناه را پس نظر کردم با و که فردا بسته
بود هر خود را میان مرد پای خود و از راه بیک طرف رفته بود و رویت
کرده عبد الله بن سنان از ابو عبد الله علیه السلام که امیر المؤمنین عم
فرمود هر گاه ملاقات کنی بسج پس بجوی احوال بروب در انحال
و الحجت من کل سيد مستأید **دوم** امام حمزه صادق علیه السلام
فرموده ایا تعلمتم کتم تر الکلمات سر گاه که در ورطه افتی بگو بسم الله
المؤمنين الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العظیم پس برستی
که حدای سبها نمیکردند از تو بسبب این کلمات آنچه خواهد از اقران با
سوم محمد بن یعقوب روایت کرده که در بعضی غزوات شکایت کرده
اصحاب نزد سید مرتضی علیه و آله از یک که از امیر ممانه ایت ترا
حضرت فرمود که هر گاه یکی از شما بخواهد با کسی رود پس باید بگوید

بگو عزمت عليك بعزيمته الله و عزيمته محمد صلي الله عليه و آله و عزيمته سليمان بن داود و عزيمته ابي المومنين عليه السلام و الاثيمه من بعدك

ايها الاسود الثواب الذي لا يالغفلنا ولا يابها عزمت عليكم
بامر الكتاب ان لا تؤذيني واصحابي الى ان يذهب الليل و
الصبح بلجاءك الذي يعرفه الى ان يؤب الصبح يا **آب**
محمد بن يعقوب روایت کرده که محمد بن مروان مکتوبی نوشت بحضرت امام
محمد باقر علیه السلام و سوال کرد از و عوده بجهت یادی که عارضت
میشود اطفال را پس حضرت بسوی رو نوشت بخود خود که الله اکبر
أشهد ان محمداً رسول الله الله اكبر لا اله الا الله و لا ديت
في الا الله كالمملك و كالمحمد لا شريك له سبحان الله ماشاء
الله كان و ما كرميكما ليركبن اللهم ذو الجلال و الاكرام و
عيسى و موسى و ابراهيم الذي و في آل ابراهيم و اسمعيل و اسحق
و يعقوب و الاسباط ان لا اله الا انت سبحانك مع ما عدا
من آياتك و عظمتك و عاسالك به النبيوت و بانك رب
كف قبل كل شئ و انت بعد كل شئ اسئلك بكلماتك التي تسلك
السماء ان تقع على الارض الا يا ذنك و بكلماتك التي يحيي بها
الموتى ان تحيي عبدك فلا تامين شر ما ينزل من السماء و ما

التاس

يُنزح

فيها وما يخرج من الأرض وما يخرج منها والسلام على المرسلين
 الحمد لله رب العالمين **سنة** نیز از مدینه السلام منسوب بخیر
 او که بسم الله ویا الله ویا الله فکاشاه الله وبقرة الله حیرت
 الله وبقرة الله وملكوت الله وهذا الحيا جعله باليد
 شعاد الخلان بن فلان ابن عبدك وابن ابيك محمد الله
 عز رسول الله **سنة** منقولست از امیر المؤمنین علیه السلام که
 انسون کرد از برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام پس فرمود
 اعیند کما بکلمات التامة و اسمایه المحسنه کلها عاتمة من شدة
 التامة و لهامة و من شدة عین لامة و من شدة حاسد
 اذا حسد بعد از ان التامة نمود انکفرت کباب ما و کنت یحین
 تقویة کرده بر سیم برای اسمعیل و اسمی **سنة** از امام محمد باقر
 مرویست که هر که بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العظیم
 دفع میکند خدای تعالی این کلمات از او منقاد و دفع از بلا که اساتیرن
 آنها جنون باشد و هر که بیرون آید از خانه خود پس بگوید بسم الله
 گویند یا مرد و فرشته که بازمی باشد که بر آید کرده شدی و هرگاه

بگوید لا حول ولا قوة الا بالله گویند مرد را که نگاه داشته شدی
 و هرگاه بگوید تو کلت علی الله گویند با و که نجات کرده شدی پس
 شیطان گوید حکیم کسی که هدایت یافته و نگه داشته شده و نگاه کرده
سنة ابو حمزه روایت کرده که دستوری طلبیدم که در اصل سوم
 بر امام محمد باقر علیه السلام پس آنحضرت بیرون آمد بسوی من و مردود
 لب مبارک او بجنبید پس سوال کردم از ان فرمود آیا واقف شدی ای
 نمائی که من می ندای تو کردم فرمود بجز اسوکت که من تکلم کردم بکلامی
 تکلم نکردی این بکس الا انک کنایت کرد خدای تعالی از برای
 او آنچه ضرورت بود او را از امر دنیا و آخرت او گفتم خبر ده
 فرمود بی بعد از ان گفتم که بگوید در وقتی که بیرون آید از منزل
 خود بسم الله حسبی الله تو کلت علی الله اللهم فی اسئلتی
 امورى کلها و اعود بک من عجزی الدنیا و عذاب الآخرة
 کنایت کند خدای سبحان از برای او آنچه ضرورت باشد او را از دنیا
 و آخرت او **سنة** امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که هرگاه یکی
 از شما اراده خواهد نمود پس بگوید خود بر زمین نهد تا بگوید

اَعِيذُ نَفْسِي وَ دِينِي وَ اَهْلِي وَ عِيَالِي وَ حَوَائِي عَمَّا يَدْعُو
 رَبِّي وَ حَوَائِي بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ عَظَمَةِ اللَّهِ وَ كِبَرِ حَقِّ اللَّهِ وَ سُلْطَانِ
 وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَ دَرَاةِ اللَّهِ وَ عُمْرَانِ اللَّهِ وَ قُوَّةِ اللَّهِ وَ قُدْرَةِ اللَّهِ
 وَ جَلَالِ اللَّهِ وَ يُضَيِّعُ اللَّهُ وَ اَرَادَ كَانُ اللَّهُ وَ يَجْعَلُ اللَّهُ وَ يَرْسُولُ اللَّهِ
 صَلَاةَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قُدْرَةَ اللَّهِ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ
 الْهَامَةِ وَ مِنْ شَرِّ الْحَيِّ وَ الْأَنْسِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَادَّةٍ عَلَى الْأَرْضِ
 وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مِنْ شَرِّ مَا يُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَصْرُخُ فِيهَا
 وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي آخِذٌ بِأَصْبَتِهَا اِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ
 مُسْتَقِيمٍ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ
 الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ پس برستی که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
 تقوین کرد باین حسن و حسین را و باین امر کرد **دوم** مرویست
 از امیرالمومنین علیه السلام که هرگاه اراده خواب داشته باشی که از
 شما بیدار کند دست راست خود را بیا بین رخسار ایمن و بگوید
 بِسْمِ اللَّهِ وَ صَفَّتْ جَنَّةُ اللَّهِ عَائِلَةَ اِبْرَاهِيمَ وَ دِينَ مُحَمَّدٍ وَ لَوْلَا
 مِنْ قَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لِي دَشَأَ لَمْ يَكُنْ مِنْ مَرَّةٍ

پناه

بگوید این را نزد خوابیدن محفوظ میماند از دزد و شیخون اراده و
 فرود آمدن خانه برو و استغفار میکنند برای او و فرشتگان **باز** ابو
 بصیر روایت کرده از امام محمد باقر علیه السلام که هر که بگوید در وقت
 که پروان آید از در خانه خود اَعُوذُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ عَمَلِيكَ اللَّهُ
 مِنْ شَرِّ هَذَا الْيَوْمِ الْحَمِيدِ الَّذِي اِذَا غَابَتْ تَحْسَبُهُ فَعَدَّ
 شَرِّ نَفْسٍ وَ مِنْ شَرِّ عَيْنٍ عِيْنٍ مِنْ شَرِّ الشَّيَاطِينِ وَ مِنْ شَرِّ سَمِّ
 قَصَبٍ لَا دُولِيَا اللَّهُ وَ كَبَرِ الْحَيِّ وَ الْأَنْسِ وَ كَبَرِ السَّيَاحِ
 وَ اَهْوَامِ وَ كَبَرِ كَوْنِ الْحَاوِمِ كُلِّهَا اَجْبِرْ نَفْسَكَ بِاللَّهِ مِنْ
 كُلِّ سُوءٍ مِمَّا اُرْزَعْدَايِ اَوْ رَاوِرْجِعْ مِيكَنْ بِرُوحِهِ وَ كَلِمَةٍ
 مِيكَنْ مَعَامَتِ اَوْ رَاوَاتِعْ مِيَشُو دَاوِرَا اَزْبِدِي وَ نِجَاهِ مِيَدَارِ دَاوِرَا
 از محمد بن باب **باب ششم** در مداوة قرانت و ان تسمت از
 اقسام ذکر و قایم تمام ذکر و دعاست در هر چیزی که این مرد **دو**
 بر آن از ترخیص و ترغیب و کشیدن منافع و دفع ضررنا و زود بشد که
 بدانی این را در آنچه می آید و زاید است قرآن بردعا و ذکر کند این امر
اول آنکه کلام حق سبحان است **دوم** آنکه در واسم اعظمت البتة

سیوم آنکه از چشمه علمت روایه کرده حضرت بن عباس از زمری
 که شنیدم از علی بن الحسین علیه السلام که آیات قرآن عزیزین علمت پس
 هرگاه کشوده شد فرینه سزاوار است که نظر کنی در آن **چهارم** آنکه
 تلاوة قرآن بسیار خواندن از آن اشکارا کردن معجزه است
 الله علیه و آله و ابوابی آن بر تو از **بسم** حاصل شدن ثواب بر هر
 حرفی از آن بر او نوحه که میاید و وارد نشده مثل این در غیر قرآن
 آوریم ما این همه اندکی از اجزای **اول** روایت از سید مصعب که خدای
 تعالی فرموده هر که او را مشغول سازد قرآءة قرآن از دنیا
 من و سوال کردن از من بجز من او را افضل ثواب شاکرت **دوم**
 محمد بن یعقوب روایه کرده بوسیله از سید مصعب صلی الله علیه و آله
 که هر که عطا کرده باشد یا خدای تعالی قرآن پس او پند دیگر را که
 عطا کرده باشد افضل از آنچه با او عطا کرده اند پس محقق که کوچک نموده
 جزاک را و بزرگ نموده کوچک را **سیوم** هم از سید مصعب صلی الله علیه و آله
 هر دلیست که هرگاه پوشیده شود بر شما امور پنهانی که لغزش پس
 بر شما باد بر قرآن بدرستی که او شاق مشفق است و صادق مصدق

و هر که بگرداند قرآن را پیشوای خود بکشد او را بسوی بهشت و کسی که بگرداند
 او را در پس پشت خود یعنی بان عمل نکند میکشد او را یا تش و او واضح
 و لیست بهترین را می هر که سخن گوید بر زبان بان تصدیق قول او
 میکند و توفیق می یابد و هر که حکم کند بان عادت و هر که فراموش
 از ثواب دارد **چهارم** روایت لیست بن سلیم بوسیله از
 حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که نورانی سازید یا نهایی
 خود ابتداء قرآن و فرامیگیرید آنها را بقور یعنی نکه بود و نصیحت
 میکند و نماز میکند از همه در هیچ و دنیا پس که معیبه این است و معطل
 میکند از ته خانه های خود را بدرستی که خانه که در آن تلاوة قرآن
 کند بسیار شود خیر آن و فایده یابند اهل خانه در روشنی دیدار
 برای اهل آسمان همچنانکه روشنی میدهند ستارای آسمان از
 برای اهل دنیا **پنجم** از امام جعفر صادق علیه السلام مشهور است
 که هر خانه که در آن مسلمانان تلاوة قرآن کنند می پستند از اهل آسمان همچنانکه
 می پستند اهل دنیا ستاره درخشان در آسمان **ششم** از امام رضا
 علیه السلام مشهور است که سید مصعب صلی الله علیه و آله فرموده که هر که بگرداند

از برای خاندانی خود نصیبی از قرآن پس بدستی که خانه که قرا کند
 در آن قرآن اسن کرد در اهل آن خانه کار بسیار شود غیر آن
 باشند ساکنان آن در فریونی و مرفهانه که تلاوة قرآن بکنند در آن
 تنگ شود بر اهل خود و کم شود غیر آن و باشند ساکنان آنی نقصان **مستم**
 امام جعفر صادق عم فرموده سزاوار است که مؤمن بخیرت با بیاید
 قرا آید انکه در موصوفی آن باشد **مستم** روایت کرده حسن بن
 ابی الحسن دیلمی در کتاب خود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
 فرموده که قراوت قرآن افضل از ذکر است و ذکر افضل از صدقه است
 و صدقه افضل از روزه و روزه دشمن است و روزه پیرست از اتسی غیر آنست
 فرموده مرقاری قرآن ابره فرقی که میخواند در نماز ایستاده صد حسنه است
 نوشته بنجا حسنه و با طهاره در غیر نماز پست و بی حسنه و بدوی طهاره
 ده حسنه و اگاه بش که من میگویم المر یک حرفت بلکه مرقاری را پست
 ده حسنه است و بیلام ده و بیلام ده و براده **نهم** روایت کرده بشر بن
 غالب سیدی از حسین بن علی علیهما السلام که بخواند آیت از کتاب
 خدای عزوجل در نماز خود در حالتی که ایستاده باشد نوشته میشود

از برای او بهر فرقی صد حسنه پس اگر بخواند آنرا در غیر نماز میسود خدای
 از برای او بهر فرقی ده حسنه و اگر بشنود قرا آنرا است مرد را بهر فرقی
 و اگر ختم کند قرا آنرا در شب صلوات میسر استند بر و ملائکه تا صبح شود
 و اگر ختم کند در روز صلوات میسر استند بر و فرشتگانی که حافظه ایستند
 تا شب شود و پست دعای او مستجاب و باشد مرد را بهتر از آنچه میان
 آسمان و زمین است **مستم** این از برای کیست که قراوت قرآن کند پس هر
 بخواند قرا آنرا حسنه فرموده یا حی یا قیوم اسد بدستی که خدای تعالی بخشیده و
 بزرگوار و کریم است هر گاه قرا آنرا کند بخیر را که با او است یعنی از ادعیه
 و از کلامی بخشید خدای تعالی با و این را **دوم** عبد الله بن سلیمان روایت کرده
 از امام محمد باقر عم که هر که قراوت قرآن کند در حالتی که ایستاده باشد در
 نماز میسود خدای تعالی از برای او بهر فرقی صد حسنه و هر که قراوت
 کند آنرا در نماز در حالتی که نشسته باشد میسود خدای تعالی از
 برای او بهر فرقی بنجا حسنه و هر که قراوت کند آنرا در غیر نماز
 میسود خدای تعالی از برای او بهر فرقی ده حسنه **یا ز دهم**
 از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که قرا آنرا کند فرقی با

و نوشته باشد در نماز مینویسد هدای تعالی از برای او باین حرف بخانه
 حسنه و محو میکند از بخانه سین و بر میدارد برای او بخانه درجه هر که
 بخواند حرفی را و او ایستاده باشد در نماز مینویسد هدای تعالی برای او
 صد حسنه و محو میکند از صد سین و بر میدارد برای او صد درجه
 و هر که ختم کند قرآن را دعای او مستجاب است از روی تضرع یا تحمیل کنیم
 فدای تو کردم و هر که ختم کند تمام را فرمود شنیدم از پدر خود که حضرت
 رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده که ختم کن تا آنجا که دانند
دوازدهم از ابو عبید الله علیه السلام منقولست که هر که بشنود
 حرفی از کتاب هدایی آنکه قراة کند مینویسد هدای تعالی از برای
 او حسنه و محو میکند از صد سین و بر میدارد از برای او در صد **سیزدهم**
 قالدین مارد قلانشی روایت کرده از ابی حمزه و او از امام محمد باقر
 علیه السلام که هر که ختم کند قرآن را در یک روز و جمعه یا جمعه یا کمتر ازین
 یا بیشتر و ختم او در روز جمعه باشد مینویسد هدای تعالی از بسلیکی
 برای او از او حسناتی که از اول جمعه دنیا بوده تا افرین جمعه که
 خواهد بود و اگر ختم کند در دیگر روز یا همچنین است **چهاردهم**

روایت کرده سعد بن طریف از امام محمد باقر علیه السلام که حضرت ابی اسحاق
 صلی الله علیه و آله فرموده که هر که قراة کند آیت در شب نیت کند
 او را از عافلان و هر که قراة کند بخانه آیه مینویسد او را از ذکر اربع
 هر که قراة کند صد آیه نویسد او را از قنوت کند گمان و هر که قراة کند
 دو بیت آیه نوشته میشود از خاشعان و هر که قراة کند سیصد آیه
 نوشته میشود از دستکاران و هر که قراة کند پانصد آیه نوشته
 میشود از مجتهدان و هر که قراة کند هزار آیت نوشته میشود
 از برای او قطاری از نیکویی و قطار پانزده هزار اشک طلکات
 و مثل ایست چهار قراط است که کوچکترین آنها مثل کوه احد باشد
 و بزرگترین آنها پنجمین آسمان در زمینست **فصل** و سزاوارست
 که آدمی بخواب نهد تا بخواند آیهی چند از قرآن روایت کرده فضل بن
 یسار از ابو عبید الله علیه السلام که چون منع میکند تا جوش را بشنود
 در باران از آنکه مرگه رجوع کند بمنزل خود خواب کند تا بخواند سوره
 از قرآن پس نوشته شود از برای او بجای هر آیه که میخواهد حسنه و
 و محو شود از او صد سیصد **فصل** سنت است که در پیش صحنه او

خانه بنا بر قول امام جعفر صادق علیه السلام که بد رستی که شکست می آید
 هر آنکه در خانه مصحف باشد چه میراند خدا ای تعالی سبب او شیطین یا
 و سزاوار است که نظر در مصحف کرده قراوه کند و اگر چه از بر تواند
 خواند و خوانده در مصحف را بواسطه قول امام جعفر صادق عم که
 در شکایت خوانند که بسوی خدا می عزیز جلیل مسجد فرستد که
 نماز کند از آن در آن اهل آن و عالمی که در میان جمال بوده باشد
 و مصحف معلقی که واقع شده باشد بر آن بخار و قرات بکنند در آن
 و از اسحق بن عمار مرویست که گفتم یا نبی عبید الله علیه السلام فدای
 تو کردم بد رستی که من حفظ دارم قرآن پس از آن ظهر قیام نمودم نظر کنم
 در مصحف فرموده بلکه قرات کن و نظر کن در مصحف که آن افضل است آیا
 نه آنست نظر در مصحف عبادتست و هم از و علیه السلام منقولست که
 هر که قرات کند در مصحف تنگی می یابد بصر خود و کجینف کرده میشود غله
 از پیر و مادر او و اگر چه کافر باشد و هم آنحضرت علیه السلام میفرماید
 که سفیر صلی الله علیه و آله گفته که نیست چیزی سخت تر بر شیطان از قرات
 در مصحف در حالتی که نظر کند در آن و مصحف در خانه میراند شیطان

فصل

و سزاوار است هر کسی را که حفظ داشته باشد قرآن را
 آنکه در ایام تلاوه کند تا فراموش نکند آنرا و لاحق او نشود بسبب فراموشی
 تا سق و حسرت در روز قیامت روایت کرده عبید الله بن مسکان از یعقوب
 احمد که گفتم یا نبی عبید الله علیه السلام فدای تو کردم بد رستی که رسید
 بین نماز و چیزی چند که سبب است باقی نمی ماند چیزی از غیر الا آنکه مسجد
 از من پاره حتی قرآن که حسنه از خاطر من پاره از آن عبید الله میگوید
 که آنحضرت عثمان که شد در وقتی که ذکر قرآن کردم بعد از آن فرمود
 بد رستی که مردی که فراموش کند سوره از قرآن پس آن سوره می آید
 در روز قیامت تا مشرف شود بر او از درجه از بعضی درجات پس
 میگوید السلام علیک و آن مرد در جواب خواهد گفت که در
 السلام کیستی تو او گوید من فلان سوره ام که خوانده ام بدی
 هر او ترک خواندن من کرده بودی اگاه باش که اگر نگاه میداشت
 هر امیر سائیدم ترا این درجه بعد از آن حضرت امام اشاره پدید
 خود کرد و گفت بر شما باد بقرآن پس بیاموزید از بد رستی از مردی
 بعضی می آموزند قرآن را بجهت آنکه بگویند فلان قاریست و بعضی

تقدیم میکردند و طلب میکنند بان صوت تا بگویند فلان او را نیکو
 دارد و نیست درین نیکویی و بعضی تقدیم میکردند و آنست که
 بان در شب و روز و حضایه ندانند از نیک کسی بر این رایانند
 و هم از وعید السلام منقولست که هر که فراموش کند سوره از قرآن
 مثل خواهد شد از برای او در صورت نیکی و در جهایندی در بهشت
 پس سرگاه این شخص او را پند گوید تو کیستی و چه نیکویی کاش تو از
 من میبودی پس او گوید آیا مرا می شناسی من فلان سوره ام
 میگوید مرا امر ایتم بر میداشتم ترا باین درجه و از امام جعفر
 صادق علیه السلام منقولست که قرآن عهد خدای تعالی است
 بسوی خلق پس سزاوار آنست که مسلمانان آنرا نظر کنند در عهد خدا
 و قرأت کنند از آن هر روز و نگاه آیه کرده مستمین عیب که سوال
 کردم از ابی عبد الله علیه السلام از مردی که خوانده باشد قرآن
 و بعد از آن فراموش کرده باشد و بعد از آن متذکر شود
 ماست نوبت آید بر او درین ماده عرجی هست فرموده **فصل**
 در طلب شفا و افسون بر آن بداند در قرآن تریاق ابر و کربت

احمرت و خواص غریبه و معجزات عجیبه دارد و نسبت نمیتوان کرد آنرا
 بکوه بزرگ بلکه قرآن عظمت و بزرگی بی پایان بلکه این بزرگترست
 پس قرآن بخیر است که اگر نظر کرده شود بمواظف و زواج از آن فراموش
 انهار اخطیب فصیح و واعظ طبع و اگر نظر کنی بحکام و معام صلوات بر امام
 پس از برای آن کتاب برداشته فقیه حاذق و منتهی صادق و اگر نظر کنی
 بیلافت و نصاحت پس از آن فراموش کنی بی نصاحت را و بتوجهی
 آن و معرفت اسالیب و مبان آن قهار میکند ادیب کاسر و وزیر کماهر
 نشاید که بگویند در آن مع کندگان و ناکند بران تا گویند کان بعد از
 قول خدای تعالی که **لَا يَأْتِي حَدِيثَ بَعْدَهُ يُؤْتِيهِمُ اللَّهُ** و قول خدای
 که **مَا فَتَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ** و اگر نظر کنی بطلب شفا و افسوس
 در انت شفا و در آن را میست که منتهی میشود بکنایه و غنا و کمال است
 یا جابت دعا و زود باشد که باین کنیم این را و منقسم میشود ایت
 به قسم **اول** طلب شفا از عتبات و می آوریم از آن اندکی که هست
 استشهاد بر آنچه دعوی میکنیم از او اسطه آنکه از ایراد بسیار آن
 عاجزست غیر سحر صحتی الله علیه و آله و اوصیای او انسانی که ترسند

وحی خدای تعالی اند **اول** امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانش نقل
میفرماید و این ناز میفرمهم که شخصی شکایت کرد بر سالت پناه صلی الله
علیه وآله از در دسینه پس حضرت فرمود طلب سخن بقرآن بدستی
که خدای تعالی میگوید وَشَقَاوِيلًا فِي الصَّدُورِ **دوم** صدوق
روایت کرده با سند صحیح از سبغ صلی الله علیه وآله که بدستی که
شکایتی است من در سینه حضرت در کتاب خدا یا شریقی از غسل بیشتر
سوم از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که م چیز را اگر
نسا از آنرا احد بر طرف نیسازد آنرا چیزی **چهارم** از امام رضا
منقولست که هر که در وقت خواب آیه الکرسی بخواند خوف نداشتن
از قبیح و سر که بخواند بعد از نماز عصر ترسند او را صاحب بخش
مثل مغرب **پنجم** حکایت کرده اصبح من بیانه در حدیث طویلی که مردی
برخواست بسوی امیرالمؤمنین و گفت بدستی که در شکم من آب
زردی است پس آیا از اشتیاق است حضرت فرمود بل بی دردم و دنیا
و لیکن بنویس بر شکم خود آیه الکرسی و بنویس بر جایی بریاشام آنرا
بگردان از آن قیره در شکم خود پس بر طرف میشود باذن خدای هم پس آن

چنین کرد و بر طرف شد بزبان حق تعالی **قسم دوم** در طلب کنایه
و آن بسیارست پس ما اختصار میکنیم بر آنکه **اول** روایت کرده
عسین بن احمد المنقری که شنیدم از ابا بریم موسی الحاکم که
هر که طلب کنایه کند یا بتی از قرآن از مشرق تا مغرب کنایه کرده شود
هر گاه مرورالتین باشد **دوم** روایت کرده منضل بن غیرهم از
علیه السلام که با منضل در پناه روز تمام مردمان به بسم الله الرحمن الرحیم
و به قل هو الله احد و بخوان آنرا از اجابت رست و حسب خود او
پیش و ارس خود او از فوق و تحت خود و هر گاه داخل شوی بر
پادشاه ظالم در وقتی که نظر باو کردی سه نوبت بخوان و مقتدرت
دست چپ خود را و مکتب انکشان را تا بیرون آیی از زرد او **سوم**
از برای محفوظ ماندن از زردان در وقتی که بای خوابی الخیاتی را
بخوان که قُلْ اَدْعُوا اللهَ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ اِنَّمَا اَدْعُوْا قُلَّةَ
الْاَسْمَاءِ الْحُسْنٰی وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوهَا وَابْتَغِ
بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيْلًا وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا و
لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكٌ فِي الْمَلِكِ وَاَلَيْسَ لَهُ وِلِيٌّ مِنْ اَلَدِّ لَكَ كَبِيْرٌ

و روایت است از امیر المؤمنین علیه السلام و از ائمه علیهم السلام
 که هر که بخواند این دو آیه را در وقتی که بخواند نگاه رود همیشه در حفظ
 خداست از شیطان سرکش و جبار ستمگر کننده تا آنکه صبح شود
چهارم قرات **أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** بر آن خیزی که در خیره
 کننده و پنهان کننده فرستیم آن خیز را و آورده شده باین روایت از
 ائمه علیهم السلام **پنجم** از برای حفظ از شیطان سرگناه که بخواند نگاه
 رود بخواند آیه سوره را که نیست **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ
 نُفِثَ اللَّيْلِ النَّهَارَ لِيُطْلِقَ حَبِيثًا وَالنَّهَارَ بِالْبُحُورِ
 مُخْتَرَاتٍ يَا صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ لَكَ وَاللَّهُ رَبُّ
 الْعَالَمِينَ** روایت است که مردی تعظیم گرفت این را از امیر المؤمنین
 علیه السلام بعد از آن رفت بده قرآنی در شب در آنجا خوابید و
 این آیت را بخواند پس بروی او در آمد شیطان و نگاه گرفت
 محاسن او را و گفت هر شیطان را صاحب او که مهلت ده این
 مرد را پس بیدار شد آن مرد و این آیه را خواند پس شیطان را صاحب

گفت که از عم الله أنقل بحالا یا سبانی کن او را تا صبح شود
 چون آن شخص بجمع کرد یکایب امیر المؤمنین علیه السلام این کلام را
 عرض نمود و گفت دیدم در کلام تو شفا و صدق را و بعد از طلوع
 آفتاب رفتی بمنو ضعیف دیدم مویهای شیطان را بر آنکند در آن زمین
ششم از سبب منقول است که هر که بخواند چهار آیه از اول
 البقره و آیه الکرسی را و دو آیه بعد از آن و سه آیه از آخر البقره
 بنمید در نفس و مال خود چیزی که مکرده باشد و تردید کند بیا
 شیطان و فراموش کند قرآن **هفتم** روایت است از امام
 جعفر صادق ص که هر که داخل شود بر سلطان که خوف داشته
 باشد از او پس بخواند در وقتی که برابر او رود و کعبه عص و ضم
 انگشتان دست راست را باین طریق که هر یک عرق ازین عرق که
 گوید یک انگشت را صم کند بعد از آن بخواند حمس و ضم کند انگشتان
 دست چپ را باین طریق بعد از آن بخواند آیه **وَعَنَتِ الْوُجُوهُ
 لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا** را و بکشاید سر و دست را
 در روی او کفایت شود **هشتم** از امام رضا ع

منقولست که هرگاه ترسی از امری پس بخوان صد آیه از قرآن
 از هر جا که خواهی بعد از آن سه نوبت بگو اللهم اذق قلبی البلاء
نهم روایت کرده ابو عمران موسی بن عمران الکسروی از عبد الله
 بن کلب و او از منصور بن عباس و او از سعید بن جناح و او از
 از سیمان بن جهمز الحنفی و او از امام رضا عم و او از پدر خود که
 داخل شد با او المندر مشام بن السائب الکلبی بر ابی عبد الله
 انقضت فرمود که تو انجسی که تفسیر کرده قرآنرا گفت علی حضرت
 فرمود که خبر ده مرا از قول خدا ی عز و جل که به سب خود گفته
 و اذ اقراوات القرآن جعلنا بینک و بین الذین
 لا یؤمنون بالآخرة حجابا مستورا حیث ان قرآن
 که هرگاه خبر صلی الله علیه و آله میخواند از ایشان مجرب میبود گفت
 نمیدانم امام فرمود پس تو چگونه گفتی که تفسیر قرآن کرده ام
 او گفت یا بن رسول الله اگر انعام کتی بر من و تعلیم نمایی من آن
 آیات را در تپاشه امام فرمود آن ایتمی است در الکهنه و ایتمی
 در کل و ایتمی در جانیه و آن ایتمی است که آفرایت من اتخذ

الله هواه و اضل الله علی و حتم علی سعید و قلبه جعل
 علی بصره غشاوة یکن یتهدی من بعد الله افلا تذکر
 و در سوره محل آیه اولی که الذین طبع الله علی قلوبهم و سمع
 و ابصارهم و اولی که هم الفاقلون و در الکهنه آیه و من
 اظلم من ذلک یا آیه فاعرض عنها و نسی ما قدمت بکاه
 انا جعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوها و فی ذات انهم و قرآن
 و ان تدعهم الی الهدی فلی یضلوا و اذ الید الکسری
 کتبه پس تعلیم کردم این آیات را بر دی تا اهل همدان که دیم او را
 با سیری گرفته بود پس بحث کرد در میان ایشان ده سال بعد
 بیادش آمد این آیات کتبت بعد از خواندن این آیات یکصد شتم
 بر مجال و بعضی مواضع که محل نظر ایشان پس نمیدیدند مرا و میگفتند
 بمن چیزی تا آدم برین اهل اسلام و ابو منذر کتبت تعلیم کردم
 این آیات را بقومی که میرفتند در کشتی از کوفه بسند ادویه رفت
 با ایشان هفت کشتی پس شش کشتی شکسته شد و سالم ماندان
 کشتی که در آن این آیات خوانده بودند و در ویت نیز که مردی

بود

که از سوال کرده بودند که این آیات که امتد حضرت عم بوده **وتم**
 از برای کشودن کسی که بستر باشد او را بنویسند این آیات
 را بر رقه و بیا و نیز بر رویشم الله الرحمن الرحيم انما
 فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك
 وما تأخر و يتم نعمته عليك ويهديك صراطا مستقيما
 بعد از آن بنویسند سوره اذاجاء نصر الله را و بعد از آن
 بنویسند این آیات را و در میان آیات آن خلق لكم من انفسكم
 ازواجا لتسكنوا اليها و جعل بينكم مودة و رحمة ان
 في ذلك لايات ليعلم متفكرون فاذا دخلتموها فانكروا
 عالبنون ففتحنا ابواب السماء بما كنتم و نجونا الارض
 عنون فان الله الماء على امر قد تدرك قال و قد اشرح لي صدق
 و يسر لي امري و احلل عقدة من لساني فتكلموا قولي
 و تركوا بعضكم يومئذ يوح في بعض و يخرج في الصور
 فحينئذ يجمعهم جميعا في يوم قدان من فلانة را از فلان
 فلانة تقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم

حريص عليكم بالمؤمنين و ذو فديم كفاي تو لو قتل
 حنن الله لا اله الا هو عليه توكلت و هو داب العرش
العظيم قسم سوم در آنچه متعلق است باجابه دعا و همه قرآن
 صلاحیت آن دارد که دعا مستجاب شود بعد از خواندن آن و
 گذشت ذکر این در آداب دعا و موکه است از قرآن که است این
 چند موضع پس ذکر کنیم بعضی از آنها را **اول** روایه کرده
 جعفر بن محمد از پدر خود و او از پدران خود و ایشان از سفيان
 که در وقتی که اراده کرده خدای عزوجل که فرد فرستد فاتحه الکتاب
 را و آیه الکرسی و شهادت الله و قل اللهم مالك الملك تا قوله غیر
 حساب را آویزان شد بر سرش و بنود میان آنها و میان ای
 تعالی جابی پس گفتند ای پروردگار ما میترستی ما را بدارد تو
 و بسوی کسانی که عصیان و زندقه و احوال ما آویزیم بقیام
 ظهور و قدس پس خدای تعالی سبحانکنت بمرت و جدال من
 سوگند که هیچ بنده نباشد که قرات کند شمارا بعد از هر نماز
 الا انک ساکن سازم او را در حوضه قدس بر آنچه باشد

در آن از نعیم و الا آنکه نظر کنم در و بعین مکتون خود و
 روزی معتقد یا روالا آنکه بر او رم از برای او در روزی
 معتقد حاجت که مکررین آنها آخر ترش باشد و الا آنکه در
 پناه گیرم او را از مرد دشمنی و نصرت دم او را بر دشمنان ^{بنا}
 او را از داخل شدن در بهشت الاموت یعنی بعد از موت
 بی فاصله بیست روز **دوم** در بعضی روایات واقع
 که عاستجابت بعد از قراءت قل یا ایها الکافرون ده نوبت
 نزد طلوع آفتاب در روز جمعه **سیوم** از امیر المؤمنین عم
 منقولست که هر که قراءت کند صد آیه از آیات قرآن
 از هر جا که خواهد بعد از آن صفت نوبت بگوید یا الله
 اگر دعا کند بر مشکلی هر اینه شکافد از اخدای **فصل**
 در خواص متفرقه **اول** روایت کند دست از ابو عبد الله
 علیه السلام که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده
 که هر که قراءت کند در وقت خواب الیهکم التمانه را ^{کتاب}
 داشته میشود از فتنه **دوم** از امام حنفی علیه السلام

پناه

منقولست که مصحفی در دریا افتاده بود بعد از آن یافتند اثر آنکه
 شده بود و جمیع آن آیات کریمه الا الی الله تعالی تصیر الامور **سیوم**
 از امام حنفی صدق علیه السلام سوال کردند که قرآن و فرقانی و صیرت
 یا یکی چیز فرمود قرآن جمیع کتابست و فرقان آیات حکم که در بهشت ملبان
چهارم اول نوحه نازل شده از قرآن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 اِقْرءْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِیْ خَلَقَ اسْتَ وَاَقْرءْ اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ
خمس امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که هر که بخواند قل هو الله احد
 را در وقتی که میخواهد موکل سازد و هدایای تعالی بنجاه من از فرشته را که
 بگویند او باشند در انب و روایت کرده صدوق در کتاب توحید که
 قراءت آن کند در بنه بنجاه است **ششم** روایت کرده ابو بکر
 حضرمی از ابو عبد الله علیه السلام که هر که ایمان دارد بخندد او بر وزبانه
 پسین پسین است که قراءت کند قل هو الله احد را برستی که قراءت
 کند از حج میکند خدا می تعالی از برای او خیر دنیا و آخرت را او می آورد
 او را و پدر و مادر او را و آنچه از دست او شود **هفتم** حدیث عیسی یا
 صحیح نقل کرده از امیر المؤمنین علیه السلام که سبغ صلی الله علیه و آله فرمود

صیحه

که تقدیم کنم ترا دعای کهنه شمش کنی که فراموش کنی قرآن را بگو اللهم
 ارحمني بترك ما صيكت ابدًا اما بعيتني و ارحمني من تكلف
 ما لا يقينني و اذني في حسن النظر فيما يرضيك و الزم قلبي
 حفظ كتابك كما علمتني و ازرني في آت آتلكوا على النحو الذي
 يرضيك عني اللهم فو ربنا بك بقصرى و اشرح بصدرى
 و اطلق به لسانى و استعمل به يدي فو تو في به على ذلك و ابعثني
 عليه انه لا يعين عليه الا انت و روايه کرده اين حديث را شخص
 از اصحاب ما از وليد بن صبيح و او از حفص اعور و او از ابو عبد الله
 عليه السلام **هشتم** منقولست از امام جعفر صادق عليه السلام که
 هر که بخندد بر ويگر و در روز در نماز قتل مو الله الله خواند بخواند
 هر روز در روز قیامت که ای بنده خدا نیستی از نماز کنه از زبان **نهم**
 هم از و عبد السلام منقولست که هر که بخندد بر ويگر و بخواند در آن قل
 هو الله احد بعد از آن غیر در مرده است بر دین بی لب **دهم** هم
 از و عبد السلام منقولست که هر که برسد یا در مرضی یا سستی و خواند در آن
 مرض و سستی قل هو الله احد بعد از آن غیر در آن مرض یا در آن سستی

لا اله الا انت

پس او با آن تشوات **یازدهم** قاسم بن سلیمان روایت کرده
 از ابو عبد الله عليه السلام که هر که من گشت نزد مردی بعضی قرآن را
 الا انک کافر شد و مرد اینست که هر گاه از روی تحقیر این کار کند کافر میشود
دوازدهم روایت کرده عامر بن عبد الله بن حداد از ابی عبد الله
 که هیچ بنده نیست که آفرانگت را بخواند الا انک بیدار میشود از آن عتی که
 از او ده داشته باشد **سیزدهم** زمری نقل کرده که گفتم بعلی بن
 عبد السلام که ام یک از اعمال افضلست فرمود الکمال و الکمال کنه علی
 و هر کس صیبت فرمود کسودن قرآن و ضم کردن آن در هر چند با مقام
 رسانیده شود باز از اول بخزند **چهاردهم** از امام محمد باقر علیه السلام
 منقولست که هر که بخواند در شب جمعه سوره بنی اسرائیل را غیر در نما
 در یاد صاحب الزمان را عبد السلام و با او باشد و هر که بخواند
 سوره الکهف را در شب جمعه الا شیب و بر میگرد خدای تعالی
 او را یا سهند **پانزدهم** هم از و عبد السلام منقولست که هر که بخواند
 در نماز و ترسوخودتین و قل هو الله احد گویند او را ای بنده خدا
 بشاره بادر که مقبول شده نماز تو **شانزدهم** غیرن زید روایت

نیز ده

کرده از ابی عبد الله علیه السلام که هر که بخواهد نعل بود الله اهدا در وقت
 کبیرون می آید از منزل ده نوبت همیشه از جانب خدا در خطبه
 تا بر جبه کند منزل خود **مقدم** اشون گرمی که می خورد و بوستان
 خربزه و زراعات را می باید نوشت بر چهار نی یا چهار رفته و بر
 چهار نی وضع کرد و بر چهار طرف خربزه زار یا زراعت گذاشت این
 اسوز که اینها الذواب الهوام و الحیوانات اخرجوا من
 ههذه الارض والنوع الى الحراب کاخرج ابن سنی عن عیسی بن
 وان لم یخرجوا ارسلت علیکم سنواظا من نار و عذابا من
 المیزان الذی یخرجوا من ذی ادریس و هم الوف و حد الموت فقال
 لهم الله موتوا فانوا اخرج منها فانك رجیم فخرج منها خائفا
 یتربس بها ان الذی اسرى یقیده لیل من المسجد الحرام الی
 الانصی کاتم یوم ییدونها لیسوا الاعمیه اذ صیها فخرجوا
 من حیثات و عیون و ذرعی و مقام کرم و نغیر کانوا فیها
 فاکبهم کابکت کلهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین اخرج
 منها فایکوف لک ان تکبیر فیها فخرج انک من الصاعین

اخرج منها مذکورا فلما تبیتکم یجوز لاقبل لهم بها
 و لکن حکم شما اذ لکم صاعقون **سجده** از سوره بن خدیج
 روایت است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که هر که در مسجد
 و بعد از آن برود مسجد و در وقت بیرون رفتن از خانه بگوید **بسم الله**
الذی خلقه فهو یفیدس راه ناید خدای تعالی او را بصواب
 از برای ایمان و سرگناه بگوید **الذی هو کطیبتی و یسقی طعم**
ده خدای تعالی او را از بهشت و آب دهد او را از شراب
بهشت و سرگناه بگوید و اذ امرضت فهو یسقیه **بگردان**
این را که در گمان او و سرگناه بگوید الذی یسقیه **بمیراند**
خدای تعالی او را بمرگت مشهد او زنده سازد او را کیوه نیکیجات
و سرگناه بگوید و الذی اطمع ان یغفر لی خطیبتی یوم الذین یهروز
خدای تعالی او را و اگر چه زیاده از گنم دریا باشد و سرگناه بگوید
و یسقیه لی حکما و الحقیقه **بالتحیث** یسقیه خدای تعالی او علم و علم
و سخن سازد او را بصیحا میگذشته و باقی نماند و سرگناه بگوید جعل
لی لسان صدیق فی الاخرین بنویسد خدای تعالی او را برای

پناه

در وقتی هستند که برستی که فلان بن فلان از صداقت و سرگامه
 بگوید **وَابْحَبِيْنِيْ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ جَنَّةٍ نَعِيْمٍ** عطا کند خدا ای تسال
 با و منازل در بهشت و سرگامه بگوید **وَاعْتَرَفَ لِيْ بِمَا رَزَقْتَنِيْ**
 پروردگار او را **نوروزم** روایت از سبزه صلی الله علیه و آله که
 هر که در وقت خواب بخواند **اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ اِلَيْ
 اِنَّمَا اَلْهَمُّ كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ لَّنْ كَانَ يُوْجِبُ الْفَاوْرِيَةَ لِيَسْمَعُ
 غَلَاظِ الْحَاوِلِ لَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهٖ اَحَدًا** در خندان شود
 از برای او نوری تا مسجد الحرام که در میان آن نور ملایم باشد
 که استغفار کننده از برای او تا صبح شود **ختم و ارشاد** و چون
 دانستی فضل دعا و ذکر او دانستی که افضل از هر یک از اینهاست
 که محقق باشد و پنهانی این برابری میکند با منقذ چند آن که اشکارا
 واقع شود پس بیا که قول امام محمد باقر علیه السلام یا امام جعفر
 صادق علیه السلام در آنچه روایت کرده در راه که کس بخیراند خواب
 ذکر می را که نفس مرد واقع شود غیر خدا ای سبحانه بر اسطه
 بزرگی آن ذکر ای سمیت بتسم نامی از انقسام ذکر که مرتب این

بند ترست از آن سر و دست پنهانی و اشکارا و بدین قسم است
 که باشد در نفس مرد و نه اند از غیر خدا ای تعالی و بد آنکه
 غیر این قسم است و دیگر است از انقسام ذکر آن افضل از اینها
 همه است و آن ذکر خدا ای سبحانه است نزد او هر دو را می او پس
 بجای آورد آنچه خدا او کرده و ترک میکند آنچه از آن نمی نود و بجهت
 خوف از دو چشم و دشمنی نعمت از او روایت کرده ابو عبیدة فرغی
 که ابو عبیدة علیه السلام من گفت آیا خبر دهم ترا ستمترین
 چیزی که خدا ای تعالی واجب گردانیده بر بندگان خود بعد از آن
 فرمود از ستمترین آنچه خدا اقرض کرده انصاف است مردمان را از ستم خود
 و مدارا و مرامی کردن تو برادر مسلمان را در مال خود و ذکر خدا ای تم
 بسیار کردن اگاه پیش که مراد من نیست ازین قول سبحان الله و الحمد
 لله و لا اله الا الله و الله اکبر و اگر چه این از جمله ذکر خداست
 ولیکن مدعی من ذکر خداست نزد آن چیزی که حاصل ساخته حرام
 گردانیده و اطاعت باشد عمل کتبه باق و اگر معصیته باشد ترک
 کند از او مثل نعمت قول عبد اوسید المرسلین صلی الله علیه و آله

یک

اجمعین که هر که اطاعت کند خدا را پس مستحق که ذکر کرده خدا را
 بسیار و اگر چه کم باشد نماز و روزه او و تلاوت قرآن او و مراد
 از این نماز و روزه سنتی است پس مستحق که بجز صلی الله علیه و آله
 که در آینده طاعت خدا را ذکر کند با یکی نماز و روزه و تلاوت و مثل
 اینست قول او صلی الله علیه و آله که هر کسی که خدا را بخیر و بد بگوید
 بیستم من که هر سخن صبیح را قبول کنم و لیکن از روزه و قصد او معتبرست
 پس اگر از روزه و قصد او در اختیار است که دوست میدارم و حسنی
 من در آنست بیکر دانه خاموشی او را حمد و دعا را از برای خود او اگر
 سخن کند پس نظر کن که چگونه در آینده مدار قبول و ثواب را بر آنچه
 در نفس است از ذکر خدای تعالی دارم گرفتن بسوی او و در آنست
 او را و بد رستی که او قبول نمیکند مگر کلامی را بلکه قبول میشود از سخنان
 آنچه مطابق باشد و آنچه نیز اگر در دست از میل کاتب حق بسی تقیام
 نمودن با آنچه او فرموده و اجتناب کردن از آنچه او را عصبیت آورد
 و بد رستی که هر که موصوف باشد باین صفات بیکر دانه خدای تعالی
 خاموشی او را حمد و این مثل قول است که اگر چه کم باشد نماز او

و نزدیکیست باین قول او علیه السلام که کافیت از دعای نیکو می نهد
 کافیت طعام را از ملک پس تحقیق که گفتار کرده باشد که از دعای نیکو
 نیکو و ضرر داده بجز صلی الله علیه و آله که بسیاری از دعای نیکو که عدم
 اجتناب از نواهی نافع نیست در قول خود که مثل آنست که دعای میکندی عمل
 همچو مثل کیست که هر می اندازد بی زحمان و در قول حضرت
 که دعا کردن با خوردن حرام همچو عمارت بر روی آب در درجی نافع
 که عمل با خوردن حرام همچو نقل نمودن است در غربال در آنحضرت
 علیه السلام فرموده بدان که اگر شما تا ذکر آید تا همچو کارها شوید
 در روزه دارید تا همچو زحمان شود نفع ندهد شمار این الایوهی که
 مانع باشد یعنی از حرمت و نیز آنحضرت فرموده که اصل در مباح است
 با شش باورع تا با شش هایدترین زمان با شش عمل کردن بتقوی الله
 از روی اهتمام که عمل لغز تقوی بد رستی که کم نیست عمل بتقوی
 یعنی کم نیست سزای آن و چگونه کم باشد عمل که مقبولست بنا بر
 قول خدا می عزوجل که اَتَى تَقِيَّتَ لَ اللَّهِ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ مَنْ كُوِيَ تَقْوَى
 مدار قبول عمل است یعنی بدون آن صح عمل مقبول نیست و بدانکه

از امام جعفر صادق علیه السلام تفسیر تئوی پر سیده اند امام فرموده
 است که منتقود نیاید ترا خدا بی تعالی در جایی که امر کرده ترا بنشیند
 ترا در جایی که نهی نموده ترا از آنجا در این عینیه مثل قول دست
 علیه السلام که در اول باب مذکور شد و لیکن ذکر خدا نزد پاکیزه است که
 صلاح ساخته و مردم ساخته پس اگر طاقه باشد عملیان باید کرد و معصیت
 باشد ترک آن باید نمود و اینست تزیین تئوی و این سادست که گاه است
 در قطع راه بسوی بهشت بلکه این سپهرست نگاه ۱۰ رنده از
 مصیبات دنیا و لغت و این همه دست بهر زمان و بهرین
 دهنده است مر انسان را و محقق که پرست بدم تئوی قرآن پاک است
 اورا از برای شرافت قول خدای تعالی که وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ
 اَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰتَقُوا اللَّهَ يَعْنِي تَمْتِيق
 که وصیت کردیم ما انسانی را که داده شده اند که کتاب من از شما و شما را
 آنکه بر سید از خدا و اگر مسبود در عالم خلقت که اصح مسبود از برای سیده
 واضح از غیر او و در ذکر قدر و اولی بر سایندن و زودتر حاجت
 ده او میکرد ازین خلقتی که تئوی است مر این خدای بسی وصیت

اکرم

میکرد بان بندگاز از برکت و رحمت خود پس چون وصیت کرده باین
 یک خلقت جمیع اولین و آخرین را و اختصار نموده برین معلوم
 میشود که آن غایتیست که از آن تجاوز نمیتوان کرد و اختصار نمیتوان
 نمود بدون آن و قرآن پرست بدم آن دست در شده در مع
 آن چند خلقت **اول** مدحت و ثنا که وَإِنْ تَصْبِرُوا وَاتَّقُوا
 فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ یعنی اگر صبر کنید و در منزل کاری
 نماید سر پرستی که این از امور سر و ضد است **دوم** محافظت
 و نگاه داشت از دشمنان که وَإِنْ تَصْبِرُوا وَاتَّقُوا لَأَنْصُرَنَّكُمْ
 کید و کیم شبلیا یعنی اگر صبر کنید و در منزل کاری نماید سر زنده نماز را
 کید ایشان مگر **سوم** تمایذ و نصرت که وَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ
 یعنی پرستی که خدای تعالی به متقیانست **چهارم** اصلاح عمل که يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ
 یعنی ای ایمانی که ایمان آورده اید بهر چیز از خدا و گوید قول سدید
 تا به اصلاح آورد برای شما اعمال شما را **پنجم** آفرینش کنان که و
 يُنْفِخُ لَكُمْ دُفُوعًا لِيُنْفِخَ بِكُمْ مِثْقَالَ حَبِّ خَلْدٍ مِمَّا كَفَرْتُمْ لِيُجْزِيَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

لح

شماره **ششم** محبت خدای تعالی که فرایق الله یحب المتقین
 یعنی برستی که خدای تعالی دوست میدارد و بر میزگارا را از **سفتم**
 قبول عمل که و انما یثقیل الله من المتقین یعنی قبول نمیکند
 خدای تعالی عمل را الا از متقیان **ششم** اکر ام که ان الکریمکم
 عند الله انقیحکم یعنی برستی که اکر امی ترین نماز خدای تعالی
 انقیحست که تقدی او بیشتر باشد **ششم** بشارت در دنیا و آخرت
 که الذین آمنوا کانوا یتقون هم البشری فی الحیوة الدنیا
 و فی الآخرة یعنی انسانی که ایمان آوردند و بر سر کار بودند در دنیا
 بشارت در حیات دنیا و در آخرت **دوم** بجات از آتش که
 شریح الذین اتقوا یعنی بعد از ان نجات دهم آنها را که
 بر میزگارا بودند **یا دهم** معذب بودن بجهنم در بهشت که اعدا للمتقین
 یعنی آه و ده شده است بهشت برای متقیان **دوازدهم** اسان حساب که
 و ما علی الذین یتقون من حسابهم شیئی یعنی نیست بر آنها فی
 که بر میزگاری کرده اند از حساب ایشان چیزی یعنی حساب ایشان
 باسانی که در روز قیامت **سیزدهم** نجات از سختیها و روز قیامت

که و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث
 لا یحتسب فمن توکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره
 یعنی بگذرد از خدا میگرداند از برای او محل پرده شدن شدی و
 روزی میدهد به او از جای که گمان نداشتند داشته و هر که توکل
 کند بر خدا بر خدا بس است او را بر برستی که خدای تعالی داشته
 امر خود دست پس نظر کن آنچه جمع شده در این حضرت شریفه اسماوات
 پس فراموش کن نصیب خود را از ان و بعد از ان نظر کن باین صبر
 و آنچه شملت بر ان و تحقیق که دلالت میکند بر چند امر **اول** آنکه
 تقوی تعبد است استوار و عاریست مضمون طینا بر قول حق سبحانه که
 و یجعل له مخرجاً و مثل اینست قول سبزه صلی الله علیه و آله
 که اگر آسمانها و زمینها بپسند بسته شده بر بنده بعد از ان او بر میزگارا باشد
 بر این میگردد خدای تعالی از برای او از آسمان و زمین فرجه و محل
 پرده شدن شدی **دوم** آنکه اکر محبت کافی بنا بر قول خدای تعالی که
 و یرزقه من حیث لا یحتسب **سیزدهم** آنکه دلالت میکند
 بر فضیلت توکل و آنکه حق سبحانه و تعالی من شده از برای مستوکل

که خدا بس است اورا بقرآن فیهو حسیبه و کفایت که صادق تر باشد
 از خدا از روی قول و ادب و نجاست که سبب صحتی الله علیه و آله گفته که
 اگر مردمان فرا میگردند این آیه را امر اینست که ای سید این ترا
چهارم تعریف خدای تعالی از برای بندهگان آنکه قادر است بر آنچه
 اراده نمود و عاقبت غیض از او را هرگز نمی و محتج نیست از اراده او
 مطلقا بنا بر قول او که اِنَّ اللهَ بِالْعِخْرَةِ لَأَشْفَىٰ وَرَزَقَ سَبِیْ
 آنچه وعده کرده این ترا بر توئی است آن در کفایت و بخشش و بر
 توکل ایشان از آنکه داشتند و رعایت کردن و سوال کردن از آن
 امام جعفر صادق علیه السلام از تعریف توکل فرمود است که کسی
 ماخذ از هر چیزی و بر رستی که درین آیه ملغیست مرید کا ترا
 و بخت عیب نیست که بمان رسند و کائنات از برای طلب راه نمودن
 بخت در و آیه کرده احمد بن حسین منشی از مردی از اصحاب خود
 فرشته بود که اما بعد بد رستی که من و صحبت میکنم ترا استقوس
 خدای عزوجل من بر رستی که خدای تعالی ضامن شده از برای
 کسی که بر سر او از آنکه بگرداند او را از آنچه گمراه است داشته باشد

در این کتاب از امام جعفر صادق علیه السلام در بیان این آیه

بسوی آنچه دوست داشته باشد و روزی در راه او را از جانی که
 گمان نداشته باشد و بر رستی که خدای تعالی فریب نمیدهد کسی را
 از جانب خود یعنی با آنچه وعده کرده و تا خدا هرگز و غیر سدا آنچه
 نزد او است با نیکنس مگر بطاعت او و از امام محمد باقر علیه السلام
 منقولست که سبب صحتی الله علیه و آله فرموده که خدای تعالی میگوید
 سوکنند بوزن و جلال من و عظمت و کبر بای من و نور و علو من
 و ارتفاع مکان من که اختیار نکرد هیچ بنده از روی خود را بر
 از روی من الا آنکه بر آنکه ساخته بر او امر او پوشیده ساختم
 بر او دنیا می او را و مشغول ساختم دل او را بآن و روزی فرماد او را
 الا آنچه مقدر ساخته ام از برای او و سوکنند بوزن و جلال من و عظمت
 و کبر بای من و نور و علو من و ارتفاع مکان من که هیچ بنده
 اختیار نکرد هموای مرا بر هموای خود الا آنکه محافظت کردند
 او را علی که من و ضامن رزق او شدند آسمانها و زمینها و باشم
 از برای او در مشرقات و مجاری و مرد اینست که نفسی که من
 باور سام زبده از نفع تجا باشد و بد هم او را دسا و دنیا ذلیل

باشند نزد او در ایتا کرده ابو سعید خدری که شنیدم از معمر صلی الله
 علیه و آله در وقتی که مراجعت نمود از اهد و مردمان چشمها
 کشوده بودند با او پشت مبارک خود را بر درختی نهاده بود که
 ای مردمان رو آورید بر آنچه مکتف شدید بان از اصلاح امر
 آخرت خود و اعراض کنید از آنچه ضامن کرده شده از برای شما
 از دنیا می شما و استمال کنید اعضایی را که غده اوده شده است
 او باینکه در مرض خشم او در اید با کتاب مصیبت او و بگردانید
 شغل خود را در التماس آفرینش او و صرف کنید عهتهای خود را بر تزیکی
 بطاعت او و هر که ابتداء کند نصیب خود از دنیا نیستی آنرا از خدا
 طلبد پس برستی که است نصیب او از آخرت و معنی یا بد از دنیا آنچه
 اراده کرده و هر که ابتداء کند نصیب خود از آخرت میرسد با نصیب
 او از دنیا و می باید از آخرت آنچه اراده دارد و روایت کرده عبد الله
 بن عثمان از ابی عبد الله که هر مؤمنی که رو آورد با آنچه دوست دارد
 خدا مستوجب سازد و خدا ای تقالی بر او هر چیزی را که دوست دارد و هر که
 اعتصام جوید بکتابستواری خود نگاه دارد خدا ای تقالی او را و هر که رو آورد

عین

بجانب خدا قبول کند او را خدا نگاه دارد او را و با کناشته باشد
 اگر سینه آسمان بر زمین و اگر نازل شود بجای عظیمی بر اهل زمین سا
 شایع شود ایش از آن بجا و در پناه خداست سبب تنوی از برای
 آیه های تم نغمه نموده که **إِنَّا الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ آسِينِ** یعنی برستی که
 متقیان در مقام من اند **فصل** روایت کرده محمد بن
 یعقوب با سند صحیح از اسمعیل بن عمار و او از ابی عبد الله علیه السلام
 که پادشاهی بود در سنی اسرائیل و مردی قاضی بود این قاضی بر او
 داشت و او مردی صادق بود و او زنی داشت که از نسل او جنبیا
 متولد شد ند پس پادشاه اراده نمود که بجهت حاجتی شخصی کالی فرستد
 گفت طلب کن برای من شخصی را که اعتماد بر او باشد قاضی گفت بنده ام
 شخصی را که اعتماد بر او بیشتر از برادر من باشد پس خواند او را
 تا بنرسد و او که است داشت از رفتن و گفت بقاضی که من گراست
 دارم از آنکه او که نام زن خود را پس قاضی میانه نمود و او چاره نیافت
 رفتن بقاضی گفت من نمیکنم از من چیزی را که ام باشد نزد من از این زن
 پس تو قیام مقام من پیش در بهات و قضای حاجات او قاضی گفت چنین

پس برادر قاضی رفت و زن او کاره بود از قضا اد و قاضی بگذرد
 آدمی آمد و میسرید که چه مهم داری و قیام بجایات او میخورد پس
 قاضی بواسطه بسیاری حسن آن زن بگفت آمد و او را خواست
 خود او با خود قاضی موکند خورده که اگر اطاعت من نمایی من
 پادشاه را جبر میدهم که تو زنا کرده زن گنت بکن آنچه ظاهر شده
 تو کن من اجابت نکو ام کرد ترا بگیری که طلب میکنی پس قاضی نزد
 پادشاه آمد و گفت زن برادر من زنا کرده و این ثابت شده است
 پادشاه گفت او را بپاک کردن از گناه پس قاضی نزد آن زن آمد
 و گفت پادشاه امر کرده که اسب و گنم ترا چه مملکتی اجابت نموده
 من نمیتوانم دانای اسب را بکنیم آن زن گفت بکن آنچه بر تو ظاهر شده
 کن من اجابت قول تو نمیکم پس قاضی بیرون آورد او را و خاک کشت
 و نسک را کرد و او را در میان با قاضی بودند پس چون ظلم آن شده
 که فوت شده او را گذارشتند و باز گشتند و چون شب شد هنوز از او
 رفتی مانده بود گفت کرد و از آن مناک بیرون آمد و بر روی رفت
 تا بیرون آمد از شهر و رسید به بیبری که در آن دیرانی بود پس فریاد

کرد

برادر آن دیر چون به ساح شد دیرانی در کسود و آن زن را به بیسوال
 کرد از قضیه آن زن خبر داد او را پس آن دیرانی رحم نمود و او را
 را به برادر اهل ساخت و این دیرانی را پسری کوچک بود و کسی بیک
 نه داشت و احوال او میکو میکندت پس معالجه کرد آن زن را تا به شهر
 و جماعات او بر طرفت شد بعد از آن پسر خود را با او داد که تربیت
 کند و درین دیرانی را او یکی بود که قیام میخورد با او و پس متوجه این
 زن شد و خواند او را بسوی تنگس نزد او با خود پس هر چند صبا شد
 بتواند بدان زن گفت اگر اطاعت من نمایی من سستی میکنم در گنتی
 تو زن گنت بکن آنچه میتوانی پس قصد کرد که زن گنت کرد
 او را و آمد نزد دیرانی و گفت مرد را که قصد کرد این فاجعه
 بسوی من که بخور گنم پس من دادم با او پسر ترا و او گنت او را پس
 دیرانی نزد آن زن آمد و چون دید او را گنت صیبت این که کردی
 و حال آنکه دانسته آن نیکی که با تو کردم پس آن زن خبر داد او را
 از آن قصه دیرانی گنت با او که خوش بختی آید نفس مرا که ترا بجای من
 بیرون رود او را از شب از آن دیر بیرون کرد و دست در هم با او داد

اینرا نوشته خود کن و خدا بس است ترا پس او در ان شب بیرون آمد
 و صبح بقریه رسید پس دید شخصی را که بر در کرده اند و او زنده است
 بر رسید ارقصه او گفتند که بر زمت او است در هم فرصت و سر که
 برو دیتی با شکر نزد ما است که صاحب دین را می رسد که او را برادر
 کند تا ادای قرص نماید پس آن زن پست در هم را بیرون آورد
 و بقره خوا داد و گفت کفش او را و فرود او را ازین چوبیس
 آن مرد که برد او بود گفت هر زن را که نیست کسی بزرگتر باشد بر من
 از روی منت از تو که بجات دادی مرا از دار و از فردن پس من
 می بینم هر جا که می رود با یکدیگر گرفته تا بکنار دریای رسیده
 دیدند جمعی را که کشتی چند آن مرد گفت تو ایجا منین تا من بروم
 و عملی کنم از برای ایشان و طعامی طلبی تا کم و بسیاورم برای تو پس آمد
 نزد ایشان و گفت بایشان صیت در کشتیه های شما گفتند درین
 کشتیه ها متاع تجارت و جواهر و غیره و دیگر چیزها از استه تجارت
 و اما این کشتی بس جز درین می بینم آن مرد گفت چند می رسد آنچه درین
 کشتیه های شماست گفتند بسیار و ما عینت اینم شمر از او گفت با صحتی

از کشتی

بر قیمت است که بهتر است از آنچه در کشتیه های شماست گفتند صیت
 با تو گفت کینزی که ندیده اید هرگز مثل از او گفته می شود یعنی از ابا
 گفت علی بشرط آنکه بعضی از شما بروند و او را بر چشند بعد از آن
 من اینند و بخزند و او را اعلام کنید و قیمت او را این دو رسید و اعلام
 او نمایند تا من بروم گفتند چنین باشد پس فرستادند کسی را که به
 پند او را پس او دید و گفت ندیده ام مثل این هرگز میس فریدند
 او را از او به هزار در رسم و دادند با او در ام را او وقت پس
 چون او دور شد آمدند بر آن زن و گفتند بر خیز و در کشتی داخل شو
 گفت چه گفته ام ترا فریده ایم از مولای تو گفت او مولای من نیست گفتند
 بر سخیزی یا بر دارم ترا پس برخواست و رفت بایشان و چون
 بکنار دریای رسیدند بعضی بر بعضی اعتماد داشتند پس آن زن را
 در کشتی نشاندند که در آن مال تجارت و جواهر بود و خود سوار
 شدند بر کشتی دیگر در گفتند پس خدای تعالی فرستاد بر ایشان با در
 و غرق ساخت ایشان را و کشتی ایشان را بجات یافت کشتی که آن زن را
 بود تا رسید بخزیه از جزایر دریا و بست آن زن کشتی را پس میگردید

در آن فریره دید از آن آبی درخت میوه کنت ایست که می نامم
از آن و این میوه است که نمودم از آن و عبادت می کنم خدا را درین
موضع پس وحی فرستاد خدا می تعالی به بنی از بنی ای می اسرئیل
که بر دین آن پادشاه و بلو را در آن که در فریره از فریره آفریده
است از آفریدگان من بیرون رود و با آنانی که در مملکت تو اند برودند
بتر آن آفریده و اقرار نمایند و در آنجا که خود بعد از آن سوال کنید
ازین آفریده که میاورد شمار ایس که او میاورد شمار را حق آفرین من
شمار ایس پادشاه با اهل مملکت خود بان فریره رفت پس دیدند
را پیش رفت و کنت با و که این قاضی آمد بتر من و خبر دادم که زن
برادری دارم و زنا کرده و من حکم کردم که او را شکستار کنید و حال
او کوهانی نزد من آقامت نکرده بود پس من میترسم اقدام نموده
باشم بر چیزی که احوال بنوده باشد میخوانم استغفار کنی برای
من آن زن کنت میاورد خدا می تعالی ترا بنشین ایجا بعد از آن
شوم او آمد بنشینت او را و کنت مرزانی بود و او در حال
فضل و صلاح بود و من بیرون رفتم از نزد او و گاه بود او از حقش

ک

پس خبر دادم بر ادرین که او زنا کرده بود و شکستار کرده بود او را
و من میترسم که ضایع کرده باشم او را ایس استغفار کن از برای من که خدا
بیاوردم کنت میاورد خدا می تعالی ترا بنشین پس او بنیست
پهلوی پادشاه بعد از آن قاضی آمد و کنت بر ادر مرزانی بود من
بایل او شدم و خواندم او را بزنا و او با که در من بیادش
اعلام کردم که او زنا کرده و او را شکستار کنم او را پس
کردم و حال آنکه من دروغ گفته بودم و پس طلب آفرینش کن برای من
کنت میاورد خدا می تعالی ترا بعد از آن زن را و بشوم خود که کنت
بشنو بعد از آن دیرانی من آمد و قصه خود را بر خواند کنت من آن
زنا منب از دیر پرورن کردم و میترسم با و رسیده باشد بسبب
و کشته باشد او را زن کنت میاورد خدا می تعالی ترا بنشین بعد از آن
و کیل دیرانی من آمد و قصه خود را بر خواند پس آن زن بدیرانی
کوشش کن ازینا و بویکل دیرانی کنت میاورد خدا می تعالی ترا
بعد از آن آن مردی که بردار کرده بودند او را پیش آمد و قصه خود را
فرد خواند پس آن زن کنت میاورد خدا می تعالی ترا بعد از آن روی

بشوم خود کرد و گنت که من زن توام و مرچه شنیدی قصه منست
 و نیست مرا احتیاجی بگردان و من میخواهم که فراموشی این کشتی
 را و آنچه در آنست و واکنداری مرا پس عبادت کنم خدا را در هر چه بیره
 پس تحقیق که دیدی آنچه بمن رسید از مردان سواد و این بقول
 کرد کشتی را با آنچه در آن بود گرفت و پادشاه با این ملک باز
 گشتند پس نظر کن بتوای این زن که چگونه نگه داشت او را از
 سه قصه سخت چنین خلاص ساخت او را از سنگسار و سختی و کمال
 ایرانی و از بندگی تا چون بعد از آن نظر کن یا آنچه رسید از گرامت
 او بر خدای متعالی که کرد ایند رضای خود را مترون بر خدای او
 و آفرینش خود را مترون با عزت او و چگونه کرد ایند کانی را
 که نصب کرده بودند از برای او مگر و میساخته بودند از برای او
 مگر و ذات ذلیل هر دو او طلب کننده از او عزت و رضا را و
 چگونه بند ساخت قدر او را و رقیع کرد ایند ذکر او را وقتی که امر کرد
 بنی خود را که بنویسند بسوی او ملوک و قصه او دعیا در او کرد ایند
 در آنچه او را ایلی بیاست خدای تعالی و در سینه کشنوردی او و

درین معنیست آنچه وارد شده در حدیث قدسی که ای فرزندان آدم
 من غنی ام که احتیاج ندارم اطاعت کن مرا در آنچه امر کرده ام
 ترا تا بگردانم ترا غنی که احتیاج نداشته باشی ای فرزندان آدم من زنده
 ام که بخیرم اطاعت مرا در آنچه امر کرده ام ترا تا بگردانم ترا زنده که غنی
 ای فرزندان آدم من سیکویم چیزی را که یا شس پس می باشد
 اطاعت کن مرا در آنچه امر کرده ام ترا تا بگردانم ترا آنگنان که چیزی
 کو یا شس پس باشد و از این حمزه روایتست که خدای تعالی وحی
 فرستاد بد او و علیه السلام که ای داد نیست بنده از بندگان من
 که امر کرده ام او را بپطاعت خود پس او اطاعت نموده در آنچه امر
 کرده ام او را الا آنکه عطا میکنم یا و پیش از آنکه سوال کند از من و ایضا
 میکنم قول او را پیش از آنکه خواند مراد روایت از امام محمد بیست
 علیه السلام که بدستی که خدای تعالی وحی فرستاد بد او و علیه السلام
 که برسان بشوم خود که نیست بنده از ایشان که امر کرده بشم او را
 بپطاعت خود پس او اطاعت کرده باشد الا آنکه و ایضا بر
 من که سخن او را قبول کنم و یاری کنم او را بپطاعت خود و عیبه

در کوهی از من طلبه عطاکم باد و اگر بخواهید جوابه قول او کتم
 و اگر اعتصام جوید بمن نگاه دارم او را و اگر از من طلب کنایت
 کند کنایت کتم هم او را و اگر توکل منی بر من نگاه دارم او را
 در درای عورت او یعنی توکل کننده را پنهان سازم از نظر دشمنان
 همچنانکه مخفیست عورت او از نظر او و اگر کینه کند با تو تمام خلق من
 باشم نزد او در دایت از زمره بن محمد که مردی در مدینه بود
 و او را کینه نمی شمس بود پس واقع شد در دل مردی زان کینه
 محبتی و مایل او گشت پس شکایت کرد ازین بابو عبد الله علیه السلام
 پس حضرت فرمود که سرگاه دیدی او را بگو اسأل الله من فضله
 پس چنان کرد اندک وقتی گذشت که صاحب آن کینه را سوزی پیش آمد
 پس نزد آن مرد آمد و گفت ای فلان تو محسب ایستی و محسب ترین مردان
 نزد من عارض شده است مرا سوزی دمن میسوا هم با ما نه تر تو کذا
 فلان کینه خود را که باشد نزد تو پس آن مرد گفت که نیت مرا تری و
 نیت در منزل من زنی پس چگونه کینه تو نزد من باشد گفت میسوا
 او را بگو بنی من و آن مرد را باشد نزد تو پس سرگاه بیایم او را سوزی

در آن تو بخرم از او اگر برسی با و رسیده با آنچه صلست بر تو پس چنان
 کرد و بیهای بسیار صبح کرد و بیرون رفت آن مرد پس گشت که در آن
 کینه نزد او بود و او را بود و اندر که خدا میخواست تا حاجت خود را از او
 گذارد بعد از آن آمد رسولی از بعضی قلعهای بنی امیه که نزد برای
 او کینه را و این کینه را نام برده بودند که بخرد پس حاکم بسوی او فرستاد
 که کینه فلان نزد است او گفت فلان غایب است پس آن حاکم بفرمان
 کینه را از او خرید و داد و او را اندر که فایده در آن بود پس چون
 آن کینه را گرفتند و از شهر بیرون بردند صاحب او آمد و اول صبر
 که پرسید احوال کینه بود که چگونه شد پس این مرد ویرا از آنچه گفته
 بود خبر داد و آورد بسوی او و جمیع مال را آنچه مان کینه را فرموده بود
 و آنچه زیاده بر آن از حاکم گرفته بود پس گفت این قیمت کینه است بخر
 این را صاحب کینه را با نمود و گفت نکیرم الا آنچه بان تو فرشته
 بودم و آنچه زیاده بر آنست بگیر از آنکه بر تو کارنده است پس خدای
 تعالی با او نیکی کرد که بگفت حسن نیت او و بداند که تفری دو و دوست
 جز او گشت ب و فرود اجتناب و اکتساب فضل طاعت و اجتناب

ترک منہیات و جزو اجتناب است و صحت از برای بسند
 و ضرورت ترست بر و از جزو اکتساب بواسطه آنکه فایده میکند
 با حصول آن دپاک میشود با آن اکتبه حاصل شده از جسد و
 اکتساب و اگر چه اندکی باشد و تحقیق که دانستی این را
 در آنچه ما خواندیم از ابرو تو از قول آنحضرت علیه السلام که گفت
 از دماغ با نیکویی آنچه کافیت طعام را از تک و است لاین
 حدیث پس طول نمیدمیم سخن را بشکر ارا و جزو اکتساب نتخ
 نمید بد با ضایع کردن جزو اجتناب و متمن که دانستی تو این را
 نیز ازین کتاب ما آنچه دیدی از حضرت معاذ کافیت و یکی از تفسیر
 گفته که بد رستی که درختان ما در بهشت بسیارند حضرت فرمود بی
 لیکن بهر میزید از آنکه بزرگستید بران درختان آتشی پس سوزاند
 آنها را و از وصی الله علیه متقولت که حسد میخورذ نیکو میبارا
 چنانکه سوزد آتش میزرم را و از ایه علیهم السلام متقولت که جد
 کنید و سبی نمائید و اگر عمل کنید پس عیسان منماید بد رستی که کسی
 که شاهند و ویران کنند بنده میشود بنای او و اگر چه اندک بنامند

و بد رستی که هر که بنا نهند و ویران سازد بنده میشود بنای او پس
 بر تو باد که سبی نیایی در تفصیل مرد و جزو تا کامل باشد حقیقت
 تقوی و تو سالم مانی و غنیمت یابی و اگر نرسی الا سبکی
 ازین مرد و جزو باید که جزو اجتناب باشد تا سالم مانی و اگر
 چه غنیمت نیایی و الا ازین کرده مرد و طرف را پس نفع نخواهد
 ترا برخواستن شب و تشویش آن با غنیمت کردن تو عرض
 مرد ما را و تحقیق که مردیست از سیر صلی الله علیه و آله که بر تیر
 از زیادتی طعام که آن دماغ میکند دل را بسختی و کابل میسازد
 اعضاء از اطاعت و کرمی سازد قصد ما را از شنیدن مو عطف
 و حد را کنید از زیادتی نظر بد رستی که آن پیش میگیرد بر سواهی نفس
 و تولید غنفت میکند و حد را کنید از طع در دل گرفتن که آن می آمیزد
 در ابدش و عرض و هر می بندد در با بکشتری دستی دنیا و دوستی
 دنیا کلید مرصیست و راس هر خطیله و سبب نابود شدن
 مرنیکویی و این مثل قول حضرت است که گذشت که حد را کنید از آنکه
 بزرگستید بران درختان آتشی پس سوزانند آنها را و او را که در

بنام است و می اندازد اینکس را در در طهای هلاک و آرزو کننده
شهادت بسیار است و حق سبحانه فرموده که **فَأَقْصِرْ كُنُفُوكُمْ**
إِلَىٰ حَيْكَلِ اللَّيْلِ فَإِنِ الْبُحْرُومُ بِبَيْتِ الْمَأْدَىٰ وَالْمَأْدَىٰ حَيْثُ
يَكُونُ النَّفْسُ مِنَ الْهَوَىٰ فَإِنِ الْبُحْرُومُ بِبَيْتِ الْمَأْدَىٰ یعنی امام که
از حد گذشته باشد و اختیار کرده باشد حیوة دنیا را پس بدستی
که در وزخ جای اوست و اما آنسی که ترسیده باشد از استادان
نزد پروردگار خود و باز داشته باشد نفس را از آرزو یا پس بدستی
که بهشت جای اوست و سبب صلی الله علیه و آله فرموده که در ضمن
دشمنان تو نفس تست که در میان هر دو پهلوی تست پس غافل مشو
از و بند کن او را بیتی تفتوی و بسکن او را پس چیز **اول** یعنی شهرت
بیکت آنکه چاره ای برکش نرم میشود هرگاه علیق او را کم کردند
دوم بتحمل ثقل عبادت زیرا که در هرگاه تسلیل شده یا را
و کم شده علیق او ذلیل و متنازل میشود **سیوم** یاری خوشتن
از خدا می عزوجل و تضرع بسوی او باین که یاری نماید ترا در عبادت
آیا نظر میکنی بقول یوسف علیه السلام که **إِنَّا نَفْسُ لَمَّارَةٌ**

بنام است و صحیح از ابی حمزه که بودم نزد علی بن حسین علیهما
السلام پس آمد مدی نزد آنحضرت و گفت یا ابا محمد بدستی که من
کردم کرده ام بزنان پس روزی زنا میکنم در روزی روزه میگیرم
آیا این کار است آن باشد پس گفت مرد را علی بن حسین علیهما السلام
بدستی که نیت چیزی در دست بسوی خدا می عزوجل از آنکه
طاعت کند او را پس عیبان نوزند تو زمان کن و روزه مدار پس
او را امام باقر بسوی خود بدست خود و گفت عمل با نادر میکنی
و امیدداری که بهشت روی و از صبر صلی الله علیه و آله مستولیک
هر ایند میانند در روز قیامت جماعتی که مریت ترا احسانت باشد همچو
کو بهای می ز پس امکنند ایشان را با تشکند یا رسول الله ایشان
غافل گذارندگان باشند فرمود ایشان نماز کند ازان روزه داران
باشند و فرا گرفته باشند نزدیک نصف شب را یعنی آنقدر وقت عبادت
کرده باشند و لیکن هرگاه ظاهر شده باشد بر ایشان چیزی از دنیا
چسبیده باشد بر آن و بد آنکه غیر سی باین مرتبه انا با کجا بدستی
بانتس کشش پس بدستی که نفس هنر رساننده ترین محتاج نیست

بِالسُّورَةِ الْاَكْمَرِ حَمْدٌ كَرِيمٌ وَرَكَعًا وَرَأْمًا قَدِ اسْتَحْيَى مِنْ سِ
 امْرِ اطاعت و انقياد میکند تر باذن الله سبحانه پس درین کلام که
 اتینا دهنود مبارکت مینماید که مالک شوی او را اولیام کنی و این
 شوی از شر او و چگونه سالم بمانی و این بمانی یا اسما ل تو
 او را با آنکه مشایخه میشود از بدی اختیار او و در راه احوال
 او یا نمی بینی او را که در حال شهوت مثل حیوانات و در حال غضب
 سیخ است و در حال مصیبت طفل هتخل و در حال غم فرعون در
 حال سیری می بینی او را سبک و در حال کسنگی دیوانه اگر سبک
 او را در شادی از حد میکند و اگر کسنگی میداری او را فریاد میکند
 و جمع مینماید پس آنچه در او وجود از کوشش است که اگر جوید می او را
 میزند و اگر کسنگ است فریاد میکند بعضی از علما گفته اند که از بدیها
 نفس و جهل او آنست که هر گاه قصد محصیتی کرد یا بر اینکند بر برای
 او اشهیالی اگر شناعه کنی بسوی او بکنه ای تعالی بعد از آن بر او
 او در مجمع انبیا و کتب او و مجمع ملائکه مترجمین و عرض کنی بروست
 را و بقره قیامت و بهشت و دوزخ را اطاعت نماید و ساکن نشود

پس بسا که می باید زود از ابتایانه از جانب و می باید نمود انرا
 جو از جانب دیگر تا بر خیزد و خلاص شود از آنچه افتاده در آن و
 کوزک نادان نیز در ملکب الایامید داری از جانب پدر و مادر و
 ترس از مسلم و همچنین این نفس اماره کسبیت که افتاده است در وظه
 دینا پس ترس تا زیاده است و راننده او امید جو است کشته
 در صباح نیز در کوزک نادان ملکب الایامید رغبت در امید و بهت
 در خوف پس ذکر بهت و ترسان ترعیب و ترعیب نفس است و
 ذکر است و عقایب آن ترعیب و تحوین نفس است **فصل**
 و تحقیق که دوست داشتم که ختم کنم این رساله را بزرگ اسمای حسنی او
 سینه تو تعالی بجهت چند چیز اما اولاً بواسطه آنکه مقصود از وضع این
 کتاب تبیین است بر آنچه سبب اجابت دعاست و هدای تعالی فرموده که و الله
 الاحسان الحسنة فاذا عوذا بها یعنی هر خدا بر است اسم حسنی پس خوانند
 او را بان اسما در وایه کرده صدوق با سنا و صحیح از عهد الله سلام
 بن صالح هر وی و او از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام و او از
 پیران خود و ایشان از امیرالمؤمنین علیه السلام که حضرت رسالت صلی

الله عليه وآله فرموده که هر خدايي غرضي را نود و نه نامست که هر
 يك از خدا را بان نامها ستايد ميشود دعايي او و مرکه احصا کند
 اين اسماء را در اهل ميشود در بهشت و اما تا نيا بر وسطه شرف يافتن
 اين رساله و اين که باشد ختام او مشک بعد از آن در پي آن در ارم
 شرح اين نود و نه نام بر وجهي ديگر با اختصار حمل و نه با طبع حمل
 تا در دل بگردان اين را شنونده اين در خواننده و يا ديگر مرقوم کرده اند
 پس برسد بسيار بختيقت فرصيد و شايد باين اشاره کرده باشد
 صدوق بقول خود که معنی احصاي اينها احاطه با اينهاست و در وقت
 بر معاني اينها دقت معنی احصا نمودن اينها و روايت کرده است
 نيز با ستا و خود از بسياران بن مهران و او از امام جعفر صادق عم
 و او از پدر خود امام محمد باقر و او از پدر خود علي بن الحسين عليه السلام
 و او از پدر خود امام حسين و او از پدر خود امير المؤمنين عليه السلام
 که حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله فرموده که هر خدايي تبارک
 و تعالی را نود و نه نامست صد لا يک م که احصا کند آنها را در اهل
 در بهشت و اينها نيست الله الواحد الاحد الصمد الاول

السبح البصير القدير العاظم العلي الاعلى الباقي البديع الباقي
 الاكرم الطاهر الباطن المحي الحكيم العليم الخليم
 المحيط الخن الحبيب الحميد الحفي الرب الرحيم
 الناري المذاق الربيب الوؤف الواسي السلام المؤمن
 المهيمن العزيز الجبار المتكبر السيد سبح الشهيد
 الصادق الصانع الظاهر العدل العفو الغفور العتي
 الغياث العاظم العز المفتح العاق القديم الملك
 القدوس القوي القريب القيوم العاقب الباسط
 الحاجات الحميد الوالي المنان المحيط المبين المتيت الصور
 الكريم الكثير الكافي كاشف الضر الوتر الوهاب
 القاصر الواسع الوذود الهادي الوفي الوكيل الوارث
 البق الباعث القواب الجليل الجواد الخبير الخالق خبير
 الناصر المتيان الشكور العظيم اللطيف الشافي پس
الله مشهور ترين اسماي خدايي سبحانه است و اعلاي اينهاست
 نود و نه حمل در ذکر و دعا و قصد کرده ميشود بان ساير نامهاي خدا

الواحد الاحد دو انگ که شصت این مرد در اتقی ایماض
 و اگر نوزق میان این مرد از چند وجه است **اول** آنکه واحد است
 که متفرد باشد بحسب ذات و احد است که متفرد باشد بحسب مستی
دوم آنکه واحد است بحسب مورد بواسطه آنکه اطلاق میکند در
 بر ذوی العقول و غیر ذوی العقول و اطلاق نمیکند احد را تا
 بر ذوی العقول **سوم** آنکه واحد اقل میشود در ضرب عدد
 و محتسب است دخول احد درین **الحمد** آنست که رجوع کند
 با در امور و قصد کرده شود در حاجات و تروا بیات و حاصل
 یعنی قصد است عربی بگوید صمدت صمدت هذا الامر ای قصد
 قصده و بعضی گفته اند صمد اینست که او را حسم و عرف نباشد
الاول ساجت بر جمع اشیا که بوده است همیشه پیش از وجود
 و مع غیرش از نبوده **الآخر** او قیوت بعد از قیام قلوب و معنی
 آخر اینست که مرد را انتها باشد یعنی کمیت معنی اول اینست که مرد را
 ابتدا باشد پس است **اول** لفر **التبجیع** یعنی سامع است می شود سخن
 اشته و راز را و صاوت نزد او بلند و آهسته و نطق و سکوت

و کاست که می باشد سامع یعنی قبول و اجابت و او کمیت که قبول
 میکند بود را و میشوند و عارا و بعضی گفته اند صبیح کمیت که
 عالم است بسویمات و آن اصوات و حرکت و ثبوت این صغیر از برای
 خدای تعالی ظاهر است بواسطه آنکه غایت از و صبح از اصوات خلق
 او یا آنکه او عالم است به معلومی پس اخذت در این **البصیر** یعنی
 یعنی عالم غیبات و بعضی گفته اند بصیر یعنی عالم لمبصرات است
القادر یعنی قدرت و او مشتق است از قدره بر شئی و تملی ازان
 پس صبح صیر طاقت نداشته باشد امتناع از مرد او و استطاعت تمام
 باشد بر ذن رفتن از صمد او و ایراد یعنی آنچه او معدر ساخته باشد
 بیرون شد از ممکن نباشد **التقهار** کیت که قابلیت کرد امکان
 در بر بندگان بخت و طاقت نیست اشیا را امتناع از و از آنچه او از
 او معدر دارد که جاری سازد حکم را در ایشان **المیل** آنست که می باشد
 از صفات مخلوقات و مرتبه او بلند تر باشد از آنکه وصف کرده شود
 بان صفات و کاست یعنی عالی قوت خلقه می باشد بحسب قدرت
 برین یا یعنی ترفع است بواسطه آنکه منزله است از اشیا و آنداد

و از انجیری که خرفن کنند در دو سوسه یا مالت و پی بر روی
 از لکه کرمان پس و بز که ار ترست از آنچه مگویند قائلان **الاعلا**
 بمعنی غایت میگوید که قول خدای تعالی که لا تَحْقُقْ اِنَّكَ تَأْتِي الْاَعْلَا
 و کاست که می باشد بمعنی منزله از امثال و اضداد و آینه و انداد
الباقی المکیست که عارض نشود او عوارض نوال و بقای غیر
 متناهی باشد و محدود نباشد و صفت بقا و دوام او مجموع بقای است و در حق
 و دوام این دو دنیا باشد بواسطه آنکه بقای او ازلی و ابدیت و
 بقای بهشت و دروزخ ابدی غیر از بهشت و معنی ازل است که همیشه بوده
 و معنی ابد آنچه زایل نشود و بهشت و دروزخ دو مخلوقند که نبوده اند
 این فرقت مابین الاخرین **البیوع** المکیست که آفریده باشد و بقا
 در حالتی که از نوا یی کرده باشد بی بهشت ماده و اوست معنی
 منعمل میجویم یعنی مومل و بدع الحرس که باشد اول در ضرری
 میماند که در قرآن واقع شده که قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاكُمْ اِلَى الْوَسْلِ يَعْنِي اِي
 محمد بگویند او از رسولان **البای** یعنی خالق و میگویند بوء الله
 الخلق یعنی آفریده خدای تعالی خلق را معنی تلمه مگویند ماری

النسم و او انکیست که سکاخت در آنه را و آفریده آدمی را
 و میگویند باری المبرایا یعنی آفریننده خلاق و بریه یعنی خشن است
الاکرم بمعنی کریمت و کاست که می آید افضل بمعنی فعیل میگوید
 خدای تعالی که وَ هُوَ اَهْوَنُ عَلَيْنَا یعنی هیتت علیه و قول او عزوجل
 لا یصلها الا الاشعق و یجیبها الا تسع یعنی الشی و التسبی
 و درین معنی شاعر گفته که اِنَّ الَّذِیْ تَحْمَلُ السَّمَاءَ اَبْنَانَا بِنَادِعَا
 اعز و اطول **القاهر** یعنی ظاهرت بجهتای روشن و بر آیین
 نور دیده و شواهد اعلام او دست بر ربوبیت او و صحت و خدا
 او پس صح موجودی نیست الا آنکه او است هرست وجود او و صحیح
 نیست الا آنکه او مبین است از توحید او و درین معنی گفته اند که
 وَ فِیْ كُلِّ شَیْءٍ کَآیَۃٌ تَذَكَّرُ عَلٰی اَنَّهُ وَّاحِدٌ یعنی و در هر چیزی هر را
 نشانه است که دلالت میکنند بر آنکه حق سبحانه و تعالی یکت است و کاست
 بمعنی غایت قادر می باشد میگوید خدای تعالی که قَاصِحُوْا طَاهِرُوْنَ
الباطن یعنی پنهان از دریا قطن ابصار و تملک و خط و افکار پس
 او ظاهر نفس است ظاهرست بدلیل و علامات و منتهات بکنه از اوام

مخفیست کسب ذات و ظاهرست بایات پس او پنهانست بحجاب و
ظاهرست بی آنکه نزدیک شود و کاست یعنی بطون می باشد
یعنی آرمودن و بیطانه مرشخص دوستان او بنید اتمای که در این
درام ایشان و در افضله اینان درام او یعنی جمیع اسرار یکدیگر
و معنی درین هنگام این خواهد بود که او عالمست بسرا بر مخلوقات پس
او عالم باشد بسرا بر قلب و مطیع بر آنچه مخفیست از غیوب **الحق**
او فعال در حرکت و اوجی است بنسبه و جایزست بر موت و فنا
و میت محتاج بجای که بان زنده باشد **الحکیم** الحکیمست که حکم
خلق اشیا باشد و مستحق احکام خلق اشیا استواری تیرست و نیکی
تصویر و تقدیر و بعضی گفته اند حکیم بمعنی عالمست و حکم در لغت
بمعنی علمت بنا بر قول خدا می تعالی که **و یوفی الحکم من یشاء و حکیم**
نیز الحکیمست که فعل قبیح از و صادر نشود و افعال نکند بواجب
و حکیم الحکیمست که وضع کند اشیا را در مواضع خود و او عمر ارض باشد
بر او در تقدیر او و خشم نکند بر او در تیر او **العلیم** الحکیمست
که عالم باشد بسرا بر و حیث است که در حق او نیافت از عالمی که از

مخلوقات باشد بنا بر قول خدا می تعالی که **و هو علیکم بذات الصدق**
فلا یغیب عنه شقاله فی الارض و لا فی السماء یعنی او
در آنست با آنچه در سینهاست پس غیب نیست از او شمال ذره که
در زمینست و آنچه در آسمانست عالمست تمام صیقل معلومات
پیش از آنکه حادث شوند و بعد از وجود آنها **الجلیم** الحکیمست که
صاحب عنو باشد و تاخیر در عذاب و الحکیمست که متغیر نیست از
او را جهل جاهل و غضب مغضوب و عصیان علیه **الغنی** او
اوها قطیعت که نکند میدارد آسمانها را و زمین را و آنچه زیر آسمان
این مردوست و نکند میدار بنده خود را از همه ملک و شرف و محظوظ
او را از افتادن بد **الحق** الحکیمست که محققست بودن او و وجود
و هر چیزی که صحیحست بودن او و وجود او پس او حجتست بر همه که میکنند
اجتهاد حق کابینه و التاویح کابینه **الحسید** آن بمعنی کابینه میگویند
حسبک در اسم یعنی کابینهست ترا در می و در کلام مجید واقع شده که
حسبک الله و من استک من المؤمنین یعنی کابینهست ترا خدا و
آنانی که تابع تو اند از مؤمنان و حسیب یعنی حامی بنی زاده بمجر قول خدا می تعالی

که کفی بنفسك اليوم حسيباً يعني محاسباً و حسيب یعنی محاسب و محاسب آنست
المجید آن محمودیت که مستحق حمدت بفعال خود یعنی مستحق
 حمد را در خوشحالی و پریشانی و در نعمتی و اسانی **المحیف** معنی اوفاست
 و او کسی است فرموده که **يَسْأَلُونَكَ كَاتِبًا كَيْفَ عَثَرْنَا** یعنی سوال میکنند
 ترا گویا تو عالمی از وقت آمدن قیامت و کاست حقی علی میباشند
 یعنی لطف گفته است بمو بواسطه نیگونی تو و لطف تو **الرب**
 یعنی مالک و هر که مالک چیزی را در ریاست و ازین است قول
 حق سبحانه که **ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ** یعنی رجوع کن بسوی سید خود و برگرد
 و گفته است تنصی در روز حنین که لان بریتی **يَجْعَلُ مِنْ قَوْلِكَ**
الْحَقَّ آن بریتی **يَجْعَلُ مِنْ قَوْلِكَ** یعنی اگر مالک شود در او بریت
 مردی از قریش دوست بسوی من از آنکه ملک شود مرا مردی از قبیله
 هوازن و داخل میشود الف لام بر غیر میجو پس از بواسطه اكمال الف
 لام برای غمومت و او کسی است مالک محقرت و اطلاق مسکت مالک
 را بر غیر او یا تشبیه یا آنچه حکم آنکس است و مضافت یا در ماضون
 کسانی اند که نسبت داده شده اند بعبادت برای پروردگار خود

بواسطه انقطاع ایشان بسوی او و قرب ایشان بکفرت خدمت او
 و در باینون اینها اند که صبر کرده اند با اینها و ملازم اینها بوده اند
الرحمن یعنی بخشننده بجهت خلق بواسطه آنکه او صاحب حمد شاکد است
 که رسیده رحمت او بهیچ خلقی در روز قیامت ایشان و اسباب مماثل ایشان
 و عاست بخشش او مؤمنان و کافران و صام و فاسق را **الرحیم** یعنی
 آرزنده مؤمنان خاص ساخته ایشان از رحمت خود همچنانکه در کلام مجید
 فرموده که **كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءِيفًا رَحِيمًا** و رحمن و رحیم دو اسمند که موصوفند
 برای سالت و مستحق اند از رحمت و رحمت نعمت و ضرای تعالی فرموده
وَمَا أَسْأَلُكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّعَالَمِينَ یعنی نفرستادیم ترا ای محمد
 الا بجهت رحمت از برای عالمیان یعنی نعمت برشان و کاست نام نهادند
 بر رحیم غیر خدا ای تعالی و نام نهادند بنشود از رحمن غیر او عز و میل بجهت آنکه
 رحیم کیست که قادر باشد بر دفع بیایات و رحیم از خلق او قادر نیست
 بر دفع بیایات و قرا از رحمت میگویند و بار از رحمت میگویند یعنی
 نعمت است و میگویند کسی را که دل سخت نیست از مخلوقات رحیم بواسطه
 بسیاری وجود رحمت از و بسبب رفتن دل و اقل آن در یاد کردن

اوست از برای رحمت و انده او از برای اودیت و رحمت در حق خدای
 سبحانی یعنی اقیانوس رحمت ابدی رحمت ابدی رحمت از برای رحمت
 و کشف بیانات از دو نوعی که نام است او را است که گویند رحمت خدا
 ساختست از اقسام آفات در ساینده خیر است بار ب حاجات
الذاری یعنی آفریننده است و خدا آفریده است مخلوقات را
 و خلق کرده ایشانرا و اگر بزرگ معزه رفته اند **الرزاق** کیست
 که شهید رزق است و قیامت بر نفسی پایزه اقامت نماید از برای او
 از قوه او رسیده تمام خلق رزق او پس خاصه خاصه رزق مؤمن را
 او را کافرونه نیکوکار را در دنیا **الرزق** یعنی حافظ است که قیامت
 نیست از چیزی و از برای است قول سبحانی که **مَا يَلْفُظُونَ مِنْ قَوْلِ الْاَلَاءِ
 رِزْقِكُمْ عَيْدًا** یعنی تلفظ نمیکند آدمی بتولی الا آنکه نزد اوست حافظی
 حاضر **الرزق** یعنی رحمت که هر بان باشد بر بندگان رحمت خود
 و بعضی گفته اند که رافت یعنی است از رحمت و گویند رافت اخص است
 از رحمت و رحمت است **الرزاق** یعنی او عالم است در زیر علمت و
 از بیجاست قول خدای تعالی که **الْمَرْكُوفُ فَكُلَّ دَيْكٍ يَكْبِدُ** او

اینست که آیه انستی و کاهیت را منی یعنی مبرمی باشد در فیه
 ایضا است **السلام** معنی او و السلام است و سلام در صفت
 خدای تعالی یا معنی است که او سالم است از هر عیبی و بریت از هر آفتی
 و نقضی و بعضی گفته اند معنی او است که زیرا که سلامتی یافت
 میشود از قبل او و سلام و سلامت مثل رضاع در ضاع است
 و قول خدای تعالی که **لَكُمْ دَانَ السَّلَامِ** جایز است که در مضامین
 باشد بسوی او سبحانی و جایز است که نام نهاده شده باشد به سلام
 بواسطه آنکه کسی که رفت بسوی آن سلام میماند در آن از جمیع آفات دنیا
 آن در اسلامه باشد **المؤمن** اصل یان در لغت تصدق است پس مؤمن
 مصدق باشد یعنی راست است و عهد او در است غنون بندگان
 مؤمن او و نویسد نمیکردند ایشانرا از رزق و بای ایشان و گاه است
 که با جمعیت که این میکردند ایشانرا از غم و جور و از انام صغر
 علیه السلام منقولست که نام نهاده شده است باری عزوجل مؤمن
 بواسطه آنکه اینست از عذاب او هر که اطاعت میکند او را و نام
 نهاده میشود بنده مؤمن بنابر آنکه او اینست بر خدای تم پس زینهار

میدر او را خدا را مان خود **المعجز** یعنی گواه است و از بیست
 قول خدای تم که **مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَهُدًى وَإِسْلَامًا**
 الله المصطفی یعنی شایسته بر خلق خود یا پیغمبری که صادر میشود ازین آن
 قول و فعل بواسطه آنکه غایب است از و مشتمل ذره در زمین و نه در
 آسمان و بعضی گفته اند همین معنی است و بعضی گفته اند یعنی
 که باقیست بر چیزی و که در آن نه است و که بید آن است از آسمانی
 خدا ای عزوجل در کتب آسمانی **العزیز** یعنی رفیع القدری که
 منسوب نشود و باین معنی نیز آمده که پیغمبری که بر ابروی گفته با او معجز
 و مثل و نظیر نیامده و در او در مثل میگویند که من تعزیز یعنی که غایب
 شد و بود و قول خدای تعالی در حاشی که حکایت مسکنه از حضم که **وَعَزَّيْنِي**
 في الخطاب یعنی غایب شد بر من در جواب دادن و گاه معنی ملک می
 آید **عَزَّيْنِي** بر او را در آن پیش گفته که **يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ لِمَ عَلِمَ الْمَلِكُ**
الْبَجَائِرَ چیست که تا آنکه مصایب خلق را تو بگفت ایست ترا
 و گفایت کرده باشد بر ای ایست آن اسباب ما شش و رزق و بعضی گفته اند
 جبار یعنی تعالی فوق خلق است و شکسته و سر کردن کسی و نیز و بعضی

دیگر جبار قاهر انجست که زنده دست کسی با و میگویند در دست
 خدای را که زنده دست با و جبار و میر است که مجبور است
 آدمی را از روی قهر بر امری از امور و امام جعفر علیه السلام
 فرموده که جبر نیست و تقویض نیست ولیکن امر است میان
 این دو امر و مراد حضرت اینست که خدای تعالی مجبور ساخته
 بندگ را بر مصیبت و او انکه داشته باشد از این را تا بگویند در آن
 برای ای خدای خود و قیاسها پس برستی که او سبحانه صدی قیاس نموده
 و وصفت کرده و میان فرموده و فرض و سنت وضع نموده و کاسل گفته
 از برای ای میان این را پس میان او انکه داشته باشد از این را تا بگفت
 و توصیف او سبحانه دین را **المتكبر** انست که استعالی باشد از
 خلق و میگویند تکبر و بعضی محققان را که مطیع نیستند وقتی که نماز میکنند
 با خدای تعالی در غیبه او و آن ما خود است از بگردان و بگردان اسم تکبر و
تعطت السید معنی او ملک است و میگویند ملک قوم را و عظیم
 ایست از اسید و گفته اند بتیس بن معاصم که پسر جسر سید قوم خود
 شدی گشت بخشش و منع ایند او نصره مولی و سینه صلی الله علیه و آله

فرموده که علی سید عرب است پس عایشه گفت یا رسول الله آیا تو سید عرب
 نیستی فرمود من سید ولد آدم و علی سید است پس عایشه گفت یا
 رسول الله چه غیرت سید فرمود آن کسی که لازم باشد اطاعت او
 همچنانکه لازمست اطاعت من پس بنا برین حدیث سیدان یاد است
 که لازم باشد طاعت او **سبوح** یعنی منزّه از هر چیزی که شرا و ار
 نباشد که وصفت کرده شود یا غیره آن صیغه است مبنی بر فاعول
 و نیست در کلام عرب تعول بضم فا و لا سبوح و قدوس و هر دو یک
 معنیست **الشهید** آنست که غایب نباشد از وصیتی میکنند
 که شهادت و شهید و عالم و علیم معنی گویند او حاضر است بدست
 که غایب نیست از وصیتی و می باشد شهید بعضی معنی می باشد بر حال غایب
 تعالی که شهد الله ان لا اله الا هو و الملائکه تبصرون ان
 که معنی آن است **الصادق** یعنی آن کسی که راست گوید در هر چه درود
 و کم نماند و او را کسی را که وفا نموده بپهد او **الصانع** صانع مطلق
 کیست که صانع همه مصنوعات باشد یعنی آفریننده همه مخلوقات
 و منبع جمیع اشیاء و این کلام دلالت میکند بر آنکه شیشه است باو

بهر چیز بود اسطرالمکه یا قیام ما در آنچه مشاهده کردیم فعلی را که شیشه
 باشد بنا علی او البته در هر موردی که غیر اوست فعلی او و صفت
 اوست و صحت این دلیلست بر وحدانیت او و شهادت
 بر انفراد او و دلالت بر آنکه او آفریننده خلقت و المکه شریف است
 او را و گفته اند بعضی حکما درین معنی در وصف زکریا که
 عینون فی جفون فی قلوب بکثرت و ايجاد صفتها
 یا بصار التفتیح طلیحات کان حداثتها ذهبیک
 علی قصب الزمرد مجترات یا ان الله لیس لک شریک
 یعنی چشمهاست در یکجا در قنای که حاضرست و نیک کرده
 صفت از این است بختها می که در کرمه و از نذر حالت نظر کردن
 که در حدیثی ایشان سببک طلاست که بر فی سینه واقع شده
 حضرت زینب و اندک است در حدیثی با شری **الظاهر** معنی او
 اینست که منزّه باشد از استیجاب و اظهار امثال و احضار و
 او را و وحدوت و زوال و سکون و انشغال و طول و عرض و وقت
 و غلظت و حرارت و برودت و بالجمیع او منزّه است از صفاتی مخلوقات

و متعاقبت از صفات مملکت و منتقد است از لغت محمدات
 پس او بر کار او تر و گرامی تر و منزه تر و بزرگتر است از کلمات
 کند با علمی و خیالی تا آنکه در او را و می **العدل** انجست که سیل
 نکند با و از او پس جوهر کند در حکم و از مردمان عدل کسی است که
 مرضی باشد قول او و فعل او و حکم **العفو** محو کننده گناهات
 مملکت است و تبدیل کننده آنها با صفات آن از حسنات و عفو
 فنون مشتق از عفو و عفو یعنی گذشتن از گناهات و ترک
 جزا دادن بدکننده و کفایت اندان با خود است از عفت الراجح الاثر
 میگویند این را وقتی که با وجود گناهان اثر را **العفو** انجست که بسیار
 باشد آفرینش او و معنی او با زیگردد با موزش گناهان در افرات دور
 گذشتن از عقوبت و آن شدت از غن و آن سرت و پریش و
 از جهت که کلاه خرد را مغر نام کرده اند جهت آنکه هر سپوشانه
 و بمالند در عفو بیشتر است از ممالند در غن و بنا بر آنکه پوشش هنری
 کاست که حاصل میشود باقی با اصل کفایت محو که آن ازاله است
 مراد از این کلام و بر طرف ساختن از آنست با تمام **العفو** انجست

که مستغنی باشد از مخلوقات فی حد ذاته پس عارض نشود مردود احوالات
 و بحال و قدرت خود مستغنی باشد از اوقات و هر که غیر او است محبت
 با و او که چه در وجود باشد پس دست غنی مطلق **الغیاث** معنی
 آن غیث است یعنی فریاد رس نام نهاده شده است بجهت دراز روی
 توسع و تجرد بنا بر بسیاری فریاد رسیدن او بکار کار او احوالات کردن
 او دعای مضطر را **الغافر** انجست که آفریده مخلوقات را و او تنها
 کرده صنعت اشیا را و بی ماده خلق کرده آنها را پس اوقات و بی غنی
القدر معنی آن منور دست بر بریت و با هر کردن دو خلق او و
 با معنیست که او موجود است تنها و هیچ شریکی موجود نیست او **القادر**
 یعنی عالم میان بندگان عرب سکون فتح الحاکم و الخیرین سر کاه
 حکم کرد عالم میان دو خصم و از نیاست قول حق سبحانه که دنیا الفتح
 بیننا و بین قومنا بالحق و **الغافر** انجست که آفریده مخلوقات را و او تنها
 از میان ما و میان قوم ما راستی و تو بهترین حکم کننده گانی و قانع نیز است
 انجست که میسکانند از احوال را پس مشتق میشود از احوال از حیوان

وینسکافندانه و آسمان فرارایس شکافه میشود اینها از نبات
 و میسکافند زمین را پس شکافه میشود زمین از هر چیزی که
 که بیرون می آید از آن و اینهاست قول حق سبحانه که فی الارض
 ذرات العنکبوت و شکافه تاریکی را از صبح و ابر را از باران و شکافه
 دریا را از برای موسی پس شکافه شد دریا و هر فرقه ازین شکافها بود
 همچو که بزرگ **القیوم** نیست که منتهیست بر همه چیز هیچ جهات
 تقدم و خست در وجود او را اولی و سابق نیست او را عدم **الملک**
 یعنی تمام الملک و جامع اصناف مملکات و مملکت ملکا و سبحانه است
 زیاده کرده اند در شمار این که زیاده کرده اند در ربوبت و رحمت
 عرب میگوید ربوبت غیر من رحمت یعنی اگر ترسمی بهتر از آنست
 که دم کرده شوی **القدیر** فهو است مشفق از قدس و آن یعنی
 طهارت و تقدوس نیست که پاک باشد از عیوب و منزه باشد
 از اولاد و انداد و تقدیس یعنی تطهیر و تنزیه است و قول فدای عز
 و جل که حکایت میکند از ملائکه که و نحن نسبح بحمدك و نقدس
 لك یعنی با تسبیح میگویم محو تو و نسبت میدیم ترا با

و تسبح بکیمینت و حضیره قدس برخصیت که پاک باشد از
 بر کیشهای دنیا و پنج و تنویش و اوجاع و بعضی گفته اند قدوس
 از اسمای فدای عز و جلست در کتب سماوی **القوی** کلاه است
 که بعضی قادر می باشد و ما خودست از قوی علی السبی فقه قد علیه
 و می باشد معنی او تمام العوای که مستولی بنا شد بر و عجز و او
 قویست که در مانده نمیشود و یاری نمیخواهد از کسی **القرب**
 یعنی مجیب است همچو قول فدای تعالی که اِجِيبْ دُعْوَةَ الدَّاعِ
 و کماست می باشد یعنی عالم بوساوس دلها که حجاب نباشد
 میان او و میان دلها و مسافت نباشد همچو قول که سبحان
 اقرب الیه من حیث الوجود یعنی ما تر و دیگریم باستان از
 آن که در آن پس او سبحانه نزدیکت غیر قاست و منافست از صفت بودن
 طریق و مسافت بلکه او بر منافست در حق لطف و عنانست و محفوف ترا
 در مشابست و همچنین نزدیک شدن با و نیست از جهت طرق و مسافتها
 بلکه از جهت طهارت و حسن عبادت پس فدای تبارک و تعالی
 نزدیکت و نزد ما بشده نزدیکی او از غیر نقل کردن بر اسطه

انکه او بقطع مسافت نزدیک نمیشود و عمل او بکنه شدن از روی نیست
 و او بوده است من از کله سفل و عمل مخلوق شود و قبل از آنکه صغری
 متصفت بعلوم و نوسود **القیوم** انکسیت که قیوم در ایم باشد
 بلازوال و بعضی گفته اند قیوم محبتی راست استاده بر هر صغری
 بر رعایه کردن آنچه در مشال دست قیوم و اینهمه در از فصول و
 مشتق اند از قس با نسبی عرب میگوید قس با نسی هر گاه که تو متوجه
 چیزی شوی نفس خود و آوری فقط و اصلاح و تدبیر آن و
 م ازین بایست آنچه گفته اند که ما یقینا من و یور و کلا بیان **القاض**
 معنی او اینست که او انکسیت که نگاه میدارد در رزق را از فقران بر
 حکمت و لطف خود بجهت از مودن ایشان بصبر و کجبه انکه ذمیر و کند
 از برای ایشان ابر بای نسیس و گفته اند قاضی کسیست که قبض ارواح
 بوقت و گویند مشتاق آن قبض است و آن ملک است معنی آنکه
 میگویند فلان در قبض فلانست یعنی در ملک اوست و این چیز را قبض
 منت یعنی در ملک منت و ازین است قول حق سبحانه و الاله حق
 بحیثما قبضت یوم القیمة و این همجو قوا

یشفع فی الصّور و الأمر یوصی الله **الباسط** انکسیت که
 کسرا تیده از رزق را برای اغنیاء بکدی که باقی تمانه اصیاج رحمت
 او وجود و کرم و فضل او **القافی** انکسیت که حکم کننده است
 بر بندگان خود بایشکه اطاعه و انقیاد او نمایند در او امر و توایمی
 و در آنچه زجر نموده از ان در آنچه مرصعی دست داشت قان از
 قضاست و آن از خدا می تعالی بر سه وجه است **اول** حکم و از انم جو
 قول و سبحانه که **قضى ربك ان لا تعبدوا الا اياه یعنی حکم کرد**
 بر او در کاتو که هر ستید الا او را و میگویند قضی العاضی علی بندگانی
 حکم کرد قاضی بر باین و الزام کرد او را **دوم** خبر و اعدا هم جو قول
قضىنا الی الخی السبل فی الکتاب یعنی خبر دادیم ایشان را باین سبیل
سیوم تمام هم جو قول او فرمود که **قضاهن سبع سموات فی یومین یعنی**
 تمام کرد حاجت او را بر آن هفت سماوات یکروز **المجید** معنی واسع الکرم است
 میگویند بصل ماجد مگر گاه باشد او معنی واسع العطا و بعضی گفته اند
 معنی آن کرم عزت است و ازین است قول خدا می فرمود صل قران مجید
 بعد که ...

در این کتاب است اسرار او در او از او هم بگویند

المحیط

مجددی باشد یعنی تجدد میکنند و تنظیم میکنند و را خلق و
 معنی آن یاری دهندة مؤمنانست و مستولی نواب و اگر امیشان صحیح
 خدای عزوجل فرموده که **اللّٰهُ قَلْبُ الدِّينِ اَصْحٰبُ النَّجْوٰی**
 الی الشّوق یعنی خدا ولی انجمنست که ایمان آورده اند و بیرون آورده
 انهار از تاریکی که بتورایان و کاست یعنی اولی می باشد و اگر
 قول سبزه صلی الله علیه و آله که الست اولی صحتکم یا نفسکم یعنی
 من نیستم اولی از شما بنفسمای شما گفته بلی یا رسول الله فرمود من
 مولا و قطع مولا یعنی هر که من اولی باشم از و بتسار پس علی و
 از و بتسار و کاست یعنی وی می باشد و ولی است که مستولی امری
 و قایم باشد بان و ولی فضل است که مستولی اصلاح حال او باشد
 و قیام نماید بجهات او و خدای تعالی ولی مؤمنانست بنا بر آنکه او
 مستولی اصلاح حال ایشانست تعیین و قیام بجهات ایشان در امور دنیا
 و دین **المثان** معنی او معنی است و از نیماست قول او سبحانه
 که قاتلن و انیسک یعنی حساب **المحیط** انجمنست که مستولی و
 باشد بر اشیا و فر گرفته باشد اشیا را از روی علم و قدرت پس او سبحانه

محیط است یعنی مستولیت بر جمیع اشیا از روی علم پس غایب از
 مشال ذره در اسماها و نه در زمین و نیست که چو کلمه از ذره و نه بزرگتر
 البتة در کتاب میس است و حضرت حق سبحانه به سبخر خطاب کرده که
**قُلْ لَوْ كَانُ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ
 تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا** و لو ان ما فی
 الارض من شجرة اقلام و البحر عیدة ما من بعد ان یستخرج
 ما فی ذلک کلمات اللّٰه یعنی بگوای محمد که اگر دریا بکشد از برای
 نوشتن کلمات پروردگار من هر آنی نیست و نیاورد شود دریا پیش
 از آنکه با تمام رسد کلمات پروردگار من و اگر چه میاوردیم مثل آن دریا
 بدو و اگر آنچه در زمینست از درختان قلم شوند و دریا می محیط گرد آید
 و بعد از آن سنت دریا می دیگر تمام نشود کلمات اللّٰه و او سبحانه مستولیت
 بر اشیا از روی قدرت پس پروردگارت از قدرت او متذکر و در آن کلمه
 باشد پس مساوی نزد او غنم و غنم و طفل شیر خواره و عرش بزرگ
 او بر همه چیز قدرت و در کلام مجید فرمود
لَا تَكْفُرْ بِاللّٰهِ وَاحِدًا یعنی نیست آفریننده شما

و نیز بگویند که او را می آفریند و بر او کنش و نیز فرموده که **اَنَا اَمْرٌ اَخْلَقْتُ**
 لَشَيْءًا اَنْ يَهْتَمَّ لَكَ كَلْفٌ فَيَكُونُ يَهْتَمُّ لَكَ اَمْرًا و هر گاه اراده کرد چیزی را
 او آنکه میگوید هر آنکه باش پس بسا سجد **المبیین** یعنی ظاهر در بین
 با ذرات و علامات خود و ظاهر سازند و حکمت خود است با آنکه ظاهر
 از زیر او در وقت از میان او **المفیت** یعنی توانست در در
 معنی گفته زبیر بن عبد المطلب که در می صفت گفتت التمس **و کتبت**
 علامه مستیاً یعنی بسا صاحب کند که باز داشتتم نفس را از در و حال
 انگر بر بی راستیدن با و توان بودم پس این گفت قریش است و بعضی گفته
 یعنی صیقل است که عطا می نماید چیز را بر قدر حاجت و جمعیت از حفظ
 مستقیم و بعضی گفته اند معیت انجست که عطا کند قوت را و
 گویند معنی او حافظ کلمات **المصور** انجست که آفرید صفت را
 بر صورتها چنانکه نشانستند بگردان صورتها و هذا ای سمانه
 فرموده که **وَصَوَّرَكُمْ فَاَحْسَنَ صُوْرَكُمْ الْكَبِيْر** یعنی خشنود فضل
 گفته است عرب میگوید بر وجهی که آفرید یعنی در آن خشنود است و بعضی
 گفته اند که کرم یعنی عزیز است همچنانکه میگویند فلان اگر کرم فلان

یعنی فلان عزیز تر است نزد من از فلان و از این است قول و سمانه که گفته
 لَقَرَّ اَنْ كَرِيْمٌ كَيْفَ كَرِيْمٌ عَزِيْزٌ الْكَبِيْرُ یعنی سید است میگویند هر بزرگ
 قوم را سید ایشان و کبریا اسم تکبر و عظمت **الکافی** یعنی بس است
 از برای کسی که توکل کند بر او پس نهایت میکند او را آنچه احتیاج دارد
 بآن و بی نیازی او را بر غیر خود همچنانکه فهم میشود از آیه که هر که توکل
 علی الله فهو حسبه که هر که توکل کند بر خدا می توانی پس او کافیت او را
کانتظار معنی او فرج دهنده است اجابت میکند مضطر را گناه
 بگردد او را بر طرف میسازد از ویدی را **الوتر** یعنی فرد است و هر
 که فرد است از او تر میگویند **المصور** انجست که بنور او بینایی پیدا
 نمایند و بهدایه او راه می یابند گناه و نور یعنی روشنی است نام نهاده
 بصدور و معنی او نیز است و این در کلام عرب شایع است که مصدر میگویند
 و مراد اسم فاعلت و یا اسمی شده یا بین جهت آنکه هر چه می یابند با او
 اسمازه **ساع** خود همچنانکه راه می یابند بنور و یا بواسطه آنکه
 او **نور** است و خالق آن پس اطلاق کرد در نزد هم
 در فضل در عطیه **الناس** یعنی نصیر است

و لغزت پارت **الواحد** انجست که رسیده نمایی و بندگان
 و رسیده رزق او بجمع مخلوقات و بعضی گفته اند و اسع یعنی غنیمت
 سده غنماست و عرب میگوید فلان ^{عطا} ^{من} ^{سسته} یعنی فلان
 میکند از غنا و وسیع عدم دست و اینچنینست در باشد عرب میگوید
 عطا فلان سبک یعنی گفته کن بر قدر آنچه میدوست ترا **الوردود**
 ما خودست از وی یعنی دست میدارد بندگان صلح خود را یعنی با
 از ایشان و قبول میکند اعمال ایشان را و می باشد بمعنی که در دست کرد
 ایشان را بسوی خلق خود همچنانکه در کلام حمید واقع شده که **سبحان**
الرحمن و ذی الجلال و الاکرام و کاست که تحول اینی بمعنی منقول می باشد همچنانکه
 هر بیت بمعنی هر بیت پس درود بمعنی بود و در باشد یعنی تجویب **الهادی**
 انجست که منت نهاد به بنده خود بر جمیع مذکوران و اکرام کرده ایشان را
 بنور توحید خود چه اصل فطرت ایشان را بران آفریده و در لاله خود
 ایشان را بر قصد مراد خود و قدر داده ایشان را ^{بمعقول} ^{الهام}
 و در لیل و اعلام و در سل و در بختهای سوگند ^{درم} ^{قبول}
 منتهی که در بریدم که اطاعت و قبول است ^{ست}

باین آیه که **لعلک یهدیک من هلالک عنینة** و بحیثی من حی عنینة اما
 بیان هدایت او در جمیع بندگانش است که حکایت کرده او باینکه در اما
عوذ فهدینا نام **فاستجیروا العیة علی الهدی** یعنی و اما تودس
 هدایت کردیم ایشان را پس ایشان اختیار کردند کوری با بر هدایت اکرام
 او بسوی توحید که از بنور توحید خود باینکه فطرت ایشان را بران
 آفریده اولاً همچنانکه فهم میشود از آیه فطرة الله التي فطر الناس
 علیها و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که هر مولودی ^{بنام}
 متولد میشود بر فطرت اسلام پس پروردگار او را یهودی سازند
 نصرانی میکند و مجوس می سازند او را و بنزدان رسولان و امامت
 مشاعر دین نایب و حجت بر غیب و ترصبت ثانی و امداد با لطافت
 و یاری کردن و حاجت روائی و توفیق را ببا و انجست که
 راه غنوه و جمیع حیوانات را بصفتها می خودشان و الهام کرده است
 که چگونه ^{تکلمت} ^{و چگونه} ^{جیب} ^{سرت} ^{کنند} ^{و چگونه} ^{اقرار} ^{نمایند}
 از آن ^ت ^{معنی} ^{او} ^{اینست} ^{که} ^و ^{فان} ^{میکند} ^{بهمه} ^{خود}
لویلی یعنی متولی را و قیام تکلمت

ما و اینست معنی وکیل بر مال و کما هست یعنی محمد و علی جیسا شد
 و توکل اعتماد است و الجا و بعضی گفته اند یعنی متکفل بر خدا و عبادت
 و قیام بر ایشان بمصلح ایشان و میگویند حسبتنا الله و نعم الوکیل
 یعنی ما را خداوند یکتا بخیرت ما مقرر کرده که قاضی است و **الوکیل**
 انگیست که راجع شود با و املاک بعد از قضا یا مالکان خدا می عالی
 باقیست بعد از قضا یا موقوفات و راجع میشود با و املاک و حاکم
 ضایق بعد از موت ایشان **البر** یعنی مهربان بر بنده کائنات و احسان
 کننده بایشان تعیم نموده نیگویی خود را بجمع موقوفات و کماست
 یعنی صادق میباشد چنانکه میگویند برت عین نکلان یعنی بوقوع
 فغان و بر **الباعث** انگیزت که بر انگیزد خلق را بعد از موت او اعاده
 کند ایشان را بعد از آنکه از هم ریخته شده باشند و زنده گردانند ایشان را
 از برای جزای اعمال و بقا **التواب** انگیزت که قبول میکنند توبه را
 و عفو میباید که با آن عظیم را مگر گناه توبه کند بنده است و هر چند
 مکر میشود توبه مکر میشود از و قبول **المجلبا** تا از جلال
 و عظمت و معنی آن منصرف میشود بیکبار قیام



فرود آمدند و یا کمتر در ذات او تعالی عن ذلك علوا كبيرا **فصل**

روایه که کرده علی بن ابی طالب از جابری و ایشان از ابی عبد الله عم
 که هر که پرستد خدا را بوسم پس تحقیق که کافر است و هر که پرستش
 کند اسم را و پرستد معنی را پس تحقیق که کافر است و هر که پرستد
 اسم و معنی را پس تحقیق که مشرک آورده و هر که پرستش کند معنی را
 بواقع کرد ایندین اسما برو بصنعتی که در صفت کرده باین صناعات
 نفس خود را پس عقد کند بر آن دل خود را یعنی نترسد از خدا و خود را
 در هر و مناطق سازد بان زبان خود را در پنهانی و علانیه پس از آن
 امیر المؤمنین اند و در حدیث دیگر واقع شده که این سخن معانی
 حق و آنحضرت علیه السلام به نام بن الحکم گفته که هر صدای غر و جمل را
 نود و نه اسم است پس اگر اسم معنی باشد مرا اینده مرا سخی ازین اسما
 آید باین باشت **معنی** صدای تعالی معنی واحد است که دلالت میکنند

ل روایه کرده عمر بن شیبه از پدر خود
 غیر صلی الله علیه و آله که بدستی که هر صلی
 باین دعا و در وقت نزول خدا آن است

دسته بود و گفت السلام علیک یا محمد حضرت فرمود که و علیک السلام
یا محمد پس او گفت بدستی که خدای عزوجل فرستاده است
بقره بریه ستم فرمود چیست این بدیه ای هر شل گفت که صحت
از کجای می عرض که اکرام کرده خدای تعالی ترا با این کلمات حضرت
فرمود که امتنان کلمات ای هر شل گفت بگو یا س اظفر
البحیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجبریه و لم یفتک
الستر العظیم العفو یا حسن التجا و ذیا واسع المغفرة
یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کل نحوی و منتهی کل
شکوی یا کرم الصغیر یا عظیم المن یا مبتدیا یا انعم
قبل استحقاقها یا ربنا و یا سیدنا و یا مولانا و یا غایة
رغبتنا أسئلك یا الله ان لا تنوکه خلقه بالناد پس بنویس
عینه و آرزوی هر شل گفت چیست تو را با این کلمات چه
بیهات منتظر شده عمل اگر چه نتواند
سنت زمین بر نیکی و صفت کند
توانند کرد از هر ابروی یک فرود

کنان او را

أظفر البحیل و ستر القبیح پیوسته خدای تعالی و رحمت کند
او را در دنیا و بر در آخرت او را در آخرت و پیوسته کند
خدای تعالی بر او مزار برده در دنیا و آخرت و هر گاه بگوید
یا ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجبریه و لم یفتک
خدای تعالی در روز قیامت و تندر برده او را در روزی که در دنیا
میشود در روزی که بگوید یا عظیم العفو یا حسن التجا و ذیا واسع المغفرة
او را هر چه مقدار گرفت در دنیا باشد و هر گاه بگوید یا باسط الیدین
بگذرد روزی که از کنان او حتی از روزی که در دنیا و آخرت او
دینا و غیر این رتبان کبیره و هر گاه بگوید یا واسع المغفرة
بگذرد خدای تعالی از برای او در آخرت در رحمت پس او فرود
در رحمت خدای عزوجل و وقتی که بیرون رود از دنیا و هر
عنه بگذرد خدای تعالی دست خود را بر او
أحب کل نحوی و منتهی کل شکوی
از این نوایس مصیبت زده و هر
نرسیده و هر سکنی در فقری

و مرصاحب صیبت روز قیامت و مرگاه بگوید یا کفر یا کفر
الضیغ اکرام نماید خدای تعالی و در اکرامت انبیا و مرگاه بگوید
 یا عظیم الحسرت میخشد خدای تعالی او را زین برقی از روی او
 از روی ضلالت و مرگاه بگوید یا ایا یستد یا ایا یستد قبل استحقاقها
 عطا کند خدای تعالی و از او بیدر آنکه شکر کلماتی او را
 ادا نموده و مرگاه بگوید یا یبتا و یا یستد تا خدای تعالی بگوید
 کواه یا شیدای فرشتگان من امر زیدم او را عطا نمودم و از
 ثواب بعد از آن خلق کرده در بهشت و در ذریع و منت آسمان
 و منت زمین و اقیاب و ماه و ستارگان و قطره های ران انواع
 مخلوقات و کوهها و سنگ ریزه و خاک و غیر این عرش و کرسی
 و مرگاه بگوید یا کفر یا کفر یا کفر یا کفر یا کفر یا کفر یا کفر یا کفر
 و مرگاه بگوید یا حق یا حق یا حق یا حق یا حق یا حق یا حق یا حق
 او را چنان غنبت ضلالت را و مرگاه بگوید
 تَشْکُرُ لَاحِقِیْ بِاَلْحَمْدِ کَوِیْدِ جِیَارِ
 بنده من از آتش کواه باشد

آزاد کردم پیر و مادر او را و برادران او را اهل دوله او را و
 تمسایهای او را و قبول شفاعت او کردم در حق من از مردان
 که واجب شده بود در پیش از آتش و زینهار دادم او را از
 آتش جبرئیل گنفت بیاموز این کلمات را ای محمد متیقان و
 میاموز اینها فقال بدرستی که این دعوای مستجابست مگوینده
 این را ان شاء الله و این دعای اهل بیت المعجورست مرگاه
 طواف میکنند بگردان خانه دست این افرانچه املا کردیم
 درین رساله و طلب میکنم از خدای سبحانه انکه بگرداند ما را
 از اول انهایی که منتفع شوند باین رساله و متادب باشند
 با آنچه مشتملت بران از ادب و از حریم ترین انهایی که
 درین رساله است و انهایی که مؤمنند
 ل این رساله و ابرای آن و شکر سازند
 بپرین رساله از برادران ما که
 سلامت اند و فریاد کنندگان
 بگرداند این رساله از برای ما

وايشان سلاح و عداه و نجاج از براي مر مطلي نبات از مر سقحي
 انته ولي الخيرات و سبعة تيمه الصالحات و صلى الله
 على اشرف النفوس الطاهرات محمد و عترته البررة
 و السادات ما خلت الصباح و الماء و اعتق الطلاب
 و الضياء و الحمد لله رب العالمين وصل الله على سيدنا
 محمد و آله الطاهرين و قد فرغ من ترجمه عدة
 الداعي اوج الخلق و رحمة الله الهادي غياث الدين محمد

بن زين العابدين الاسترايادي عفي
 عنها و اوقى كتابهما يمينهما في
 السابع من شعبان المعظم سنة
 اربع و سبعين و تسعة مائة
 من الهجرة النبوية

115
79

